



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سیر بر خورد

قرآن با پیوسته

نوبت کتابی و صوتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیر بر خورد قرآن با یهود

نویسنده:

فهیمة کلباسی اصفهانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	سیر برخورد قرآن با یهود
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	فهرست مطالب
۳۱	فصل اول
۳۱	اشاره
۳۵	بخش اول: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با اعتقادات و اخلاقیات یهودیان
۳۵	اشاره
۳۶	مقدمه
۳۸	۱. بررسی تاریخچه یهود از لحاظ اعتقادی
۳۸	اشاره
۳۸	نژاد بنی اسرائیل
۴۰	یهود
۴۱	اسرائیل
۴۱	یهود جزیره العرب
۴۵	خدا در باور یهودیان
۴۶	خدا در تورات
۴۶	خدا در تلمود
۴۷	۲. قرآن و اعتقادات یهود
۴۷	اشاره
۴۷	۲-۱. دیدگاه مادی یهود در باره خدا
۴۷	اشاره
۴۹	نکات آیات برای ایجاد الگو

- ۴۹ ۲-۲. طفره رفتن از بذل مال
- ۴۹ اشاره
- ۵۲ نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۵۲ ۲-۳. نسبت دادن بخل به خدا
- ۵۲ اشاره
- ۵۵ آیات برای ایجاد الگو
- ۵۷ ۲-۴. نگاه یهودیان به فرشتگان
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ ۱-۲-۴-۲. دشمنی با جبرائیل علیه السلام
- ۵۹ ۲-۴-۲. افتراء یهود به هاروت و ماروت علیهما السلام
- ۵۹ اشاره
- ۵۹ الف. نگاهی به تفاسیر
- ۶۳ ب. نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۶۳ ۲-۵. نگاه یهودیان به پیامبران:
- ۶۳ اشاره
- ۶۵ ۱-۲-۵-۲. حضرت داوود علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن
- ۶۵ اشاره
- ۶۷ نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۶۸ ۲-۵-۲. حضرت عیسی علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن
- ۶۸ اشاره
- ۶۸ الف. نگاهی به تفاسیر
- ۷۰ ب. نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۷۰ ۳-۵-۲. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب مقدس و قرآن
- ۷۰ اشاره
- ۷۲ الف. نگاهی به تفاسیر
- ۷۳ ب. نکات آیات، برای ایجاد الگو

۷۴ ۲-۶- دیدگاه یهود در باره معاد

۷۴ اشاره

۷۶ ۲-۶-۱- بحث معاد در کتاب مقدس و تلمود

۷۶ اشاره

۷۸ الف) نگاهی به تفاسیر

۸۱ ب) نکات آیات برای ایجاد الگو

۸۱ ۲-۷- چگونگی ایمان یهودیان

۸۱ اشاره

۸۲ ۲-۷-۱- یهودی مؤمن

۸۲ اشاره

۸۳ الف) نگاهی به تفاسیر

۸۵ ب) نکات آیات برای ایجاد الگو

۸۵ ۲-۷-۲- یهودی کافر

۸۵ اشاره

۸۷ الف) نگاهی به تفاسیر

۹۰ ب) نکات آیات برای ایجاد الگو

۹۳ بخش دوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با ادعاهای یهود

۹۳ اشاره

۹۴ ۱) ادعاهای یهودیان در قرآن

۹۴ اشاره

۹۴ ۱-۱) ادعای یهود مبنی بر این که ابراهیم علیه السلام یهودی است

۹۴ اشاره

۹۴ الف) نگاهی به تفاسیر

۹۶ ب) نکات آیات برای ایجاد الگو

۹۶ ۲-۱) ادعای یهود مبنی بر وارث دین ابراهیم علیه السلام بودن

۹۶ اشاره

- ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۹۹
- ۳-۱. ادعای یهود مبنی بر این که وارث سرزمین مبارک هستند ۹۹
- اشاره ۹۹
- الف. نگاهی به تفاسیر ۱۰۱
- ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۰۳
- ۴-۱. ادعای یهود در باره جهنم ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- الف. نگاهی به تفاسیر ۱۰۵
- ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۱۲
- ۵-۱. ادعای یهود مبنی بر حصر ایمان به آنچه بر یهود نازل شده است ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- الف. نگاهی به تفاسیر ۱۱۳
- ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۱۶
- ۶-۱. ادعای یهود مبنی بر این که هدایت، تنها در پیروی از آیین یهود است ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- الف. نگاهی به تفاسیر ۱۱۸
- ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۲۲
- ۷-۱. ادعای یهود مبنی بر این که در باره امین، بر ما حرجی نیست ۱۲۳
- اشاره ۱۲۳
- الف. نگاهی به تفاسیر ۱۲۳
- ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۲۶
- الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با ادعاهای یهود در قرآن - ۱۲۷
- بخش سوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با اخلاقیات یهود ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
۱. فضایل اخلاقی یهودیان از منظر قرآن ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲

۱۳۲	ویژگی نخست: امت استوار
۱۳۵	ویژگی دوم: تلاوت شبانه
۱۳۷	ویژگی سوم: امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۸	ویژگی چهارم: خشوع الهی
۱۴۰	ویژگی پنجم: استواری در علم
۱۴۱	۲. رذایل اخلاقی یهودیان از منظر قرآن
۱۴۱	اشاره
۱۴۱	۱. حسادت
۱۴۷	۲. پیمان شکنی و عهد شکنی
۱۵۳	۳. خدعه و نیرنگ
۱۶۰	۴. تحریف کلام الهی
۱۶۴	۵. دروغ و نفاق
۱۶۸	۶. حرص بر زندگانی دنیا و ترس از جهاد
۱۷۲	الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با فضایل اخلاقی یهود در قرآن
۱۷۳	الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با رذایل اخلاقی یهود در قرآن
۱۷۶	فصل دوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با عملکرد یهود
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	مقدمه
۱۷۸	بخش اول: الگوسازی قرآن کریم در رویارویی با یهود در زمان ع_دم جنگ
۱۷۸	اشاره
۱۷۹	مقدمه
۱۸۰	۱. یهود و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
۱۸۳	۲. یهود و هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه
۱۸۴	۳. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان لجوج
۱۸۶	۴. دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به انعقاد پیمان در مدینه
۱۸۶	اشاره

۱۸۷	پیمان با مردم مدینه
۱۹۱	موادعه یهود
۱۹۶	قراردادهای دائمی و موقت
۱۹۷	قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس
۲۰۰	نکات آیات برای ایجاد الگو
۲۰۳	۵. حمایت الهی حاصل وفای به عهد
۲۰۳	اشاره
۲۰۵	نکات آیات برای ایجاد الگو
۲۰۶	۶. مذاکره صلح
۲۰۶	اشاره
۲۰۷	پاسخ به شبهه در مصالحه با خبیر
۲۰۹	نکات آیات برای ایجاد الگو
۲۱۲	۷. شهروندی اهل کتاب در مملکت اسلامی
۲۱۲	اشاره
۲۱۴	۱. اهل الذمه
۲۱۸	۲. قرارداد ذمه
۲۱۹	۳. متن قرارداد ذمه
۲۲۰	۴. پایبندی به پیمان بسته شده و پاسداری از آن
۲۲۲	۵. علل پیمان بستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۲۲۴	۶. نکات آیات برای ایجاد الگو
۲۲۵	۸. جزیه
۲۲۵	اشاره
۲۲۹	۱. جزیه با خراج متفاوت است
۲۳۰	۲. مقدار جزیه
۲۳۱	نکات آیات برای ایجاد الگو
۲۳۲	۹. مسؤوول قرارداد ذمه و فسخ آن

۲۳۲ اشاره
۲۳۳ ۱. مسؤول پرداخت جزیه
۲۳۵ ۲. معافیت از پرداخت جزیه
۲۳۷ ۱۰. تعهدات و حقوق اهل ذمه
۲۳۷ اشاره
۲۳۸ ۱. تعهدات اهل ذمه
۲۴۲ ۲. تعهدات حکومت اسلامی به اهل ذمه
۲۴۵ ۳. نقض قرارداد ذمه
۲۴۶ ۴. حقوق مدنی اهل ذمه
۲۴۶ اشاره
۲۴۶ ۴-۱. آزادی مسکن اهل ذمه
۲۴۷ ۴-۲. استقلال قضایی اهل ذمه
۲۴۹ ۴-۳. شهادت اهل ذمه
۲۵۰ ۴-۴. فعالیت های اقتصادی اهل ذمه
۲۵۳ ۴-۵. آزادی برپایی مراسم و شعائر مذهبی اهل ذمه
۲۵۴ ۴-۷. قوانین ازدواج ملل غیرمسلمان
۲۵۶ ۴-۸. ازدواج با بیگانگان در آیین یهود
۲۵۸ ۴-۹. ازدواج اهل کتاب با زنان مسلمان
۲۵۹ ۴-۱۰. ازدواج مرد مسلمان با زنان یهودی یا مسیحی
۲۵۹ ۴-۱۱. قانون طلاق اهل ذمه
۲۶۰ ۴-۱۲. قانون ارث اهل ذمه
۲۶۱ ۴-۱۳. قرآن کریم، مروج جدال احسن با اهل کتاب
۲۶۵ ۴-۱۴. قرآن کریم و منع مرادده با اهل ذمه
۲۶۹ نکات آیات برای ایجاد الگو
۲۷۱ الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با عملکرد یهود در زمان عدم جنگ
۲۷۷ بخش دوم: الگوسازی قرآن کریم در رویارویی با یهود در زمان جنگ

- ۲۷۷ اشاره
- ۲۷۸ مقدمه
- ۲۷۹ ۱. دشمنی یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۸۲ ۲. دلایل عداوت یهود با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان
- ۲۸۴ ۳. درگیری های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بعد از هجرت
- ۲۸۶ ۴. جنگ سرد و برخورد روانی
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۸ ۴-۱. هجو مسلمانان توسط شعرای یهود و مقابله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۸۸ اشاره
- ۲۹۰ نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۲۹۲ ۴-۲. منحرف کردن افکار و خلط حق و باطل
- ۲۹۳ ۴-۳. غافلگیری
- ۲۹۴ ۴-۴. شک آفرینی و تشکیک در نبوت
- ۲۹۵ ۴-۵. تبلیغات سوء و همکاری با منافقان
- ۲۹۷ نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۲۹۷ ۵. تغییر قبله متمایزکننده پیروان اسلام
- ۲۹۷ اشاره
- ۳۰۰ ۵-۱. واکنش یهود در قبال تغییر قبله
- ۳۰۱ ۵-۲. دلایل تغییر قبله
- ۳۰۲ نکات آیات برای ایجاد الگو
- ۳۰۳ ۶. اسرائیلیات
- ۳۰۳ اشاره
- ۳۰۸ ۶-۱. مقابله با اسرائیلیات از دیدگاه قرآن کریم و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۰۹ ۷. جنگ یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۰۹ اشاره
- ۳۱۱ ۷-۱. غزوه بنی قینقاع

۳۱۱ اشاره
۳۱۳ ۷-۱-۱. رویارویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابعاد گسترده عملکرد بنی قینقاع
۳۱۶ ۷-۱-۲. تحلیل جنگ بنی قینقاع
۳۱۸ نکات آیات برای ایجاد الگو
۳۲۰ ۷-۲. غزوه بنی نضیر
۳۲۰ اشاره
۳۲۷ ۷-۲-۱. تحلیل جنگ بنی نضیر
۳۳۰ نکات آیات برای ایجاد الگو
۳۳۱ ۷-۳. غزوه بنی قریظه
۳۳۱ اشاره
۳۳۹ تحلیل جنگ بنی قریظه
۳۴۱ نکات آیات برای ایجاد الگو
۳۴۳ ۷-۴. غزوه خیبر
۳۴۳ اشاره
۳۴۷ تحلیل جنگ خیبر
۳۵۰ آثار جنگ خیبر بر سایر مناطق یهودی
۳۵۱ نکات آیات برای ایجاد الگو
۳۶۰ نتیجه
۳۶۲ پیشنهادها
۳۶۳ کتابنامه
۳۶۳ فهرست منابع عربی
۳۸۲ فهرست منابع فارسی
۳۹۴ فهرست منابع لاتین
۳۹۵ منابع غیرمستقیم: پایان نامه ها و مقالات مرتبط با موضوع
۳۹۷ درباره مرکز

سرشناسه: کلباسی اصفهانی، فهیمه

عنوان و نام پدیدآور: سیر بر خورد قرآن با یهود/ فهیمه کلباسی اصفهانی.

مشخصات نشر: قم: شهیدین زین الدین، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۳۴۳ص.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۷۰-۵۱-۵

یادداشت: پشت جلد لاتینی شده: Fahime KalbasiEsfahani.Seyr-e-barkhord-e-Quran Ba Yahud.

یادداشت: کتابنامه: [۳۲۴] - ۳۴۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- روابط با یهودیان

موضوع: یهودیان در قرآن

موضوع: یهودیت و اسلام

رده بندی کنگره: BP۲۴/۴۶/ک۸س۹ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۴۳۱۴۷

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

این قطره ی ناچیز تلاش را در برابر عظمت اقیانوس زحمات بی دریغ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت
مطهرش به حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام و یاوران حقیقی او تقدیم نموده و امید است که این بنده ی حقیر مورد
عنایت گوشه ی چشم آن امام عالیقدر علیه السلام واقع گردد.

فصل اول: پیش گفتار ۱۴

بخش اول: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با اعتقادات و اخلاقیات یهودیان ۱۷

مقدمه ۱۸

۱. بررسی تاریخیچه یهود از لحاظ اعتقادی ۲۰

نژاد بنی اسرائیل ۲۰

یهود ۲۲

اسرائیل ۲۳

یهود جزیره العرب ۲۳

خدا در باور یهودیان ۲۷

خدا در تورات ۲۸

خدا در تلمود ۲۸

۲. قرآن و اعتقادات یهود ۲۹

۱-۲. دیدگاه مادی یهود در باره خدا ۲۹

نکات آیات برای ایجاد الگو ۳۰

۲-۲. طفره رفتن از بذل مال ۳۰

نکات آیات برای ایجاد الگو ۳۲

۲-۳. نسبت دادن بخل به خدا ۳۲

آیات برای ایجاد الگو ۳۵

۴-۲- نگاه یهودیان به فرشتگان ۳۶

۱-۴-۲- دشمنی با جبرائیل علیه السلام ۳۶

۲-۴-۲- افتراء یهود به هاروت و ماروت علیهما السلام ۳۸

الف. نگاهی به تفاسیر ۳۸

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۴۱

۵-۲- نگاه یهودیان به پیامبران: ۴۱

ص: ۷

۱-۵-۲- حضرت داوود علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن ۴۲

نکات آیات برای ایجاد الگو ۴۴

۲-۵-۲- حضرت عیسی علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن ۴۵

نگاهی به تفاسیر ۴۵

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۴۶

۳-۵-۲- حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب مقدس و قرآن ۴۶

نگاهی به تفاسیر ۴۷

ب. نکات آیات، برای ایجاد الگو ۴۸

۶-۲- دیدگاه یهود در باره معاد ۴۹

۱-۶-۲- بحث معاد در کتاب مقدس و تلمود ۵۰

الف) نگاهی به تفاسیر ۵۲

نکات آیات برای ایجاد الگو ۵۵

۷-۲- چگونگی ایمان یهودیان ۵۵

۱-۷-۲- یهودی مؤمن ۵۶

نگاهی به تفاسیر ۵۷

نکات آیات برای ایجاد الگو ۵۹

۲-۷-۲- یهودی کافر ۵۹

نگاهی به تفاسیر ۶۱

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۶۴

بخش دوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با ادعاهای یهود ۶۷

۱. ادعاهای یهودیان در قرآن ۶۸

۱-۱. ادعای یهود مبنی بر این که ابراهیم علیه السلام یهودی است ۶۸

الف. نگاهی به تفاسیر ۶۸

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۷۰

۱-۲. ادعای یهود مبنی بر وارث دین ابراهیم علیه السلام بودن ۷۰

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۷۲

۱-۳. ادعای یهود مبنی بر این که وارث سرزمین مبارک هستند ۷۲

الف. نگاهی به تفاسیر ۷۳

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۷۵

ادعای یهود در باره جهنم ۷۶

الف. نگاهی به تفاسیر ۷۷

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۸۴

ادعای یهود مبنی بر حصر ایمان به آنچه بر یهود نازل شده است ۸۴

الف. نگاهی به تفاسیر ۸۵

ص: ۸

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۸۸

ادعای یهود مبنی بر این که هدایت، تنها در پیروی از آیین یهود است ۸۸

الف. نگاهی به تفاسیر ۹۰

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۹۴

ادعای یهود مبنی بر این که در باره امین، بر ما حرجی نیست ۹۵

الف. نگاهی به تفاسیر ۹۵

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو ۹۸

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با ادعاهای یهود در قرآن ۹۹

بخش سوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با اخلاقیات یهود ۱۰۳

۱. فضایل اخلاقی یهودیان از منظر قرآن ۱۰۴

ویژگی نخست: امت استوار ۱۰۴

ویژگی دوم: تلاوت شبانه ۱۰۶

ویژگی سوم: امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۸

ویژگی چهارم: خشوع الهی ۱۰۹

ویژگی پنجم: استواری در علم ۱۱۱

۲. رذایل اخلاقی یهودیان از منظر قرآن ۱۱۲

۱. حسادت ۱۱۲

۲. پیمان شکنی و عهد شکنی ۱۱۸

۳. خدعه و نیرنگ ۱۲۴

تحریف کلام الهی ۱۳۰

حرص بر زندگانی دنیا و ترس از جهاد ۱۳۸

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با فضایل اخلاقی یهود در قرآن ۱۴۱

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با رذایل اخلاقی یهود در قرآن ۱۴۲

فصل دوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با عملکرد یهود ۱۴۵

مقدمه ۱۴۶

بخش اول: الگوسازی قرآن کریم در رویارویی با یهود در زمان ع_دم جنگ ۱۴۷

مقدمه ۱۴۸

۱. یهود و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ۱۴۹

۲. یهود و هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه ۱۵۱

۳. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان لجوج ۱۵۲

۴. دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به انعقاد پیمان در مدینه ۱۵۴

ص: ۹

پیمان با مردم مدینه ۱۵۵

۲-۴- موادعه یهود ۱۵۹

قراردادهای دائمی و موقت ۱۶۳

قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس ۱۶۴

نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۶۷

حمایت الهی حاصل وفای به عهد ۱۷۰

نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۷۲

۶. مذاکره صلح ۱۷۳

پاسخ به شبهه در مصالحه با خیر ۱۷۴

نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۷۶

۷. شهروندی اهل کتاب در مملکت اسلامی ۱۷۹

۱. اهل الذمه ۱۸۱

۲. قرارداد ذمه ۱۸۵

۳. متن قرارداد ذمه ۱۸۶

۵. علل پیمان بستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۱۸۹

۶. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۹۰

۸. جزیه ۱۹۱

۱. جزیه با خراج متفاوت است ۱۹۴

۳-۸- مقدار جزیه ۱۹۵

۴. نکات آیات برای ایجاد الگو ۱۹۶

۹. مسؤول قرارداد ذمه و فسخ آن ۱۹۷

۱. مسؤول پرداخت جزیه ۱۹۸

۲. معافیت از پرداخت جزیه ۲۰۰

۱۰. تعهدات و حقوق اهل ذمه ۲۰۲

۱. تعهدات اهل ذمه ۲۰۳

۲. تعهدات حکومت اسلامی به اهل ذمه ۲۰۷

۳. نقض قرارداد ذمه ۲۱۰

۴. حقوق مدنی اهل ذمه ۲۱۱

۴-۱. آزادی مسکن اهل ذمه ۲۱۱

۴-۲. استقلال قضایی اهل ذمه ۲۱۲

۴-۳. شهادت اهل ذمه ۲۱۴

۴-۴. فعالیت های اقتصادی اهل ذمه ۲۱۵

۴-۵. آزادی برپایی مراسم و شعائر مذهبی اهل ذمه ۲۱۸

۴-۷. قوانین ازدواج ملل غیرمسلمان ۲۱۹

ص: ۱۰

۴-۸. ازدواج با بیگانگان در آیین یهود ۲۲۱

۴-۹. ازدواج اهل کتاب با زنان مسلمان ۲۲۳

۴-۱۰. ازدواج مرد مسلمان با زنان یهودی یا مسیحی ۲۲۴

۱۱. قانون طلاق اهل ذمه ۲۲۴

۴-۱۲. قانون ارث اهل ذمه ۲۲۵

۴-۱۳. قرآن کریم، مروج جدال احسن با اهل کتاب ۲۲۶

۴-۱۴. قرآن کریم و منع مراوده با اهل ذمه ۲۳۰

۴-۱۵. پیشوایان اسلام مروج جدال احسن با اهل کتاب ۲۳۲

نکات آیات برای ایجاد الگو ۲۳۳

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با عملکرد یهود در زمان عدم جنگ ۲۳۵

بخش دوم ۲۴۱

الگوسازی قرآن کریم در رویارویی با یهود در زمان جنگ ۲۴۱

مقدمه ۲۴۲

۱. دشمنی یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۲۴۳

۲. دلایل عداوت یهود با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان ۲۴۶

۳. درگیری های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بعد از هجرت ۲۴۸

۴. جنگ سرد و برخورد روانی ۲۵۰

۴-۱. هجو مسلمانان توسط شعرای یهود و مقابله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۲۵۲

نکات آیات برای ایجاد الگو ۲۵۴

۴-۲. منحرف کردن افکار و خلط حق و باطل ۲۵۶

۳-۴. غافلگیری ۲۵۷

۴-۴. شک آفرینی و تشکیک در نبوت ۲۵۸

۴-۵. تبلیغات سوء و همکاری با منافقان ۲۵۹

۴-۵. نکات آیات برای ایجاد الگو ۲۶۱

۵. تغییر قبله متمایز کننده پیروان اسلام ۲۶۱

۵-۱. واکنش یهود در قبال تغییر قبله ۲۶۴

۵-۲. دلایل تغییر قبله ۲۶۵

۵-۲. نکات آیات برای ایجاد الگو ۲۶۶

۶. اسرائیلیات ۲۶۷

۶-۱. مقابله با اسرائیلیات از دیدگاه قرآن کریم و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ۲۷۲

۷. جنگ یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۲۷۳

۷-۱. غزوه بنی قینقاع ۲۷۵

۷-۱-۱. روایری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابعاد گسترده عملکرد بنی قینقاع ۲۷۷

ص: ۱۱

۲-۱-۷. تحلیل جنگ بنی قینقاع ۲۸۰

نکات آیات برای ایجاد الگو ۲۸۲

۲-۲. غزوه بنی نضیر ۲۸۳

۱-۲-۷. تحلیل جنگ بنی نضیر ۲۹۰

نکات آیات برای ایجاد الگو ۲۹۳

۳-۲. غزوه بنی قریظه ۲۹۴

تحلیل جنگ بنی قریظه ۳۰۳

نکات آیات برای ایجاد الگو ۳۰۴

۴-۲. غزوه خیبر ۳۰۵

نکات آیات برای ایجاد الگو ۳۱۲

نتیجه ۳۲۱

پیشنهادها ۳۲۳

کتابنامه ۳۲۴

فهرست منابع عربی ۳۲۴

فهرست منابع فارسی ۳۳۴

فهرست منابع لاتین ۳۴۲

منابع غیرمستقیم: پایان نامه ها و مقالات مرتبط با موضوع ۳۴۳

ص: ۱۲

فصل اول

اشاره

ص: ۱۳

خداوند متعال، از زمان خلقت بشر که آن را بهترین مخلوق خویش می نامد، برای هدایت انسان و رهایی وی از هواهای نفسانی و دنیا طلبی، پیامبرانی را فرستاده است؛ اما بیشتر آدمیان به دلیل عدم بهره گیری از دستورات الهی، از اوج سرفرازی به سقوطی مرگبار روی آورده اند. جهان امروز، غرق در فساد و انحرافات اخلاقی است و از هر سو آوازه جنگ و در پی آن، گرسنگی و آوارگی ملت های ضعیف بیداد می کند. روند بهره مندی از اختراعات زمان از استفاده بهینه خارج شده و به سوی نسل کشی سوق یافته است. علت اساسی این امور، مهجور قرار گرفتن آخرین کتاب آسمانی، قرآن کریم، میان مردم جهان و حتی میان خود مسلمانان است و این مسئله، موجب ویرانی و تزلزل چهارچوب اعتقادات و اخلاقیات و اعمال انسانی در ابعاد گسترده ای از زندگی بشری شده است و صد البته که این امر به واسطه دشمنان قسم خورده اسلام، کنترل و تقویت می شود. این خرابی ها و جنایات تاریخ بشری، بیش از همه به دست صهیونیست ها (۱) صورت می گیرد و تنها رقیب آن که همواره در صحنه

ص: ۱۴

۱- صهیونیست با یهودیت متفاوت است. صهیونیسم یک حرکت سیاسی است که اساساً به وسیله یهودیان اروپای شرقی آغاز شد؛ یهودیانی که قرن ها پشتیبان عمده کمونیزم - سوسیالیزم - به شمار می رفتند؛ در حالی که یهودیت یک مذهب است. برای مثال تراژدی هولناک صبرا و شتیلا، حکایتی هول انگیز از بی شرمانه ترین کشتار انسان ها به دست دژخیمان صهیونیست می باشد و این، ماهیت صهیونیسم است (واقعیتهای جامعه اسرائیل، ص ۵ و ۶۶). یهودیت یک مذهب است که پیروان حقیقی آن مؤمن واقعی بوده اند و در عصر اسلام به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده اند و همچنین یهودیانی که به دین اسلام پایبند نشدند؛ ولی بر ضد اسلام نیز نبوده و در جامعه اسلامی، قوانین اهل ذمه را رعایت کرده اند. از این گروه جدا هستند.

بوده و قدرت سرکوبی صهیونیست ها را دارد، اسلام و بهره وری از قرآن کریم است که در تمام موارد یاد شده، برای مقابله با دشمنان اسلام، راهکارهای مناسبی قرار داده است؛ ولی صد افسوس که این گنج عظیم مورد بهره برداری قرار نگرفته و جامعه انسانی، خویش را از این موهبت آسمانی محروم کرده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت بزرگوارش در آموزش راه حق، بسیار کوشیده اند. پیروان حقیقی ایشان نیز این امر خطیر را انجام داده اند و برای بیداری انسان ها، زحمات بسیاری را متحمل شده اند. در این عصر نیز برای فریادرسی به وضعیت دلخراش زندگی بشری، برای شکوفایی نکات الهی قرآن کریم، قدم های مؤثری برداشته شده است.

در پژوهش حاضر نیز قصد شده است با مشخص کردن روش های قرآن و عملکرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قبال عملکرد یهودیان، نکات الگویی شاخص مطرح شود تا با بهره وری از آن برای رویارویی با عملکرد یهودیان در جهان امروز، الگوسازی شود و بدین ترتیب، مسلمانان به راهکارهای متناسب با عملکرد یهودیان دست یابند.

در این نوشتار، دو الگوی مواجهه قرآن کریم با یهود در زمان عدم جنگ و در زمان جنگ بررسی می شود. ضمن این مطالب، دیدگاه قرآن درباره یهود از نظر اوصاف اخلاقی و اعتقادی نیز در موارد مربوطه بررسی می شود تا جایگاه یهودیان بهتر مشخص شود. البته به طور خاص درباره دلیل مهاجرت یهود به جزیره العرب و آیات مربوط به علت اصلی مهاجرت به شکل مبسوط بحث خواهیم کرد. زیرا این مسأله، عامل مهم و تاثیر گذار در روند سایر عملکردهای یهود، در مقابل اسلام است. توأم با این مرحله، با بهره گیری از تفاسیر و کتب سیره و تاریخی و احادیث معصومان، در ذیل تفاسیر، آیات مربوط مورد کنکاش قرار گرفته است، تا بتوان نتایج مطلوب از این جست و جو را حاصل کرد.

با مطالعه مجموع آیات درباره یهودیان، این نتیجه حاصل می شود که روند رویارویی قرآن با یهود، بر اساس هدایت آنان و تبلیغ اسلام برای ایشان است و در تمام مواضعی که امکان مدارا، عفو و اغماض وجود داشته است، این امر صورت گرفته و به یهودیان فرصت های زیادی برای اصلاح امور شان داده شده است. حتی در مواقعی که مسلمانان مشکلات فراوانی داشته اند از این روش رویگردان نشده اند. آیات قرآن کریم احکام ذمیان را رقم می زند که اگر در این مسیر همراهی و همکاری با حکومت اسلامی داشته باشند و شرایط اهل ذمه را

بپذیرند، کوچک ترین حقی از آنان مضایقه نخواهد شد و با آسایش و آرامش می توانند در این شرایط در کشور اسلامی به زندگی خویش ادامه دهند؛ همان گونه که در کشور اسلامی ایران این مطلب هویدا است؛ ولی با کجروی ها و پیمان شکنی یهودیان، برخورد قرآن کریم با یهود در زمان عدم جنگ (برخورد مسالمت آمیز) به برخورد قرآن کریم با یهود در زمان جنگ (برخورد قهرآمیز) مبدل می شود و نتایج آن، شکست یهودیان در جنگ و پذیرش شرایط خاص یا بیرون شدن از کشور اسلامی است که همه این موارد بازتاب عملکرد یهودیان است. قرآن کریم، هر انسانی را مخیر کرده است تا راه سره را از ناسره تشخیص دهد و طی فرصت های مختلف انسان را محک می زند که یهودیان نیز از این قاعده مستثنا نیستند.

در بررسی مواردی از مسائل یهودیان در صدر اسلام، با توجه به موجز بودن مطالب در آن زمینه، معیار الگوسازی، عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا اعتقاد بر این است که رفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آینه تمام نمایی از دستورات الهی است که قرآن کریم با عنوان اسوه حسنه از آن یاد می کند و بدان اذعان دارد. (۱) همچنین در آیات فقهی مربوط به مسئله اهل ذمه، سعی شده است وجوه گوناگون در حد مقدور لحاظ شود و تحقیق ناقص نماند.

این کتاب در دو بخش کلی تنظیم شده است.

بخش اول به بررسی مواجهه قرآن کریم با اخلاقیات و ادعاهای یهودیان در دو فصل می پردازد: که فصل اول، به بررسی مواجهه قرآن کریم با اخلاقیات یهود اختصاص دارد و فصل دوم به بررسی مواجهه قرآن کریم با ادعاهای یهود می پردازد.

بخش دوم درباره مواجهه قرآن کریم با عملکرد یهودیان است که فصل اول از این بخش، به بررسی آیات مربوط به مواجهه قرآن کریم با یهود در زمان عدم جنگ اختصاص دارد و شامل نحوه برخورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان صدر اسلام است و این که در نهایت یک حکومت اسلامی چه شرایطی را برای زندگانی اهل کتاب از جمله یهودیان رقم می زند.

در فصل دوم از بخش دوم، به بررسی آیات مربوط به مواجهه قرآن کریم در زمان جنگ نسبت به عملکرد یهود، می پردازیم.

ص: ۱۶

بخش اول: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با اعتقادات و اخلاقیات یهودیان

اشاره

ص: ۱۷

یهودیان، طی سالیان دراز، تحت اسارت اقوام گوناگون قرار گرفته که بیشتر آن‌ها بت پرست بوده‌اند. این مسأله بر روحیه آنان اثر گذارده و برای خدا جسم قائل شده‌اند. قرآن کریم، از این امر پرده برداشته و آنان را مردمی مادی ذکر کرده است که اعتنایی به ماورای حس نداشته‌اند، به گونه‌ای که آرزو داشتند دارای بت‌هایی می‌بودند و آن‌ها را می‌پرستیدند. آثار چنین اندیشه‌هایی در تورات به چشم می‌خورد که گوشه‌هایی از آن مطرح می‌شود.

اهل کتاب به توحید و معاد آن‌طور که باید، معتقد نیستند؛ هرچند اعتقاد به اصل الوهیت را دارا می‌باشند. تورات فعلی، یکی از اصولی‌ترین معارف دینی - مسأله معاد - را به کلی مسکوت گذاشته و درباره آن هیچ سخنی نگفته است. به این ترتیب در حقیقت، یهودیان همچون کفار مشرک بت پرست، منکر معاد هستند.

خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ»؛ (۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده است، دوستی نکنید. آنان از آخرت مأیوسند؛ همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند.

آیه، شقاوت دائمی و هلاکت ابدی یهود را به یاد مؤمنان می‌آورد تا از دوستی و نشست و برخاست با ایشان پرهیز کنند؛ زیرا یهودیان به بهانه‌های گوناگون به استهزای مسلمانان و

ص: ۱۸

اعتقاداتشان می پرداختند؛ برای مثال، فقر و بسته بودن دست خدای مسلمانان را به میان می کشیدند. خداوند در پاسخ آنان می فرماید:

«بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ (۱) البته امثال این سخنان، همه برگرفته از آن بود که به بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، رشک می بردند و در این مسیر، بارها به خدای متعال، اسائه ادب کردند.

در قرآن کریم در باره پیامبران کمال احترام صورت گرفته است و رفتارهای ایشان مورد مدح الهی واقع شده است؛ در حالی که پیامبران در تورات، گناهکار و فاقد غیرت و جوانمردی و... ذکر شده اند. همچنین تکذیب و کشتن آنان میان یهودیان، یکی از صفات دیرینه یهودیان شناخته شده است.

خداوند متعال، یهودیان را بر اساس عملکرد آنان، به دو گروه کثیر و قلیل تقسیم کرده است که اکثریت، به بیراهه می روند و دین را بازیچه هواهای نفسانی خویش کرده اند و اقلیت، دارای صفات نیکو بوده و بر اساس پایبندی به دستورات الهی، از صالحان و پرهیزکاران شناخته شده اند.

ص: ۱۹

برای شناخت بهتر یهودیان صدر اسلام، لازم است خلاصه ای از سرگذشت یهودیان و اعتقادات و باورهای دینی ایشان که ارتباطی مستقیم با شکل گیری قوم یهود در طول تاریخ دارد، بیان شود. بدون بررسی شکل گیری قوم یهود، تشریح عقاید و باورهای دینی یهودیان امری دشوار است؛ به همین دلیل به طور فشرده مطالبی درباره نژاد بنی اسرائیل و دیدگاه یهود در باره خدا و پیامبران و معاد و کتاب مقدس و نیز مهاجرت یهود به یثرب مطرح می شود.

نژاد بنی اسرائیل

یهودیان(۱)، خود را بازماندگان طوایفی می دانند که در آغاز هزاره دوم پیش از میلاد در جنوب بین النهرین سکونت داشتند و سپس به سرزمین کنعان مهاجرت کردند. نسل های بعد به مصر کوچ کردند ولی دچار ستم فرعون ها شده و زندگی مشقت باری یافتند. در حوالی سال ۱۳۵۰ پیش از میلاد، موسی علیه السلام دین خود را اعلام کرد که برخلاف ادیان بین النهرین و مصر و کنعان بر بنیاد پرستش خدای یگانه استوار بود. آن حضرت در مهاجرتی معروف، ایشان را به سرزمین کنعان انتقال داد. در سال های پایانی هزاره دوم پیش از میلاد، نخستین دولت خویش را در این منطقه به پا کردند. طوایف فوق از شاخه آرامی زبان قوم سامی بودند و یک واحد مستقل قومی یا زبانی به شمار نمی رفتند. در آغاز «عبرانی» نامیده می شدند و سپس «بنی اسرائیل» و تنها از دوران تبعید گروهی از بزرگانشان در بابل (۵۹۸-۵۳۹ پیش از میلاد) به «یهودی» شهرت یافتند؛ زیرا تبعیدیان از قبیله «یهودا» بودند(۲) که هم نام یک سبط است و هم نام کشور آنان. ابراهیم علیه السلام از تبار «سام» بود و در حوالی سال ۱۹۰۰ پیش از میلاد در شهر

ص: ۲۰

۱- این نام بر عبرانیین نسبت به یهوذا و یهودیه اطلاق می شد. اصالتاً این کلمه به معنای تشکیل مردمی واحد نبود؛ بلکه ایشان گروهی بودند که عوامل فرهنگی و تاریخی آن ها را به هم پیوند داده بود. معجم الحضارات السامیه، (۹۲۳).

۲- ۱۱۱. - Jacobs, Louis, Oxford Concise Companion to the Jewish Religion (OCJR), p. ۱۱۱. - ۲
Rabbi Alan W. "Hebrews", Americana, vol. ۱۴, p. ۴; Raphael patai, "Jews", ibid, vol. ۱۶,
p. ۷۲

اور به دنیا آمد. وی از اور به حران، شهری در شمال شرقی فرات مهاجرت کرد و سپس راهی کنعان شد. در کنعان، نخستین پسر او، از همسر دومش هاجر علیها السلام، به دنیا آمد و او را اسماعیل علیه السلام نام نهاد. طبق اسطوره های یهودی، پیش از تولد اسماعیل علیه السلام، نوشته ای بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و در باره اسماعیل، چنین خبر داد:

«مردی وحشی خواهد بود. دست وی به ضد هر کس و دست هر کس به ضد او؛ و دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آید.» (۱)

راویان «عهد عتیق» آشکارا نفرتی شگرف از اسماعیل بروز می دهند؛ برای نمونه، درباره درگذشت اسماعیل علیه السلام چنین بیان شده است:

مدت زندگانی اسماعیل علیه السلام، ۱۳۷ سال بود که جان را سپرده، بمرد و به قوم خود ملحق گشت. (۲)

عجیب است که در عهد عتیق هیچ اشاره صریحی به نام این «امت عظیم» وجود ندارد؛ ولی اشارات پراکنده به اسباط دوازده گانه اسماعیل علیه السلام که دارای رمه های بزرگ شتر و گوسفند بوده و در همسایگی شرقی بنی اسرائیل می زیستند، تردیدی باقی نمی گذارد که منظور اعراب است. اشاره خصمانه عهد عتیق به سرشت و سرنوشت اسماعیل و نفرت از وی و اسباط او، روشن می کند که متن کنونی عهد عتیق در زمانی مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است که اعراب، دشمن جدی یهودیان به شمار می رفته اند و این، تنها در دوران اسلام است. توجه کنیم که متن کنونی عهد عتیق بر مبنای نسخی نشر یافته است که قدمت کهن ترین آن ها تنها به سده های نهم و دهم میلادی - سوم و چهارم هجری - می رسد. (۳)

طبق اسطوره های عرب، اسماعیل علیه السلام در سرزمین عربستان به دنیا آمد و پسران او، نیای قبایل دوازده گانه شمالی عربند. در این روایت نیز نابت (نبط) فرزند نخست است و نام سایر اسباط با روایت عهد عتیق انطباق دارد. (۴)

طبق اساطیر یهود، پس از اسماعیل، از سارا همسر نخست ابراهیم، اسحاق به دنیا آمد. این

ص: ۲۱

۱- کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۱۶/۱۲ و باب ۱۷/۲۰.

۲- کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۲۵/۱۷.

۳- Judaica, vol. ۴, p. ۹۱۳; Americana, vol. ۳, p. ۶۵۶.

۴- سیره ابن هشام، ۱/۲۱.

پسر، برخلاف اسماعیل، دردانه و برگزیده خدای اسرائیل است:

عهد خود را با وی استوار خواهم داشت تا با ذریت او، بعد از او، عهد ابدی باشد.^(۱)

اسحاق در سرزمین موعود «کنعان» به دنیا آمد و همان جا درگذشت. پسر کوچک اسحاق علیه السلام به نام یعقوب علیه السلام سومین آباء بنی اسرائیل؛ پس از ابراهیم و اسحاق علیهما السلام و بنیانگذار قوم بنی اسرائیل است. «اسرائیل» لقبی است که ملک حامل وحی از سوی خداوند به یعقوب داد.^(۲) قوم یهود به یهودا، چهارمین پسر یعقوب، منتسب است. در پایان زندگی یعقوب علیه السلام، یهودا ریاست بزرگ ترین و پرجمعیت ترین طایفه بنی اسرائیل را به دست داشت و از آن پس، قبیله او مهم ترین قدرت سیاسی بنی اسرائیل به شمار می رفت.

یهود

یهود، نام قومی است که ابتدای آن از دوازده فرزند حضرت یعقوب علیه السلام است و واحد آن یهودی است. هیچ قومی مقابل پیامبرشان مانند «یهود» نافرمانی نکردند و میان هیچ قومی به اندازه قوم یهود پیامبر مبعوث نشد.^(۳)

صاحب کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم یهود را واژه ای «عبری» می داند.^(۴) بنا به روایت امام رضا علیه السلام، یهود را از آن رو «یهود» نامیدند که ایشان از نسل «یهود ابن یعقوب» هستند. مفضل نیز از امام صادق علیه السلام روایت می کند که قوم موسی را «یهود» می خوانند؛ زیرا خداوند می فرماید که آنان گفتند: «أَنَا هُدْنَا إِلَيْكَ؛ ما به سوی تو رجوع کردیم».^(۵)

یهود از «هادوا» به معنای توبه کردند و یا رجوع به حق نمودند، گرفته شده است؛ یعنی ما به سوی تو توبه کردیم و برگشتیم. «هاد»، «یهود»، «هودا»، «یهودا»، به معنی توبه کردن و برگشتن به حق می باشد. «یهودا»، سبطی^(۶) از اسباط دهگانه بنی اسرائیل و چهارمین

ص: ۲۲

۱- کتاب مقدس: سفر پیدایش، باب ۱۷/۱۹.

۲- کتاب مقدس: سفر پیدایش، باب ۳۲/۲۸.

۳- قاموس قرآن، ۷/۲۸.

۴- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۲/۱.

۵- بحار الانوار ۱۱۵۰-۱۱۵۱.

۶- سبط در یهود مانند قبیله در میان عرب است که به پدر واحد برمی گردد.

فرزند حضرت یعقوب علیه السلام می باشد. (۱) کلمه «یهود» در ابتدا بر سبط «یهودا» و یا مملکت «یهودا» اطلاق شده تا «یهود» را از اسباط دهگانه ای که اسرائیل (بنی اسرائیل) نامیده می شدند، متمایز سازد. پس از پراکنده شدن اسباط و اسیر شدن یهودا، در کلمه و معنای «یهود» توسعه داده شد و به تمامی یهودیانی که در سرتاسر عالم پراکنده شده بودند، اطلاق گشت. (۲) برخی معتقدند فارس ها (ایرانیان) کلمه «یهود» را بر یهودیان نام نهادند، تا آن ها را از دیگر اسیران جدا سازند. (۳)

اسرائیل

این واژه ۴۳ بار در قرآن آمده است. این لفظ فقط دو بار به تنهایی و بدون اضافه به کار رفته است. «اسرا» یعنی «عبد» و «ئیل» یعنی «الله» و منظور از آن، حضرت یعقوب علیه السلام است. با این بیان، خداوند یهود را مورد ملامت خود قرار می دهد؛ زیرا آنان را به پیامبر بزرگوار خود «اسرائیل» منسوب می کند، تا به این وسیله، احساس کرامت را در آنان برانگیزد. (۴) از سویی مطرح شده است که «اسرائیل» یعنی کسی که تحت نظر و توقیف و تدبیر خداوند باشد. (۵) واژه «بنی اسرائیل» ۴۱ بار در قرآن آمده است و مراد، فرزندان دوازده گانه حضرت یعقوب علیه السلام و اولاد آن ها است که به قوم «یهود» معروفند. (۶) پیش از یعقوب علیه السلام، یهودیان به سبب انتساب به یکی از اجداد خویش «عبرانیان» نامیده می شدند و از زمان یعقوب علیه السلام به بنی اسرائیل موسوم گشتند. چنین برمی آید که در قرآن، مراد از بنی اسرائیل، یهود قدیم و مراد از یهود، یهودیان معاصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. (۷)

یهود جزیره العرب

یکی از مسائل اختلاف برانگیز تاریخ، این است که زمان آمدن یهود به جزیره العرب و نیز

ص: ۲۳

- ۱- معجم الحضارات السامیه، ص ۹۲۶-۹۲۷؛ الیهود فی القرآن، ص ۱۱.
- ۲- قاموس کتاب مقدس، ص ۹۷۷-۹۸۲.
- ۳- حجازی السقا، احمد، نقد التوراه و اسفار موسی الخمسه، ۲۳.
- ۴- الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷-۸/۱۵۴.
- ۵- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۸۴.
- ۶- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۸۱.
- ۷- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۳۹۱.

علل و عوامل آن، چه بوده است. این، پرسشی است که ذهن بسیاری از پژوهشگران تاریخ را به خود مشغول کرده و تا به حال به پاسخ قطعی دست نیافته اند. آنچه بسیار مایه تعجب می باشد بیان این نکته است که یهودیان در طول تاریخ چند هزار ساله خود، پیوسته در پی ثبت تاریخ تحولات و تطورات وقایع و حوادث این نژاد برتر در گستره تاریخ بوده اند. با مراجعه به متون مقدس مانند تورات، از سیر حرکتی جدّ آنان، ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام تا اسحاق و یعقوب و یوسف و موسی و یوشع بن نون و غیره آگاه می شویم؛ ولی وقتی نوبت به آمدن یهود به جزیره العرب می رسد، در این باره هیچ مطلبی نمی بینیم. گویی این قطعه از تاریخ که چند قرن از حیات و زندگانی بنی اسرائیل را تشکیل می دهد عمداً به دست فراموشی سپرده شده است. دکتر جواد علی که تحقیقی مفصل در تاریخ عرب قبل از اسلام انجام داده است، در این باره می گوید:

نسبت به تاریخ و زمان آمدن یهود به جزیره العرب قبل از میلاد مسیح علیه السلام، که در چه تاریخی این هجرت رخ داده و چه کسی آنان را به این منطقه آورده و یا چه کسانی از اعراب جاهلی از آن ها استقبال نموده و... دلیلی علمی نداریم. شناخت ما از یهود جزیره، مستند به موارد اسلامی و تاریخ آن است؛ زیرا یهودیان در برابر اسلام موضع گرفتند و در برابر دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقاومت کردند. وحی خداوند در این باره نازل شد و احادیث به آن اشاراتی کرده اند. بر این اساس در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ و ادب، از آنان یاد شده است. بر این مبنا شناخت ما از یهود جاهلیت، خیلی از عصر نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فراتر نمی رود. البته این احتمال وجود دارد که در آینده، کتاب های جاهلیت که در رابطه با یهود در جزیره العرب است از زیر خاک ها بیرون کشیده شود و یا از منابع عبری و غیرعبری مطالبی در این رابطه بدست آید که امروز بر ما مجهول است.^(۱)

واضح است که مقصود او از نداشتن دلیل علمی، سنگ نوشته ها، پاپیروس ها، کتب و آثار برجای مانده آن زمان و غیره می باشد. در این زمینه نیز که داستان ما از متون عبری خالی است باید به متون تاریخی اسلام مراجعه کنیم تا حقیقت را دریابیم. درباره زمان آمدن و علل مهاجرت یهود به جزیره العرب نظریاتی وجود دارد که به اهمّ آن ها اشاره می گردد. این

ص: ۲۴

عوامل، در سه بخش اقتصادی، نظامی و اعتقادی (دینی) خلاصه می شود که از این میان به توضیح عامل دینی می پردازیم؛ زیرا عده زیادی از مورخان و تحلیلگران مهاجرت یهود به جزیره العرب، بر این باورند که عامل اعتقادی و دینی، مهم ترین عامل برای مهاجرت یهودیان است. یهودیان به خوبی می دانستند که محل بعثت و هجرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در کدام نقطه است و بر این اساس به منطقه حجاز و وادی القری و یثرب، مهاجرت کردند. سمهودی، اخباری را نقل کرده است که همگی دلالت دارد بر این که عامل دینی علت اصلی این مهاجرت بوده است. وی می گوید:

از عمّار یاسر نقل شده است که فرمود: وقتی موسی علیه السلام به زیارت خانه خدا (کعبه) رفت و حج خود را انجام داد، با او گروهی از بنی اسرائیل بودند. وقتی خواستند به فلسطین برگردند، به مدینه آمدند. وضعیت شهر مدینه را این گونه دیدند که جایگاه پیامبری است که صفاتش را در تورات شناخته بودند، که او خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم است. با هم مشورت کردند که برای یاری کردن آن رسول صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه بمانند. پس عده ای از آنان در محل بازار بنی قینقاع، منزل کردند.^(۱)

از ابن النجار نقل شده است که او گفت:

«سبب آمدن یهودیان به مدینه آن بود که دانشمندان یهود، اوصاف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در تورات یافته بودند و می دانستند به سرزمینی که بین دو حَرّه (۲) واقع است، می آید که دارای درختان فراوان نخل است. پس یهودیان از شام حرکت کردند. وقتی به منطقه تیماء (۳) رسیدند، مشاهده نمودند که دارای درختان خرما می باشد، پس عده ای از آنان در آنجا مقیم شدند. دسته ای دیگر به منطقه خیبر (۴) رفتند ولی تعداد زیادی از یهودیان که اشراف و بزرگان آنان در میانشان بودند، حرکت خود را ادامه دادند تا به یثرب رسیدند. وقتی دیدند که این منطقه بین دو حَرّه قرار دارد و دارای درختان فراوان نخل است، با خود گفتند که این همان نقطه ای است که محل هجرت

ص: ۲۵

۱- وفاء الوفاء ج ۱، ص ۱۵۷.

۲- به کوه ها و دره های کوچکی که سنگلاخ و سیاه است، حَرّه می گویند. شهر مدینه را دو حَرّه شرقی و غربی احاطه کرده است. (معجم البلدان، ص ۸۴).

۳- تیماء، شهری است بین شام و وادی القری (معجم البلدان، ص ۶۷).

۴- در شمال مدینه قرار دارد که جنگ خیبر در سال هفتم هجری در آن رخ داد. (معجم البلدان، ص ۸۴)

آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است» (۱).

شهرستانی نیز چنین گفته است:

موسی و عیسی علیهما السلام بشارت آمدن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را داده بودند و پیشوایان و پیامبران اهل کتاب نیز به این امر اشاره کرده بودند. بر این اساس پیشینیان اهل کتاب، قلعه ها و دژهایی را نزدیک مدینه برای یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخته بودند. به آن ها قبلاً فرمان داده شده بود که از وطنشان - شام - به سوی این قلعه ها مهاجرت نمایند تا آنکه حق در فاران - مکه یا کوه های مکه - آشکار شد و به محل هجرتش - مدینه - آمد؛ ولی یهودیان او را یاری نکردند. (۲)

درباره تضعیف قدرت فرزندان اسحاق علیه السلام - یهودیان - و فرزندان اسماعیل علیه السلام - که قریشیان نمونه ای از آنان می باشند - توسط قدرت های آن روزگار، یعنی ایران و روم نیز شاهی در نهج البلاغه و در گفتار امام المتقین علیه السلام می باشد. حضرت علی علیه السلام در خطبه قاصعه که از طولانی ترین خطبه های نهج البلاغه است، دو تصویر از حالت های تفرقه و تشتت و از حالت های الفت و اتحاد آنان ذکر کرده است. در باره علت تشتت آنان می فرماید: پس، از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل [یعقوب] عبرت بگیرید.

چقدر حالت ها [حالت های شما با آنان] یکسان هستند و مثال ها شبیه به هم است. حالت تشتت و تفرقه آنان را بنگرید. شب های کسرها و قیصرها، اربابان و خداوندان آن ها بودند. اولاد اسماعیل و اسحاق و اسرائیل را از سرزمین های سرسبز و گشاده و از کنار دریای عراق کوچ می دادند و در کنار خارها و گردبادها و زندگی سخت قرارشان دادند. پس آنان را که گرفتار و فقیر شده بودند، رها ساختند. برادران پشت های زخم خورده و پشم شتران شدند (به یک زندگی انگلی و فقیرانه رسیدند) در خانه های ذلت و پایگاه های فقیرانه [صحراهای عربستان] نشستند. نه دعوت و جوشش فرهنگی داشتند و نه الفتی اجتماعی. حالت ها، بی ثبات شد و دست ها، در گیر و جمعیت، پراکنده، در میان رنجی مستمر و جهلی فراگیر فرو رفتند. از دخترهای زنده به گور و بت های سرفراز و پیوندهای گسسته و هجوم های بی امان.

این، تحلیل امام علی علیه السلام از اوضاع جزیره العرب است. تحلیلی که بیان می کند دست های

ص: ۲۶

۱- وفاء الوفاء ج ۱، ص ۱۶۰؛ معجم البلدان، ص ۸۴.

۲- الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۴۹.

مزورانه قدرتمند در پراکنده کردن و اسکان آنان در نقطه ای که سرشار از فقر اقتصادی است، دخیل است. قدرت های روم و ایران، فرزندان اسماعیل و اسحاق را به این نقطه خشک و بی آب و علف کشاندند؛ چرا؟ جواب معلوم است. رومیان سال ها بود که با یهودیان مشکل داشتند و بارها با آنان جنگیده بودند. با تبعید آنان به جزیره‌العرب این مشکل بزرگ را حل کرده بودند و ایرانیان نیز از عرب های اسماعیلی (عدنانی) وحشت داشتند و همگی می دانستند که از میان فرزندان اسماعیل، پیامبری برمی خیزد که بر جهان سلطه خواهد یافت و حکومت های ستمگرانه آنان، واژگون خواهد شد. بر همین اساس است که شاپور ذوالاکتاف، پادشاه ایران، شانه عرب ها را به هم می بندد و آن ها را اینگونه با مرگ و تبعید پاداش می دهد.^(۱)

خدا در باور یهودیان

محققان درباره سیر اعتقاد یهود به پروردگار عالم دو نظریه عمده دارند.^(۲) بیشتر آن ها بر این باورند که یهود در ابتدا دیدگاهی توحیدی به ذات باری تعالی داشته است ولی در طول زمان که تورات دستخوش تحریف گردید آنان در زمینه خداشناسی دچار انحرافات شدند. نظر عده ای دیگر این است که دین یهود در بستر زمان تکمیل شده و به صورت امروزی درآمده است. طبعاً در مبحث خداشناسی نیز بر طبق این نظریه باید گفت یهودیان در ابتدای امر دچار شرک و انحراف بوده اند ولی به مرور زمان به دیدگاهی توحیدی در این زمینه دست یافته اند.^(۳)

ص: ۲۷

۱- مروج الذهب، ج ۱، ۲۷۹-، ۱/۲۸۲ و ج ۲، ص ۲۹ - ۳۰.

۲- بین مذهب یهودی منسوب به موسی و مذهب مصری تباین کلی وجود دارد؛ چه، مذهب نخستین مبتنی بر یکتاپرستی مطلق است. تنها خدایی یگانه وجود دارد که برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم است که نه انسان می تواند امید دیدنش را در دل پیروانند و نه حق دارد تصویری از آن در ذهن بسازد و نه حتی نامش را بر زبان آورد. در مذهب مصری تعداد بی شماری خدا وجود دارد که از حیث اهمیت و منشأ متفاوتند. بعضی از آن ها تجسم نیروهای طبیعی از قبیل آسمان و زمین و خورشید و ماه می باشند یا تجسم معانی مجردند مثل معنای (عدالت- حقیقت) یا هیأت های عجیب و غریب، مثل خدای کوتوله شهر بس... بعضی از این اختلافات میان دین موسی و دین مصریان را می توان به تضاد اصولی موجود میان یکتاپرستی مطلق و شرک بی حد نسبت داد و برخی دیگر آشکارا از اختلاف سطح فکر ناشی می شود. موسی و یکتاپرستی، ۱۳، ص ۱۳۴-۱۵.

۳- ناس، جان. بی؛ تاریخ جامع ادیان، ۴۸۴؛ آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، ۲۰۲ به بعد.

بادقت در فقراتی از تورات معلوم می شود خدای تورات، خدایی است همانند انسان، پا دارد و قدم می زند، انگشت دارد و می نویسد، خسته می شود و استراحت می کند، قابل رؤیت و دیدن است، حتی مردم عادی نیز او را می بینند و با او گفت و گو می کنند، از کار بد و شرّ، پشیمان می شود، جاهل است و از مکان آدم در بهشت، خبر ندارد و...

خدا در تلمود

اعتبار و ارزش کتاب تلمود نزد یهودیان اگر بالاتر از عهد عتیق نباشد، کمتر نیست. (۱) همین کتاب بود که شیرازه گسسته آن ها را به هم پیوند داد و در محور خود استوار کرد و هویت آن ها را پایدار ساخت. در تلمود هم به همان شیوه کتاب مقدس، در سراسر آثار و نوشته های دانشمندان یهود، وجود خداوند به عنوان حقیقتی مسلم و بدیهی پذیرفته شده است و برای معتقد ساختن فردی از افراد یهود به اینکه خدایی باید وجود داشته باشد، دلائلی اقامه نشده است. خداوند نه تنها آفریدگار جهان است بلکه نظم عالم هستی نیز همواره بسته به میل و اراده او است. آفرینش، حادثه ای نیست که در گذشته روی داده باشد و اکنون خود به خود ادامه یابد. رویدادهای طبیعت، قدرت آفرینش الهی را که پیوسته در کار است به جهانیان نشان می دهد:

همواره خداوند برای جمیع موجوداتی که در جهان هستند یا به آن قدم می نهند به قدر نیازشان روزی فراهم می آورد؛ بلکه برای بدکاران و بت پرستان نیز چنین می کند. (۲)

بنا بر تعلیمات تلمود، اعتقاد به وجود خداوند امری بیش از یک پذیرش عقلانی است و این امر، شامل یک وظیفه اخلاقی نیز می شود.

به نظر تلمود، عصمت از صفات خدا نیست زیرا یک بار بر بنی اسرائیل غضب کرد و سبک مغزی بر او سیطره یافت و براساس آن قسم خورد که آنان را از زندگی جاودانه محروم کند؛ لیکن پس از خاموش شدن آتش غضب به خود آمد و پشیمان شد و چون پی برد که کاری ضد عدالت انجام داده است، قسم خود را نافذ نساخت. تلمود این چنین تقریر می کند:

ص: ۲۸

۱- الکنز المرصود، ص ۳۱.

۲- گنجینه ای از تلمود، ص ۲۹ (به نقل از مخیلتا مربوط به آیه ۱۲ از باب ۱۸ در سفر خروج، ۵۹، الف).

خدا همان طور که سرچشمه خوبی است، سرچشمه بدی نیز هست و به انسان طبیعت پستی عطا فرمود و برای او شریعتی را برقرار ساخت که با آن طبیعت پست، قدرت حرکت برطبق آن را ندارد؛ لذا انسان بین تمایل نفسی بشر و شریعت الهی متحیر و سرگردان گردیده است. به همین جهت، داوود پادشاه، به سبب کشتن اوریا و وصال به همسر او، مرتکب گناهی نشده است؛ زیرا عامل اصلی همه این امور خدا است. (۱)

۲. قرآن و اعتقادات یهود

اشاره

قرآن کریم لایه لایه تمام مطالبی که درباره یهودیان مطرح می کند، اعتقادات حقیقی ایشان را با ظرافت به تصویر کشیده و نقاط ضعف و قوت آنان را با مضامینی خاص بیان کرده است؛ به گونه ای که هر انسان منصفی با نگاهی تحسین آمیز به طرز مطرح کردن مطالب می نگرد. در بعضی موارد، دلسوزی خالق برای مخلوق، وصف ناشدنی است. اینک به ذکر مواردی از اعتقادات اشاره می شود.

۱-۲. دیدگاه مادی یهود در باره خدا

اشاره

یهودیان از پیامبرشان، حضرت موسی علیه السلام خواستند کاری کند که پروردگارش را به چشم ببینند و خدا آشکارا نزد آنان حاضر شود.

قرآن کریم به این خواسته یهود چنین اشاره می کند:

... لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً...؛ (۲) شیخ طبرسی در تفسیر این آیه می گوید: بعضی گویند: وقتی موسی علیه السلام الواح را برای بنی اسرائیل آورد که در آن، تورات بود. آنان گفتند باور نمی کنیم که این ها از طرف خدا باشد جز اینکه خدا را آشکار ببینیم.

بعضی دیگر گویند: کلمه «جهره» (علنی) صفت گفتار آنان است؛ یعنی آن ها این سخن را صریحاً و علناً به موسی علیه السلام گفتند که تا خدا را نبینیم تو را تصدیق نمی کنیم؛ ولی قوی تر، همان قول اول است. پس شما را مرگ فرا گرفت در حالی که خود، ناظر علل و اسباب آن بودید «وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» یا به آتشی که بدان گرفتار شدید، می نگریستید.

ص: ۲۹

۱- شلبی، احمد، . مقارنه الادیان ۱ (الیهودیه)، ۱۵۵-۱۵۶.

۲- «و [نیز به یاد آورید] هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خدا را

آشکارا بینیم! پس صاعقه شما را گرفت، در حالی که تماشا می کردید.»

حال این سؤال مطرح می شود که این درخواست از سوی اجداد یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، انجام شد، پس چرا خداوند یهودیان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مذمت می کند؟ در جواب باید گفت: زیرا آنان نیز به راه پدران خود رفتند و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه او آورده بود، ایمان نیاوردند و مانند اجداد خود بودند که گاهی از پیامبرشان موسی علیه السلام می خواستند خدایی غیر از خدای بزرگ، برایشان قرار دهد و گاهی گوساله می پرستیدند و گاهی می گفتند: «تا خدا را علنی نینیم، تو را تصدیق نمی کنیم». آنان نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را آزار می دادند و مسئله دوم زشت تر و بدتر از اولی است. (۱)

نکات آیات برای ایجاد الگو

بنابر آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. یهودیان یا کسانی که با رفتار نادرست اجداد خویش همراهی و همصدایی کنند یا حتی مهر سکوت بر لب بزنند، گویی در ارتکاب آن عمل، همدست بوده اند؛

۲. یهودیان به سبب عدم قبول دعوت انبیاء نکوهش می شوند؛

۳. آزار و اذیت پیامبران و معصومان کردار ناپسندی است که همواره در هر زمان و مکان مورد مذمت است؛

۴. خدا باوری انسان، به دیدن با چشم سر نیاز ندارد و نباید از روی تکبر و خودخواهی و خلاصی خویش از قبول تکالیف الهی، مسائل الهی را به سخره گرفت.

۲-۲. طفره رفتن از بذل مال

اشاره

قرآن کریم می فرماید:

... قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...؛ (۲)

خداوند، سخنان آن ها را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی نیازیم»، شنید! به زودی آنچه را گفتند، خواهیم نوشت و [همچنین] کشتن به ناحق پیامبران را، و به آن ها می گوئیم: «بچشید

ص: ۳۰

۱- ابو القاسم بلخی به وسیله این آیه استدلال می کند که خدا را نتوان دید، زیرا در این آیه دو مسأله مورد مذمت قرار گرفته

است: ۱. ردّ و انکار پیامبران توسط بنی اسرائیل. ۲- درخواست دیدن خدا. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۰.
۲- آل عمران: ۱۸۲.

این آیه با آیات قبل آن مرتبط است که در مقام تشویق مردم برای جهاد با جان و مال خود در راه خدا است. یهودیان گفته بودند: «خدا فقیر است و ما اغنیائیم» و از این گذشته آیات خدا را تکذیب می نمودند و آنچه از ایشان پیمان گرفته شده بود که برای مردم بیان کنند، بیان نکردند؛ بلکه بر آن سرپوش گذاشته و کتمانش کردند. گوینده این سخن، یهود است، به قرینه اینکه در ذیل آیه، مسأله پیغمبرکشی را ذکر می کند که کار یهودیان است. همچنین در دو آیه بعد، سخن یهود را نقل می کند که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم...» (۱)

[شأن نزول آیه، به روایت ابن اسحاق و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از عکرمه درباره یکی از بزرگان و دانشمندان احبار یهود به نام «فَنحَاص بن عازورا» است. (۲)]

گویند: «پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به وسیله ابوبکر نامه ای برای یهود بنی قینقاع فرستاد و آن ها را به نماز و زکات و قرض دادن در راه خدا دعوت کرد. ابوبکر به کنیسه آن ها در آمد و مردمی بسیار را دید که بر گرد مردی به نام فنحاص جمع شده اند. ابوبکر آن ها را به اسلام و نماز و زکاه خواند. فنحاص گفت: «اگر آنچه گویی حق است، خدا فقیر است و ما بی نیاز، و اگر خدا بی نیاز است، دیگر از اموال ما قرض نمی خواست». ابوبکر در خشم شد و به او سیلی زد». خداوند این آیه را فرستاد.

در تفسیر عیاشی ذیل آیه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

به خدا سوگند! یهودیان خدا را ندیده اند تا بدانند که فقیر است؛ ولی از آن جا که دیدند اولیای خدا فقیرند پیش خود گفتند: اگر خدا غنی بود، اولیایش هم غنی بودند؛ پس لابد خدا فقیر است که اینان فقیرند. آن گاه از در فخر فروشی، ثروت خود را به رخ کشیدند و گفتند: «خدا فقیر است و ما غنی» (۳)

مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام روایت آورده است که فرمود:

بین یهودیانی که گفتند خدا فقیر است، با یهودیانی که انبیا را کشتند، چندین سال فاصله

ص: ۳۱

۱- المیزان، ج ۴، ص ۸۵.

۲- مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۴۴۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۲۷؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۷.

بود و با این حال، خداوند در این آیات، پیغمبرکشی را به همین یهودیان نسبت داده و این بدان سبب است که یهودیان صاحب آن سخن، به عمل زشت اجدادشان که پیغمبران را می کشتند، راضی بودند. (۱)

نکات آیات برای ایجاد الگو

خداوند مسلمانان را به دادن صدقه و انفاق در راه خداوند به عنوان اینکه صدقه و انفاق نوعی وام دادن به خداوند است، تشویق نموده و آنان را به این عمل ترغیب می کند؛ اما انفاق و صدقه به معنای قرض دادن به خداوند، معنای واقعی کلمه و به معنای نیاز وام گیرنده نمی باشد؛ بلکه خداوند سبحان، غنی و بی نیاز است و بندگان، نیازمند او هستند. با توجه به آنچه گذشت به نظر می رسد:

۱. خداوند متعال، به انفاق در راه خدا مقامی والا داده است که گویی انفاق کننده، مال خود را به خداوند واگذار کرده است و نزد خدا چندین برابر افزایش یافته و به انفاق کننده باز می گردد؛

۲. آیه دلالت می کند بر این که راضی بودن به کار زشت و گناه دیگری در بزرگی جرم، در ردیف ارتکاب همان جرم است؛ زیرا یهودیانی که این آیه خطاب به آن ها است انبیا را نکشته بودند، بلکه اجدادشان کشته بودند، ولی اینان نیز به واسطه رضایت به کرده های اجدادشان مذمت شده اند. (۲)

۲-۳. نسبت دادن بغل به خدا

اشاره

خداوند در قرآن کریم فرموده است:

و یهود گفتند: «دست خدا [با زنجیر] بسته است.» دست هایشان بسته باد! به سبب این سخن، از رحمت [الهی] دور شوند. بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است. هر گونه بخواهد، می بخشد؛ ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آن ها می افزاید و ما، میان آن ها تا روز قیامت، عداوت و دشمنی افکنیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت. برای فساد در زمین تلاش می کنند و

ص: ۳۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۱.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۹۹.

فخر رازی گوید:

قرآن این گفتار را رد کرده و به همین علت، آن‌ها را کافر و نفرین شده می‌خواند. (۲)

این معنا از ابن عباس و قتاده و عکرمه است که گویند: خداوند نعمت خود را بر یهودیان گسترش داده بود و آن‌ها از دیگران ثروتمندتر بودند؛ اما همین که خدا را به سبب مخالفت با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم معصیت کردند، دچار فقر شدند و خداوند نعمت خود را از ایشان باز گرفت. «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ»: خداوند خبر می‌دهد که دست آن‌ها در جهنم بسته است. مقصود این است که خداوند به کیفر این گناه، آن‌ها را دست بسته، گرفتار جهنم می‌کند. برخی گویند: این جمله نفرین است؛ مثل «قاتله الله» (خدا او را بکشد)؛ بنابراین مقصود این است که ما را تعلیم دهد که آن‌ها را نفرین کنیم؛ چنان که به ما یاد می‌دهد که «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» بگوییم. [البته نفرینی که مشابه است با منقصتی که به ساحت قدس خدا نسبت داده اند؛ یعنی دست بستگی و سلب قدرت بر انجام خواسته خود]. (۳)

شبر گوید: علت بیان خدای متعال در این آیه که می‌فرماید: «آیاتی که به تو نازل شده طغیان آن‌ها را مضاعف می‌کند» معنایش این نیست که _ العیاذ بالله _ قرآن سبب ضلالت آن‌ها است؛ بلکه به این عنایت است که اصولاً جنس یهود به خودی خود، جنسی حقود و حسود و کینه توز است و نزول قرآن سبب شد آن آتش تیزتر شود و معارف حق و دعوت صریحی که در قرآن است باعث شد آن کفر و حسد طغیان کند. (۴)

علامه طباطبائی نیز گوید:

به همین عنایت است که خدای متعال در مواضع عدیده ای از قرآن کریم هدایت و ضلالت را به خود نسبت می‌دهد؛ از آن جمله مثلاً می‌فرماید: «كَلَّا نُمَدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (۵) و در خصوص قرآن می‌فرماید: «وَ نُزِّلَ مِنْ

ص: ۳۳

۱- سوره المائده: ۶۴.

۲- فخر رازی، محمد، مفاتیح الغیب (الکبیر).

۳- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳۶.

۴- الجواهر الثمین، ج ۲، ص ۱۹۴.

۵- سوره اسراء: «هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت بهره و کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز [از کسی] منع نشده است.»

الْقُرْآنَ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۱). چون اضلال و نظایر آن، مانند بدبختی و شقاوت، وقتی از خداوند متعال ناپسند و مذموم است که ابتدایی باشد؛ یعنی خداوند کسی را بدون علت گمراه یا بدبخت کند؛ اما اگر اثر گناهی باشد که خود آدمی مرتکب شده است یا مثلاً گناهی کرده است که موجب خشم خداوندی و رسیدن به درجه بالاتری از گمراهی شده باشد، این گمراهی های متجدد در باره خدای متعال مذموم نیست. نسبت دست بستگی در پاره ای از حوادث به خدا دادن، خیلی از یهود و معتقدات دینی اش که اکنون در تورات موجود است، دور نیست؛ چه تورات جایز می داند پاره ای از امور، خدای سبحان را به عجز در آورد و سد راه و مانع پیشرفت بعضی از مقاصدش بشود... صرف نظر از اینکه در خصوص آیه مورد بحث، ممکن است غرض یهود استهزا بوده باشد. همچنین درصدد آن است که همه بدانند اگر یهود روز به روز بر کفر و عناد خود می افزاید برای همین است که خداوند به ایشان سخط کرده و نور دلشان را خاموش نموده و ایشان هم خود مستوجب چنین سخطی بوده اند و نیز بدانند که این طغیان و کفر روز افزون و آثار شومی که یکی پس از دیگری متوجه یهود خواهد شد، سرنوشتی حتمی است؛ چون در آیه، به دو وسیله مطلب را تاکید کرده، یکی «لام» در «لِيزِيدَنَّ» و دیگری «نون» تأکیدی که در آخر همان کلمه است و در اینکه نخست طغیان و سپس کفر را ذکر فرموده، اشاره است به همان ترتیب طبیعی این دو. چه در خارج هم می بینیم که کفر از آثار طغیان و زائیده آن است. در این آیه نویدی است برای مسلمین، چه از سیاق آن استفاده می شود که برای همیشه سعی و کوشش یهود برضد مسلمین و برافروختن آتش جنگ و ایجاد فتنه شان (البته آتش جنگی که برضد اسلام و ایمان می افروزند) بی نتیجه و خنثا است. سعی و کوشش یهود، همه برای آن است که زمین را برضد دین پر از فساد کنند و خداوند مفسدان را دوست ندارد و چون آنان را دوست ندارد، زمین خود و بندگانش را به دست آنان نمی سپارد و نمی گذارد آنان به آرزوی پلید خود نایل شوند و سعی و کوشش آنان بیهوده خواهد ماند. یهودیان به منظور رسیدن به آن هدف، فحشا و فساد را در

ص: ۳۴

۱- سوره اسراء؛ ۸۲: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم و ستمگران را جز خسران نمی افزاید.».

زمین ترویج می کنند. (۱)

بنابر آیات قرآن کریم گفته شده است که:

اگر البته اهل کتاب ایمان آورده بودند و از مخالفت فرمان خدا پرهیز کرده بودند، بی گمان بدی های آنان را از ایشان می زدودیم و بی گمان آنان را در بهشت های نعیم داخل می کردیم. (۲)

طبری این آیه را هم می افزاید: اگر البته اهل کتاب، تورات و انجیل و قرآنی را که از پروردگارشان به سوی ایشان فرو فرستاده شده است، به پا داشته بودند، بی گمان می خوردند از بالایشان (از درختان) و از زیر پاهایشان (از مزروعات زمین). بعضی از اهل کتاب، گروهی معتدلند (همان ها که اسلام آوردند) و بسیاری از آنان بد است رفتاری که می کنند. (۳)

آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. نسبت بخل به خداوند رازق، افترای بزرگی است؛

۲. کسانی که این گفتار ناروا و جسارت به پروردگار را مرتکب شدند، به کیفری مداوم مبتلا هستند؛

۳. «فناحاص بن عازورا» گفت: «دست خدا بسته است» و دیگران او را منع نکردند؛ از این رو خداوند این مطلب را به همه یهودیان، نسبت می دهد؛

۴. گفتن سخنان این گونه، حاکی از به سخریه گرفتن است؛

۵. چنین رفتاری نشانه اسائه ادب به خدای متعال است؛

۶. عملکرد یهودیان موجب افزایش روزافزون کفر و عناد در آنان شده است، به همین علت خداوند به ایشان سخط کرده و نور دلشان را خاموش نموده و ایشان، خود مستوجب چنین سخطی بوده اند؛

۷. همواره خود را نیازمند خداوند متعال دانسته و شاکر واقعی او باشیم و از هر کسی که کوچک ترین جسارت و افترا به خدای متعال می بندد، سرسختانه پرهیزیم.

ص: ۳۵

۱- المیزان، ج ۶، ص ۳۲-۳۶.

۲- تفسیر التستری، ج ۱، ص ۵۹.

٣- جامع البيان، ج٦، ص ١٩٦-١٩٧؛ زبده التفاسير، ج٢، ص ٢٩٤.

قوم یهود، در باره فرشتگان الهی، دیدگاهی همراه با تبعیض دارند که در این قسمت به نمونه هایی اشاره می کنیم:

۱-۴-۲- دشمنی با جبرئیل علیه السلام

قرآن، به برخورد یهود با جبرئیل علیه السلام و دشمنی آن ها با این فرشته الهی اشاره می کند: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ... مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (۱)

سیاق دلالت دارد که آیه شریف در پاسخ سخن یهود است که علت عدم ایمان به آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است را چنین بیان کرده اند که ما با جبرئیل علیه السلام که برای او وحی می آورد، دشمنیم. شاهد چنین حرفی این است که خدای سبحان در باره قرآن و جبرئیل علیه السلام با هم در این دو آیه سخن گفته و روایات شأن نزول نیز تأییدکننده هستند.

الف. نگاهی به تفاسیر

علامه طباطبائی می گوید:

خداوند، به بهانه دشمنی یهود با جبرئیل علیه السلام پاسخ داده و می فرماید: جبرئیل علیه السلام فرشته ای از فرشتگان خدا است و جز امثال دستورات خدای سبحان، کاری ندارد؛ مانند میکائیل و سایر فرشتگان که همگی بندگان مکرم خدایند و خدا را در آنچه امر کند، نافرمانی نمی کنند و هر دستوری بدهد، انجام می دهند. همچنین رسولان خدا از ناحیه خود، کاره ای نیستند، هر چه دارند به وسیله خدا و از ناحیه او است. خشم و دشمنی هایشان برای خدا است؛ پس هر کس با خدا و ملائکه او و پیامبرانش و جبرئیلش و میکائیلش دشمنی کند، خدا دشمن او است. علت دشمنی جبرئیل علیه السلام با یهود، به سبب کفر آن ها است و خدای متعال دشمن کفار است. و علت کفر

ص: ۳۶

۱- «آن ها می گویند: «چون فرشته ای که وحی را بر تو نازل می کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم به تو ایمان نمی آوریم!» بگو: «کسی که دشمن جبرئیل باشد [در حقیقت، دشمن خداست] چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است؛ در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند و هدایت و بشارت است برای مؤمنان. کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد [کافر است و] خداوند دشمن کافران است. (بقره: ۹۷-۹۸).

مجمع البیان از ابن عباس روایت آورده است که گفت:

سبب نزول این دو آیه بود که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد، ابن صوری و جماعتی از یهود اهل فدک، نزد آن جناب آمده، پرسیدند: «ای محمد! خواب تو چگونه است؟ چون ما در باره خواب پیامبری که در آخر زمان می آید، چیزی شنیده ایم.» فرمود: «دیدگانم به خواب می رود؛ ولی قلبم بیدار است» گفتند: «درست گفتی ای محمد! حال بگو بینیم فرزند از پدر است یا از مادر؟» فرمود: «استخوان ها و اعصاب و رگ هایش از مرد است؛ اما گوشت و خون و ناخن و مویش از زن است» گفتند: «این را نیز درست گفتی ای محمد! حال بگو بدانیم چه می شود که فرزند، شبیه به عموهایش می شود؛ ولی به دایی هایش شباهت پیدا نمی کند؟ یا فرزندى به دایی هایش شباهت به هم می رساند و هیچ شباهتی به عموهایش ندارد؟» فرمود: «از نطفه زن و مرد، هر یک بر دیگری غلبه کند، فرزند به خویشان آن طرف شباهت پیدا می کند» گفتند: «ای محمد! این را نیز درست گفتی. حال از پروردگارت بگو که چیست؟» اینجا خداوند سبحان سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را تا آخر نازل کرد. ابن صوری گفت: «یک سؤال دیگر مانده است. اگر جوابم بگویی، به تو ایمان می آورم و پیروت می شوم. بگو از میان فرشتگان خدا، کدام یک به تو نازل می شود و وحی خدا را بر تو نازل می کند؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جبرئیل». ابن صوری گفت: «وی دشمن ما است؛ چون جبرئیل همواره برای جنگ و شدت و خونریزی نازل می شود. میکائیل خوب است که همواره برای رفع گرفتاری ها و آوردن خوشی ها نازل می شود. اگر فرشته تو میکائیل بود، به تو ایمان می آوردم.» (۲)

در تفسیر نمونه آمده است:

بررسی شأن نزول آیه فوق، انسان را بار دیگر به یاد بهانه جوئی های ملت یهود می اندازد که از زمان پیامبر بزرگوار، موسی علیه السلام تا کنون این برنامه را دنبال کرده اند و برای شانه خالی کردن از زیر بار حق، هر زمان به سراغ بهانه ای می روند. (۳)

ص: ۳۷

۱- المیزان ج ۱، ص ۲۲۹.

۲- مجمع البیان ج ۱، ص ۱۶۷. طبری نیز با این لفظ همین مسأله را مطرح می کند. جامع البیان ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۶۱.

جبرئیل علیه السلام از پیش خود قرآن را نمی آورد بلکه به اذن خدا بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می کند. دشمنی یهود با جبرئیل علیه السلام نباید باعث شود از کلامی که به اذن خدا می آورد، اعراض کنند. قرآن کتاب های برحق و آسمانی قبل از خود را تصدیق می کند و معنا ندارد که کسی به کتابی ایمان بیاورد و به کتابی که آن را تصدیق می کند، ایمان نیاورد. قرآن، بشارت است. چگونه ممکن است شخص عاقل از هدایت چشم پوشیده و بشارت های آن را به سبب اینکه دشمنش آن را آورده است، نادیده بگیرد؟!

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. قرآن، دشمنان خدا و فرشتگان الهی و پیامبران را دشمن معرفی کرده است؛

۲. فرشتگان الهی تنها فرمان خداوند را اجرا می نمایند و تابع محض هستند؛

۳. علت افترا به مقدسات الهی، شانه خالی کردن از تکالیف الهی است؛

۴. دشمنی با مقدسات الهی، موجب کفر است؛

۵. قرآن، مایه هدایت برای کسانی است که بدان ایمان آورند.

۲-۴-۲- افتراء یهود به هاروت و ماروت علیهما السلام

اشاره

قرآن، به دو فرشته هاروت و ماروت که از جانب خداوند به بابل فرستاده شدند، اشاره دارد که آن دو ملک، سحر بر آنان نازل شد؛ ولی به احدی سحر نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: «هوشیار باشید که ما، فتنه و مایه ی آزمایش تو هستیم. با استعمال بی مورد سحر، کافر نشوی و تنها برای ابطال سحر و رسوا کردن ساحران ستمگر، به کار بندی»؛ ولی مردم، سحری از آن دو آموختند که با آن، مصالحتی را که خدا در طبیعت و مجاری عادت نهاده بود، فاسد می کردند؛ برای مثال، میانه مرد و زن را بر هم می زدند تا شر و فساد به راه اندازند و خلاصه از آن دو فرشته، سحری می آموختند که مایه ضررشان بود، نه مایه نفعشان.

الف. نگاهی به تفاسیر

در قرآن کریم آمده است:

وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ... وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ

مفسران، در تفسیر این آیه، اختلاف عجیبی به راه انداخته اند. بعضی مرجع ضمیر «اتَّبِعُوا» را یهودیان معاصر سلیمان علیه السلام دانسته اند و بعضی، یهودیان زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را گویند و جمعی، هر دو را می دانند. در معنای «تَتَلَّوْا» نیز اختلاف کردند. عده ای به معنای قرائت گفته اند و عده دیگر به معنای پیروی و بعضی هم به معنای دروغ می دانند. در «شیاطین» هم اختلاف دارند. بعضی شیاطین انسی، بعضی دیگر شیاطین جنی و دسته ای گویند هر دو مراد است. (۲)

اما نظر علامه طباطبائی چنین است که:

براساس سیاق آیات، می خواهد یکی دیگر از خصایص یهود را بیان کند و آن، متداول شدن سحر در بین آنان است و اینکه یهود این عمل خود را مستند به یک یا دو قصه می دانند که میان خودشان معروف بوده و در آن دو قصه، پای سلیمان پیغمبر علیه السلام و دو ملک به نام هاروت و ماروت علیهما السلام در میان بوده است؛ بنابراین کلام عطف است بر صورتی که ایشان از قصه نام برده در ذهن داشته اند و می خواهد آن صورت را تخطئه کند و بفرماید جریان آن گونه نیست که شما از قصه در نظر دارید. قرآن کریم از این طائفه یهود خبر داده که مردمی هستند اهل تحریف و دست اندازی در معارف و حقایق، نه خودشان و نه احدی از مردم نمی توانند در داستان های تاریخی به نقل یهود اعتماد کنند؛ چون هیچ پروایی از تحریف مطالب ندارند و این رسم و عادت دیرینه یهود است که در معارف دینی در هر لحظه به سوی سخنی و عملی منحرف می شوند که با منافعی سازگارتر باشد و ظاهر جملات آیه بر صدق این معنا کافی

ص: ۳۹

۱- و [یهود] از آنچه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند، پیروی کردند. سلیمان هرگز [دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند. و [نیز یهود] از آنچه بر دو فرشته بابل «هاروت» و «ماروت»، نازل شد پیروی کردند. آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می دادند. و به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو! [و از این تعلیمات، سوء استفاده نکن!]»؛ ولی آن ها از آن دو فرشته مطالبی را می آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ ولی هیچ گاه نمی توانند بدون اجازه خداوند، به انسانی زیان برسانند. آن ها قسمت هایی را فرامی گرفتند که به آنان زیان می رسانید و نفعی نمی داد. و مسلماً می دانستند هر کس خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند اگر می دانستند. سوره بقره: ۱۰۲.

۲- تفسیر جامع، ج ۱، ص ۲۲۴.

است.

«فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا» ولی یهود از آن دو ملک، یعنی هاروت و ماروت علیهما السلام تنها آن سحری را می آموختند که با به کار بردنش و با تاثیری که دارد بین زن و شوهرها جدایی بیندازند و هر کس در پی سحر و ساحری باشد در آخرت بهره ای ندارد. این را هم به عقل خود دریافتند؛ چون هر عاقلی می فهمد که شوم ترین منابع فساد در اجتماع بشری، سحر است و هم از کلام حضرت موسی علیه السلام که در زمان فرعون فرموده بود: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى؛ ساحر هر جا رود، رستگار نیست». (۱) اگر این طائفه از یهود به جای اینکه دنبال اساطیر و خرافات شیاطین را بگیرند دنبال ایمان و تقوا را می گرفتند، برای آنان بهتر بود. و این تعبیر، خود دلیل بر این است کفری که از ناحیه سحر می آید، کفر در مرحله عمل است؛ مانند ترک زکات، نه کفر در مرتبه اعتقاد. چه اگر کفر در مرحله اعتقاد بود، جا داشت بفرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا» و خلاصه تنها ایمان را ذکر می کرد و دیگر تقوا را اضافه نمی فرمود؛ پس از اینجا می فهمیم که یهود در مرحله اعتقاد ایمان داشته اند و لکن از آنجا که در مرحله عمل تقوا نداشته و رعایت محارم خدا را نمی کرده اند، اعتنایی به ایمانشان نشده و از کافران محسوب شده اند. (۲)

این داستان در کتاب های تاریخ و تفسیر روایی مسلمانان وارد شده است که سیوطی حدیث را به سندهای گوناگون نقل کرده است و خلاصه آن از این قرار است:

خداوند، دو فرشته هاروت و ماروت علیهما السلام را برای یک مسئولیت مشخص، یعنی تعلیم سحر و جادو به مردم و انتشار آن میان مردم و دعوت از مردم برای یاد گرفتن و عمل به آن فرستاد. یهودیان گناهان و معاصی بزرگی را به این دو فرشته نسبت داده و داستانی زشت و کفر آمیز درباره فسق و فجور این دو فرشته ساختند. آن ها به دروغ گفتند: این دو فرشته از زنی درخواست هم بستری کردند. آن زن خواسته آنان را نپذیرفت مگر به شرط اینکه شراب بخورند و مردش را بکشند. آن دو فرشته اسم اعظم خدا را به آن زن یاد دادند و او به آسمان عروج کرد و خداوند او را میان آسمان و زمین مسخر گردانید که در واقع همان ستاره معروف زهره است. سپس خداوند به آن دو فرشته اجازه داد میان عذاب دنیایی و آخرتی یکی را

ص: ۴۰

۱- سوره طه: ۶۹.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۵.

برگزینند. آن ها عذاب دنیا را انتخاب کردند؛ لذا بر فراز بابل، میان زمین و آسمان معلق شدند. (۱)

این امر، با تصریح قرآن در خصوص عصمت فرشتگان از خطا و گناه در تعارض است: «... عَلَيَّهَا مَلَكَةٌ غَلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده اند که خشن و سخت گیر هستند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آنچه را فرمان داده شده اند، اجرا می نمایند! (۲)

سحر در اسلام از گناهان کبیره است و برخی از علمای اهل سنت، ساحر را کافر می دانند که هر جا یافت شود، باید کشته شود و توبه لازم نیست. مالک و احمد و جماعتی از صحابه و تابعان قبل از این دو بر این عقیده اند. (۳)

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. فرشتگان هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و به آنچه فرمان داده شده اند، عمل می کنند؛

۲. سحر از نظر قرآن تنها برای آزمایش انسان است، نه استفاده در طریق نادرست؛

۳. ساحر هر وقت سحر کند، رستگار نیست؛

۴. انسان باید به جای دنبال کردن اساطیر و خرافات شیاطین در پی کسب ایمان و تقوا باشد؛

۵. وقتی فرشتگان الهی همه تابع دستورات خداوند می باشند، انسان های دارای عقل و فطرت، به طریق اولی باید تابع فرمان های الهی باشند.

۵-۲- نگاه یهودیان به پیامبران:

اشاره

یهودیان، اعتقاد به عصمت پیامبران جز در زمینه وحی الهی ندارند. پیامبران را افرادی عادی می دانند که در زندگی خود از گناه و خطا و لغزش مبرا نبوده و کارهای ناشایست انجام می دهند. پذیرش چنین امری، مستلزم بی اعتمادی انسان ها به رسولان الهی حتی در امر وحی می شود؛ زیرا پیامبر گناهکار و دروغگو که خطاهای بسیاری را مرتکب می گردد، چه تضمینی

١- الدر المنثور، ج ١، ص ٩٦-١٠٠.

٢- مجمع البيان، ج ١، ص ٣٣٩.

٣- مكاييد يهوديه عبر التاريخ، ص ١١٥.

است به این که در زمینه دریافت و ابلاغ وحی نیز خطا نکرده و دروغ نگوید؟! اینک به برخی از داستان های انبیاء به صورت خلاصه پرداخته می شود:

۱-۵-۲- حضرت داوود علیه السلام در کتاب مقدس و قرآن

اشاره

در کتاب مقدس چنین آمده است:

«و واقع شد در وقت عصر که داوود از بسترش برخاسته، بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت بام، زنی را دید که خویشتن را شست و شو می کند و آن زن، بسیار نیکومنظر بود. پس داوود فرستاده، درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بَشَبَع، دختر اَلِیعام، زن اوریای حَتّی نیست؟ و داوود قاصدان فرستاده، او را گرفت و او نزد وی آمده، داوود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده، به خانه خود برگشت. و آن زن، حامله شد و فرستاده، داوود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم. (۱)»

در ادامه مطالب کتاب مقدس می بینیم که داوود حيله ای به کار می برد و می خواهد آن بچه ای را که آن زن در شکم دارد، به اوريا نسبت دهد؛ ولی اوريا به خانه خود نمی رود و کنار یاران سربازش می خوابد. در نهایت داوود نقشه ای می کشد که اوريا در خط مقدم جنگ سخت قرار گیرد تا کشته شود. و پس از آن، داوود با همسر او ازدواج می کند...»

داوود علیه السلام را در قرآن این گونه می یابیم: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ بنده ما، داوود علیه السلام را به یاد آور که صاحب دستان و قدرت زیاد بود، به درستی که بسیار به سوی پروردگارش، بازگشت می نمود و توبه می کرد.

به قدری آن جناب در راه بندگی خدا قدم برداشت که به مقام جانشینی خدا، خلیفه الهی رسید.

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...؛ ای داوود! تو را در زمین جانشین خود قرار دادم؛ پس میان مردم به حق رفتار کن و حکم نما.»

و همین حضرت داوود علیه السلام است که بنی اسرائیل را لعن و نفرین می کند:

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ؛ آن هایی که از بنی اسرائیل کافر شدند، بر زبان داوود علیه السلام و عیسی علیه السلام، لعن و نفرین

ص: ۴۲

شدند. به سبب آن که گناه کردند و تجاوز کردند.

نگاه یهود به انبیای الهی با نگاه قرآن متفاوت است. قرآن از این خصلت یهودی خبر می دهد:

... وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ رُسُلًا كَلَّمَآ جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ؛ (۱)

هر وقت رسولی به سوی ایشان آمد و پیامی آورد که خوش آیند و مورد پسندشان نبود، با آن رسول به صورت زشت و ناخوشایندی روبه رو شدند و دعوتش را قبول نکردند.

خلاصه، انبیایی که به سوی این قوم آمدند، دو دسته شان کردند: یکی آنان که دعوی نبوتشان را تکذیب کردند و دیگر آنان که به دست مردم کشته شدند. (۲)

در مجمع البیان چنین آمده است:

ممکن است کسی پرسد: چطور در این آیه، کلمه مستقبل (یقتلون) عطف بر ماضی (کذبوا) شده است؟ جوابش این است که عطف برای این است که دلالت کند بر اینکه کار این ها این بوده، در گذشته انبیا را تکذیب کردند و کشتند و در آینده هم اگر به پیغمبری دست پیدا کنند، او را تکذیب خواهند کرد و خواهند کشت. جایی که چنین نکته ای در بین باشد، عطف مستقبل بر ماضی صحیح است؛ علاوه بر اینکه جمله «یقتلون» فاصله است و چون چنین است، لازم است با رؤوس آیه ها مطابق باشد. (۳)

قرآن بر دیدگاه یهودیان در برابر انبیاء خط بطلان می کشد.

«... أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (۴)

ص: ۴۳

۱- ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و رسولانی به سوی آن ها فرستادیم [ولی] هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوس ها و دلخواه آن ها می آورد، عده ای را تکذیب می کردند و عده ای را می کشتند. سوره مائده: ۷۰.

۲- المیزان، ج ۶، ص ۶۷.

۳- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۵۰.

۴- «ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، برابر او تکبر کردید [و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید] پس عده ای را تکذیب کرده، و جمعی را به قتل رساندید؟!» (بقره: ۸۷).

خطاب، متوجه یهود است. گویا می فرماید: ای یهود بنی اسرائیل! هر زمان پیامبری از جانب خدا، اموری بر خلاف میل و خواهش شما آورد، سرپیچی کرده و خویشان را بزرگ و از پیروی گفتارش امتناع ورزیدید؛ گروهی را که (نتوانستید به قتل برسانید) مانند عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم (تکذیب کردید و برخی را) مانند یحیی و زکریا علیهما السلام کشتید.

سبب اینکه این عمل به یهودیان صدر اسلام نسبت داده شد؛ در حالی که آنان مباشرت نداشتند، همانا خشنودی و رضایت آنان نسبت به اعمال گذشتگان است. (۱)

چه بسیار مواردی که یهودیان، نجات دهنده خود، موسی علیه السلام را آزرده، چه بسیار به او تهمت زدند و دستورات و اوامر او را نپذیرفتند، چه بسیار مواردی که موسی علیه السلام از آنان ناراحت شد و با آنان درشتی کرد و این ایمان هوسبازانه آنان را رد کرد. ارتباط آنان با هارون علیه السلام نیز در محدوده همین نگاه آنان است. آن ها دستور هارون علیه السلام مبنی بر عدم پرستش گوساله را نپذیرفتند و بر او افترا بستند که او نیز مثل آنان گوساله می پرستد. برخورد آنان با طالوت علیه السلام در زمان دستور او به جهاد نیز از همین امر حکایت دارد. آن ها از لشگر و امر جهاد، روی برگرداندند که بیانگر خودسری و منفعت طلبی آنان است. داوود و فرزندش، سلیمان علیهما السلام نیز از آزار و اذیت یهودیان سالم نماندند و شریعت و دستورات و تعالیم آنان را رد کردند.

نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. دیدگاه یهود به انبیای الهی با موازین الهی در قرآن هماهنگی ندارد؛
۲. هر زمان معیار، هوا و هوس باشد، هر حکم حقی تکذیب شده و پایمال می شود؛
۳. سراسر تاریخ، شاهد بهانه جویی و رفتار هوس جویانه انسان های هوا پرست است؛
۴. علت اصلی انتخاب انبیاء الگو بودن ایشان برای هدایت یافتن مردمان است؛
۵. با مقایسه میان کتاب مقدس و قرآن کریم، به شیوه های الگویی و اسوه های متفاوت با یک دیگر پی برده می شود.

ص: ۴۴

اشاره

خداوند، عیسی بن مریم علیه السلام را برای بنی اسرائیل مبعوث کرد و حضرت عیسی علیه السلام آیات نبوت و رسالت خود را برای بنی اسرائیل تبیین نمود.

الف. نگاهی به تفاسیر

قرآن به موضع یهودیان در قبال حضرت عیسی علیه السلام و ستیز با او اشاره کرده است:

... وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ...؛ (۱) به سبب کفرشان و تهمت عظیمی که به مریم علیها السلام زدند، خدا بر دل هایشان مهر زد.

تهمتشان به مریم علیها السلام این بود که وقتی عیسی علیه السلام را به دنیا آورد به او نسبت زنا دادند. عیسی علیه السلام خود را به آنان معرفی نمود و معجزات و رسالت خود را به آن ها ابلاغ کرد.

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنَ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (۲)

این آیه، دلیل است که استدلال و تفکر استدلالی صحیح است؛ زیرا خداوند متعال در رد بر نصارا و همچنین برای جواز خلق عیسی علیه السلام از غیر راه پدر، به آفرینش آدم علیه السلام بدون پدر و مادر دلیل آورده و استدلال کرده است. این استدلال، حق است؛ زیرا از جانب حق است. (۳)

حضرت عیسی علیه السلام در آغاز ولادتش به زبان آمد و با آنان چنین گفت

إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ، آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا؛ (۴)

یهودیان تصمیم به قتل عیسی علیه السلام گرفتند و توطئه چینی کردند. اگر یاری خداوند و نصرت

ص: ۴۵

۱- (و نیز) به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند. و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آن ها مشتبه شد. و کسانی که در باره [قتل] او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند؛ بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد. و خداوند، توانا و حکیم است.» (سوره نساء: ۱۵۷).

۲- «مَثَلِ عِيسَى نَزْدَ خَدَا، هَمْچُونِ آدَمِ اسْتِ كِهْ اُو رَا اَزْ خَاكِ آفَرِيدِ، وَ سِپَسِ بِهْ اُو فَرْمُودِ: «مَوْجُودْ بَاشْ!» اُو هَمْ فُوراً مَوْجُودْ شَدِ. اَيْنِ هَا حَقِيقَتِي اسْتِ اَزْ جَانِبِ پَرُورْدِ گَارِ تُو، بِنَابَرَايِنِ اَزْ تَرْدِيدِ كِنْدِ گَانِ مَبَاشْ!» (سوره آل عمران: ۵۹-۶۰).

۳- مجمع البيان ج ۲، ص ۲/۷۶۳؛ جامع البيان، ج، ص ۱۳، ۳/۲۰۹.

۴- «من بنده خدايم، او به من كتاب داده و مرا پيامبر کرده است.» (سوره مريم: ۳۰).

او در نجات و حفظ عیسی علیه السلام از کید و سلطه آنان نبود، نزدیک بود او را به صلیب بکشند و به قتل برسانند. یهودیان به دشمنی و قتل عیسی علیه السلام کمر بستند؛ اما خداوند در آخرین لحظه به کمک عیسی علیه السلام شتافت و او را نجات داد. خداوند یک یهودی از خودشان به نام «یهودا الاسخريوطی» را به شکل عیسی علیه السلام در آورد و ایشان او را به صلیب کشیده و به قتل رساندند. (۱)

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. اتهام هتک شرف و آبرو و پاکی حضرت مریم علیها السلام، اولین گام در ستیز با عیسی علیه السلام است؛
۲. انسان ها به واسطه عدم پذیرش حق، اغلف القلب می شوند؛
۳. یهودیان در پذیرش حق، بر دو دسته اند: اکثریت و اقلیت؛
۴. مجازات های خداوند با عواقب وخیم دنیوی و عواقب شوم اخروی همراه است.

۳-۵-۲- حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب مقدس و قرآن

اشاره

یهودیان در زمان بعثت به صورت نیمه گسترده در سرزمین حجاز حضور داشتند. تمرکز آنان _ چنان که یعقوبی اشاره می کند _ بیشتر در منطقه یثرب و یمن بود. از برخی منابع به دست می آید که برخی از طایفه های بزرگ یثرب از «اوس» و «خزرج» نیز به دلیل همنشینی با یهود، در محله های «خیبر» و «بنی قریظه» یهودی شدند. (۲) مسعودی نیز به تمایل عرب به دین یهود اشاره کرده است. (۳) در اینکه آنان چگونه در حجاز سکونت گزیدند، از سوی دانشمندان و مورخان، حدس و گمان هایی ذکر شده است. (۴)

از قرآن کریم می توان چنین استنباط کرد که یهودیان بر اساس کتب دینی شان دریافته بودند به زودی در این مکان پیامبری جدید ظهور می کند؛ بدین روی، به این سرزمین مهاجرت کردند. موضع یهودیان در قبال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از موضع مشخص آنان برابر انبیائی

ص: ۴۶

۱- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۵/۱۳۲؛ طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۶/۱۱-۱۴.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷.

٣- مروج الذهب ج، ٢، ص ١٠٣.

٤- ابن هشام، عبدالملك، السيره النبويه، ص ٤، ص ١٦٢؛ الصحيح من سيره النبي الأعظم، ج ١، ص ١٧٤.

که طبق خواست و میل آنان نبودند روشن است. یهودیان بعد از اطمینان یافتن نسبت به نبوت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از اینکه فهمیدند دین او برحق است، به بدترین شکل با او مبارزه کردند بر ضد او با کافران هم پیمان شدند. حتی برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تلاش کردند؛ اما خداوند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را نجات داد. یهودیان خیر در کباب (بریانی) سم ریختند و خداوند رسولش را از این دسیسه با خبر ساخت. «دشمنی با او تا لحظه ای که زنده ام» (۱) شعار امثال حیی بن اخطب یهودی است.

الف. نگاهی به تفاسیر

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...» (۲)

پس چون احمد با دلایل آشکار و معجزات نمایان به سوی ایشان آمد، گفتند این جادویی روشن است. کیست که ستمش شدیدتر و سخت تر باشد از آن کسی که دروغی بر خدا ببندد و به معجزات خدا، سحر و جادو بگوید و به پیامبر بگوید که او جادوگر دروغگو است؛ حال آنکه او به سوی اسلام خوانده می شود که نجات و رستگاری او در آن است. (۳)

حضرت عیسی علیه السلام پس از اینکه گفت «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ» این معنا را بیان می کند که دعوتش مغایر با دین تورات و مناقض با شریعت آن دین نیست، بلکه آن را تصدیق دارد و احکامش را، به جز اندکی، نسخ نمی کند.

«وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» این قسمت از آیه به قسمت دوم رسالت

ص: ۴۷

۱- البدایه والنهایه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲- «و [به یاد آورید] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم؛ در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده = [تورات] می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است». هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار» چه کسی ظالم تر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته، در حالی که دعوت به اسلام می شود؟! خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی کند!» (سوره صف: ۶-۷).

۳- آیه، متضمن است که عیسی (ع) قوم خود را بشارت می داد به حضرت محمد (ص) و نبوت او و آن ها را خبر داد به رسالت و پیامبری او و در این بشارت معجزه ای برای عیسی بن مریم (س) است در موقع ظهور محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امری است برای امتش که ایمان آورند به آن حضرت در موقع ظهور و آمدن رسول اکرم (ص) (مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۲۰).

حضرت عیسیٰ علیه السلام اشاره دارد. توضیح اینکه، مفهوم بشارت دادن حضرت عیسیٰ علیه السلام به آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این است که دین اسلام، کامل تر است. بشارت، عبارت است از خبری که شنونده از شنیدنش خوشحال شود. خبری که از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت او انتظار می رود، این است که با بعثت باب رحمت الهی به روی انسان ها باز شود و در نتیجه، سعادت دنیا و آخرتشان به وسیله عقائد حق، یا اعمال صالح و یا هر دو تأمین گردد.

یهودیان منتظر بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم بودند و در این زمینه سؤالات اعراب مشرک را پاسخ می دادند ولی به محض بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، آنان اولین کسانی بودند که به وی کفر ورزیدند:

... فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكُفْرِينَ» (۱) «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصِِّدٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ...» (۲)

با بهانه هایی، خود را در اتخاذ کفر قانع کردند. کتاب خود را ترک کردند و بشارت انبیای پیشین در تورات، زبور و انجیل را نادیده گرفتند. قرآن بیان می کند که یهود - و نیز نصارا - به طور قطع، معرفت و یقین کامل به بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشتند؛ با این وجود کافر شدند و با او به ستیز برخاستند.

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ... کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند [ولی] جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند» یکی از احبار یهود به نام عبدالله سلام، قبل از اسلام آوردن، به این حقیقت اعتراف کرده است. (۳)

ب. نکات آیات، برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. کتمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط یهودیان، با وجود شناخت کامل ایشان، نشان از ستیزی آشکار دارد؛
۲. مفهوم بشارت حضرت عیسیٰ علیه السلام به ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، خبر دادن به اکمل بودن دین اسلام

ص: ۴۸

۱- : بقره: ۸۹.

۲- «و هنگامی که فرستاده ای از سوی خدا به سراغشان آمد، و با نشانه هایی که نزد آن ها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آن ها کتاب (آسمانی) داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند گویی هیچ از آن خبر ندارند!!» بقره: ۱۰۱.

۳- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۱/۳۵۷.

۳. عدم پذیرش پیام رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، عضویت در گروه اولین کافران به او می باشد؛

۴. تمام انبیای الهی صلی الله علیه و آله و سلم با تحمل سختی ها، به هدایت انسان ها مبادرت ورزیدند و الگو بودند.

۶-۲- دیدگاه یهود در باره معاد

اشاره

بعد از مسأله توحید که اساسی ترین مسأله در تعلیمات انبیا است مسأله معاد با ویژگی ها و آثار تربیتی اش، در درجه بعدی قرار دارد؛ لذا در بحث های قرآنی بیشترین آیات را بعد از توحید و خداشناسی به خود اختصاص داده است. اعتقاد به معاد یک امر فطری است؛ چرا که اگر انسان برای فنا آفریده شده بود باید فانی شود؛ پس این علاقه به بقا چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ مباحث قرآنی معاد، گاه به صورت استدلال های منطقی است و گاه به صورت بحث های خطابی و تلقینات مؤثر و کوبنده است. لحن صادقانه کلام چنان است که همچون استدلال در اعماق جان و روح انسان نفوذ می نماید. بخشی از آیات به تبیین اصل معاد و پاسخ به شبهات منکران مربوط می شود که شامل پنج وجه است:

۱. آیاتی که تأکید دارد برهانی بر نفی معاد وجود ندارد؛ (۱)

۲. آیاتی که به پدیده های مشابه معاد اشاره می کند تا از استبعاد جلوگیری کند؛ (۲)

۳. آیاتی که شبهات منکران معاد را رد و امکان وقوع آن را تثبیت می کند؛ (۳)

۴. آیاتی که معاد را وعده حتمی و تخلف ناپذیر الهی معرفی می کند و در واقع وقوع معاد را از راه اخبار مخبر صادق، اثبات می کند؛ (۴)

۵. آیاتی که به برهان عقلی بر ضرورت معاد اشاره دارد. (۵)

در بخشی دیگر، چگونگی رستاخیز و وضعیت انسان در آخرت تشریح می شود.

قرآن کریم در اثبات اصل معاد در دو مرحله اساسی، به تحکیم مبانی عقلی معاد پرداخته است که در مرحله نخست، امکان وقوع معاد را ثابت می کند و بیان می نماید که حضور دوباره

۲- سوره هود: ۷؛ سوره اسراء: ۵۱.

۳- سوره اعراف: ۵۷؛ سوره حج: ۵-۶؛ سوره روم: ۱۹؛ سوره فاطر: ۹.

۴- سوره كهف: ۲۱.

۵- سوره مؤمنون: ۱۱۶-۱۱۵؛ سوره قلم: ۳۵-۳۶؛ سوره جاثیه: ۲۲.

روح و جسم آدمیان در سرای آخرت، امری محال و ناشدنی نیست و در مرحله دوم، ادله ای بر وقوع معاد ارائه می کند و نه تنها اصل حیات اخروی انسان ها را بلکه ضرورت آن را نیز می نمایاند. (۱)

ولی با غور در کتاب مقدس در این باره، تنها به اشاراتی گذرا بسنده شده است. با این وجود در قرآن کریم آیاتی درباره تأکید یهودیان و مسیحیان بر اهل بهشت بودن وارد شده است که در جایگاه خود مطرح می شود. البته قرآن کریم با منکران معاد نیز احتجاج کرده و به ضرورت معاد نیز پرداخته است.

۱-۶-۲- بحث معاد در کتاب مقدس و تلمود

اشاره

از روایات کتاب مقدس چنین برمی آید که اسرائیلیان به زندگی پس از مرگ، روح و کيفر و پاداش و بهشت و جهنم معتقد نبوده اند. مردگان یا سایه انسان ها به سرزمین اموات که «شئول» نامیده می شد، می رفتند ولی مشخص نبود آنجا چه سرنوشتی دارند. کيفر و پاداش در همین زندگی نصیب انسان می شد و گناهکار زندگی کوتاه داشت. مرگ زودرس، کيفر الهی است که بدکاران و کافران بدان دچار می شوند.

«خداوند را همیشه پیش روی خود می دارم. چون که به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد. از این رو دلم شادی می کند و جلالم به وجد می آید. جسمم نیز در اطمینان ساکن خواهد شد؛ زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند. طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است و به دست راست تو لذت ها تا ابدآباد!» (۲)

البته گاهی مطالبی در کتاب مقدس خوانده می شود که اشاراتی غیرمستقیم به معاد دارد.

در مردم همجوار اسرائیل عقیده به حیات پس از مرگ وجود داشت؛ ولی نه به صورت اعتقاد به روح و رستاخیز و بهشت و جهنم؛ بلکه به صورت زندگی در قبر. از این رو اغلب در گورها، اشیا و وسایل زندگی قرار می دادند و غلامان و بندگان شاهان و بزرگان را با آن ها به

ص: ۵۰

۱- علاقمندان برای مطالعات بیشتر، ر.ک: جوادی آملی، عبدالله؛ معاد در قرآن، چاپ چهارم، قم: اسراء، ۱۳۸۰ش.

۲- کتاب مقدس: مزامیر، باب ۱۶/۸-۱۱.

خاک می سپردند تا در آن جهان به خدمت ایشان پردازند. در میان اسرائیلیان، شعائر تدفین، بیشتر جنبه تشریفات داشت و آن که بدون آداب و رسوم به خاک سپرده می شد، بدعاقبت به حساب می آمد و برای بازماندگانش سرافکنندگی بود. چنین تدفینی را در رساله ارمیای نبی چون لاشه خر به گور افکندن یا خرگور شدن نامیده اند. (۱)

فروید می نویسد:

دین قدیم یهودیان به کلی فناپذیری را نادیده می گرفت و امکان یک حیات پس از مرگ، هیچ جا اشاره نشده و هرگز مورد نظر قرار نگرفته است. حال آن که این عقیده با یکتاپرستی قاطع سازگار نیست. اگر توجه را از مذهب یهود به مذهب آتن معطوف سازیم و اگر قبول کنیم که این نفی زندگی پس از مرگ از مذهب ایخناتون گرفته شده است، تعجب ما از میان می رود. (۲)

فروید چون پرستش یهوه را اقتباس از دین آتن می داند، معتقد است که مونوئیسم با اعتقاد به بهشت و جهنم و زندگی پس از مرگ کاملاً وابسته است و وجود این تناقض در دین یهود ما را به این واقعیت متوجه می سازد که در دین ایخناتون نیز به منظور مخالفت با روحانیت و شعائر معبدی، زندگی پس از مرگ نادیده گرفته شده است. «در یسایا خطاب به یهوه آمده است:

آری! در دنیای زیرین، کسی شکر گزار تو نیست. مردگان، تو را تحسین نمی کنند. آن که در گور فرو می رود از رحمت تو هیچ بهره ای ندارد. فقط زندگان تو را شکر گزارند، آن گونه که امروز من هم چنین می کنم.»

می بینیم که هیچ سخنی از حیات پس از مرگ و روح جاودانی نیست؛ ولی در همین رساله، جای دیگر چنین می گوید:

مردگان تو مجدداً زنده خواهند شد، جسدها بر خواهند خاست. آن که در خاک خفته است، بیدار خواهد شد و شادی خواهد کرد؛ زیرا شبندی که تو می فرستی، شبم نور است. زمین مردگان را باز پس خواهد داد.

ص: ۵۱

۱- کتاب مقدس: ارمیا، باب ۲۲/۱۸.

۲- فروید، زیگموند، موسی علیه السلام و یکتاپرستی، ۲۱.

این برداشت، با بیان قبلی کاملاً متضاد است. آشتیانی به نقل از کتاب دانیل که این مسأله را روشن تر مطرح کرده است، می نویسد:

«از آن ها که در سرزمین خاک خفته اند، بسیاری برخواهند خاست. برخی برای حیات جاودانی و برخی برای ننگ و نفرت ابدی. عاقلان چون آسمان درخشش خواهند داشت و مردانی که بسیار کارهای نیک انجام داده اند، برای ابد چون ستارگان خواهند درخشید»؛ اما این چند جمله را نمی توان معرف یک دستور مکتبی و مذهبی دانست.^(۱)

با توجه به آنچه گذشت، بیراهه نمی رویم اگر بگوییم نوشته ها در کتاب مقدس درباره معاد در لفافه پیچیده شده است و مطالبی شبیه به آنچه در قرآن کریم _ فی المثل درباره جهنم آمده گاهی ذکر شده است.

الف) نگاهی به تفاسیر

یهودیان ادعا می کنند تنها یهودیان وارد بهشت می شوند. مسیحیان نیز چنین ادعایی دارند. آیات قرآن کریم^(۲)، این ادعای آنان را رد کرده است. [«هُود» جمع «هائد» به معنای پیرو یهودیت است. در این آیه هود بر نصاری مقدم گشته است، چرا که از لحاظ زمانی بر آنان تقدم دارد. آیه از هر دسته با ایجاز حکایت می کند و با حرف «أَوْ» این دو فرقه را به هم عطف می نماید تا ما را از اشتباه این دو فرقه با هم، مصون دارد و لذا برای مخاطب، مفهوم آیه روشن است که هر دو گروه بهشت را منسوب به خود می سازند. «تِلْكَ» اسم اشاره است و به مضمون گفته خداوند «قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ...» برمی گردد و به نهایت آرزوی آنان اشاره دارد. آرزوی یهودیان این است که هرگز هیچ کس غیر از آنان وارد بهشت نشود و نصارا هم آرزو دارند تنها خود، اهل بهشت باشند و هر دو گروه معتقدند مسلمانان شایسته بهشت

ص: ۵۲

۱- تحقیقی در دین یهود، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۲- «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَ كُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛ گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد». این، آرزوی آن ها است. بگو: «اگر راست می گوید، دلیل خود را بیاورید». آری؛ کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند. سوره بقره: ۱۱۱-۱۱۲.

نیستند؛ از این رو اسم اشاره برای لفظ جمع «أَمْأَيْتُهُمْ» به کار رفته است. [۱]

زمخشری در پاسخ این سؤال که «سخن آنان درباره عدم وارد شدن به بهشت، تنها یک آرزو است؛ پس چرا لفظ جمع «أَمْأَيْتُهُمْ» به کار رفته است؟» می گوید:

این واژه، به آرزوهای زیاد آنان اشاره دارد؛ آرزوی اینکه خیر و رحمتی از سوی خداوند شامل حال مؤمنان نشود، آرزوی اینکه مؤمنان کافر شوند و غیر از آنان کسی وارد بهشت نشود، اما همه این ها امید و آرزوهایی باطل است. [۲]

شیخ طبرسی می گوید:

این ادعای یهودیان بار دیگر در آیاتی [۳] رد می شود. خداوند خبر می دهد که آنان هرگز با زبان خویش نمی گویند مرگ را دوست دارند و به آن تمایل دارند و هرگز مرگ را به علت کفر و معصیتی که مرتکب شده اند، آرزو نمی کنند. همچنین خداوند بیان می کند که آنان به شدت، به زندگی دنیا علاقه مند هستند و هیچ کس در حرص به دنیا، به پای آنان نمی رسد به طوری که حتی یکی از یهودیان آرزو دارد سالیانی دراز که در عقل انسان نمی گنجد زندگی کند؛ ولی هیچ کس بدین شکل نمی تواند از عذاب و عقوبت اعمال خود خلاص شود و «وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» خداوند از اعمال آنان با خبر است و اعمال، مورد حسابرسی قرار می گیرند و آنان نیز به سبب اعمالشان مستحق عقاب هستند. با این عبارت «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ» پندارهای باطل ایشان در باره اینکه تنها یهودیان وارد بهشت می شوند، تکذیب و ابطال می شود. منظور از «الدَّارُ الْآخِرَةُ» بهشت و نعمت های بهشتی است. «خَالِصَةً» (صاف و

ص: ۵۳

۱- مجمع البیان ج ۱، ص ۳۵۶.

۲- الکشاف، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- «قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَیْدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَ لَتَجِدَنَّهْم أٰخِرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیْوِهِ وَ مِنَ الَّذِیْنَ أَشْرَكَ وَ أٰیوُدٌ أَحَدُهُمْ لَوْ یَعْمُرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُزَحِّزٍ مِّنَ الْعَذَابِ أَنْ یَعْمَرَ وَ اللَّهُ بَصِیْرٌ بِمَا یَعْمَلُونَ» «بگو: اگر آن (چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید!» ولی آنها، به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است. و آنها را حریص ترین مردم- حتی حریصتر از مشرکان- بر زندگی (این دنیا، و اندوختن ثروت) خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود! در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آنها بیناست.»
سوره بقره: ۹۴_۹۶.

بی آرایش) به معنای تمام و کمال برای آنان مخصوص شده است؛ به طوری که هیچ کس با آن‌ها در آن شریک نیست. (۱)

طبق نظر بیشتر مفسران، تحدی با آنان در آرزوی مرگ در صورتی که آن‌ها خود آن را به زبان آورند، باید باشد؛ یعنی بگویند: ای کاش بمیریم.

از ابن عباس روایت شده است که این امر از طریق مباحثه است؛ بدین شکل که با مؤمنان در یک ردیف حاضر شوند و بعد دعا کنند گروهی که دروغ می‌گویند، بمیرند. به نظر می‌رسد نظر اول درست تر است چون به لفظ و معنای آیات نیز نزدیک تر است؛ علاوه بر اینکه در آیه، به درخواست مباحثه اشاره ای نشده است. خداوند خبر می‌دهد که یهودیان به سبب اعمال بد خود، هرگز چنین آرزویی نمی‌کنند. در واقع آیه در باره یهودیان می‌گوید که آنان از مرگ اکراه دارند. وقتی از آنان خواسته شد آرزوی مرگ کنند، از پاسخ امتناع ورزیدند؛ چون خود می‌دانند که در صورت چنین آرزویی، مرگ، آن‌ها را فرا می‌گیرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها از روی حقیقت به آن‌ها خبر می‌دهد. آیه بدین مضمون اشاره دارد که آن‌ها از ترس عقاب گناهانشان از درخواست مرگ امتناع می‌کنند. ذکر عدد «هزار» برای آن است که آن، نهایت عددی است که مجوس برای یک دیگر دعا می‌کردند و به ملوک تحیت می‌گفتند. چنین می‌گفتند: «زندگانی کن هزار نوروز و هزار مهرگان».

ابن عباس می‌گوید: هنگامی که یکی از آنان عطسه می‌کرد، دیگری می‌گفت: «هزار سال بزی». پس این گروهی که می‌پندارند بهشت برای آنان است، آرزوی مرگ نمی‌کنند و حرص آنان به زندگانی در دنیا از مشرکان نیز بیشتر است. این گروه چون می‌دانند که خداوند در آخرت کیفر کفر و عناد آنان را جهنم و عذاب دردناک قرار داده است و اهل شرک به روز قیامت ایمان ندارند، پس در حقیقت اینان بیشتر از مرگ گریزان و به زندگانی دنیا از مشرکان آزمندتر هستند؛ زیرا آنان به بعثت معتقد نیستند. (۲)

زمخشری می‌گوید:

ص: ۵۴

۱- می‌یابی یهود را آزمندتر از مشرکین نیز، که منظور مجوس و کسانی است که ایمان به روز قیامت ندارند یعنی حرص یهود از حرص مشرکین نیز بیشتر است. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱/۳۲۰-۳۲۱.

۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۲۱-۳۲۳.

سخن خداوند «وَلَنْ يَمَنَّوَهُ أَبَدًا» اشاره به این دارد که آن‌ها هرگز آرزوی معجزه نمی‌کنند، چرا که این اخبار از غیب است و خدا می‌فرماید: هرگز این کار را انجام ندادند. اگر سؤال شود از کجا معلوم است آن‌ها آرزوی مرگ نکردند؟ باید گفت: اگر آرزو می‌کردند، حتماً این قضیه همچون سایر احوال آنان نقل می‌شد و اهل کتاب و افرادی که به دنبال نکته‌ای برای ضربه به اسلام هستند، حتماً آن را نقل می‌کردند؛ ولی هیچ کس این مسأله را بیان نکرده است. (۱)

افراد مورد تحدی آیه، در واقع یهودیان معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند. خداوند می‌فرماید: حرص شدید زندگی طولانی و طول عمر، آن‌ها را از سرنوشت قطعی خود _ یعنی آتش جهنم _ معاف نمی‌کند و هیچ یک از آنان با طول عمر از عذاب نجات نمی‌یابد؛ بلکه خداوند از اعمال آنان آگاه است و به سبب اعمالی که مستوجب عقاب است، آنان را مجازات خواهد کرد.

(ب) نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می‌شود:

۱. ارتکاب معاصی و گناهان مختلف با عقوبت در آخرت نسبت مستقیم دارد؛

۲. هیچ کس اهل بهشت نیست، مگر کسی که مقابل خدا تسلیم و خاشع باشد و عمل نیکو انجام دهد؛

۳. عمل پذیرفته شده نزد خداوند متعال، دارای دو صفت شاخص است: تنها خالص برای خدا، مطابق با شریعت اسلام؛

۴. حریص ترین مردم به دنیا، کسانی هستند که به رغم ناتوانی و خوار و ذلیل شدن در دوران کهولت، آرزوی هزار سال زندگی می‌کنند؛

۵. به فرموده خداوند متعال، افزایش طول عمر، فرد را از سرنوشت قطعی آتش جهنم نمی‌رهاند.

۷-۲- چگونگی ایمان یهودیان

اشاره

یهودیان در امر ایمان و عمل به فرمان‌های الهی به دو گروه تقسیم شده‌اند؛ گروهی از ایشان به تمام دستورات الهی که خدای متعال فرموده است، پایبند بوده و عمل می‌کنند که

ص: ۵۵

این عده، بنا بر نظر قرآن کریم در اقلیت به سر می برند؛ (۱) اما بیشتر یهودیان، از کتاب الهی رویگردان هستند. در نگاه جامع قرآن کریم هر دو دسته ذکر شده است؛ لذا حق گروه مؤمن از یهودیان باید محفوظ بماند و به همین لحاظ در این کتاب مطرح می شود، گروه مؤمن از یهود، جایگاه رفیع خویش را حفظ کرده و با گروه غیر مؤمن، حسابی جداگانه دارد.

۱-۷-۲- یهودی مؤمن

اشاره

خداوند متعال، همه اهل کتاب را یکسان نمی داند و از آن دسته ای که به راه حق پیوسته اند، به نیکی یاد کرده و صفات ممتاز مؤمنان اهل کتاب را این چنین بیان می نماید:

ایمان به خدا و قرآن و کتاب آسمانی خودشان که آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بشارت داده است، خشوع برابر خدا و حفظ کردن آیات الهی و نفروختن آن با بهای اندک دنیایی. قرآن می فرماید:

آن ها [یهودیان یا مسیحیانی] که به کتاب [خدا] تمسک جویند و نماز را برپا دارند، [پاداش بزرگی خواهند داشت، زیرا] ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد. (۲)

نیز جای دیگر می فرماید: اهل کتاب، همه یکسان نیستند، از ایشان جمعیتی هستند که [به حق و ایمان] قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می کنند. به خدا و روز پایان ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می گیرند. و آن ها از صالحانند. (۳)

ص: ۵۶

۱- سوره مائده: ۱۳: «فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ؛ به سبب پیمان شکنی آن ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم. سخنان [خدا] را از موردش تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آن ها گوشزد شده بود فراموش کردند و هر زمان از خیانتی [تازه] از آن ها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آن ها درگذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست دارد». طبری گوید: «یهودیان بر دو قسم هستند؛ عده ای موحدند و به وجود الله معتقدند و عده ای منکر خدا، همچون نصارا که به پدر و پسر و روح القدس یعنی تثلیث اعتقاد دارند. این دسته از یهودیان و نصارا که موحد نیستند، طبق آیه ۲۹ سوره توبه، جزیه بر ایشان واجب می شود» (جامع البيان، ج ۱۶، ص ۲۴).

۲- سوره اعراف: ۱۶۹-۱۷۰.

۳- سوره آل عمران: ۱۱۳-۱۱۴.

مهم ترین آیات در زمینه ایمان حقیقی گروهی از یهودیان عبارت است از: وَ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ؛ (۱) علامه طباطبائی می گوید:

آیه فی نفسه و با صرف نظر از آیات قبل و بعدش، عام و مستقل است؛ لیکن از آنجا که در سیاق گفتار در باره بنی اسرائیل قرار گرفته، ظهور در عمومیت را از دست داده و تنها مربوط به بنی اسرائیل شده است؛ و بنابراین، مقصود از کتابی که در آن نامبرده شده نیز فقط تورات یا تورات و انجیل خواهد بود. (۲) شیخ طبرسی گوید:

کلمه «سواء» مصدری است که معنای وصف از آن، اراده شده است می خواهد بفرماید: اهل کتاب همه مثل هم، در وصف و در حکم مساوی نیستند؛ برای اینکه بعضی از آنان امتی قائم به عبادت هستند و آیات خدا را می خوانند و چنین و چنانند و بعضی دیگر این طور نیستند. از اینجا معلوم می شود که جمله: «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» در مقام تعلیل است و وجه عدم تساوی اهل کتاب را بیان می کند.

معنای «امت قائمه» چیست؟ مفسران در معنای کلمه «قائمه» اختلاف کرده، بعضی گفته اند: ثابت قدم بر امر خدا هستند و بعضی دیگر گفته اند: عادل و معتدلند، به دو طرف افراط و تفریط گرایش ندارند. بعضی دیگر گفته اند: دارای امت و مذهبی قائم و طریقی مستقیم هستند؛ ولی حق مطلب این است که لفظ «قائمه» مطلق است و هیچ یک از این قیده‌ها را ندارد، در نتیجه همه این معانی را تحمل می کند. چیزی که هست وقتی می بینیم سخن از کتاب و اعمال صالحه آنان به میان آمده، بیشتر این معنا به ذهن می رسد که مراد، قیام بر ایمان و اطاعت باشد. (۳)

علامه طباطبائی گوید:

کلمه «الخیرات» به معنای مطلق اعمال صالح است - چه عبادت، چه انفاق، چه عدل و... این کلمه بدان سبب که هم جمع است و هم الف و لام بر سر دارد، از نظر ادبیات، استغراق را می رساند و شامل همه انواع خیرات می شود؛ لیکن بیشتر در خیرهای مالی اطلاق می گردد.

ص: ۵۷

۱- سوره اعراف: ۱۶۹-۱۷۰.

۲- المیزان، ج ۸، ص ۲۹۹؛ التبیان، ج ۲۰۵.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۸.

همان طور که کلمه «خیر» بیشتر در باره مال استعمال می شود. خدای سبحان در این آیه شریف، کلیاتی از صفات پسندیده نیکان از اهل کتاب را بر شمرده است؛ اول ایمان به خدا، دوم امر به معروف و نهی از منکر، سوم شتاب در کار خیر و چهارم این است که ایشان مردمی صالحند و به همین سبب، همنشینان انبیا و صدیقین و شهدا هستند؛ چون در آیه شریف: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ...» (۱) اهل صراط مستقیم را از کسانی دانسته است که بر آنان انعام شده و مورد غضب قرار نگرفته و گمراه نشدند و در آیه شریف «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...» (۲) فرموده است: آن هایی که مورد انعام خدای متعال قرار گرفته اند با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحان هستند.

«وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ...» (۳) اینجا منظور از کفر، کفران در مقابل شکر است. می فرماید: هر کار خیری که می کنند، از ناحیه خدای متعال کفران نمی شوند؛ یعنی خداوند متعال شکرشان را به جا می آورد و عمل خیرشان را به ایشان بر می گرداند بدون اینکه آن را ضایع و بی نتیجه بگذارد.

این آیات تصویر گویا و روشنی از مؤمنان اهل کتاب است که ایمان راستین و ژرف و کامل و شاملی آورده اند و به حقیقت، به صف مسلمانان پیوسته اند و در راه نگهبانی از این آئین، سخت به تلاش و تکاپو ایستاده اند؛ بدین منظور، در انجام خیرات و حسنات می کوشند و برای سبقت در آن بر دیگران، تلاش می کنند و آنان به فرموده الهی از زمره صالحان و شایستگانند و به ایشان مژده داده می شود که حقی از آنان ضایع نمی گردد و پاداششان از میان نمی رود.

طبری، مؤمنان از اهل کتاب را تصدیق کنندگان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تابعین آنچه از جانب خدا آمده است، می داند. (۴)

فخر رازی نیز این آیه را منسلخ از زمان دانسته و معتقد است که منظور از تمسک، انجام

ص: ۵۸

۱- حمد: ۷.

۲- نساء: ۶۹.

۳- «و آنچه از اعمال نیک انجام دهند هرگز کفران نخواهد شد!» [و پاداش شایسته آن را می بینند] و خدا از پرهیزکاران آگاه است. «سوره آل عمران: ۱۱۵.

۴- جامع البیان، ج ۳، ص ۵۷؛ قطب، سید، فی ظلال القرآن، ۳/۱۳۸۸.

هر گونه عبادتی است. از نظر وی، بالاترین عبادات بعد از ایمان، نماز است. (۱) پس، از اهل کتاب کسانی هستند که به رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورده و در زمره مسلمانان عامل به فرمان های الهی می باشند.

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت، مطالب ذیل حاصل می شود:

۱. مؤمنان اهل کتاب، دارای مقامی والا هستند؛
۲. اجر این گروه از بنی اسرائیل ضایع شدنی نیست؛
۳. اهل کتاب راستین، بر اساس شعائر دین الهی، اهل امر به معروف و نهی از منکر هستند که به واسطه این امور، بستری مناسب برای پذیرش دین در سطحی گسترده حاصل می شود؛
۴. تمسک بر ریسمان الهی، وحدت آفرین است و صفوف نیکان را یک دست کرده و موجب افزونی قدرت می شود؛
۵. پیروان حقیقی و معتقد به خدای یکتا و تمام فرستادگانش، یاوران و حامیان یک دیگر در رسیدن به مدینه فاضله هستند که مورد حمایت الهی بوده و پاداش دنیایی و آخرتی دارند؛
۶. مؤمنان اهل کتاب در پرداختن به خیرات و حسنات، گوی سبقت را از یک دیگر می ربایند و به فرموده الهی از زمره صالحان و شایستگانند و هیچ حقی از ایشان ضایع نمی شود.

۲-۷-۲- یهودی کافر

اشاره

کفر در لغت، پوشیده شدن چیزی است. شب را نیز به سبب این که اشخاص و اجسام را با سیاهی اش می پوشاند و همچنین زارع که پیوسته بذر و دانه را در زمین افشاند و در خاک پنهان می کند با واژه «کافر» وصف کرده اند. (۲)

این گروه از یهودیان، در حقیقت بر هیچ دین و آیینی نیستند و هیچ گونه اعتقاد الهی ندارند. خداوند متعال، انبیا را برای بنی اسرائیل فرستاد ولی بیشتر یهودیان، آن رسولان را

ص: ۵۹

۱- مفاتیح الغیب ج ۱۵، ص ۳۹۵-۳۹۷.

۲- مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۱۴.

تکذیب کردند یا کشتند. همچنین کتاب آسمانی را تحریف کردند. خصوصیت بارز ایشان، بهانه جویی و پیمان شکنی است. آنان، نه تنها بندگان مؤمن نبودند، بلکه کافرانِ ستمکار و فاسق و مفسد گشتند.

قرآن با این که مشرکان و اهل کتاب را کافر می داند و هر دو دسته را تا روز قیامت در آتش جهنم جاودان می شمرد؛ ولی میان مشرکان و اهل کتاب تمایز قائل است. از آنجا که قرآن در به کار بردن هر اصطلاحی در توصیف افراد، دقت نظر خاصی دارد، باید در به کار بردن هر اصطلاحی در توصیف افراد، دقت داشته و آن ها را با یک دیگر نیامیزیم.

اهل کتاب: اصطلاحی قرآنی است که حداقل به هر دو گروه صاحب کتاب آسمانی، یعنی یهود و نصارا اطلاق می شود.

مشرکان: اصطلاحی قرآنی است که بر اعرابی که وجود خداوند را قبول داشتند ولی بت ها را معبود خود دانسته و می پرستیدند، اطلاق می شود. (۱) آنان معتقد بودند پرستش بت ها، آن ها را به خداوند نزدیک می سازد. (۲)

منافقان: این اصطلاح بر کسانی اطلاق می شود که به ظاهر اسلام آورده اند ولی نفاق و ریا پیشه می کنند و در قلب خود و در باطن، کافر هستند که در جهنم جاویدانند. (۳)

ملحدان: اصطلاح قرآنی است در خصوص افرادی که خداوند را به کلی انکار می کنند و خلقت و تقدیر امور را به طبیعت و روزگار نسبت می دهند. (۴)

همه این چهار دسته _ اهل کتاب، مشرکان، منافقان، ملحدان _ یک ویژگی واحد دارند و آن، کفر است و همه آنان کافرند. اما یهودیان اهل کتاب، کافرند، نه مشرک و نه منافق و نه ملحد. تمام این گروه ها تا هنگامی که به خداوند و رسول خاتم او صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام وارد نشوند، در زمره کفار هستند. (۵)

قرآن، کافران را به چند دسته تقسیم کرده است؛ از جمله اهل کتاب و مشرکان و همه این

ص: ۶۰

۱- زمر/۳۸.

۲- زمر/۳۸.

۳- نساء/۱۴۵.

۴- فصلت/۴۰؛ جاثیه/۲۴.

۵- آل عمران/۸۵؛ نساء/۱۳۶-۱۳۷.

گروه ها یک وجه اشتراک دارند و آن، خلود در آتش جهنم است: (۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ؛ (۲) کافران از اهل کتاب و مشرکان، در آتش دوزخند. جاودانه در آن می مانند. آن ها بدترین مخلوقاتند.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (۳)

الف. نگاهی به تفاسیر

بهترین وصف برای گمراهی یهود توصیف قرآن کریم در باره آنان است. خداوند به رسولش دستور می دهد که قاطع و روشن و محکم با یهود و همراه آنان (مسیحیان) برخورد کند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ...؛ (۴) این آیه و تعدادی از آیات بعد از آن، متعرض حال اهل کتابند؛ چنان که در آیه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ...» دلیلی برضد یهودیان اقامه شده بود که جرائم و گناهان آنان، باعث قطع رابطه با خداوند است.

علامه طباطبائی احتمال می دهد این آیات، مربوط باشد به آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا...» و در نتیجه تصدیق این معنا باشد که اسم و لقب هیچ اثری در سعادت آدمی ندارد؛

ص: ۶۱

۱- بقره/۱۰۵؛ حشر/۱۱؛ بینه /۶؛ احزاب/۷۳.

۲- بینه /۶.

۳- «هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا سازد و آنان را) عذاب کند و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان باایمان بفرستد خداوند همواره آمرزنده و رحیم است!» احزاب: ۷۳.

۴- «ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است برپا دارید. ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده [نه تنها مایه بیداری آن ها نمی گردد، بلکه] بر طغیان و کفر بسیاری از آن ها می افزاید. بنابراین از این قوم کافر (و مخالفت آن ها [غمگین مباش! آن ها که ایمان آورده اند و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آن هاست و نه غمگین خواهند شد.]] مائده: ۶۸-۶۹.

زیرا اگر اثری داشت، آن‌ها را از پیغمبر کشی و تکذیب پیغمبران باز می‌داشت و از هلاکتشان به وسیله فتنه‌های هلاک‌کننده و گناهان بزرگ می‌رهانید. (۱)

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ...» (۲) علت نهی از دوستی با ایشان (یهود و نصارا) خشم شدید ایشان از اسلام و دشمنی آشکار و پنهان آنان است. (۳) قرآن کریم برای کسانی که با این نهی، مخالفت می‌کنند، حکمی را صادر می‌کند:

«وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (۴)

و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است!

علامه طباطبائی گوید: «بِسْمِ مَا اشْتَرَوْا» این آیه، علت کفر یهود را با وجود علمی که به حقانیت اسلام داشتند، بیان می‌کند، و آن را منحصرأً حسد و ستم پیشگی می‌داند. «فَبَاؤُ بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ» حرف باء در کلمه «بِغَضَبٍ» به معنای مصاحبت یا تبیین است و معنای جمله این است که ایشان با داشتن غضبی به خاطر کفرشان به قرآن و غضبی به علت کفرشان به تورات که از پیش داشتند؛ از طرفداری قرآن برگشتند. حاصل معنای آیه این است که یهودیان قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هجرتش به مدینه، پشتیبان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بودند و همواره آرزوی بعثت او و نازل شدن کتاب او را می‌کشیدند؛ ولی همین که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و به سوی

ص: ۶۲

۱- المیزان، ج ۶، ص ۶۷.

۲- «افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند. هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد [و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود] مگر اینکه از آن‌ها پرهیزید [و به خاطر هدفهای مهمتری تقیه کنید]. خداوند شما را از [نافرمانی] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت [شما] به سوی خدا است.» (سوره آل عمران: ۲۸).

۳- اگر این سبب زایل گردد، نهی وجود ندارد؛ چرا که قرآن کریم به پیروانش امر می‌کند که به اهل کتاب نیکی کنند و تا هنگامی که اذیت و آزاری به مسلمانان از طرف ایشان رخ نداده است. «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ...» (سوره ممتحنه: ۸-۹).

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَمَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را [ولی و دوست و تکیه‌گاه خود] انتخاب نکنید. آن‌ها اولیای یکدیگرند. کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند. خداوند جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند [ولی] کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌بینی که در دوستی با آنان _ بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، و می‌گویند: «می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد [و نیاز به کمک آن‌ها داشته باشیم!]» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود [به نفع مسلمانان] پیش بیاورد و این دسته از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند!» (سوره مائده: ۵۱-۵۲).

ایشان مهاجرت کرد و قرآن بر وی نازل شد، با این که او را شناختند که همان کسی است که سال ها آرزوی بعثت و هجرتش را می کشیدند، حسد بر آنان چیره گشت و استکبار جلوگیرشان شد از اینکه به وی ایمان بیاورند؛ لذا به وی کفر ورزیده، گفته های سابق خود را انکار کردند؛ همان طور که به تورات خود کفر ورزیدند و کفرشان به اسلام، کفری بالای کفر شد.

در آیه «قُلْ فَلِمَ قَتَلْتُمُونَهُ...»، فاء در کلمه «فَلِمَ، پس چرا» فاء تفریع است؛ چون سؤال از اینکه «پس چرا پیامبران خدا را کشتید» فرع و نتیجه ادعای یهود است که می گفتند: «تُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا؛ تنها به تورات که بر ما نازل شده ایمان داریم»، و اگر این که می گویند: «ما تنها به تورات ایمان داریم» حق است و راست می گویند؛ پس چرا پیامبران خدا را می کشتید؟ چرا با گوساله پرستی به موسی علیه السلام کفر ورزیدید؟ چرا هنگام پیمان سپردن که کوه طور بالای سرتان قرار گرفته بود، گفتید: «سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» شنیدیم و نافرمانی کردیم.

در آیه «وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ...»، کلمه «أَشْرَبُوا» از ماده «أشرب» به معنای نوشانیدن است و مراد از عجل، محبت عجل است که خود عجل در جای محبت نشسته تا مبالغه را برساند و بفهماند، کأنه یهودیان از شدت محبتی که به گوساله داشتند، خود گوساله را در دل جای دادند؛ و بنابراین در این کلام دو جور استعاره یا یک استعاره و یک مجاز به کار رفته است [یکی گذاشتن عجل به جای محبت به عجل و دیگری نسبت نوشانیدن محبت با اینکه محبت، نوشیدنی نیست]. «قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ...»، این جمله به منزله اخذ نتیجه از ایرادهایی است که به ایشان کرد؛ از کشتن انبیاء و کفر به موسی علیه السلام و استکبار در بلند شدن کوه طور به اعلام نافرمانی که علاوه بر نتیجه گیری، استهزاء به ایشان نیز هست. می فرماید: این ایمان شما، چه بد دستوراتی به شما می دهد! (۱)

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت آورده است که در تفسیر جمله: «وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ...»، فرمود:

یهودیان در کتب خود خوانده بودند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خدا است و محل هجرتش بین دو کوه «عیر» و «احد» است؛ پس، از بلاد خود کوچ کردند. وقتی خدای متعال، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد، اوس و خزرج که همان انصار باشند به وی ایمان آوردند؛ ولی یهودیان ایمان

ص: ۶۳

نیاورده، به وی کفر ورزیدند و این جریان همان است که خداوند در باره اش می فرماید: «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا...» (۱)

بنا بر نظر بیشتر مفسران، مقصود از کافران اهل کتاب، یهودیان و مسیحیان هستند. آیات مذکور به صراحت بیان می کند یهودیان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب آسمانی کافر هستند و در جهنم، جاویدان باقی خواهند ماند.

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. جرایم و گناهان باعث قطع رابطه با خداوند هستند؛
۲. اسم و لقب هیچ اثری در سعادت آدمی ندارد و لازمه سعادت، ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است؛
۳. راه نجات یهود از آن سرنوشت شوم [آتش جهنم] ایمان و عمل صالح است؛
۴. مسلمانان با یهودیانی که به فرمان های الهی (تورات، انجیل، قرآن) عمل نمی کنند نباید دوستی نمایند؛
۵. در صورت تبعیت یهودیان از قوانین اسلام و عدم عناد، فقط جزیه بر ایشان لازم است؛
۶. خداوند به پیامبرش فرمان داده است تا با عبارت محکم و قاطع «لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ...» با یهود مواجه شود.

الگو سازی با توجه به نکات آیات درباره اعتقادات یهود در قرآن

۱. قرآن، دشمنان خدا و فرشتگان الهی و پیامبران را دشمن اسلام معرفی کرده است؛
۲. انسان باید به جای دنبال کردن اساطیر و خرافات شیطانی در پی ایمان و تقوا باشد و سحر از نظر قرآن تنها برای آزمایش انسان است و ساحر رستگار نیست؛
۳. دیدگاه یهود در باره انبیای الهی با موازین الهی در قرآن هماهنگی ندارد. هر زمان معیار تشخیص و تصمیم، هوا و هوس شود، هر حکم حقی تکذیب شده و پایمال می گردد. سراسر تاریخ شاهد بهانه جویی و رفتار هوس جویانه انسان های نفس پرست است؛
۴. علت اصلی انتخاب انبیاء الگو بودن ایشان برای هدایت یافتن مردم است و تمام انبیای الهی با تحمل سختی ها به هدایت انسان ها مبادرت ورزیدند و انسان ها به واسطه عدم پذیرش

ص: ۶۴

حق، گمراه می شوند؛

۵. انجام گناهان مختلف با عقوبت در آخرت هماهنگ است. هیچ کس اهل بهشت نیست، مگر این که در مقابل خدا تسلیم و خاشع باشد و عمل نیکو انجام دهد. عمل پذیرفته شده نزد خداوند متعال دارای دو صفت شاخص است: خالص برای خدا، مطابق با شریعت اسلام؛

۶. حریص ترین مردم به دنیا کسانی هستند که به رغم ناتوانی در دوران کهولت آرزوی زندگی هزار ساله می کنند. به فرموده خداوند متعال، افزایش طول عمر، فرد گنهکار را از سرنوشت قطعی آتش جهنم نمی رهااند.

از سویی مجازات های خداوند با عواقب وخیم دنیوی و اخروی همراه است؛

۷. یهودیان در پذیرش حق دو دسته اند: اکثریت اهل باطل و اقلیت اهل حق؛

۸. مؤمنان اهل کتاب دارای مقام والا هستند و در پرداختن به خیرات و حسنات، گوی سبقت را از یک دیگر می ربایند و به فرموده الهی در زمره صالحان و شایستگانند و هیچ حقی از ایشان ضایع نمی شود؛ زیرا اهل کتاب راستین بر اساس شعائر دین الهی، اهل امر به معروف و نهی از منکر هستند. به واسطه این امور، بستری مناسب برای پذیرش دین در سطحی گسترده حاصل می شود و تمسک بر ریسمان الهی، وحدت آفرین است؛ لذا صفوف نیکان را یکدست کرده و موجب افزونی قدرت می شود؛

۹. جرایم و گناهان کافران اهل کتاب، باعث قطع رابطه با خداوند است و با تمسک به اسم و لقب (اسرائیل) نمی توانند به سعادت دست یابند. لازمه سعادت، ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است؛

۱۰. مسلمانان نباید با یهودیان غیر عامل به فرمان های الهی دوستی کنند.

بخش دوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با ادعاهای یهود

اشاره

ص: ۶۷

اشاره

یهودیان، ادعاهایی مطرح کرده اند که با اعتقادات آنان در ارتباط است. قرآن کریم با ادله و کلام قاطع و مستند به پاسخ گویی ادعاهای این یهودیان پرداخته است و انگیزه های ایشان را در مواردی که ادعا کرده اند، برملا نموده است. در این قسمت، به بررسی باورها و ادعاهای یهودیان و تکذیب و ابطال آن توسط قرآن کریم می پردازیم:

۱-۱. ادعای یهود مبنی بر این که ابراهیم علیه السلام یهودی است

اشاره

یهودیان، حضرت ابراهیم علیه السلام جد بزرگوار انبیای الهی را یهودی می دانند. مسیحیان نیز او را نصرانی و مشرکان عرب او را منتسب به آیین خود می دانند؛ چرا که هر دسته می کوشند تا با انتساب این انسان فاضل و پسندیده به جماعت خود، تأییدی برای آیین خود فراهم کنند و وجهه ای نزد دیگران بیابند.

الف. نگاهی به تفاسیر

قرآن کریم، به این پندار باطل یهود چنین اشاره می کند:

«أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَشْيَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۱)

ص: ۶۸

۱- «یا می گوئید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: شما بهتر می دانید یا خدا؟ (و با اینکه می دانید آنها یهودی یا نصرانی نبودند، چرا حقیقت را کتمان می کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد او است، کتمان می کند؟! و خدا از اعمال شما غافل نیست» (سوره بقره: ۱۴۰).

طبق فرموده قرآن کریم، یهودیان، علم ندارند و از روی جهل این گونه می پندارند و در واقع با کتمان شهادت خداوند ستمکار هستند. تنها خداوند از حقیقت باخبر است و تنها او است که می داند آیا ابراهیم علیه السلام یهودی بوده یا است غیر یهودی. شاید مخالفان بگویند اگر قرآن به دلیل نزول تورات و انجیل پس از ابراهیم علیه السلام، یهودی و نصرانی بودن او را رد می کند، چطور ابراهیم علیه السلام را حنیف و مسلمان می شمرد درحالی که دوران ظهور اسلام قرن ها بعد از یهود و نصارا است؟ پاسخ این پرسش کاملاً روشن و واضح است. قرآن تصریح می کند، ابراهیم علیه السلام حنیف و مسلمان است؛ چرا که اسلام، تنها دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست؛ بلکه دین تمام انبیای گذشته می باشد؛

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱)

معیار انتساب، دین است، نه خون و نسل و نژاد؛ از این رو ابراهیم علیه السلام را باید مسلمان دانست.

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می رسد مدعیان یهودی در این باره چندین هدف را دنبال می کنند:

۱. این وهم و گمان را در ذهن دیگران ایجاد کنند که آن ها، نسل ابراهیم علیه السلام و فرزندان و ذریه او هستند و با انحصار آن در خود، شاخه دیگر ذریه ابراهیم علیه السلام، یعنی اسماعیل علیه السلام را نادیده انگارند؛

۲. این گمان را در دیگران تقویت کنند که دین پذیرفته شده الهی، تنها دین و آیین یهودیان است و چون این دین به حضرت ابراهیم علیه السلام منتسب است، تنها دین نازل شده که مورد تأیید و رضایت از سوی خدا است، دین «یهود» می باشد؛

۳. این تصور را در ذهن ایجاد کنند که آن ها بیش از هر کس، سزاوار سکونت در سرزمین مقدس هستند؛ چرا که خداوند این سرزمین را برای ابراهیم علیه السلام و ذریه او قرار داد؛

ص: ۶۹

۱- «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: «پس از من، چه چیز را می پرستید؟» گفتند: «خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما برابر او تسلیم هستیم.» (بقره: ۱۳۳).

۴. آن ها یهودی و از نسل ابراهیم علیه السلام هستند؛ لذا ابراهیم علیه السلام نیز تنها و تنها یهودی می تواند باشد.

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. انبیای الهی همه برابر خداوند متعال، تسلیم بوده و اسلام آورده اند؛

۲. معیار انتساب به حضرت ابراهیم علیه السلام دین است، نه خون و نسل و نژاد؛

۳. معیار پیرو ابراهیم علیه السلام بودن، پایبندی به فرمان های الهی است که یهود و نصارا و مسلمانان واجد این شرایط همه را شامل می شود؛

۴. خداوند متعال، یکتا است و انبیای مرسل او، آیین یکتاپرستی را به نسل بشر آموختند. مسلماً چنین وحدتی، مستلزم یکسان بودن آیینی مشخص از ابتدا تا انتها است و آن، تسلیم بودن برابر معبود یکتا و سرسپاری بر اطاعت او و فرستادگانش می باشد. (۱)

۲-۱. ادعای یهود مبنی بر وارث دین ابراهیم علیه السلام بودن

اشاره

یهودیان، خود را از حیث نسب و نسل، ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام می دانند که این انتساب، صحت دارد. همچنین ایشان خود را از حیث دین، اعتقادات، نبوت و رسالت، وارث ابراهیم علیه السلام برمی شمارند؛ ولی این دو امر، دو مسأله کاملاً مجزا است. یهودیان، وارثان نسب ابراهیم علیه السلام هستند؛ اما وارثان راستین دین و رسالت، تنها صالحان و مؤمنانند؛ یعنی کسانی که با بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم راه او را برگزیدند، نه آن دسته از یهودیانی که به خدا و دین ابراهیم علیه السلام کفر ورزیدند، انبیای الهی را کشتند و رسولان را تکذیب کردند. خداوند در قرآن به این گمان باطل یهود اشاره می کند و آن را چندین بار ابطال و رد می کند؛ «ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفتگو و نزاع می کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می نمایید)؟...»

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» (۲) امامت از طریق نسب به ارث نمی رسد و با هر

ص: ۷۰

۱- سوره بقره: ۱۳۶.

۲- «[به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم عرض کرد: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده!

[« خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! [و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند]» (سوره بقره: ۱۴۰؛ سوره آل عمران: ۶۵؛ سوره بقره: ۱۲۴).

کردار و عملکردی نمی توان وارث رسالت و دیانت بود آن هم تنها به واسطه انتساب نسبی. این وراثت تنها شایسته مؤمنان و صالحان است و بر کافران و ستمکاران حرام است. یهودیان به واسطه ظلم و کفرشان شایستگی عهد الهی را ندارند. قرآن، تصریح می کند مؤمنان امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارثان دین و رسالت ابراهیم علیه السلام هستند؛ چرا که شرط لازم برای وراثت ایمانی در آن ها تحقق یافته است و آن ها مخلصانه و از روی ایمان و یقین تسلیم خداوند هستند:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ؛

سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام، آن ها هستند که از او پیروی کردند و [در زمان و عصر او، به مکتب او وفادار بودند همچنین] این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده اند [از همه سزاوارترند] و خداوند، ولی و سرپرست مؤمنان است. شایستگی وراثت دین و رسالت ابراهیم علیه السلام و جانشینی او، در امت مسلمان بروز یافت که از مظاهر آن، انتخاب نام «مسلمان» برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

از دیگر نمونه های قرآنی در ابطال پندار یهودیان این است که قرآن تصریح می کند هر کس از دین ابراهیم علیه السلام و پیروی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی برگرداند، نادان (۱) است. در آیات ۱۳۴-۱۴۱ سوره بقره خداوند از آن ها می خواهد به خود و آیین خود فکر کنند و با افتخارات پوچ تاریخ خود و گمان های باطل در باره وارث بودن خویش، زندگی نکنند؛ بلکه اعمال خود و دین خود را خالص نمایند و واقعاً خود را تسلیم خداوند سازند. هر کس نتیجه اعمال خود را می بیند. ابراهیم علیه السلام و پیروان او، نتیجه کردار و اعمال نیک خود را می بینند و نزد خداوند بهره مند می شوند. (۲)

نکته قابل توجه این است که هر دو آیه با یک سیاق و سبک واحد و عبارات و کلمات واحد، ادعای یهودیان را رد می کند؛ اما در واقع در این آیات، تکرار وجود ندارد و بر اساس مقتضای سیاق، هدف مطلوب در آیه دوم، هدفی است که در آیه اول انتظار می رود. همان گونه که آیه ۱۳۴ سوره بقره، حقیقت دین ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب را روشن می کند و آن این است که دین تمام آنان، دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. از یهودیان می خواهد برای

ص: ۷۱

۱- «جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر، از صالحان است.» همان: البقره/۱۳۰.

۲- تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۶۱.

پذیرفته شدن نزد خداوند، به دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم درآیند. در آیه ۱۴۱ سوره بقره، ادعای آنان مبنی بر وراثت دین ابراهیم علیه السلام و انبیای گذشته نسل او، رد می شود و تصریح می گردد که وراثت خون و نسب، ملاک نیست؛ بلکه ملاک وراثت، دین و ایمان است. تمام آیات مربوط به این مسأله (وراثت دین، علم، کتاب، ایمان) همگی در یک سیاق و سبک هستند و در تمام آیات مربوطه، سخن از انبیای بنی اسرائیل و اشاره به برخی از داستان های بنی اسرائیل و رد ادعاهای آنان است. (۱)

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. ملاک وراثت دین ابراهیم علیه السلام، خون و نسب نیست؛ بلکه دین و ایمان است؛
 ۲. خداوند، آیینی را برای شما مردم تشریح کرد که به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد توصیه کرده بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید؛
 ۳. جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم علیه السلام روی گردان خواهد شد؛
 ۴. خداوند، مؤمنان را در کتاب های آسمانی پیشین و قرآن، «مسلمان» نامید؛
 ۵. وارثان راستین دین و رسالت، تنها صالحان و مؤمنان می باشند؛ یعنی کسانی که با بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم راه او را برگزیدند.
- آنچه بر این اساس می تواند الگو قرار گیرد، این است که قرآن کریم، معیار وراثت دین و پیرو حقیقی بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و سایر انبیاء الهی را «ایمان و عمل صالح» معرفی می کند و بدین ترتیب، مدعیان دروغین را از گروه حقیقی، غربال می نماید. تنها یدک کشیدن عنوان یک دین، فرد را شایسته قرار گرفتن در زمره ایشان قرار نمی دهد؛ بلکه هر کس ایمان و عملش، با ملاک های الهی همخوانی داشته باشد در صف مسلمانان و پیرو انبیا قرار می گیرد.

۳-۱. ادعای یهود مبنی بر این که وارث سرزمین مبارک هستند

اشاره

از تصویری که یهودیان در عصر حاضر ترویج می کنند، گمان ایشان مبنی بر وراثت سرزمین مبارک است؛ سرزمینی که شامل تمام بلاد شام، فلسطین، اردن، سوریه، لبنان و بخش شرقی مصر می شود. دلیل آنان این است که خداوند، این سرزمین را برای جدّ آنان، ابراهیم علیه السلام

مقرر فرمود و آن سرزمین برای ابراهیم علیه السلام و ذریه او، یعنی بنی اسرائیل قرار داده شده است. آن ها قرن ها در این سرزمین زندگی می کردند و بیرون راندن غیرشایسته آنان از این سرزمین برای برهه ای از زمان نیز این وراثت را نقض نمی کند. اشغال سرزمین فلسطین و طرح های اشغال سرزمین های همسایه در عصر کنونی نیز به این معنا است که آنان می کوشند از این راه، خطاهای گذشته تاریخ را اصلاح کنند و حق را به حقدار برسانند. این سرزمین مقدس برای ابراهیم یهودی و فرزندان یهودی است و تا روز قیامت، سرزمین آن ها خواهد بود. آنان برای اثبات ادعای خود به نسب استناد می کنند.

الف. نگاهی به تفاسیر

قرآن کریم بیان می کند خداوند این سرزمین را مبارک کرد و ابراهیم و لوط علیهما السلام را در آن سکونت داد(۱). برخی گویند: این سرزمین شام بود که همه نعمت ها در آن فراوان بود. برخی گویند: سرزمین بیت المقدس بود که جایگاه انبیا است. برخی گویند: مکه بود که در آن، کعبه مقدس و اولین خانه مردم است.(۲)

نیز قرآن بیان می فرماید که خداوند، مؤمنان بنی اسرائیل را که همراه موسی علیه السلام از مصر بیرون رفتند، وارثان این سرزمین مبارک قرار داد تا به هر نقطه ای از آن که می خواهند بروند و زندگی کنند و دشمنان آن ها (فرعون و سپاهش) به امر الهی غرق شدند.(۳)

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...»

و مشرق ها و مغرب های پربرکت زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده [زیر زنجیر ظلم و ستم] واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به سبب صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان [از کاخهای مجلل] می ساختند و آنچه از باغ های داربست دار فراهم ساخته بودند، در هم کوبیدیم. حضرت موسی علیه السلام از قوم خود خواست به این سرزمین که خداوند برایشان مقرر کرده است، وارد شوند؛ اما آن ها نپذیرفتند و پشت

ص: ۷۳

۱- «و او و لوط را به سرزمین (شام) - که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم - نجات دادیم!» (الانبیاء: ۷۱).

۲- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷/۸۸.

۳- سوره اعراف: ۱۳۷.

در این سه آیه، این حقیقت روشن می شود که خداوند این سرزمین را مبارک کرده است، آن را برای بنی اسرائیل مقرر داشت و آنان را وارث این سرزمین کرد تا به هر نقطه ای از آن که می خواهند، بروند.

واژه «بَارَكْنَا» شش بار در قرآن تکرار شده است و در همه موارد سخن از بنی اسرائیل و پیامبرانشان و اشاره به سرزمین مبارک، یعنی سرزمین شام و بخش شرقی مصر می باشد. همه این سوره ها از سوره های مکی هستند: اعراف، اسراء، انبیاء (دو بار)، سبأ، صافات.

آیا این آیات، به یهودیان حقی کلی و دائمی در خصوص این سرزمین مبارک می دهد؟ آیا آنان را وارثان همیشگی این سرزمین مبارک تا روز قیامت قرار می دهد؟ پاسخ، منفی است. قرآن در رد این مدعا، حقایق محکمی ابراز می دارد:

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۲)

ملاحظه می شود حضرت موسی علیه السلام تا هنگامی که بنی اسرائیل در مصر و تحت سیطره و ظلم و ستم فرعون بود و قبل از رفتن به سرزمین مبارک، این امر را برای بنی اسرائیل مقرر و تعیین فرمود. با بررسی دقیق آیه، روشن می شود خداوند متعال، حق وراثت سرزمین مبارک را به طور مشروط به بنی اسرائیل عطا فرموده است و در صورت فقدان آن شروط و تخطی از آن، این حق از آنان سلب می شود. آن شروط عبارتند از:

۱. از خداوند متعال کمک بخواهند؛

۲. بر حکم و دستور الهی صبر کنند؛

۳. خالصانه بندگی خدا را به جا آورند و مطیع او باشند؛

۴. برای خداوند، تقوا داشته باشند.

ص: ۷۴

۱- «ای قوم من! به زمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است، داخل شوید و بازپس مگردید که زیانداخته باز می گردید.» (مائده: ۲۱).

۲- «موسی به قومش گفت: از خدا مدد جوئید و صبر پیشه سازید که این زمین از آن خدا است. به هر کس از بندگانش که بخواهد، آن را به میراث می دهد. و سرانجام نیک، از آن پرهیزگاران است.» (انبیاء: ۱۰۵-۱۰۶).

گذر زمان به جهانیان نشان داده است که ایشان، شروط مزبور را عمل نکرده و از قبول آن سرباز زده اند؛ بنا براین حق وراثت سرزمین مبارک را نیز ندارند. قرار دادن این سنت الهی از جانب خداوند در زبور که حضرت داوود علیه السلام برای بنی اسرائیل (۱) آورد، چه معنایی دارد؟ آیا به سبب این نیست که آن ها نگاه خود به این سرزمین و وراثت آن را اصلاح کنند؟ قرآن، ادعای آنان را تکذیب می کند و تصریح می نماید که برای وراثت این سرزمین، تن در دادن به شروط الهی، لازم است و در غیر این صورت، حقی بر سرزمین ندارند. قرآن می فرماید:

چون پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت بر یهودیان کسی را می گمارد که آن ها را عذابی سخت کند که پروردگارت تندمجازات است و همو، آمرزگار و رحیم است. آن ها را در زمین به گروه ها تقسیم کرده ایم؛ بعضی آن ها شایستگانند و بعضی دیگر، کم از آنند، و آن ها را به خوبی ها و بدی ها بیازمودیم، شاید به خدا باز گردند. (۲)

خداوند به سبب جزای کفر و ستم و کینه و فسادشان، آوارگی و پراکندگی در سرزمین های مختلف را برای آنان مقدر کرده است، تا امتی پراکنده میان امت ها باشند.

«وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا» (۳)؛

و پس از او، به بنی اسرائیل گفتیم: «در آن سرزمین ساکن شوید و چون وعده آخرت رسد، همه شما را با هم محشور می کنیم».

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا... (۴)؛

اگر نیکی کنید به خود می کنید و اگر بدی کنید، به خود می کنید. چون وعده دوم فرا رسید، کسانی بر سرتان فرستادیم تا شما را غمگین سازند و همان گونه بار اول که به مسجد درآمده بودند به مسجد در آیند و به هر چه دست یابند، نابود سازند.

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. یهودیان (و سایر انسان ها) از وارثان سرزمین مقدسند؛ اگر فقط از خداوند متعال مدد بجویند؛

ص: ۷۵

۱- کتاب مقدس : ۲ سموئیل، ۷/۴-۱۶.

۲- المیزان، ج ۸، ص ۲۹۷.

۳- اسراء: ۱۰۴.

۴- اسراء: ۷.

۲. یهودیان (و سایر انسان ها) از وارثان سرزمین مقدسند؛ اگر برابر دستور الهی صبور باشند؛

۳. یهودیان (و سایر انسان ها) از وارثان سرزمین مقدسند؛ اگر خالصانه خدا را بندگی کرده، متقی باشند؛

۴. یهودیان در صورت عدم سرسپاری برابر فرمان های الهی، آوارگی دنیا و عذاب آخرت رامی چشند؛

۵. خانه خدا، بنا بر آیات تورات فعلی (۱) و قرآن کریم ۴، توسط بهترین بندگان خداوند ساخته شده و تا ابد، سلطنت الهی برای آیین او و پیروان حقیقی او است.

آنچه بر این اساس می تواند الگو قرار گیرد، این است که خداوند برای انسان ها برنامه کاملی وضع کرده است تا طبق آن عمل کنند. سید قطب گوید:

برنامه ای بر اساس ایمان و عمل صالح، روی زمین استوار و پایدار می شود. در این برنامه، تنها مقصود و مراد، آباد کردن زمین و بهره برداری از ثروت های آن و سود بردن از نیروهای آن نیست؛ بلکه علاوه بر آن، مقصود و مراد، عنایت و توجه به روحیه های انسان است تا به کمال مقدر خود در این جهان برسد و در میان تمدن درخشان و پر زرق و برق مادی عقب گرد نکند و سر در نشیب واپس گرایی ننهد و انسانیت خود را به چاله پلستی و گودال پستی نیندازد؛ در حالی که در بهره برداری از منابع ثروت پیدا و ناپیدا، اوج می گیرد و بالا می رود. وراثت واپسین و ترکه آخرین از آن بندگان صالح و شایسته ای است که ایمان و عمل پسندیده را یک جا گرد می آورند و این دو عنصر در وجودشان و زندگی شان از یک دیگر جدا نمی شود. (۲)

۴-۱. ادعای یهود در باره جهنم

اشاره

یهودیان مدعی هستند هرگز مدت زمان زیادی در آتش جهنم نخواهند ماند و چون فرزندان خدا و عزیزان (احباء) او هستند و ملت برگزیده خداوند میان مردم می باشند، خداوند در صورت بررسی اعمال و اشتباهات آنان، تنها چند روزی آنان را مجازات می کند و مجدداً با

ص: ۷۶

۱- کتاب مقدس : ۲، سموئیل ۷/۴-۱۶. ۴. بقره: ۱۲۷؛ ابراهیم: ۳۷.

۲- فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۶۳۳.

ملاطفت و رحمت با آن‌ها برخورد می‌کند و از گناهانشان چشم‌پوشی می‌نماید.

الف. نگاهی به تفاسیر

«وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعِيُدَةً...» (۱) این آیه و آیه پس از آن، پاسخ یهود است که می‌گفتند: «آتش، بیش از چند روزی به سراغ ما نخواهد آمد». منظور از سیئه، شرک به خدا یا گناه بزرگی است که کیفر آتش را ایجاب کند یا گناهی است که خداوند برابر ارتکاب آن، وعده آتش داده است. (۲)

طبق مذهب امامیه، این گناه، شرک به خداوند است که کیفر دوام عذاب و پیوستگی آتش را دارد. مؤمن، داخل در این آیه نخواهد بود و حکم پیوستگی عذاب را نخواهد داشت. و کلمه «أَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيئَتُهُ» نیز همین معنا را می‌رساند؛ زیرا معنای احاطه گناه این است که از هر سو، گناه او را فرا گرفته و راه فرار و خلاصی ندارد؛ در حالی که اگر کسی مؤمن باشد و چیزی از طاعت‌های الهی با او همراه باشد، دیگر گناه او را از هر سو فرا نگرفته است. (۳)

همچنین فرمایش خداوند «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ...»؛ و آنان که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، آن‌ها یاران بهشت و پیوسته در آن متعینند. بشارتی است از طرف خداوند برای مؤمنان و فرمانبرداران که آنان پیوسته در بهشت هستند و چگونه ممکن است پادشاه همیشگی با کیفر دائمی همراه باشد؟!

مفسران در سبب نزول این آیات، روایتی را به این مضمون از ابن عباس نقل می‌کنند:

یهودیان می‌گفتند: این دنیا هفت هزار سال است و به ازای هر هزار سال، یک روز در

ص: ۷۷

۱- و گفتند: «هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی به ما نخواهد رسید». بگو: «آیا پیمانی از خدا گرفته اید؟! - و خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد- یا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟» آری؛ کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه، سراسر وجودشان را پوشانند، آن‌ها اهل آتشند و جاودانه در آن خواهند بود (آل عمران: ۲۳-۲۴).

۲- طبق نظر بیشتر مفسران، منظور از «سیئه»، شرک به خداوند است. آوردن عبارت «احاطت به خطیئته» بلافاصله بعد از آن در واقع بدین معنا اشاره دارد که گناه، چنانچه صاحب و فاعل آن را در بر گیرد، تمام وجود و سراسر قلب وی را احاطه می‌کند؛ به طوری که او را از ایمان محروم ساخته و مانع از جاری شدن حق بر زبان او می‌شود. روح المعانی، ج ۱، ص ۳۰۶؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳- از طرف دیگر، موضوع «تحابط» که گناه، طاعت را محو کند و از بین ببرد، باطل و دلیل بر بطلان آن، دلالت کرده است (مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۳-۲۹۴).

آتش جهنم مجازات می شویم؛ از این رو تنها هفت روز در جهنم معذب خواهیم بود. در رد ادعای آنان این آیات نازل شد. (۱)

ابن جریر نقل می کند:

کسانی که خداوند تورات را برایشان فرستاد گویند: «ما به سبب پرستش گوساله مورد خشم خداوند قرار گرفته و چهل روز گرفتار آتش جهنم می شویم و چون فرزندان خدا و عزیزان او هستیم به پدرمان یعقوب علیه السلام وعده داد که هیچ یک از ما به جهنم داخل نمی شود».

این مطلب توسط آیه قرآن تکذیب شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ایشان اهل جهنم هستند و در آن جاودانه خواهند بود؛ مگر کسانی که به خدا و رسولانش و آنچه آوردند، ایمان بیاورند». (۲)

ابن جریر همچنین از ابن عباس آورده است که در باره آیه «قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ...» گفت: اینان دشمنان خدا، یعنی یهودیان هستند که گفتند: «خداوند هرگز ما را در آتش جهنم وارد نمی کند مگر به سبب رها شدن از قید قسم و به سبب چهل روز پرستش گوساله و بعد از این مدت، قسم خدا از ما برداشته می شود». (۳)

در واقع، میان یهودیان و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درباره گفته آنان مبنی بر اینکه تنها چند روزی طعم آتش جهنم را می چشند، مجادله ای در گرفت و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند از آنان پرسید: «آیا برای این ادعای خود از خداوند عهد و پیمانی دارید یا به دروغ چنین ادعایی می کنید؟». قرآن با بیان یک اصل کلی که هم شامل آنان و هم شامل غیر آنان می شود ادعای آنان را تکذیب کرده، می فرماید: ادعای شما درست نیست. هر کس مرتکب خطا و گناه شود و قبل از توبه به درگاه خدا از دنیا برود، مستحق عذاب و آتش است.

در این آیه، از واژه «قَالُوا» استفاده می شود که به یهودیانی که پیش تر درباره آنان صحبت شده، برمی گردد. واژه «مَسَّ» به معنای برخورد و تماس دو چیز با یک دیگر است؛ به طوری که لمس و احساس بین آن دو صورت گیرد. منظور از واژه «مَعْدُودَةٌ» هفت روز یا چهل روز است که بنا بر ادعای یهودیان، بعد از این مدت، وارد بهشت می شوند. استفهام انکاری در

ص: ۷۸

۱- تفسیر (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۲۳.

۲- جامع البیان، ج ۳، ص ۱۴۶.

۳- لباب النقول، ص ۱۱.

سیاق آیه، به پندار باطل آنان اشاره دارد؛ گویی خداوند به آنان می فرماید: گفتار شما تنها دو حالت دارد یا از خداوند عهد و پیمانی گرفته اید یا بدون علم و اطلاع سخن می گوید و تا زمانی که روشن است، چنین تعهدی در کار نیست؛ پس شما ای گروه یهود! به دروغ ادعا می کنید.

فخر رازی می گوید:

کلام خدا (أَتَّخَذْتُمْ) استفهام حقیقی نیست، بلکه انکاری است؛ چرا که جایز نیست خداوند ابطال گفته آنان و پرسش از آنان را دلیل گفته خود قرار دهد؛ بلکه منظور، آگاهی دادن و هشدار از طریق استدلال است. تنها راه شناخت این فرض، شنیدن است؛ پس تا هنگامی که دلیل شنیدنی وجود نداشته باشد، باید با این فرض، نظر قطعی داده نشود. (۱)

علامه طباطبائی می گوید:

در واقع قرآن در پاسخ به آنان از اسلوب استفهام استفاده کرده است؛ چرا که از ظاهر داستان روشن است که آن ها در ادعای خود، علم ندارند، چون نمی توانند ثابت کنند چنین وعده ای از خدا گرفتند و در کتاب خود نیز مطلبی در تأیید این ادعا ندارند لذا آیه در سیاق انکار و توبیخ، ادعای آنان را ابطال می کند و در آیه دوم از طریق اثبات آنچه آن ها منکر شدند، ادعای آنان را باطل می کند. «بلی» حرف جواب است که برای اثبات فعل منفی ذکر شده در قبل، می آید. این جافعل منفی، گفته یهودیان است که می گویند: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» «بلی» مفید اثبات است؛ یعنی بیش از آنچه تصور می کنند گرفتار آتش خواهند بود و در واقع آنان به سبب کفر و دروغ تا ابد در آتش جاودان می باشند. در سوره مبارک آل عمران، بار دیگر این ادعا مطرح می شود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (۲) این آیه شریف

ص: ۷۹

۱- مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۶۷.

۲- «آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب آسمانی داشتند، به سوی کتاب الهی دعوت شدند تا میان آن ها داوری کند؛ سپس گروهی از آنان [با علم و آگاهی]، روی می گردانند در حالی که [از قبول حق] اعراض دارند؟ این عمل آن ها به سبب آن است که می گفتند: «آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی رسد (و کیفر ما به خاطر امتیازی که بر اقوام دیگر داریم بسیار محدود است)». این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند) آنها را در دینشان مغرور ساخت (و گرفتار انواع گناهان شدند). (آل عمران: ۲۳-۲۴).

می خواهد بفرماید: «اهل کتاب، از بغی و ایجاد اختلاف در دین دست بر نمی دارند؛ برای اینکه هر وقت به ایشان پیشنهاد می شود تسلیم حکم کتاب خدا شوند، پشت می کنند و زیر بار نمی روند و این نیست مگر به سبب اینکه به این گفتار خود مغرور شده اند که می گفتند: «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ»، و خلاصه به چیزی مغرور شدند که هیچ سندی بر آن ندارند و آن را به خدا افترا می بندند. مراد از کسانی که نصیبی از کتاب دارند، همان اهل کتابند و اگر نفرمود: «الذین اوتوا الکتاب...» و به جای آن فرمود «أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ»، برای این بود که بفهماند آن مقدار اطلاعی که از کتاب دارند همه معارف کتاب نیست؛ بلکه مقداری از آن است و این بدان علت است که همه کتاب خدا در دستشان نیست. کتاب خدایی که در دست دارند، تحریف شده است و در آن دخل و تصرف نموده و بیشتر اجزایش را از بین برده اند؛ همچنان که آخر آیه هم می فرماید: «وَعَزَّوْهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ» و به این معنا اشاره دارد.

به هر حال، مراد این است که اهل کتاب از حکم کتاب روی گردانند، به سبب یک عقیده خرافی که داشتند و آن را به خدا افترا بسته بودند و نتیجه اش این شده که به آن عقیده خرافی مغرور شوند و خود را از کتاب خدا بی نیاز بپندارند. (۱)

بیضاوی می گوید:

سؤال اینجا است که چگونه آیه شریف فرموده است: اهل کتاب فریب افترای خود را خوردند و بدان مغرور شدند؛ مگر ممکن است که انسان فریب گفتار خود را بخورد با علم به اینکه گفتارش دروغ و خدعه و باطل است؟ جواب این است که صاحبان گفتار غرور انگیز نامبرده، نیاکان ایشان بودند و فریب خوردگان، اخلاف و نسل های بعدی آنان و اگر در آیه شریف هر دو را به اهل کتاب نسبت داده است، برای این

ص: ۸۰

بود که همه آن اسلاف و اخلاف، یک امت بودند و اخلاف، به اعمال اسلاف راضی بودند. (۱)

علاوه بر اینکه مغرور شدن به غرور خود، آن هم غرور به سبب یک افترای باطل با علم به اینکه افترا و باطل است و اقرار مغرور به اینکه خودم این افترا را بسته ام، از اهل کتاب به ویژه از یهودیان دور نیست؛ برای اینکه این ها همانهایی هستند که خدای متعال، نظیر این گونه افکار و اعمال و بلکه عجیب تر از آن را از ایشان حکایت کرده است؛ آنجا که فرمود:

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا، وَإِذَا خَلَا بِغَضٍ مِنْهُمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا أَمْ كُنْتُمْ بِلِقَائِنَا مُؤْمِنِينَ أَمْ يَحْتَابُونَ أَنْ يُعْلِمُونَ أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ. (۲)

علاوه بر این، انسان آنچه می کند طبق آنچه می داند، نیست؛ بلکه طبق آن ملکات خوبی و بدی ای است که در نفسش پدید آمده است و عمل را در نظرش زینت می دهد، هم چنان که معتادان از مضر بودن کار خود، آگاهند و می دانند که این عمل را نباید مرتکب شوند ولی باز هم مرتکب می شوند به سبب اینکه هیأت و حالتی در نفس آنان پدید آمده است که ایشان را به سوی آن عمل می کشاند و مجالی برای تفکر و اجتناب برایشان باقی نمی گذارد و نظایر این مثال بسیار زیاد است.

اهل کتاب هم از آنجا که تکبر و ستمگری و محبت به شهوات در دل هایشان رسوخ کرده است، هر عملی را که انجام می دهند طبق دعوت نفس است؛ در نتیجه افترا بستن به خدا که عادت و ملکه آنان شده است باعث غرور ایشان گشته است و چون این عمل ناپسند را مکرر انجام داده اند، کارشان به جایی رسیده است که در اثر تلقین به عمل خود رکون و اعتماد پیدا کرده اند. علمای روان شناس هم اثبات کرده اند تلقین هم، کار عمل را می کند و آثار علم را از خود بروز می دهد. پس افترا که عملی باطل است، با تکرار و تلقین، ایشان را در دینشان فریب داده است؛ پس صحیح است بگوییم اهل کتاب فریب خدعه های نفس خویش را خوردند.

ص: ۸۱

۱- أنوار التنزیل، ج ۱، ص ۹۴.

۲- و چون مؤمنان را دیدار کنند، گویند: «ما نیز ایمان آوردیم»؛ ولی وقتی با یک دیگر خلوت می کنند، همدیگر را ملامت می نمایند که چرا مسلمانان را از آنچه که خدا به رویتان گشوده، خبر می دهید، آیا چنین می کنید تا به دستاویز آن در پیشگاه پروردگارتان با شما محاجه کنند؟ مگر به عقل نیامده اید. (بقره: ۷۷).

مجمع البیان از ابو عبیده جراح روایت آورده است که گفت:

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشتم کدام یک از مردم در قیامت عذابی سخت تر دارد؟ فرمود: مردی که پیامبری را بکشد یا مردی را به قتل برساند که امر به معروف و یا نهی از منکر می کند. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:

الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ» (۱)

آن گاه فرمود: ای ابو عبیده! بنی اسرائیل در یک ساعت، چهل و سه پیامبر را کشتند. عابدان بنی اسرائیل که این را دیدند، صد و دوازده نفر از آنان قیام نموده، کشندگان انبیا را امر به معروف و نهی از منکر کردند و بنی اسرائیل تا آخر روز همه آنان را به قتل رساندند و آیه نام برده، راجع به این واقعه است. (۲)

الدر المثنور از ابن عباس روایت کرده است که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیت المدراس (۳) بر جماعتی از یهود درآمد و ایشان را به سوی خدا دعوت فرمود. نعمان بن عمرو، و حرث بن زید پرسیدند: «ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو چه دینی داری؟» فرمود: «ملت و کیش ابراهیم علیه السلام که دین او دین من است». گفتند: «ابراهیم هم که یهودی بود». فرمود: «تورات خود شما، بین ما و شما حاکم باشد. تورات را بیاورید و ببینید آیا ابراهیم را یهودی می دانند؟» یهودیان از آوردن تورات امتناع ورزیدند. اینجا بود که آیه شریف: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ...» نازل شد. (۴)

قرطبی می گوید:

نزول این آیه به علت انکار نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی یهودیان است. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به آن ها گفت: «بروید تورات را که اوصاف در آن آمده،

ص: ۸۲

۱- کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را بناحق می کشند و [نیز] مردمی را که امر به عدالت می کنند، به قتل می رسانند، و به کیفر دردناک [الهی] بشارت ده! (آل عمران: ۲۱).

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۲۰؛ الدرالمثنور، ج ۲، ص ۱۳.

۳- محلی است که تورات در آن تدریس می شود.

۴- اسباب النزول، ص ۵۵؛ الدرالمثنور، ج ۲، ص ۱۴.

بیاورید. آن‌ها از این کار امتناع کردند» (۱).

طبری گوید:

طبق بهترین قول در تفسیر، باید این مطلب که به نظر من صحیح‌تر است، گفته شود: خداوند از گروهی یهودیان که به تورات علم داشتند، خبر می‌دهد و جایز است که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نبوتش باشد و جایز است که درباره ابراهیم علیه السلام باشد؛ ولی به هر صورت یهودیان از حکم تورات سرباز زده و امتناع ورزیدند و خداوند متعال ایشان را به سبب انکار آنچه در کتابشان بوده است و پیمان شکنی‌هایی که کرده‌اند، تکذیب نموده است و در واقع، آنان به سبب کفر و دروغ، تا ابد در آتش جهنم به سر می‌برند. (۲)

عبارت «أَلَمْ تَرَ» استفهام انکاری داخل در فعل منفی است و نفی النفی، به معنای اثبات است؛ پس نفی عدم دیدن، به معنای اثبات است؛ یعنی به تحقیق، حال این یهودیان را دیده‌ای و برایت یقین شده است. بیان این سیاق برای افاده معنای تعجب از احوال آنان است و نیز برای توبیخ آن‌ها به سبب گفتارها و کردارهایشان و برای روشن ساختن حقیقت گفتار و اعمال آنان است. احبار یهود، در واقع به واسطه معارف کتاب خود، از حقیقت نبوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باخبرند و صدق رسالت او را می‌دانند اما از آگاهی خود بهره نمی‌برند و به تکلیف خود عمل نمی‌کنند، بلکه طبق هوا و هوس عمل کرده و نفع خویش را برمی‌گزینند.

این عبارت، سرزنش و نکوهش زیادی به یهودیان روا می‌دارد؛ چرا که با علم و از روی اصرار، حکم کتاب خدا را رها کردند. مقصود از کتابی که برای حکم دادن میان آنان بدان دعوت می‌شوند، تورات است و برخی گفته‌اند مراد، قرآن است. نظر اول صحیح‌تر و بهتر است؛ چرا که هم اسباب نزول آیه این را تأیید می‌کند و هم بیشتر مفسران بر آن تأکید دارند و تعجب از احوال آن‌ها و قطع عذر و بهانه آنان محکم‌تر و قوی‌تر صورت می‌گیرد. بعد از علم به این که باید به کتاب خداوند برگردند، بعید است راه هدایت را برگزینند؛ بلکه به طغیان و سرپیچی ادامه می‌دهند. در واقع بدین اشاره دارد که سرشت و طبیعت این قوم بر اساس روی برگرداندن از حق است. این خصیصه منحصر به زمان خاص نمی‌شود؛ بلکه همواره و در همه

ص: ۸۳

۱- تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۵۰.

۲- جامع البیان، ج ۴، ص ۱۳۴-۱۳۵.

زمان ها چنین خصلتی ملازم آنان است. علت این روی برگردانی از حق و عدم پذیرش خیر، این است که آن ها مسأله عقاب را برای خود آسان کرده اند و معتقدند برای مدت زمان زیادی عذاب نمی شوند.

«ذَالِكِ بِأَنَّهُمْ قَالُوا» این گفته آنان، در واقع به نوعی از غرورشان و سبک شمردن وعده عذاب خداوند حکایت دارد. اینکه برای دین حرمتی قائل نمی شوند و بی مبالا به معصیت و گناه دست می زنند. دروغ ها و خیالات باطل آنان در باره مدت زمان کوتاه عقوبتشان، باعث غفلت آنان در دین شده است و نهایتاً خداوند با اثبات اینکه ثواب و عقاب با توجه به ایمان و عمل صالح صورت می گیرد، در نهایت نیز با بطلان این ادعا سخنان آن ها را رد نموده و تکذیب می کند. بی شک روز قیامت، ناگهان غرورشان از بین می رود و به یکباره بطلان خیالاتشان روشن می گردد و به سبب گفتار و اعمالشان با خلود در آتش جهنم مجازات می شوند.^(۱)

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. کسانی که کسب گناه کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را پوشانند، اهل آتش بوده و در آن جاودانند؛
۲. صاحبان گفتار غرورانگیز، نیاکان یهودیان بودند. فریب خوردگان نیز اخلاف و نسل های بعدی آنان بودند. اگر در آیه شریف هر دو را به اهل کتاب نسبت داده است برای این بود که همه آن اسلاف و اخلاف، یک امت بودند و اخلاف به اعمال اسلاف راضی بودند؛
۳. خداوند، ثواب و عقاب را با توجه به ایمان و عمل صالح می سنجد؛
۴. احبار یهود، به واسطه معارف کتاب خود از حقیقت نبوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باخبرند و صدق رسالت او را می دانند؛ اما از این آگاهی خود بهره نبرده و به تکلیف خود عمل نمی کنند بلکه طبق هوا و هوس عمل کرده و نفع خویش را برمی گزینند.

۵-۱. ادعای یهود مبنی بر حصر ایمان به آنچه بر یهود نازل شده است

اشاره

وقتی یهودیان به پذیرش اسلام دعوت می شوند، می گویند: ما مکلف هستیم فقط به

ص: ۸۴

تورات ایمان آورده و تنها به ایمان به آن بسنده کنیم. اگر آن‌ها واقعاً به پیامبرشان ایمان داشتند، بعد از آن همه نشانه و معجزه، از فرمان او در پرستش خداوند سرپیچی نمی‌کردند و به پرستش گوساله نمی‌پرداختند. قرآن، در واقع، ادعای یهودیان در باره ایمان به کتاب نازل شده بر خودشان را تکذیب می‌کند. یهودیانی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاوردند به علت بشارت‌ها و توصیفات تورات در باره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در حقیقت در ادعای ایمان خود به تورات دروغ می‌گویند؛ پس، از آن‌ها خواسته می‌شود به تورات که قرآن هم مؤید آن است، ایمان بیاورند.

الف. نگاهی به تفاسیر

قرآن این ادعای آنان را مطرح می‌کند:

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ... (۱)

خداوند برای روشن کردن ضعف ایمان و سستی عقیده و کمی آشنایی آنان فرمود: موسی علیه السلام برای شما دلایل و معجزاتی آورد که راهنمای صدق و دلیل بر پیامبری او بود؛ مانند: ید بیضا و بیرون آمدن آب از سنگ و شکافتن دریا و اژدها شدن عصا و... که خداوند آن را «بینات» نامید؛ چون هر بیننده را راهنمایی می‌کند و روشن می‌سازد که نشانه‌ها و معجزات، دال بر صدق نبوت است و تنها با اذن الهی و تسخیر از جانب خداوند امکان پذیر است و بشر عادی قادر به انجام آن نیست. سپس گوساله را معبود گرفتید بعد از آنکه موسی علیه السلام از شما جدا شد و به میقات پروردگار رفت. شما ستمکارید، زیرا کافر شدید و گوساله پرستیدید در حالی که پرستش برای غیر خدا، شایستگی ندارد. (۲)

نه تنها نسبت به ماورای تورات، اظهار کفر نمودند؛ بلکه یهودیان به خود تورات هم کفر ورزیدند. سؤال از اینکه چرا پیامبران خدا را کشتید؟ فرع و نتیجه ادعای یهود است که

ص: ۸۵

۱- «و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به آنچه خداوند نازل فرموده، ایمان بیاورید!» می‌گویند: «ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده است» و به غیر آن، کافر می‌شوند؛ در حالی که حق است و آیاتی را که بر آن‌ها نازل شده، تصدیق می‌کند. بگو: اگر [راست می‌گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده] ایمان دارید، چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟! و (نیز) موسی آن همه معجزات را برای شما آورد و شما پس از غیبت او، گوساله را انتخاب کردید، در حالی که ستمگر بودید؟» (بقره: ۹۱-۹۲).

۲- المیزان، ج ۱، ص ۲۲۲.

می گفتند: «تُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا؛ تنها به تورات که بر ما نازل شده است، ایمان داریم». حاصل سؤال این است که: اگر اینکه می گوئید «تنها به تورات ایمان داریم» حق است و راست می گوئید؛ پس چرا پیامبران خدا را می کشتید؟ چرا با گوساله پرستی به موسی علیه السلام کفر ورزیدید؟ در این باره، دو نظر مطرح است: اولاً- این گفتار را در حقیقت از روی استهزا و تمسخر گفتند و منظور این است: گفتار تو را شنیدیم و امر تو را نافرمانی کردیم. ثانیاً آنان چنین گفتاری نداشتند؛ ولی عملکردشان با این گفتار مطابق بود و به اصطلاح، زبان حالشان بود. (۱)

خداوند از رسول خود می خواهد در تکذیب ادعای آنان در ایمان به کتاب تورات بگوید: تورات، شما را از قتل انبیاء نهی کرده است؛ پس چگونه با ایمان به تورات انبیاء را کشتید و بار دیگر آن ها را تکذیب می کنید. موسی علیه السلام با آیات روشن که دلیل صدقش بود، نزد شما آمد؛ ولی شما با رفتن او به میقات، گوساله ای برای خود اختیار کردید.

منظور از «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ...» قرآن کریم است. اینجا از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اسمی به میان نیامده است؛ اولاً به سبب روشن شدن این مطلب و دیگر با توجه به اینکه در وجوب ایمان به کتاب، علم به فرستاده شدن آن از سوی خداوند کفایت می کند. وقتی در جان آدم مسجل شود که قرآن از سوی خداوند است، به دنبال آن، این مطلب هم در جان آدمی نقش می بندد که قرآن بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است.

پاسخ یهودیان بر عناد و لجاجت آنان دلالت دارد. از آن ها خواسته می شود به تمام کتب آسمانی ایمان آورند؛ اما آن ها تنها خود را مقید به کتاب نازل شده بر خویش (تورات) می کنند و تنها به برخی از کتب آسمانی ایمان می آورند. بی شک ایمان آوردن به برخی و کافر شدن به برخی دیگر، به معنای کفر به همگی آنان است و کفر یهودیان به قرآن کریم را صراحتاً بیان می کند. (۲) بنا به قول طبری، منظور از «وراء»، «سوی» است. «وراء» یعنی «به جز تورات». این که قرآن، تصدیق کننده تورات یهودیان می باشد، به معنای آن است که تورات به نبوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد. (۳)

زمخشری می گوید:

ص: ۸۶

۱-، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- جامع البیان، ج ۱، ص ۳۳۲.

از آنجا که آن‌ها به آنچه مطابق تورات است، کافر شدند؛ پس در واقع به تورات کافر شده‌اند. (۱)

خداوند به رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد، آن‌ها را توبیح کند و با دلیلی الزامی، ادعای ایمان آن‌ها به تورات را باطل کند که اگر به تورات ایمان دارید، پس چرا وقتی تورات، کشتن انبیا را حرام کرده و به تصدیق و اطاعت فرمان می‌دهد، عملی خلاف آن انجام دادید.

بار دیگر در رد ادعای آنان مبنی بر اطاعت از تنها کتاب نازل شده به خویش، یعنی تورات، می‌فرماید:

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ... (۲)

شما آن زمان از پذیرش و اطاعت از تورات سر باز زدید. خداوند به رسول خود دستور می‌دهد آنان را به سبب دروغ‌هایشان توبیح کند. آن‌گاه از پاسخ آنان که نشان از عنادشان دارد، حکایت می‌کند «قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» زمخشری گوید:

خداوند به آن‌ها گفت: گوش کنید، یعنی بپذیرید و اطاعت کنید؛ اما آن‌ها گفتند: شنیدیم اما نه شنیدن برای اطاعت. (۳)

میان مفسران درباره اینکه آیا این لفظ، حقیقتاً بر زبان آن‌ها جاری شده یا اینکه آن‌ها مرتکب عملی شدند که مجازاً به همین معنا بوده، اختلاف نظر است. فخر رازی گوید:

بیشتر مفسران معتقدند آن‌ها تحقیقاً چنین حرفی زدند. ابومسلم گوید: ممکن است به معنای این باشد که شنیدند؛ اما عصیان کردند و بعد، این مطالب در قالب گفتار بیان شده؛ در حالی که آن‌ها چنین حرفی نزدند، ولی احتمال اول درست‌تر است؛ چون عدول از ظاهر کلام، بی دلیل جایز نیست. (۴)

«أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ»: اشاره به تعلق خاطر شدید یهودیان و علاقه آنان به گوساله

ص: ۸۷

۱- الکشاف، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- «و به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم [و گفتیم: «این دستوراتی را که به شما [داده ایم محکم] بپذیرید، و درست بشنوید!]] آن‌ها گفتند: «شنیدیم ولی مخالفت کردیم.» و دل‌های آن‌ها بر اثر کفرشان با محبت گوساله آمیخته شد. بگو: «ایمان شما چه فرمان بدی به شما می‌دهد اگر ایمان دارید!]] (بقره: ۹۳).

۳- کشاف، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴- مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۰۴.

دارد؛ به طوری که این علاقه همچون آمیخته شدن آب در اعماق بدن، در قلب هایشان استقرار داشت. علاقه آنان به گوساله از کفر سابق آنان نشأت می گیرد. «إِيْمَانُكُمْ» اضافه شدن «إِيْمَانُ» به «كُم» از جهت تحکم و نوعی ریشخند است که خردهای آنان به استهزا گرفته می شود و اینکه ایمان آن ها، ایمان واقعی نیست؛ بلکه ایمانی موهوم است.

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. بهانه دروغین یهودیان در دعوت به پذیرش اسلام که ما تنها مکلف به ایمان به تورات هستیم؛

۲. یهودیان نه تنها به ماورای تورات اظهار کفر کردند، بلکه به خود تورات هم کفر ورزیدند؛

۳. ایمان این دسته از یهودیان، ایمان واقعی نیست؛ بلکه ایمانی موهوم است که قرآن کریم با نوعی ریشخند، خردهای آنان را به استهزاء می گیرد؛

۴. اینکه قرآن، تصدیق کننده تورات یهودیان می باشد، به معنای آن است که تورات به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد.

آنچه بر این اساس می تواند الگو قرار گیرد، این است که برتری طلبی و منحصر کردن ایمان آن دسته از یهودیان در آنچه بر آنان نازل شده، در واقع به کفر آنان به غیر خود اشاره دارد. خداوند به جای هر سخنی در باب ادعای ایمان آن ها به کتابشان، وجوب ایمان به سایر کتب منزل از ادعای آنان را درحقیقت می آموزد که فرستنده تمام کتب آسمانی، واحد است؛ لذا باید به تمام رسولان وی و کتب آسمانی حقیقی، ایمان داشت.

۶-۱. ادعای یهود مبنی بر این که هدایت، تنها در پیروی از آیین یهود است

اشاره

یهودیان مدعی هستند تنها راه آنان حق بوده و به هدایت و حقیقت می انجامد. هر کس یهودی نباشد، در واقع هدایت یافته نیست و مخالفان طریقت آنان در حقیقت به دور از راه درست و صواب هستند. شهادت خداوند مبنی بر حنیف بودن ابراهیم علیه السلام و بری بودن از یهودیت و نصرانیت، نزد اهل کتاب وجود دارد که از طریق قرآن به آن ها ابلاغ شده است. این آیه می تواند در انکار و عدم اقرار اهل کتاب به خبر قرآن مبنی بر یهودی و نصرانی نبودن ابراهیم علیه السلام باشد.

وقتی کلام الله به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کرد، برخی اهل کتاب به او ایمان آوردند و از اوصاف و نشانه های ذکر شده در کتاب هایشان سخن گفتند. برخی نیز موارد ذکر شده در این دو کتاب را منکر نشدند؛ ولی گفتند مدلول این اشارات، پیامبری است که هنوز نیامده؛ لذا برخی اهل علم و اهل تحقیق در گذشته و حال، به تحقیق و بررسی بشارت ها و اوصاف وارد شده در این دو کتاب پرداختند و وجه انطباق آن ها را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن ساختند؛ به طوری که کوچک ترین تردیدی برای طالب حقیقت باقی نمی ماند که او، همان رسولی است که انبیا به بعثت و رسالت وی بشارت دادند. از جمله این بشارت ها، مطلب بیان شده در داستان حضرت داوود علیه السلام در کتاب مقدس فعلی است:

... ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید، بعد از تو استوار خواهم ساخت و سلطنت او را پایدار خواهم کرد. او برای اسم من خانه ای بنا خواهد نمود و کرسی سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت. (۱)

از آنجا که روایتی (۲) وارد شده است که امت اسلام مسائلی چون مسائل قوم بنی اسرائیل را پشت سر خواهند گذارد، می توان از این مطلب درباره حضرت داوود علیه السلام و فرزند برومندش، حضرت سلیمان علیه السلام به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و فرزند برومندش حضرت اسماعیل علیه السلام که خانه خدا را ساختند، رهنمون شد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سلاله پاک حضرت اسماعیل اند که با پدر بزرگوارشان، حضرت ابراهیم علیه السلام خانه خدا را به اسم «بیت الله» بنا کردند. در پایان آیه، خداوند متعال به اهل کتاب هشدار می دهد به اتکای انتساب نژادی به اجداد صالح و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شفاعت اجدادشان نباشند؛ چرا که در واقع این اعتماد نوعی امید واهی و خیال و پنداری باطل است. آیه، مؤکداً به اهل کتاب گوشزد می کند در مقابل شما دینی قرار دارد که به پیروی از آن دعوت شدید، دعوتی که توأم با دلیل و حجت و برهان است؛ پس در دلایل صحت آن و حکم والای آن بیندیشید و به ادعای اینکه پیامبران گذشته بر طریقت شما بودند، این دین را رد نکنید؛ چرا که این ادعا سودی به حال شما ندارد.

ص: ۸۹

۱- کتاب مقدس : سموئیل، ۷/۴-۱۶.

۲- احتجاج، ص ۳۶۸، الاجتهاد والتقلید، ج ۲، ص ۲۳۸.

این ادعای یهودیان در آیات قرآن کریم مطرح شده است. (۱) از آنجا که هم یهودیان و هم مسیحیان، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط را از اهل دین و آیین خود می شمردند، یهودیان آن حضرات را یهودی و مسیحیان، مسیحی می پنداشتند و معتقد بودند که آیین و کیش حق از نصرانیت و یهودیت، همان آیین و کیشی است که به موسی و عیسی علیهما السلام دادند. (۲)

از ابن عباس روایت شده است: عبدالله بن صوری الأعمش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: «تنها ما هدایت شده هستیم؛ پس از ما پیروی کن تا هدایت شوی» نصارا هم همین را گفتند و خداوند، آیات ۱۳۵ تا ۱۴۰ سوره بقره را نازل فرمود. (۳)

عبارت «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا» حکایت از ظن و خیال اهل کتاب دارد و اینکه هر یک از یهودیان و مسیحیان، هدایت را منحصر به تبعیت از آیین خود می دانستند و هر یک، دیگری را تکفیر می کردند. آن گاه خداوند پاسخ لازم را به رسولش بیان می کند: «قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ملت به معنای دین است.

«حنیف»، به معنای مستقیم و متمایل از باطل به سوی حق است؛ به همین سبب، شریعت ابراهیم «حنفیه» یعنی متمایل از یهودیت و نصرانیت نامیده شده است. در حدیث است که محبوب ترین شریعت ها نزد خدا «حنفیه» است که بر اساس سهولت، پایه گذاری شده است و آن، شریعت اسلام است که در آن، مشقتی نیست. (۴)

حنیف در اصل به معنای روی بر گرداندن از هر دین باطل، به سوی دین حق است. وصف ابراهیم علیه السلام به حنیف در واقع متضمن این معنا است که آن حضرت علیه السلام از ادیان باطل دوران خویش به دین حقی که خداوند به وی فرمود روی کرد. برخی مفسران، حنیف را مشتق از واژه «حنف» به معنای اعتدال و مستقیم بودن می دانند. (۵)

ص: ۹۰

۱- قرآن کریم، ۱۳۵-۱۴۰.

۲- المیزان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۰۲.

۵- لسان العرب، ج ۱، ص ۹۶۶؛ فی ظلال القرآن، ص ۱۸۳.

«زبان شناسان» درباره واژه «حنیف» دو نظر دارند؛ اول: «حنیف» به معنای درست، راست و مستقیم است؛ از این رو به سبب خوش بینی به فرد لنگ «احنف» می گویند. به روایت از محمد بن کعب القرظی، هر کس تسلیم خداوند شود و انحراف در زمینه ای نداشته باشد، حنیف نامیده می شود.

دوم: «حنیف» یعنی «مایل»، چرا که «احنف» کسی است که هر یک از پاهایش از ناحیه انگشت به سوی پای دیگر کج و متمایل است. «تحنف» یعنی کج شد، مایل شد. معنای آیه این است که ابراهیم علیه السلام به دین خداوند مایل شد؛ یعنی روی کرد. قول خداوند «بَلْ مَلَّهٖ اِبْرٰهٖمَ حَنِیْفًا» در واقع، مخالفت با یهودیان و مسیحیان است. (۱)

لذا هر دو دسته از مفسران، به یک معنا قائلند. هر دو، روی کردن به باطل را از حنیف نفی می کنند و پایداری در راه حق و بر جاده حق بودن را صفت حنیف می دانند.

«بَلْ» در ابتدای جمله، مفهوم جمله قبل را نفی می کند. جمله قبل، «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا» می باشد و «بَلْ» با نفی این قول اثبات می کند که هدایت، تنها در تبعیت از روش و راه ابراهیم علیه السلام و پیروان راه او، یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. در این دو بخش از آیه، یهودیان به تبعیت از آیین صحیح و راه و روش مستقیم و دور از شرک ابراهیم علیه السلام دعوت می شوند و تلویحاً اشاره می شود آیین آنان درست نیست و بر جاده مستقیم حق، قرار ندارد و ادعای آنان در پیروی از ابراهیم علیه السلام، ادعایی بی اساس است؛ چرا که آن ها برای خداوند شریک قائل می شوند و به خداوند نسبت ناروا می دهند.

علامه طباطبائی می گوید:

اینک در این آیه نتیجه می گیرد که اختلاف و انشعاب هایی که در بشر پیدا شده، دسته ای خود را یهودی و دسته ای دیگر مسیحی خوانند همه، ساخته هوا و هوس خود بشر است. سخن کوتاه، این که جمله «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى» اجمال این تفصیل است که «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مَلَّهٖ اِبْرٰهٖمَ حَنِیْفًا» ؛ یعنی یهود گفتند: بیاید همه یهودی شوید تا هدایت بیاید. نصارا هم گفتند: بیاید مسیحی

شوید تا همه راه یابید و منشأ این اختلاف، دشمنی میان ایشان با یک دیگر بود. سپس خداوند همگان را به یک پاسخ کامل و یک رویکرد یکپارچه توصیه می کند و می خواهد از تعصب دست بردارند و از وحی الهی که خداوند رسولش را منذر و مبشر به آن قرار داده، تبعیت کنند و میان پیامبران الهی تفاوت قائل نشوند.

فخر رازی گوید:

اگر گفته شود، ایمان به ابراهیم، موسی و عیسی چطور جایز می باشد در حالی که شریعت آن ها منسوخ است؟ در پاسخ باید بگوییم: ما معتقدیم هر یک از این شرایع در دوران و زمان خود، بر پایه حق بوده اند و نباید بدانها ایمان نداشت. یهودیان نبوت پیشینیان را با وجود دلایل و معجزات، به رسمیت نشناختند و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با وجود معجزه او رد کردند و همینجا است که تفاوت ما با آنان روشن می شود. (۱)

خداوند سبحان در این آیه بدون تکرار فعل، عیسی علیه السلام را به موسی علیه السلام عطف کرده است؛ چرا که عیسی در تصدیق تورات آمد و تنها برخی احکام ساده آن را منسوخ کرد «وَمُصِیْدًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (۲) خداوند ایمان به خود را بر سایر ایمان ها مقدم کرده است؛ چرا که ایمان به انبیا و ایمان به آنچه بر آن ها نازل شده، در واقع متوقف بر ایمان به خداوند متعال است. سپس ایمان به آنچه بر ما مسلمانان نازل شده، یعنی «قرآن» بر سایر کتب آسمانی و شریعت ها مقدم شده است؛ چرا که ایمان به قرآن باید هم به صورت اجمالی و هم به صورت کامل و شامل باشد؛ اما ایمان اجمالی به شریعت انبیای پیشین کفایت می کند.

منظور از آنچه بر مسلمانان نازل شده، قرآن یا معارف قرآنی است و سپس آنچه را که بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب نازل شده و بعد از آن، آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده را ذکر کرد. اگر موسی و عیسی علیهما السلام را از سایر انبیا جدا کرد و آنچه بر آن دو نازل شده را به خصوص، ذکر کرد، بدان سبب بود که در آیه شریف، روی سخن با یهود و نصارا بود و آن ها، مردم را تنها به سوی آنچه بر موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده دعوت می کردند. «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ

ص: ۹۲

۱- مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۷۲.

۲- آل عمران: ۵۰.

مِنْهُمْ» (۱) نباید میان انبیای الهی تفاوت قائل شد و باید به کلیه انبیا ایمان داشت. (۲)

صاحب بحر العلوم گوید:

«وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» حال آنان در رویگردانی از دعوت الهی بیان می شود. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان وعده می دهد در مقابل آن ها یاری شان کند و از شر آن ها در امان بدارد. خداوند با مبالغه در وصف، شدت مخالفت و عناد آنان را روشن می سازد. در ادامه آیات، خداوند به پیامبر خود دستور می دهد با یادآوری بیشتر، دلایل آنان را تکذیب نماید. «قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ» دو دلیل در ابطال ادعای اهل کتاب است. آن ها ادعا کردند که بودن امر پیامبری میان آن ها شایسته تر است؛ اما در رد ادعای آنان گفته می شود که نسبت بندگان به خداوند متعال، یک نسبت واحد است. او پروردگار و آن ها بنده هستند و درجه بندی بندگان بر اساس اعمال نیکو و اخلاص برای خداوند صورت می گیرد. خداوند بهتر از هر کس می داند رسالتش را کجا قرار دهد و وحی خود را در هر کس شایسته بداند، قرار می دهد. اینک اراده کرده است وحی خود را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کند و دین این پیامبر عربی امی را دین جاودان و هدایت و نور و رستگاری دنیا و آخرت قرار دهد. در آیه، اعمال مسلمانان، نیکو و اعمال مخاطبان ناپسند توصیف نشده است؛ چرا که در این صورت، مخاطبان از شنیدن سخنان حق روی بر می گردانند. (۳)

در اینجا به طور کنایه و به گونه ای لطیف اشاره می شود که مخاطبان، به خداوند اخلاص ندارند و می فرماید: ما برابر خداوند مخلص هستیم و مثل دیگران ایمان خود را به شرک نیامیخته ایم. استفهام در آیه همراه انکار است و انکار دلایل آن ها در دین خداوند و انکار گفته آن ها مبنی بر اینکه ابراهیم، اسماعیل، اسحاق و یعقوب و اسباط همگی یهودی یا نصرانی بودند و می فرماید: «قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ». سخن آن ها با علم خداوند تطابق ندارد و خداوند به ما خبر داده است که ایشان همه از یهودیت و نصرانیت به دور و بلکه همه مسلمان بودند.

ص: ۹۳

۱- بقره: ۱۳۶.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹.

۳- بحر العلوم، ج ۱، ص ۹۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۲۲).

يعقوب عليه السلام هنگام مرگ به فرزندانش وصیت کرد که بر دین اسلام از دنیا بروند. تورات و انجیل نیز در واقع بعد از تمام این انبیا نازل شده اند و بی شک هرگز اهل کتاب نمی توانند ادعا کنند که از خدا بیشتر می دانند؛ چون در صورت چنین ادعایی باید به آن ها بگوییم اساساً ادعای شما پوچ و باطل است. نهایتاً آیه با سخنی جامع و محکم، تمام دلایل آن ها را رد کرده، می فرماید:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ هیچ کس ظالم تر از کسی که شهادت ثابت الهی را کتمان کند نیست»

خداوند شهادت می دهد که این انبیا، یهودی و نصرانی نبوده، بلکه بر دین اسلام بودند. طبری می گوید:

در مورد ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط، یهودیان و مسیحیان از چه شهادتی از سوی خداوند باخبر بودند؟ در پاسخ گفته می شود: شهادت خداوند در مورد حنیف و مسلمان بودن انبیا نزد یهود و نصارا، در تورات و انجیل موجود بوده و خداوند به آن ها دستور می دهد از سنت و آیین خود تبعیت کنند؛ ولی در زمان دعوت نبی خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام، آن ها منکر این مطلب شدند و گفتند: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» (۱) و گفتند: «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا» و خداوند این آیات را در تکذیب سخن آن ها و کتمان حقیقت و دروغ بستن به انبیا الهی نازل فرمود. (۲)

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. محبوب ترین شریعت ها نزد خدا «حنفیه» است که بر اساس سهولت، پایه گذاری شده است و آن، شریعت اسلام است که در آن، مشقتی نیست؛

۲. وجوب ایمان به انبیا؛ زیرا ایمان به یکی و کفر به دیگری موجب کافر شدن به تمام ایشان است؛

۳. هیچ کس ظالم تر از کسی که شهادت ثابت الهی را کتمان کند، نیست و خداوند شهادت می دهد که این انبیا (ابراهیم علیه السلام و...) یهودی و نصرانی نبوده اند؛

ص: ۹۴

۱- آن ها گفتند: «هیچ کس جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد.» این آرزوی آن هاست. بگو: «اگر راست می گویند، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!» (بقره: ۱۱۱).

۲- جامع البیان، ج ۱، ص ۴۴۲.

۴. خداوند در ردّ ادعای اهل کتاب مبنی بر اینکه تنها آیین آنان طریق هدایت است و همچنین برای ترغیب پیروی از حق و حقیقتی که مؤمنان تابع آن می باشند، می فرماید: «اگر مثل شما که از آیین خالص ابراهیم علیه السلام پیروی می کنید، ایمان آوردند، هدایت شده هستند و به بلوغ و رشد رسیده اند»؛

۵. اختلافات و انشعابات فرقی یهود و نصارا، مولود هوا و هوس های ایشان بوده و ساختگی است. (۱)

۷-۱. ادعای یهود مبنی بر این که در باره امیین، بر ما حرجی نیست

اشاره

از جمله ادعاهای باطل یهودیان و دروغ های آنان این است که می گویند: بر ما در باره امیین، حرجی نیست؛ یعنی هر کس از امت ما نباشد، حقوقش منسوخ و به اموالش تعدی می شود و اگر بدون هیچ حقی، اموال غیر یهودیان گرفته شود، یهودیان سرزنش نمی شوند و به سبب آن، مورد عقاب قرار نمی گیرند.

الف. نگاهی به تفاسیر

قرآن ادعای باطل آن ها را (۲) بیان کرده، به شدت تکذیب می نماید «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ...». اینجا به دو گروه کاملاً متفاوت از اهل کتاب اشاره می شود. نخست دسته ای که امانت را هر قدر هم با ارزش و قیمتی باشد، به صاحبش برمی گردانند. امثال افرادی چون عبدالله بن سلام و دیگر مؤمنان اهل کتاب که به حق پاسخ دادند و به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند. ابن عباس می گوید: «یک نفر، ۱۲۰۰ اوقیه نقره (۳) نزد عبدالله بن سلام به امانت گذاشت و او امانت را به صاحبش برگرداند». دسته دوم: گروهی که به امانت وفادار نیستند؛ حتی اگر امانت چیز ناچیزی باشد و صاحب امانت در صورتی مجدداً به مال خود دست می یابد که در طلب خود، مداومت و اصرار داشته باشد و از هیچ راهی فروگذار نکند. این گروه، به حق کافر شدند و از پیامبر پیروی نکردند و با عمل و گفتار خود با دعوت اسلامی مبارزه نمودند؛ مانند کسی که به فردی به نام «فناحاص بن عازوراء» یک دینار امانت داد و او به

ص: ۹۵

۱- المیزان، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲- آل عمران: ۷۵-۷۶.

۳- [اوقیه تقریباً معادل یک رطل یا ۵/۷ مثقال است] .

خاطر همان یک دینار خیانت کرد و آیه نازل شد. (۱)

طبری می گوید:

اگر سؤال شود علت اعلان این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ چرا که معلوم است همواره برخی از مردم به امانت وفا می کنند و برخی خیانت می نمایند. گفته می شود: مراد از این اخبار، در واقع تحذیر و هشدار به مؤمنانی است که چنین کسانی را امین اموال خود قرار می دهند و از آنجا که آنان اموال مؤمنان را بر خود مباح می دانند، به مؤمنان هشدار داده می شود تا از فریب آنان بیم داشته باشند. (۲)

علامه طباطبائی گوید:

این آیه شریف به اختلاف فاحشی که اهل کتاب در حفظ امانت ها و پیمان ها داشتند، اشاره می کند و می فهماند اهل کتاب در این باب در دو طرف تضاد و دو نقطه مقابل قرار دارند. بعضی حتی در یک دینار خیانت را روا نمی دارند و بعضی دیگر شتر را با بارش می بلعند و نیز اشاره می کند به اینکه طائفه خیانتکار، هر چند خیانتشان یک رذیله قومی و مضر است و لیکن این رذیله، میان آنان از یک رذیله دیگر منشأ گرفته است؛ رذیله ای اعتقادی که جمله «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» آن را حکایت می کند. این طائفه خود را اهل کتاب و غیر خود را امی و بی سواد می خواندند. پس اینکه گفتند: بی سوادها بر ما سبیلی ندارند، معنایش این است که غیر بنی اسرائیل حق ندارد که بر بنی اسرائیل مسلط شود و به این ادعای خود رنگ و آب دین زده بودند، به دلیل اینکه قرآن دنبال جمله مورد بحث فرموده: «وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ بَلَى...» با اینکه خود می دانند دروغ می گویند، دروغ خود را به خدا نسبت می دهند.

آری؛ یهودیان معتقد بودند- همچنان که امروز هم همین عقیده را دارند- تافته ای جدا بافته اند و در درگاه خدای متعال، احترام و کرامتی خاص دارند و آن این است که خدای سبحان نبوت و کتاب و حکومت را به ایشان اختصاص داده و هیچ قومی دیگر نمی تواند دارای چنین امتیازاتی بشوند؛ پس سیادت و تقدم بر دیگران هم، خاص

ص: ۹۶

۱- بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۲۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۲۹.

۲- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۳/۲۲۶.

ایشان است و از این اعتقاد باطل، نتیجه‌ها و بر این پایه سست، دیوارها چیدند؛ مثلاً غیر اسرائیلی را محکوم کردند به اینکه باید حقوقی را که خدا فقط برای آنان تشریح کرده، رعایت کنند. ایشان ربا بخورند و دیگران ربا بدهند و کمترین اعتراضی هم نکنند. مال مردم را بخورند و صاحبان مال چیزی نگویند. حقوق مردم را پایمال کنند و کسی حق حرف زدن نداشته باشد؛ برای اینکه تنها اهل کتاب ایشانند و دیگران امی و بی سواد. پس اگر خوردن مال مردم حرام است، برای غیر اسرائیلی است که نمی‌تواند مال اسرائیلی را بخورد و همچنین برای اسرائیلی تنها خوردن مال اسرائیلی دیگر و پایمال کردن حقوق اسرائیلی دیگر حرام است؛ اما مال غیر اسرائیلی و حقوقش بر اسرائیلی مباح است. (۱)

«سبیل» به معنای دلیل قابل التزام و در اصل به معنای راه و روش است. به این اعتبار که پایبندی و تحمل عواقب بر اساس آن صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که امتناع گروه خیانتکار از وفای به عهد و انکار حقوق و امانت دیگران، به علت پندار خام آنان است که اموال عرب امی و بی سواد را بر خود حلال شمرده و نزد خداوند به سبب آن، بازخواست نمی‌شوند و چون امی‌ها بر آیین آنان نیستند، هرگز به سبب تعدی به آنان، مورد سرزنش و نکوهش قرار

ص: ۹۷

۱- سخن کوتاه اینکه تنها اهل کتاب می‌تواند بر اهل کتاب، سبیل و تسلط و حق اعتراض داشته باشد؛ اما غیر اهل کتاب هیچ گونه تسلط و حق اعتراضی بر اهل کتاب ندارد؛ پس اهل کتاب می‌تواند خود کامه و به دلخواه خود هر گونه دخل و تصرف در مال و حق دیگران را بکند و هر حکمی که دلش خواست براند و این خود باعث شده که یهود با غیر یهود معامله حیوان زبان بسته بکند، هر معامله‌ای که باشد. این عقیده در کتاب آسمانی - به خیال خودشان - کتابی که آن را مستند به وحی می‌دانند مانند تورات و غیره وجود ندارد؛ اما عقیده‌ای است که از دهان اجبار خود گرفته و به اصطلاح سینه به سینه به دیگران منتقل کرده‌اند و دیگران هم کورکورانه از آن تقلید نموده‌اند. چون دین موسی (ع) را خاص یهود می‌دانند و به کسی اجازه نمی‌دهند به این دین در آید در حقیقت آن را برای خود جنسیتی پنداشته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که سیادت و تقدم یهود هم امری نژادی است، مخصوص این جنس و همین که کسی نسبتی به اسرائیل داشت همین خود ماده شرافت و عنصر سیادت است و هر کسی که منسوب به اسرائیل باشد حق دارد بر دیگران به طور مطلق تقدم داشته باشد و معلوم است که وقتی این روحیه باغیه در قالب قومی رخنه کند و به راستی مردمی اینطور معتقد شوند، چه فساد در زمین بپا می‌شود و چگونه روح انسانیت و آثار آن که باید در جامعه بشری حکمفرما شود، می‌میرد. المیزان، ج ۳، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۲۶۳-۲۶۴.

نمی گیرند. یهودیان گمان می کنند طبق کتاب خود، قتل مخالفان و گرفتن اموال آنان مباح است و نباید برای غیر یهود حرمت قائل شوند. این اخلاق پست، ریشه در سرشت یهودیان دارد؛ چون خودخواهی آنان باعث شده است کتابشان را مطابق میل خود تحریف کنند؛ برای مثال، تورات، ربا را مطلقاً حرام کرده می گوید: «اگر به برادرت قرض دادی، از او ربا نگیر». یهودیان این دستور را تحریف کردند و واژه «اسرائیلی» بدان افزودند و اگر به برادر اسرائیلیت قرض دادی، از او ربا نگیر. بدین ترتیب، گرفتن ربا میان خودشان حرام و نسبت به دیگران حلال گشت؛ چرا که آنان در ارتباط با دیگر انسان ها احساس برادری نمی کنند.

سخن خدا «وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»، در واقع پاسخ به آن ها و تکذیب پندار آنان است قائل هستند که در باره امین بر آن ها حرجی نیست. خداوند متعال هرگز چنین حق تصرفی را در نظر نگرفته و عقل سلیم هم تأیید نمی کند. اصول اخلاقی شرافتمندانه باید بدون هیچ تمایزی، نسبت به همه یکسان اجرا شود.

ابن جریر از سعید بن جبیر نقل کرد که وی سبب نزول آیه «وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ» را این طور گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تمام امور دشمنان خدا در جاهلیت از نظر من مردود است؛ مگر این مطلب که امانت، درباره نیکوکار و نابکار باید ادا شود.» (۱)

خداوند با جمله دیگری، دروغ آنان را تأکید و تکذیب می کند «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ» و «بَلَىٰ» حرف اثبات، در اثبات آنچه یهودیان در گفته خود نفی کردند، می باشد «لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنَ سَبِيلٌ»، یعنی ای یهودیان! قضیه بر خلاف پندار شما است و حقیقت این است که با این عمل، شما درباره آنان مرتکب گناه می شوید و با حلال کردن اموال دیگران بدون داشتن حق به آن، گرفتار عذاب می گردید. به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورید و به عهد خود با عرب و غیر عرب، وفادار باشید و توبه کنید. خداوند در یک جمله، به طور کلی حکم عادلانه را دلیل و حجت قرار می دهد: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ».

ب. نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. یهودیان، با این بهانه که بر ما درباره امین حرجی نیست، در امانت خیانت می کنند و با این گفته خود به خدا دروغ می بندند؛ در حالی که به دروغ خویش آگاهند. تورات به هیچ وجه

ص: ۹۸

دستوری مبنی بر حلال نمودن مال امین و خیانت به آنان ندارد، بلکه تورات دستور می دهد که در ادای امانت به صاحبش به طور شایسته رفتار شود و خداوند متعال هرگز چنین حق تصرفی را در نظر نگرفته و عقل سلیم هم آن را تأیید نمی کند؛

۲. اصول اخلاقی شرافتمندانه باید بدون هیچ تمایزی، درباره همه انسان ها اجرا شود؛

۳. تورات ربا را مطلقاً حرام کرده است؛ (۱)

۴. مراد از ذکر عمل یهود برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحذیر و هشدار به مؤمنانی است که چنین کسانی را امین اموال خود قرار می دهند؛ تا از فریب آنان بیم داشته باشند.

آنچه بر این اساس می تواند الگو قرار گیرد، این است که محبت خداوند به بنده، با دو امر حاصل می شود:

الف. وفای به هر عهد و پیمانی که انسان بدان التزام یافته، واجب است و در رأس همه آن ها، پیمان خداوند از بندگان در باب توحید، ایمان به رسول و در پیشاپیش آن، ایمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

ب. باید از نواهی و آنچه خداوند حرام ساخته، دوری کرد و به امور حلال و جایز عمل نمود.

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با ادعاهای یهود در قرآن

۱. معیار انتساب به حضرت ابراهیم علیه السلام دین است، نه خون و نسل و نژاد؛ یعنی، معیار پیرو ابراهیم علیه السلام بودن، پایبندی به فرمان های الهی است که چه یهود و چه نصارا و چه مسلمانان واجد این شرایط را شامل می شود؛

۲. خداوند متعال، یکتا است و انبیاء مرسل او، آیین یکتاپرستی را به نسل بشر آموختند. مسلماً چنین وحدتی، مستلزم یکسان بودن آیینی مشخص از ابتدا تا انتها است و آن، تسلیم بودن برابر معبود یکتا و سرسپاری بر اطاعت او و فرستادگانش می باشد؛

۳. وارثان راستین دین و رسالت، تنها صالحان و مؤمنان می باشند؛ یعنی کسانی که با بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، راه او را برگزیدند؛

۴. قرآن کریم، معیار وراثت دین و پیرو حقیقی بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و سایر انبیای الهی

ص: ۹۹

را «ایمان و عمل صالح» معرفی می کند. بدین ترتیب مدعیان دروغین را از گروه حقیقی غربال می نماید و تنها یدک کشیدن عنوان یک دین، فرد را شایسته بودن در زمره ایشان قرار نمی دهد؛ بلکه هر کس ایمان و عملش با ملاک های الهی همخوانی داشته باشد در صفوف مسلمانان قرار می گیرد؛

۵. خداوند برای انسان ها، برنامه کاملی وضع کرده است تا طبق آن عمل نمایند. در این برنامه، تنها مقصود و مراد، آباد کردن زمین و بهره برداری از ثروت های آن و سود بردن از نیروهای آن نیست؛ بلکه علاوه بر آن مقصود و مراد، عنایت به روحیه های انسان است تا به کمال مقدر خود در این جهان برسد و این بندگان صالح و شایسته، ایمان و عمل پسندیده را یک جا گرد می آورند و این دو عنصر در وجود و زندگی ایشان از یک دیگر جدا نمی شود؛

۶. کسانی که گناه کسب کنند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشانند، اهل آتش هستند و در آن جاودانند؛

۷. صاحبان گفتار غرورانگیز، نیاکان یهودیان بودند و فریب خوردگان، اخلاف و نسل های بعدی آنان. اگر در آیه شریف، هر دو را به اهل کتاب نسبت داده است بدین سبب است که همه آن اسلاف و اخلاف، یک امت بوده و اخلاف، به اعمال اسلاف راضی بودند؛

۸. احبار یهود به واسطه معارف کتاب خود، از حقیقت نبوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باخبرند و صدق رسالت او را می دانند؛ اما از این آگاهی خود بهره نبرده و به تکلیف خود عمل نمی کنند بلکه طبق هوا و هوس عمل کرده و نفع خویش را بر می گزینند؛

۹. مسلمانان به بهانه دروغین یهودیان در دعوت به پذیرش اسلام، آگاه باشند. آن ها می گویند: «ما تنها مکلف به ایمان به تورات هستیم». یهودیان نه تنها به ماورای تورات کافر شدند؛ بلکه به خود تورات هم کفر ورزیدند. ایمان این دسته از یهودیان، ایمان واقعی نیست؛ بلکه ایمانی موهوم است که قرآن کریم با نوعی ریشخند، خردهای آنان را به استهزا می گیرد؛

۱۰. اینکه قرآن تصدیق کننده تورات یهودیان است، به معنای آن است که تورات، به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد؛

۱۱. محبوب ترین شریعت ها نزد خدا «حنفیه» است که بر اساس سهولت پایه گذاری شده است و آن، شریعت اسلام است که در آن، مشقتی نیست؛

۱۲. ایمان به تمام انبیاء واجب است؛ زیرا ایمان به یکی و کفر به دیگری، موجب کافر شدن به تمام ایشان است؛

۱۳. خداوند در ردّ ادعای اهل کتاب، مبنی بر اینکه تنها آیین آنان طریق هدایت است و همچنین برای ترغیب پیروی از حق و حقیقتی که مؤمنان تابع آن می باشند، می فرماید: «اگر مثل شما [که از آیین خالص ابراهیم علیه السلام پیروی می کنید] ایمان آوردند، هدایت شده هستند و به بلوغ و رشد رسیده اند»؛

۱۴. اختلافات وانشعابات فرقی یهود و نصارا، مولود هوا و هوس های ایشان بوده و ساختگی است؛

۱۵. یهودیان با بهانه اینکه درباره امین حرجی نیست، در امانت خیانت می کنند و با این گفته خود، به خدا دروغ می بندند؛ در حالی که به دروغ خویش آگاهند. تورات به هیچ وجه دستوری مبنی بر حلال کردن مال امین و خیانت به آنان ندارد؛ بلکه تورات دستور می دهد در ادای امانت به صاحبش به طور شایسته رفتار شود و خداوند متعال، هرگز چنین حق تصرفی را در نظر نگرفته و عقل سلیم هم آن را تأیید نمی کند؛

۱۶. اصول اخلاقی شرافتمندانه باید بدون هیچ تمایزی، در باره همه انسان ها اجرا شود؛

۱۷. مسلمانان آگاه باشند که تورات ربا را مطلقاً حرام کرده است. مراد از ذکر عمل یهود برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحذیر و هشدار به مؤمنانی است که چنین کسانی را امین اموال خود قرار می دهند تا از فریب آنان بیم داشته باشند؛

۱۸. مسلمانان، آگاه باشند که وفای به هر عهد و پیمانی که انسان بدان التزام یافته، واجب است. در رأس همه آن ها پیمان خداوند از بندگان در باب توحید و ایمان به رسول علیه السلام و در رأس آن ها، ایمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱۹. مسلمانان، آگاه باشند که از نواهی و آنچه خداوند حرام ساخته است، دوری کنند و به انجام امور حلال و جایز مبادرت ورزند.

بخش سوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با اخلاقیات یهود

اشاره

ص: ۱۰۳

اشاره

بنابر نظر قرآن، گروهی از اهل کتاب هستند که اگرچه نسبت به سایر اهل کتاب که راه کفر و عناد را در پیش گرفتند، بسیار اندک هستند، اما قرآن کریم، حق این گروه اندک را ضایع ننموده و ویژگی های ایشان را مطرح کرده است. این عده، کسانی هستند که راه صواب و حقیقت را پیش گرفته، از انبیاء الهی و فرمان های ایشان پیروی کردند. در این قسمت به مطالب شاخص در این زمینه، نظیر صفات خوب این گروه از اهل کتاب مانند: قیام به اطاعت خدا، تلاوت کتاب آسمانی، امر به معروف و نهی از منکر و... اشاره می شود.

ویژگی نخست: امت استوار

یکی از ویژگی های مؤمنان اهل کتاب که بدان ستوده شده اند «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» بودن است و این صفت، پایداری ایشان را در زمینه هایی که یک فرد مؤمن راستین می بایست داشته باشد، ابراز می دارد.

الف. نگاهی به تفاسیر

از مهم ترین خصوصیت رهروان صالح از اهل کتاب که در قرآن کریم بدان اشاره شده است، صفت «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» بودن است. خداوند متعال می فرماید: «لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (۱) گفته اند سبب نزول آیه این است:

ص: ۱۰۴

۱- «آن ها همه یکسان نیستند. از اهل کتاب، جمعیتی هستند که [به حق و ایمان] قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند در حالی که سجده می نمایند.» (آل عمران: ۱۱۳).

هنگامی که عبد الله بن سلام با گروهی از اهل کتاب، اسلام آوردند، علمای یهود گفتند: «غیر از اشرار ما، کسی به محمد ایمان نیاورده است».

از ابن عباس و قتاده و ابن جریج است که گفته اند: درباره ۴۰ تن از اهل نجران و ۳۲ نفر از مردم حبشه و ۸۰ نفر از مردم روم نازل شده است که مسیحی بودند و مسلمان گشتند.

شیخ طبرسی گوید:

خداوند فرموده است آن‌هایی را که از اهل کتاب یاد کردیم، مساوی نیستند - یعنی مؤمنان ایشان مثل عبد الله بن سلام و اصحابش با آن‌ها که ایمان نیاوردند در یک درجه نیستند - سپس فرق و تفاوت آن‌ها را بیان می‌فرماید: «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ». با این بیان، افتراق و جدایی [میان ایمان آورندگان و تکذیب کنندگان از اهل کتاب] بیان شده است. [خداوند اهل کتاب را دو دسته کرده و صفات یک دسته را بیان کرده و به قرینه، حال دسته دیگر روشن می‌شود. [در عبارت «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» چند وجه محتمل است:

۱. دسته‌ای بر اطاعت و امر حق، ثابتند. (از ابن عباس و قتاده و ربیع)؛

۲. دسته‌ای عادلند. (از حسن و مجاهد و ابن جریج)؛

۳. قائم بر اطاعت حق هستند. (از سدی)؛

۴. صاحب راهی مستقیم هستند. (از زجاج) (۱).

در تفسیر آسان آمده است:

عبارت «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» جمله دیگری می‌باشد و معنای آن این است: گروهی از اهل کتاب هستند که دارای این صفات می‌باشند:

۱. برای استقامت در دین اسلام، یا عبادت، یا عدالت بر سر پا هستند؛

۲. آیات خدا، یعنی آیات قرآن را در اثناء شب تلاوت می‌کنند؛

۳. سجده به جای می‌آورند. (۲)

ابن کثیر گوید:

این آیات درباره کسانی از احبار اهل کتاب، مانند: عبدالله بن سلام و اسد بن عبید و ثعلبه بن سعیه و أسید بن سعیه... می‌باشد که این گروه

١- مجمع البيان، ج ٢، ص ٨١٥.

٢- تفسير آسان، ج ٢، ص ٤١٠.

با کسانی از اهل کتاب که مورد مذمت قرار گرفتند یکسان نبوده و اینان به دین اسلام مشرف گردیدند. «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» یعنی:

۱. برای امر خدا ایستاده تا بر اساس شرع مطیع باشد؛

۲. از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مسیر مستقیم تبعیت کند؛ یعنی بدون انحراف. (۱)

ویژگی دوم: تلاوت شبانه

«يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ؛ کتاب خدا (قرآن) را می خوانند». «آنَاءَ اللَّيْلِ» یعنی ساعات و اوقات شب (از حسن و ربیع) و گفته اند: مراد، دل شب است (از سدی) و گفته اند: مراد، وقت نماز عشا است؛ چون اهل کتاب نماز عشا نمی خوانند. خداوند می فرماید: نماز عشا می خوانند که نشانه اسلام آن ها است (از ابن مسعود). و گفته اند: مراد، بین مغرب و عشا است (از ثوری) و آن، ساعتی است که ساعت غفلت نام دارد. «وَهُمْ يَسْجُدُونَ» گفته اند: مراد، سجده معمول در نماز است؛ در این صورت چنین معنا می شود: «و هم مع ذلك یسجدون»؛ یعنی علاوه بر تلاوت قرآن، سجده هم می کنند. «واو» برای عطف جمله دوم بر جمله اول است. و گفته اند: مراد از سجده، نماز است که از نماز، به سجده تعبیر کرده است؛ زیرا سجده مهم ترین رکنی است که تواضع را می رساند (از زجاج و فراء و بلخی). دلیل آن ها این است که واو برای حال است؛ یعنی آیات قرآن را می خوانند در حالی که سجده می کنند؛ یعنی در سجده، قرآن می خوانند و خواندن آیات در سجده نیست؛ پس مراد از سجده، نماز است. (۲)

همچنین در ادامه کلام الهی است که «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۳) در تفسیر آسان؛ بنابر این آیه شریف، این مطالب را ذکر می کند:

۱. به خدا و روز قیامت ایمان می آورند؛

۲. امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛

۳. در انجام دادن امور خیریه بر یک دیگر پیش دستی می کنند؛

ص: ۱۰۶

۱- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۹۱.

۲- مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۱۵-۸۱۶؛ اسباب النزول، ص ۶۶.

۳- «به خدا و روز دیگر ایمان می آورند. امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند و آن ها از صالحانند.» (آل عمران: ۱۱۳).

۴. ایشان از افراد شایسته محسوب می شوند.

لفظ (مِنْ) در آیه ۱۱۳ به معنای تبعیض می باشد و از جملات آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ که به صورت مضارع به کار رفته اند؛ از قبیل: «يَتْلُونَ، يَشْرِبُونَ وَ يُؤْمِنُونَ» استفاده می شود که بعضی اهل کتاب از موقع نزول قرآن تا قیام قیامت، ایمان آورده و خواهند آورد و این معنا در گذشته ها بوده است؛ یعنی افراد زیادی از اهل کتاب تاکنون اسلام و ایمان آورده اند.

از بعضی آیات قرآن و اخبار که در شرح حال حضرت عیسی علیه السلام وارد شده است، استفاده می شود هنگامی که آن حضرت علیه السلام از آسمان به زمین بیاید و به حضرت مهدی موعود علیه السلام اقتداء کند، عموم اهل کتاب به دین مقدس اسلام مشرف خواهند شد. آن گروه از اهل کتاب که اسلام اختیار نمودند، هر نوع عمل نیکی که انجام دهند، از جزای خیر و ثواب آن بی بهره نخواهند شد و خدا از اعمال و رفتار پرهیزگاران آگاه است. (۱)

همچنین خداوند حال و خصوصیت مؤمنان اهل کتاب را که به دین اسلام در آمدند، این گونه وصف می کند: «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تَجُوبُونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تُوْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لَقَوْكُمْ قَالُوا ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ». (۲)

البته میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه به سوی شما و خودشان فرود آمده، ایمان دارند؛ در حالی که برابر خدا خاشعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. اینان هستند که نزد پروردگارش پاداش خود را خواهند داشت. این آیات، درباره مؤمنان اهل کتاب است که در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران آنان را با سه صفت: ایمان، امر به معروف و نهی از منکر، سبقت و پیشی گرفتن در هر خیری توصیف کرده و آنان را «صالح» خوانده است. (۳)

ص: ۱۰۷

۱- تفسیر آسان، ج ۲، ۴۱۰.

۲- «شما کسانی هستید که آنها را دوست می دارید؛ امّا آنها شما را دوست ندارند! در حالی که شما به همه کتاب های آسمانی ایمان دارید [و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند] . هنگامی که شما را ملاقات می کنند، [به دروغ] می گویند: «ایمان آورده ایم!»؛ امّا هنگامی که تنها می شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را به دندان می گزند. بگو: «با همین خشمی که دارید، بمیرید. خدا از [اسرار] درون سینه ها آگاه است.» (آل عمران: ۱۱۹).

۳- جامع البیان، ج ۴، ص ۴۲.

در قرآن کریم آمده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. (۱)

این گروه اندک از اهل کتاب که همانند بهترین مؤمنان شناخته شده اند، دارای صفت مهم امر به معروف و نهی از منکر هستند. زمخشری گوید:

«خَيْرُ أُمَّةٍ»، افراد کریمی هستند که به مردم طعام می رسانند و پوشش مورد نیاز ایشان را تهیه می کنند و برای هر نوع کمک به بهتر شدن امور مردم آمادگی دارند. (۲)

همان طور که در تفسیر هدایت، ذکر شده است، یکی از این سنت های محکم پروردگار متعال که آن را به تدبیر خود در جهان به اجرا درمی آورد، این است که:

۱. هیچ امتی بهترین امت نخواهد شد مگر این که مسئولیت اجتماعی خود را با بینش درست و اخلاص کافی به انجام برساند. شما، امت نیک هستید نه امت بد و این امتی است که برآورده شده است؛ از آن روی که رسالت، سازنده و برآورنده آن است و خود سبب ساخته شدن خود نبوده است.

۲. سپس برای مردم است نه علیه آنان، چه مسئولیت امت اسلامی دفاع از ناکامان و ستم دیدگان و فراهم آوردن آسایش و امنیت و خوشبختی برای همه مردم است.

۳. ضامن این مسئولیت اجتماعی آن است که به نیکی فرمان می دهید و از بدی و زشتی جلوگیری می کنید. امر به معروف، تنها منحصر به گفتن با زبان نیست؛ بلکه عبارت است از تلاش برای تحقق یافتن معروف ها و نیکی ها از راه های گوناگون...

و نیز چنین است نهی از منکر؛ ولی امت اسلامی که حامل این

ص: ۱۰۸

۱- «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، به چنین برنامه و آیین درخشانی ایمان آورند، برای آن ها بهتر است! [ولی تنها] عده کمی از آن ها با ایمانند، و بیشتر آن ها فاسقند [و خارج از اطاعت پروردگار]» (آل عمران: ۱۱۰).

۲- الکشاف، ج ۱، ص ۴۰۰.

مسئولیت اجتماعی است، از پایگاه مستحکمی به کار برمی خیزد که عبارت از ایمان داشتن به خدا است. چه منشأ احساس مسئولیت اجتماعی، مؤمن بودن به خدا است و آن احساس اجتماعی که نیروی خود را از ایمان به خدا نگرفته باشد، باطل یا دست کم محدود است.

اهل کتاب نیز به نوبه خود، آماده برای تحمل این مسئولیتند. شما ای مسلمانان! از آن روی تحمل این مسئولیت نمی کنید که عرب هستید، یا پیامبر شما شخص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ بلکه خدا این مسئولیت را بر دوش شما بار کرده است. به همان ترتیب که رسالت خود را بر اهل کتاب حمل کرده است؛ پس اگر اهل کتاب نیز به نوبه خود این مسئولیت را می پذیرفتند و آن را انجام می دادند، آنان نیز همچون شما بهترین امتی می شدند که برای مردم بر آورده شده اند و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند، برای ایشان نیکوتر بود. گروهی از آنان مؤمن هستند؛ ولی بیشتر ایشان فاسقند. (۱)

ویژگی چهارم: خشوع الهی

در آیه «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَسِرُّوا رِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۲) خداوند متعال جانب انصاف را رعایت کرده، تمام اهل کتاب را یکسان ندانسته است. از آن دسته ای از ایشان که به راه حق پیوسته و از اکثریت فاسد اهل کتاب فاصله گرفتند، با نیکی یاد کرده و صفات ممتاز مؤمنان اهل کتاب را بیان می نماید:

۱. ایمان به خدا و قرآن و کتاب آسمانی خودشان که بشارت بر آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داده است.

۲. خشوع برابر خدا و حفظ کردن آیات الهی و نفروختن آن با بهای اندک متاع دنیایی.

خداوند متعال در اشاره به ایمان اهل کتاب می فرماید:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ

ص: ۱۰۹

۱- تفسیر هدایت، ج ۱، ص ۵۹۰ - ۵۹۱.

۲- «به خدا و روز دیگر ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک پیشی می گیرند و آن ها از صالحانند.» (آل عمران: ۱۱۳).

شان نزول این آیه، به گفته بیشتر مفسران، در باره مؤمنان اهل کتاب است. آن هایی که دست از تعصب های ناروا برداشتنند و به صفوف مسلمانان پیوستند که تعداد قابل ملاحظه ای از مسیحیان و یهود را تشکیل می دادند؛ ولی به عقیده جمعی از مفسران، آیه در باره نجاشی، زمامدار رعیت پرور حبشه نازل گردید؛ اگر چه مفهوم آن، یک مفهوم وسیع است.

از این روایت استفاده می شود که نجاشی اسلام را به طور کامل پذیرفته بود؛ اگر چه به آن تظاهر نمی کرد. (۲) علامه طباطبائی گوید:

مراد از این آیه، این است که بعضی اهل کتاب در حسن ثواب با مؤمنان شریک هستند و غرض از گفتن این معنا آن است که بفرماید سعادت اخروی، جنسیه (و نژادی) نیست تا منحصر به یک طبقه و یا دودمان باشد و اهل کتاب به آن نرسند، هر چند که ایمان هم بیاورند؛ بلکه داشتن و نداشتن آن، دایر مدار ایمان به خدا و رسولان او است. اگر آن ها هم ایمان بیاورند، جزء مؤمنان می شوند و با آنان یکسانند. (۳)

قرآن درباره مذاهب دیگر بحث می کند، هیچ گاه همه را به یک چشم نمی نگرد و رنگ ضدیت با نژاد و جمعیتی به خود نمی گیرد؛ بلکه داوری او بر اساس برنامه های آن ها است؛ لذا سهم اقلیت های با ایمان و درستکاری را که میان یک اکثریت گمراه هستند، فراموش نمی کند. در این آیه نیز بعد از سرزنش بسیار از اهل کتاب، به سبب کتمان آیات خداوند و طغیان و سرکشی آن ها - آیات پیش از آیه مذکور - سخن از اقلیتی به میان می آورد که دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت کردند و برای آن ها پنج صفت ممتاز بیان می کند:

۱. «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ»: آن ها کسانی هستند که از جان و دل به خدا ایمان می آورند؛

۲. «وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ»: آن ها به قرآن و آنچه بر شما مسلمانان نازل شده است، ایمان می آورند؛

ص: ۱۱۰

۱- «بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خداوند و آنچه بر شما نازل شده و آنچه بر خود آنان نازل گردیده ایمان دارند، در برابر [فرمان] خدا خاضعند، و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. پاداش آنها نزد پروردگارشان است. خداوند سریع الحساب می باشد.» آل عمران: ۱۹۹.

۲- اسباب نزول القرآن، ص ۱۴۴.

۳- المیزان، ج ۴، ص ۸۹.

۳. «وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ»: ایمان آن‌ها به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حقیقت از ایمان واقعی به کتاب آسمانی خودشان و بشارت‌هایی که در آن آمده است، سرچشمه می‌گیرد؛ بنا بر این: «آن‌ها به آنچه بر خودشان نازل شده است، ایمان دارند»؛

۴. «خَاشِعِينَ لِلَّهِ»: آن‌ها در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند و همین خضوع آن‌ها است که انگیزه ایمان واقعی شده و میان آن‌ها و تعصب‌های جاهلانه، جدایی افکنده است؛

۵. «لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»: آن‌ها هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی‌فروشند و همانند بعضی از دانشمندان یهود نیستند که برای حفظ موقعیت خود و ادامه حکومت بر آن جمعیت و... آیات خدا را تحریف می‌کردند. بدیهی است نه تنها به بهای ناچیز نمی‌فروشند؛ بلکه به هیچ بهایی نخواهند فروخت و اگر تنها اشاره به بهای ناچیز شده، منظور این است که همانند آن دسته از دانشمندان دنیاپرست دون‌همت نیستند. به علاوه اصولاً برابر آیات خدا انسان هر چیز دریافت کند، بی‌ارزش است. (۱)

ویژگی پنجم: استواری در علم

قرآن کریم می‌فرماید:

لَكِنَّ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۲)

علامه طباطبائی می‌گوید:

آن‌ها که راسخ در علم هستند و نیز آن‌ها که مؤمن حقیقی اهل کتابند، به تو و به آنچه قبل از تو نازل شده ایمان می‌آورند. مؤید این معنا، تعلیلی است که بعداً در جمله: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ ءَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا» (۳) می‌آید؛ چون ظاهر آیه این است که می‌خواهد بیان کند این‌گونه افراد،

ص: ۱۱۱

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۴۷۳.

۲- «ولی راسخان در علم از آن‌ها، و مؤمنان [از امت اسلام] به تمام آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده است، ایمان می‌آورند. [همچنین] نماز گزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت، به زودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد.» (النساء: ۱۶۲).

۳- نساء: ۱۶۳.

از این جهت و بدین علت به تو - حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم - ایمان می آورند که نبوت تو و وحیی که ما تو را بدان گرامی داشتیم، شبیه به وحیی است که انبیای گذشته برای آنان خواندند؛ مانند وحیی که به نوح و پیغمبران بعد از او شد و نیز وحیی که به آل ابراهیم و آل یعقوب و به سایر انبیایی شد که ما داستان هایشان را برایت شرح ندادیم. و این معنا، با مؤمنان اهل کتاب بیشتر تطبیق دارد تا با مؤمنان عرب که خدای عزوجل آن ها را به مثل آیه: «لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (۱) توصیف کرده و فرموده است: قرن ها [یعنی در مدت فترت که حدود پانصد سال بوده] پیغمبری به سوی آنان نیامده و از وحی خدا به کلی غافل بودند؛ ولی در آیه مورد بحث، مؤمنانی را توصیف می کند به اینکه قبل از نبوت و وحی به تو، نبوت ها و وحی ها دیده اند. پس آیه مورد بحث با اهل کتاب انطباق بیشتری دارد. (۲)

۲. رذایل اخلاقی یهودیان از منظر قرآن

اشاره

قرآن، اوصاف ناشایست بیشتر یهودیان را به تصویر کشیده است. خصوصیاتى که در قرآن ثبت شده است و به وضوح در تمام دوران ها و زمان ها قابل مشاهده است. «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ». بی شک در عصر حاضر همانند قرون گذشته، در مواردی لازم می آید به شکل جدی و قاطع با یهودیان برخورد مناسب صورت پذیرد؛ لذا قرآن کریم الگوی مناسب را ارائه کرده است. اینک بر حسب ظرفیت فهم وجودی نگارنده به ذکر مطالب پرداخته می شود.

۱. حسادت

انکار حق با وجود علم و شناخت آن و خودخواهی بی حد و حصر که برگرفته از تعصب نکوهیده و نژادپرستی نفرت انگیز است، موجب طمع یهودیان و منحصر دانستن خوبی ها تنها برای خودشان گردیده است؛ به گونه ای که می پندارند هر خوبی که نصیب دیگران شود گویی از آنان سلب شده است و چنانچه ببینند نعمتی نصیب سایر امت ها شده خشم، سراسر وجودشان را در بر می گیرد. حسادت و خودخواهی از جمله رذایل اخلاقی یهود است که بارها

ص: ۱۱۲

۱- یس: ۶.

۲- المیزان، ج ۵، ص ۱۳۹.

در قرآن، وصف آن آمده است.

قرآن کریم این صفات نکوهیده را در آیات متعدد ذکر کرده است. خداوند از یهودیان در کتاب هایشان پیمان گرفت که به پیامبر وصف شده در تورات و انجیل ایمان آورند و از آنچه بر او نازل می شود، تبعیت کنند؛ اما با ظهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری او کفر ورزیدند و از دستورات کتاب های خود در این زمینه سرپیچی کردند و به قرآن کریم کافر شدند و گفتند: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ (۱)؛ خداوند، چیزی بر کسی نازل نکرده است». خداوند می فرماید: (۲)

وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ (۳)

ابن کثیر گوید:

این فرمایش خداوند، در واقع توبیخ و تهدید اهل کتاب است؛ چرا که خداوند از طریق پیامبران از آنان عهد گرفت که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورند و او را به مردم یادآوری کنند و از دستورات او اطاعت نمایند؛ اما زمانی که خداوند رسولش را مبعوث کرد، آنان عهد خود را کتمان کردند و خیر وعده داده شده در دنیا و آخرت را با بهره ناچیز و پست دنیایی عوض کردند و چه بد معامله ای نمودند. (۴)

اما ابن جریر از ابن عباس روایت می کند:

این آیات، در مورد فنحاص و أشیع و سایر احبار یهودی که منکر صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کتابشان شدند و دستور خداوند را در آشکار ساختن آن مطالب کتمان کردند، نازل شد. (۵)

خداوند می فرماید:

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ

ص: ۱۱۳

۱- انعام: ۹۱.

۲- «و به خاطر بیاورید هنگامی را که خدا از کسانی که کتاب به آنها داده شده، پیمان گرفت که حتماً آن را برای مردم آشکار سازید و کتمان نکنید؛ ولی آن ها آن را پشت سر افکندند و به بهای کمی فروختند. چه بد متاعی می خرند» (آل عمران: ۱۸۷).

۳- آل عمران: ۱۸۹.

۴- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۱۵۹.

۵- جامع البیان، ج ۴، ص ۱۳۵.

عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (۱)

ابن عباس در شأن نزول آیه گوید:

یهودیان قبل از بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت برضد اوس و خزرج، یاری می خواستند؛ اما وقتی خداوند آن حضرت را از میان اعراب مبعوث کرد، به او کفر ورزیدند و گفته های خود را درباره آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم انکار کردند. معاذ بن جبل و بشر بن البراء بن معرور- برادران بنی سلمه - به آن ها گفتند: «ای جماعت یهود! تقوا داشته باشید و اسلام آورید. آن زمان که ما مشرک بودیم، شما برضد ما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاری می خواستید و به ما خبر می دادید که او مبعوث خواهد شد و از اوصاف او برای ما می گفتید». سلام بن مشکم از برادران بنی نضیر گفت: «آن چیزی را که ما می دانستیم، برای ما نیامد و او همانی نیست که ما برایتان ذکر می کردیم.» و خداوند این آیات را نازل فرمود. (۲)

طبری گوید:

سخن خداوند «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ...» (۳) بدین معنا است که این یهودیان و این عالمان یهودی، از عمل به تعهدات خود سر باز زدند که گویی چیزی درباره دستور تورات در اطاعت و پیروی از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق او نمی دانند. این مطلب در واقع خبر از کفر و انکار حق، با وجود علم و معرفت به آن می باشد. آنان به رغم علم به وجوب اطاعت از دستور الهی، مخالفت و لجajt کردند. (۴)

کتاب یهودیان تورات می باشد و اینکه قرآن تصدیق کننده تورات است، یعنی آن را تأیید می کند و [اصول دین مطرح شده در آن و مواردی که مربوط به مبعث و در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است را قبول دارد. این توصیف قرآن کریم، یعنی تصدیق کننده تورات بودن و در واقع، سرزنش و نکوهش یهودیان است؛ چرا که آنان به کتابی کافر شدند که کتابشان را تصدیق می کند، نه کتابی که با اصول کتابشان در تضاد است. (۵)

ص: ۱۱۴

۱- بقره: ۸۹.

۲- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳- بقره: ۱۰۱.

۴- جامع البیان، ج ۱، ص ۳۵۲.

۵- مواهب علیّه، ج ۱، ص ۲۸؛ تفسیر آسان، ج ۱، ص ۲۰۲.

«وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ...» در واقع روشن ساختن حال و وضعیت آنان قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

«استفتاح» یعنی: طلب فتح و گشایش و حکم دادن و جدایی در چیزی. (۱)

به معنای یاری نیز استفاده می شود چون در آن نیز میان مردم جدایی حاصل می شود و منظور در آیه نیز طلب یاری است. (۲)

خداوند پیام رسالت را بر بنده خود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد و یهودیان به علت کبر و حسادت و اکراه از اینکه خدا بر هر کس از بندگانش که بخواهد وحی را نازل می کند، کافر شدند. حسادت به معنای آرزوی از بین رفتن نعمت دیگری است و ظالم و حسود در عمل خود از حق دور شدند؛ زیرا آنان از نازل شدن وحی بر فرد برگزیده ای از غیر خود کراهت داشتند و خودخواهی و صفات رذیله در آنان موجب کفر به حق بعد از شناخت حق گردید؛ زیرا آنان به اعطای فضل خدا بر سایر بندگانش حسادت می ورزیدند و خیال می کردند نبوت، منحصر به آنان است و هرگز به خیال خود راه نمی دادند که خداوند نبوت را از فرزندان اسحاق علیه السلام بردارد و میان فرزندان اسماعیل علیه السلام قرار دهد. به سبب عذاب خوارکننده ای که گریبانگیر آنان می شود، شایسته به شمار آمدن در جرگه کافران هستند و چون کفر آنان در نتیجه ستم، حسادت، تکبر و خودخواهی شان است، در نتیجه خواری و کوچکی و حقارت نصیب آنان می شود.

در سوره بقره آیه دیگری (۳) نیز وجود دارد که به مؤمنان نسبت به کینه و بدی دل های مشرکان و اهل کتاب و در رأس آنان، یهودیان و کراهت و تنفر آنان از فضل خداوند به سایر بندگان، آگاهی و هشدار داده است:

مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ...

صاحب کشف می گوید:

ص: ۱۱۵

۱- مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۲۲.

۲- لسان العرب، ج ۳، ص ۲۹۶۸.

۳- «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ «کافران اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که از سوی خداوند خیر و برکتی بر شما نازل شود در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می دهد و خداوند، صاحب فضل بزرگ است.» (بقره: ۱۰۵).

اولین نکته آیه این است که «الَّذِينَ كَفَرُوا» اسم جنس است و شامل دو گروه اهل کتاب و مشرکان می شود. همچون فرموده خداوند: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ...» (۱)

اهل کتاب، یعنی یهودیان و نصارا که کافر شدند و نیز مشرکان بت پرست، به علت حسادت و کینه، دوست ندارند خداوند بر شما مؤمنان خیر و رحمتی نازل کند و این، نشانه جهل و نادانی آنان است، «وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ...» و خداوند هر کس را بخواهد، به رحمت خود امتیاز می دهد. از امیرالمؤمنین و امام باقرعلیهما السلام منقول است که منظور از «رحمت» در اینجا، نبوت و پیامبری است. (۲)

مفسران گویند: هر وقت مسلمانان به هم پیمانان یهودی خود می گفتند: «به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان بیاورید»، آنان جواب می دادند: «این شخصی که ما را دعوت می کنید به او ایمان بیاوریم، برای ما خوشایند و به خیر نیست. اگر در او خیری بود، ما دوست داشتیم که به او ایمان بیاوریم.» (۳)

خداوند متعال می فرماید: «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...». این آیه، به این نکته توجه می کند که آنان به کتاب خود کافر شده اند؛ چرا که اگر ایمان داشتند، طبق دستور کتاب خود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق کرده و از او پیروی می کردند. عطف مشرکان بت پرست بر اهل کتاب، دلالت دارد که اهل کتاب، همچون مشرکان از نزول خیر و برکت بر مؤمنان کراهت و تنفر دارند و به هر آنچه خداوند از فضل خود نصیب آنان می کند، حسادت می ورزند و به دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن، هدایت بزرگ، برادری همه جانبه، امنیت بعد از نا امنی و ترس و قدرت بعد از ناتوانی که به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مؤمنان رسیده، رشک می برند. علامه طباطبایی گوید:

اهل کتاب دوست نمی داشتند کتابی بر مسلمانان نازل شود؛ چون نازل شدن کتاب بر مسلمانان باعث می شود دیگر تنها یهودیان اهلیت کتاب نداشته باشند و این اختصاص از بین برود و دیگران نیز اهلیت و

ص: ۱۱۶

-
- ۱- «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»؛ «کافران از اهل کتاب و مشرکان [می گفتند:] دست از آیین خود بر نمی دارند تا دلیل روشنی برای آن ها بیاید» بینه : ۱. کشاف، ج ۱، ص ۱۷۵.
 - ۲- مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۴۴ - ۳۴۵. الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۴.
 - ۳- اسباب نزول القرآن (واحدی)، ج ۱، ص ۳۷؛ شأن نزول آیات، ج ۱، ص ۴۳.

شایستگی آن را داشته باشند و این خود، بخل بی مزه ای از یهود بود؛ چون یک وقت انسان درباره چیزی که خودش دارد بخل می ورزد؛ ولی یهود به چیزی بخل ورزیدند که خود مالک آن نبودند؛ علاوه بر اینکه با این رفتار خود، در سعه رحمت خدا و عظمت فضل او، با او معارضه کردند. (۱)

در آیه دوم، خداوند می فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» (۲) طبری می گوید:

خداوند به انواع بدی هایی که اهل کتاب و در رأس آنان، یهودیان در دل دارند، اشاره می کند و می فرماید: «آنان آرزو دارند مسلمانان از دین حق خود، به همان کفری که قبلاً بر آن بودند، باز گردند». آیه با رعایت عدل و انصاف درباره اهل کتاب سخن می گوید و حتی گروه اندکی از اهل کتاب که راضی نیستند مسلمانان بعد از هدایت به اسلام، به کفر برگردند را در نظر می گیرد و از آرزوی ناشایست گروه دیگر با لفظ «کثیر» یاد می کند؛ یعنی گروه بسیاری از اهل کتاب، چنین آرزویی دارند.

و فرموده خداوند: «مَنْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ» مبالغه در نکوهش آنان به علت آرزو و تمایلاتشان است. اذعان می شود که این آرزوی آنان، آرزویی محال است؛ چرا که صفای ایمان، وقتی در قلب ممزوج گردد، مانع از بازگشتن به کفر می شود. (۳)

فخر رازی گوید:

خداوند، علت چنین آرزویی را کینه و حسادت بیان می کند و می گوید: «حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ..» و این جمله در واقع علت و سبب جمله قبل در آرزو و علاقه آنان به کافر شدن مؤمنان می باشد و فرموده خداوند «مَنْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ» برای مؤمنان روشن می کند که یهودیان چنین امری را

ص: ۱۱۷

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲- «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَفُوا وَ اضْمِئْفُحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد- که در وجود آن ها ریشه دوانده- آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند با اینکه حق برای آن ها کاملاً روشن شده است. شما آن ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش [فرمان جهاد] را بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست.» (بقره: ۱۰۹).

۳- جامع البیان، ج ۱، ص ۳۸۹.

از کتاب‌ها دستور نگرفتند؛ بلکه کتاب‌هایشان آنان را از این اخلاق پست و نکوهیده باز می‌دارد ولی به سبب بدطینتی و بدسرشتی، حسادت به قلب‌های آنان نفوذ کرده به طوری که بازداشتن آنان از حسد یا بازداشت حسد از آنان سخت است. (۱)

صاحب‌المنار، محمد عبده می‌گوید:

دستور خداوند به عفو و بخشش و گذشت، اشاره دارد که مؤمنان با وجود تعداد اندک، صاحب قدرت و عظمت بودند؛ زیرا هنگامی از انسان در خواست گذشت می‌شود که قادر به انجام آن باشد، گویی می‌فرماید: ای مؤمنان! کثرت و فزونی تعداد اهل کتاب و اینکه آنان بر باطل هستند، شما را نفریید؛ بلکه شما با وجود تعداد اندک به سبب اینکه بر حق هستید، نسبت به آنان قدرتمندتر می‌باشید و همچون قدرت عادل در برابر قدرت جاهل باشید. مؤمنان به رغم ضعف و کم‌توانی، به منزله افرادی قوی و قدرتمند در نظر گرفته می‌شوند و اهل کتاب با وجود کثرت، در موضع ضعف قرار داده می‌شوند. اذعان می‌شود مسلمانان مؤمن با توجه و حمایت الهی پشتیبانی می‌شوند و تا هنگامی که بر حق استوار باشند، صاحب عزت می‌گردند و هرگاه حق و باطل با هم درگیر شوند - همان طور که بارها گفتیم - حق، باطل را مغلوب می‌سازد و تنها با غفلت حق است که باطل باقی می‌ماند. (۲)

۲. پیمان شکنی و عهد شکنی

این ویژگی یهود، بارها در قرآن مطرح شده است و خداوند اشاره می‌کند آنان به انبیای الهی از جانب خداوند عهد و پیمان سپردند؛ ولی همواره عهد شکنی کرده‌اند. با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز بارها پیمان بسته و به عهد خود وفا نکرده‌اند. در این آیات (۳) به پیمان‌هایی که از بنی اسرائیل گرفته شده است، اشاره می‌شود. پیمان عهد به اینکه:

ص: ۱۱۸

۱- مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۵۱.

۲- تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۲۱.

۳- «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ»؛ «و آن هنگام که با شما پیمان نهادیم که خون هم‌مرزید و یکدیگر را از خانمان آواره مسازید و شما به پیمان‌گردن نهادید و خود بر آن گواه هستید.» (بقره: ۸۴).

۱. تنها خداوند را بپرستند؛

۲. به والدین خود نیکی کنند؛

۳. حقوق نزدیکان، یتیمان و فقرا را پردازند و نسبت به آنان، به نرمی و نیکی رفتار کنند؛

۴. سخن نیک که صلاح و خیر مردم در آن است، بگویند. نماز به پا دارند و با اخلاص، زکات پردازند.

اما آنان این پیمان ها را شکستند و خلف وعده کردند و تنها عده کمی از آنان به عهد خود وفادار ماندند.

منظور از بنی اسرائیل در این آیه، گذشتگان و آیندگان بنی اسرائیل و به عبارتی شامل تمام بنی اسرائیل می شود. در واقع این پیمانها توسط پیامبران و رسولان علیهم السلام، از تمام آنان گرفته شده است. سخن خداوند «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» (۱) اشاره به عهدها و پیمان های گرفته شده از آنان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یعنی آیه شامل اسناد به بنی اسرائیل معاصر زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که از پیمان ها روی برگرداندند. در این آیه، شکل خاصی از سخنان و توصیه های متقن و راه گشا بیان می شود که در صورت پیروی از آن ها، ارتباط خالق و مخلوق آغاز می گردد. حق این است که تنها خدا را عبادت کنند و به او شرک نورزند. سپس حقوق مردم و حق الناس مطرح می شود که مهم ترین آن ها، حقوق پدر و مادر است. فرموده خداوند: «إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ» در واقع به نوعی رعایت انصاف و عدل در خصوص کسانی است که به عهد و پیمان خود وفادار بودند. همواره عده ای مخلص در امت ها وجود دارند ولی تعداد اندک این مخلصان مانع از نزول عقاب، بر امتی که به منکر می پردازند، نمی شود. سخن خداوند: «وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ» جمله حالیه است؛ یعنی روی برگردانی از اطاعت و عدم پایبندی به پیمان، یک خصیصه و یک عادت ریشه دار در وجود یهودیان است و یکی از اوصاف ثابت و همیشگی آنان محسوب می شود. (۲)

صاحب المنار گوید:

گاه انسان از چیزی روی برمی گرداند؛ ولی قصد دارد که باز برگردد و حق آن را ادا کند. روی برگردانی از یک چیز به معنای روی برگردانی

ص: ۱۱۹

۱- همان: بقره: ۸۳.

۲- جامع البیان، ج ۱، ص ۳۱۰-۳۱۲.

دائم و همیشگی از آن نیست؛ اما ذکر قید «وَ أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» در واقع قیدی لازم است و حتماً این قید همراه با روی گردانی است و به معنای تکرار شدن این فعل از آن نیست؛ چرا که خداوند از آن‌ها خواسته است که تنها دستورات کتاب خدا را اطاعت کنند؛ ولی آنان اجبار خود را، از غیر خدا برگزیدند و با نظر و اجتهاد ایشان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌دانند و هرچه بخواهند به شعائر و اصول دین اضافه می‌کنند. حقیقتاً درباره آنان باید گفت که آنان برای خداوند شریکانی قائل شدند که آنچه خدا در شریعت دستور نداده را برایشان وضع کردند؛ در حالی که تنها خداوند شایسته وضع شریعت است و علماً صرفاً باید در فهم کتاب خدا و شریعت بیان شده از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به انسان‌ها کمک کنند. (۱)

«فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» یعنی آنان به علت عهد شکنی و نقض پیمان خود، از رحمت خدا دور شده و مستحق خشم و غضب ما گشتند و ما قلب‌های آنان را سخت و همچون سنگ قرار دادیم. قلب آنان به سبب عهد شکنی و عصیان و مخالفت، سنگ شد و جان‌هایشان سخت گردید؛ به طوری که پند و موعظه در آنان اثر نمی‌کرد و با آیات و هشدارها، نرم نمی‌شدند. طبری می‌گوید:

خداوند می‌فرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم از این یهودیان که نزد تو و یاران تو می‌آیند و پیمان می‌بندند و عهد شکنی می‌کنند و درباره تو و یاران خودعه و نیرنگ انجام می‌دهند، تعجب نکن؛ چون این، عادت آنان و عادت گذشتگان آنان است و به عهد گرفته شده از آنان در زمان حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: «آنان عهد شکنی کردند؛ و از این رو مورد لعن خدا قرار گرفتند. وقتی برگزیدگان آنان چنین روشی داشتند، پس بقیه، از این امر مستثنا نیستند». (۲)

شیخ طبرسی گوید:

قسوه یعنی سختی. بنابراین قاسیه یعنی سخت. ابوالعباس گوید: درهم تقلبی را قسی نامند به سبب این که صدای آن ناهنجار و نادرست است؛ همچون صدای پول‌های قلب در دست صرافان. ابوعلی گوید:

ص: ۱۲۰

۱- تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲- مفاتیح الغیب، ج ۱۱، ص ۳۲۵؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۹۹.

قسی به معنای درهم تقلبی، در اصل عربی نیست و با «قسی» عرب- که به معنای سخت است- ارتباطی ندارد. بدین معنا که در قلب های آنان ایمانی آمیخته به کفر و نفاق، ایمانی ناخالص قرار دارد؛ مثل درهم های ناخالص که نقره آن با مس، سرب و غیره آمیخته شده است. (۱)

ابن جریر گوید:

تأویل نخست به نظر من درست تر است؛ چون خداوند این قوم را به عهد شکنی و کفر توصیف می کند و از ایمان آنان صحبت نمی کند، به تبع آن که بیان می شود قلب های آنان موصوف به ایمانی آمیخته با کفر است؛ مثل درهم های ناخالص که نقره آن تقلبی است. (۲)

این ویژگی یهودیان از دوران حضرت موسی علیه السلام تا زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشته است. خداوند در این آیات، به خصلت یهودیان که در تمام نسل هایشان به ارث می رسد، خبر داده و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره یهودیان زمان خود، هشدار می دهد. این یهودیان نیز همچون نیاکان خویش رذایل اخلاقی و پیمان شکنی را به ارث برده اند.

«وَلَمَّا تَرَأَلُ تَطَّلَعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا» به جز گروه اندکی از آنان، بقیه یهودیان، همچون گذشتگان خود، گمراه بودن و قساوت قلب و پیمان شکنی و انحراف از راه راست را جزء خصایص خود حفظ کرده اند. آنان زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد، به پیامبری که بهتر از فرزندان خود او را می شناختند، کافر شدند و هر بار پیمان شکنی کردند و به هر وسیله ای به جنگ با او برخاستند و این ویژگی آنان، همواره تا به امروز نسبت به مسلمانان ادامه دارد.

آیاتی (۳) از قرآن اشاره دارد که خداوند از یهودیان پیمان گرفت که یک دیگر را نکشند.

ص: ۱۲۱

۱- مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲- مجمع البیان، ج ۶، ص ۹۹.

۳- «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتِفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ»، «و آن هنگام را که با شما پیمان نهادیم که خون هم مریزید و یک دیگر را از خانمان آواره مسازید و شما به پیمان کردن نهادید و خود بر آن گواه هستید. پس شما چنین جماعتی هستید که یک دیگر را می کشید و گروهی از خود را از خانمانشان آواره می کنید و بر ضد آن ها به گناه و بیداد به همدستی یک دیگر بر می خیزید و اگر به اسارت شما در آیند در برابر آزادی شان فدیة می گیرید و حال آنکه بیرون راندنشان بر شما حرام بود. آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و بعض

دیگر را انکار می کنید؟ پاداش کسی که چنین کند، در دنیا جز خواری نیست و در روز قیامت به سخت ترین وجهی شکنجه می شود و خدا از آنچه می کنید غافل نیست. اینان همان کسانی هستند که آخرت را دادند و زندگی دنیا را خریدند. از عذابشان کاسته نگردد و کس یاریشان نکند.» (بقره: ۸۴-۸۶).

کسی را از خانه خود بیرون نکنند. اگر یکی از آنان به اسارت در آمد، با پرداخت فدیة از اموال خود، او را آزاد کنند و از دست دشمنان نجات دهند. با در گرفتن جنگ میان دو قبیله اوس و خزرج، سایر یهودیان و هم پیمانان آنان را کشتند. شیخ طبرسی گوید:

پس در این صورت، چگونه به خود اجازه می دهید که آن ها را بکشید؛ ولی به خود اجازه نمی دهید که در دست دشمن اسیر باقی بمانند؛ در حالی که هر دو یک حکم دارد و هر دو حرام است. (۱)

بعد از جنگ، یهودیان از اموال خود برای آزادی اسیران یهودی، صرف کردند؛ یعنی به قسمتی از دستور خداوند عمل کردند. در واقع به برخی از اوامر کتاب خدا عمل کرده و به برخی دیگر، یعنی تحریم ریختن خون برادران خود و بیرون راندن آنان از سرزمینشان، کافر شدند.

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ...» در واقع بدین امر توجه می دهد که یک ملت هم کیش و هم آیین باید به شکل محکم و عمیقی با هم وحدت داشته باشند؛ به طوری که کشتن یک نفر، به منزله کشته شدن خود ما، و بیرون راندن او از خانه و دیارش، به منزله بیرون رانده شدن خود ما باشد.

فرموده خداوند: «ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ» به نوعی تثبیت این مسأله است که آن ها خود، تعهد به پیمان ها را پذیرفته اند و بدان التزام و پایبندی نشان دادند. به عبارت دیگر، در این آیه بیان می شود که ای یهودیان! شما خود به این پیمان اعتراف کردید و پایبند شدید که منکر آن نشوید؛ پس باید به آن وفادار باشید. اما خداوند، روی گردانی آنان را بعد از تعهد و التزامشان بیان می کند: «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» بعد از پیمان بستن، به عهد خود وفا

ص: ۱۲۲

نکردید و پیمان شکنی کردید و آنچه را از قتل و بیرون راندن که در باره برادرانتان نهی شده بودید، مرتکب شدید.

«تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْآثِمِ وَالْعُدْوَانِ» با مشارکت و همکاری دیگران، برادرانتان را کشتید و از سرزمینشان بیرون ساختید و با این همدستی، مرتکب گناه و ظلم شدید. این آیه، با ضمیر شأن آغاز می شود «وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ» که نشان از اهتمام و توجه به آن دارد و بیان می شود که این مسأله ممنوع شده، در واقع مسأله ای کاملاً آشکار و واضح بر آنان بود؛ ولی از آن ابا نکردند.

سخن خدا: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» توییح و نکوهش آنان در تمایز قائل شدن میان احکام خداوند است. سپس خداوند متعال، جزای دنیا و آخرت برخوردار آنان در انتخاب احکام خداوند را بیان می کند. «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ»، «ذَلِكَ» در واقع به همان کشتن و بیرون راندن از سرزمین اشاره دارد. سنت خداوند در باره تمام امت هایی که به دین خدا تمسک نمی جویند و با اجرای احکام و شریعت ملتزم به آن نمی شوند، همین می باشد. برخی گمان می کردند مذلت و عقوبت دنیایی احیاناً به تخفیف و کم شدن عذاب اخروی آنان می انجامد. خداوند سبحان این پندار باطل را رد کرده و روشن ساخت که جزای آنان در روز قیامت، شدیدتر است و اعمال آن ها مورد غفلت قرار نمی گیرد. آیه دلالت دارد که خداوند کسانی که راه مستقیم را ترک کردند، هم در دنیا و هم در آخرت، به سزای طغیان و مداومت در بدی ها مجازات می کند.

خداوند این وعده قطعی را بار دیگر تأکید و علت آن را بیان می کند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۱).

کسانی که میان احکام خداوند تفاوت قائل شدند و دین خود را به دنیا فروختند و متاع دنیا را به نعمت های آخرت ترجیح دادند، در قیامت به شدت عذاب می شوند و غیر از خدا یار و یآوری نمی یابند.

۳. خدعه و نیرنگ

از رذایل اخلاقی بنی اسرائیل که به سبب جهل، فسوق، حرص، سست ارادگی مرتکب

ص: ۱۲۳

می شدند، فریبکاری و دسیسه برای ویران ساختن شرایع بود تا از طریق این راه ها و دسیسه ها، به آرزوها و امیال و شهوات خود دست یابند و بدین شکل از عذاب و مجازات هم در امان بمانند. داستان «اصحاب السبت» وارد شده در قرآن، بزرگ ترین دلیل است بر اینکه آنان برای رسیدن به مطامع دنیایی، دین را بازیچه قرار می دهند. خلاصه داستان چنین است:

خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت که روز شنبه تنها به عبادت خداوند پردازند و صید ماهی در این روز را بر آنان حرام کرد. خداوند بدین وسیله خواست وفای به عهد آنان را در معرض امتحان قرار دهد؛ از این رو، فقط روز شنبه ماهیان زیاد می شدند به طوری که نزدیک ساحل می آمدند و صید آنان و دستیابی به آنان بسیار سهل و آسان بود. آنان گفتند: اگر ما در کنار دریا که روز شنبه ماهیان بسیاری در آن جمع می شوند، گودالی بکنیم، با بالا آمدن آب در روز شنبه، ماهیان به داخل گودال سرازیر می شوند و ما روزهای بعد می توانیم به راحتی از این گودال ماهی بگیریم. بدین ترتیب هم به پیمان خود با خدا وفادار ماندیم و هم به راحتی می توانیم ماهی ها را صید کنیم. گروهی از بین ایشان، آنان را نصیحت کردند و گفتند که این کار فقط در ظاهر، اطاعت از خدا و وفای به عهد و میثاق الهی است؛ ولی در واقع، نقض دستور و فرموده خداوند، مبنی بر حرام بودن صید ماهی در روز شنبه است. ولی کیدکنندگان، اهمیتی ندادند و آن دسیسه را اجرا کردند. خداوند بر آنان غضب نمود و آنان را به شکل بوزینه مسخ کرد. (۱)

علامه طباطبایی می گوید: «سکوت برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمان در عذاب می باشد.» (۲)

ابن کثیر در تفسیر آیه می گوید:

محمد! از یهودیانی که در محضرت، حاضر هستند درباره ماجرای اصحابشان که با دستور الهی مخالفت کردند و دچار خشم و عذاب الهی شدند، سؤال کن. از تجاوز و تعدی آنان به فرمان خدا و دسیسه برای مخالفت با امری الهی پرس... (۳)

ص: ۱۲۴

۱- الجواهر الحسان، ص ۹۰.

۲- المیزان، ج ۸، ص ۲۹۴-۲۹۵.

۳- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۴۴۴.

قرطبی گوید:

این سؤال در واقع، توبیخ و اقرار و نشانه صدق نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ چرا که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدون آموزش، از منبع وحی از آن مسائل و ماجراها با خبر است. (۱)

ابن عباس گوید:

به یهودیان دستور داده شده بود روز جمعه را برای عبادت برگزینند؛ ولی آنان روز شنبه را انتخاب کردند؛ لذا خداوند آنان را در معرض امتحان قرار داد و صید ماهی در این روز، حرام گشت و باید روز شنبه را به عبادت می پرداختند و این روز را بزرگ می داشتند و این، به سبب ابتلا و امتحان الهی بود و سخن خداوند «يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ» به همین معنا است. (۲)

قرطبی می گوید:

«روایت شد که داستان، مربوط به زمان حضرت داوود علیه السلام است و ابلیس به آنان این چنین تلقین کرد.» (۳) و فرموده خداوند: «كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» آنان را آزمودیم؛ تا جزای اعمال خود را بچشند و نتیجه فسق و تجاوز از حدود الهی و دسیسه های زشت در باره شریعت را ببینند.

قرطبی گوید:

بنی اسرائیل سه دسته شدند:

گروهی عصیان ورزیدند و مخالفت کردند که حدود هفتصد هزار نفر بودند.

گروهی نهی از منکر کردند و از گناه دوری کردند که حدود دوازده هزار نفر بودند.

گروهی از گناه دوری کردند و نه معصیت و عصیان نمودند و نه نهی از منکر کردند. این گروه همان کسانی هستند که به نصیحت کنندگان گفتند: «چرا گروهی عصیانگر را پند می دهید که خدا آنان را هلاک

ص: ۱۲۵

۱- الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۰۴.

۲- مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۳۹۰-۳۹۲.

۳- الجامع لأحكام القرآن ج ۷، ص ۳۰۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۴.

می کند یا قطعاً آنان را عذاب خواهد کرد؟» و در آن زمان، امر خداوند در مورد امت های عصیانگر و تجاوزکار، سابقه نداشت....(۱)

سپس خداوند عاقبت هر دو دسته عصیانگر و نصیحت کننده را بیان می کند:

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ؛ زمانی که ستمکاران، غرق سرکشی و طغیان شدند و از شنیدن نصیحت و ارشاد، نابینا و ناشنوا گشتند، نصیحت کنندگان را نجات دادیم و تجاوزگران را به عذابی سخت مجازات کردیم و به علت تعدی از امر خداوند، هیچ رحمتی شامل حال آنان نمی شود.

این آیه، عاقبت کار دو دسته گنهکار و نصیحت کننده را بیان می کند. عذابی سخت، نتیجه ظلم و تجاوز، و نجات بازدارندگان از منکر به صراحت در آیه بیان می شود؛ اما در باره دسته سوم، سکوت شده است که نظر مفسران اجمالاً دو گونه است:

۱. بیشتر مفسران شیعه معتقدند، این گروه به علت باز نداشتن از منکر، و نیز به سبب سرزنش و ملامت نصیحت کنندگان، نجات نیافتند.(۲)

۲. بیشتر مفسران اهل سنت معتقدند آن ها نجات یافتند؛ چون عمل تجاوزگران را نمی پسندیدند و هرگز مرتکب اعمال آنان نشدند و علت سکوت آنان در نصیحت گنهکاران، ناامیدی از اصلاح آنان بود. آنان مطمئن بودند این گروه، مورد خشم و عذاب خداوند قرار خواهند گرفت و پند و نصیحت بر آنان فایده ندارد. زمخشری و سایرین، این نظر را قبول دارند.(۳)

ابن کثیر می گوید:

از ابن عباس روایت می شود وقتی از او درباره سرنوشت گروه سرزنش کننده سؤال شد، پاسخ داد: «نمی دانم». وقتی غلامش، عکرمه به او گفت: «آیا نمی بینی که آنان از اعمال گناهکاران و تجاوزگری آنان کراهت جسته اند و با آنان مخالفت کرده، گفتند: لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا» ابن عباس نظرش عوض شد و عاقبت

ص: ۱۲۶

۱- الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲- المیزان، ج ۸، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۷۵۹؛ التبیان، ج ۵، ص ۱۳.

۳- کشاف، ج ۲، ص ۱۷۱؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۳۷.

آنان را، نجات دانست. عکرمه گفت: «به محض اینکه او را به نجات آنان آگاه کردم، جامه ای (ردایی) را بر دوش من انداخت.» (۱)

علامه طباطبائی گوید:

عکرمه بسیار اشتباه کرده و نظریه اش غلط است؛ زیرا این طایفه هر چند کراهت داشته اند و خود مرتکب صید نمی شدند ولی گناهی کرده اند که بزرگ تر از گناه صید ماهی بوده و آن، ترک نهی از منکر است؛ با آنکه آن طایفه دیگر، ایشان را به بزرگی گناه ترک نهی از منکر آگاه کرده و گفته بودند: «مَعِيذَةَ إِلِي رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» و فهمانده بودند که هنوز کار مرتکبان به جایی نرسیده که دیگر موعظه در ایشان اثر نکند و تکلیف نهی از منکر ساقط شود. به شهادت اینکه وقتی خودشان از تأثیر موعظه و اندرزشان مأیوس شدند، بی درنگ از آنان فاصله گرفته و از شهر بیرون رفتند و ساکنان- بنا بر آنچه در روایات است- همچنان با ایشان آمیزش داشته اند؛ لذا فقط فرقه ای که نهی از منکر کردند از عذاب نجات یافتند و مرتکبان صید و ساکنان برابر آنها، عذاب شدند. (۲)

در تفسیر آیه گفته می شود:

خداوند، نخست آنان را به عذاب دردناک، یعنی فقر و بدبختی و تنگدستی در زندگی مجازات کرد. وقتی از کردار خود بازنگشتند و راه هدایت را برنگزیدند، آنان را از جهت جسمانی و خلقت مسخ کرد و واقعاً به میمون (بوزینه) تبدیل شدند. این تفسیر، از مدلول ظاهر آیه استنباط می شود بیشتر مفسران نیز بر این اعتقاد هستند. گفته می شود: مسخ شدن آنان از جهت اخلاقی و روانی است؛ یعنی در بدی و شرور، همچون میمون شدند که دستش به هرچه برسد، آن را خراب می کند. این روایت از مجاهد است و این، سزای ارتکاب معاصی، روی برگردانی از پذیرش نصیحت و سست ارادگی برابر امیال و هوای نفسشان بود تا به سبب فقدان صفات انسانی، همچون حیوانات گردند و این، پستی و ذلتی بود که برای نفس خود برگزیدند. (۳)

ص: ۱۲۷

۱- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۴۴۶.

۲- المیزان، ج ۸، ص ۳۰۲-۳۰۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳- الدرالمثور، ج ۳، ص ۱۳۸؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸.

آیات (۱) دیگری نیز به طور خلاصه به داستان «اصحاب السبت» پرداخته است. داستان اصحاب روز شنبه، نزد علما و احبار یهود معروف بود و آنان سعی می کردند این داستان را از عموم مردم مخفی کنند. خداوند، از باب معجزه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از این خبر آگاه کرد تا از طریق وحی، آنچه انجام می دهند و در کتمان آن می کوشند به آنان خبر دهد و داستان به علم قطعی آنان نسبت به این مسأله اسناد داده شده است، تا جرأت کتمان آن و غفلت و بی خبری در باره آن را نکنند. (۲)

طبری می گوید: «اصل واژه «سبت» به معنای آرامش، بودن در راحتی و آسایش است». (۳) از همین رو به فرد خوابیده و بدون حرکت «مسبوت» گفته می شود. (۴) خداوند متعال می فرماید: «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (۵) یعنی خواب را مایه راحتی به خاطر آرامش و ثبات جسم و استراحت بدنی شما قرار دادیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: به آن خدایی که دانه های گیاه را زیر خاک می شکافد و خلائق را می آفریند، من قوم و خویش همان میمون ها را که در این امت هستند، می شناسم. مردمی که از کار زشت نهی ننموده، برابر آن، اعمال غیرت نمی کنند؛ بلکه معروفی را هم که بدان مأمور شده اند، ترک می کنند و در نتیجه، دچار تفرقه می شوند.

رشوه خواری و ربا خواری

«سَيَّمَعُونَ لَلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشَّحِيحِ فَإِنْ حَيَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (۶)

آن ها بسیار به سخنان تو گوش می دهند، تا آن را تکذیب کنند. مال حرام فراوان می خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، میان آنان داوری کن یا [اگر صلاح دانستی] آن ها را به حال

ص: ۱۲۸

۱- «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» ؛ «به طور قطع از حال کسانی از شما که در روز شنبه نافرمانی و گناه کردند، آگاه شده اید! ما به آنها گفتیم: «به صورت بوزینه هایی طرد شده در آید!» ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسلهای بعد از آنان، و پند و اندرز برای پرهیزکاران قرار دادیم». (بقره: ۶۵-۶۶).

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳- جامع البیان، ج ۳۰، ص ۳.

۴- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۷۳۳.

۵- نبأ: ۹.

۶- مائده: ۴۲.

خود واگذار. اگر از آنان صرف نظر کنی به تو هیچ زبانی نمی رسانند و اگر میان آن ها داوری کنی، با عدالت داوری کن، که خدا عادلان را دوست دارد. راغب در مفردات گفته است:

کلمه سِيحَتْ به معنای پوسته ای است که دور ریخته می شود و نیز به محظور و عمل نادرستی که مرتکبش را ننگین می سازد، سحت گفته می شود. گویی اینگونه اعمال، دین و مروت مرتکب را می پوشاند و به صورت پوسته ای در می آورد که باید دور ریخته شود. (۱)

طبری گوید: «با توجه به چنین معنایی، به هر مال نامشروعی که موجب ننگ صاحب آن شود - به ویژه رشوه - اطلاق می شود.» (۲) خدا عبارت «آنان بسی دروغ را می شنوند و می پذیرند» را تکرار فرموده است تا بیانگر این باشد که چنین خصلتی، خوی ایشان گشته است. دل هایشان از شنیدن سخنان دروغ و سخنان بیهوده باز و شادان می شود و از شنیدن حق و حقیقت و صدق و صداقت تنگ می گردد... این هم ویژگی دل هایی است که تباهی می پذیرند، و خوی جان هایی است که به گرداب پلشتی ها فرو می افتند... سخن پوچ و دروغ در این جامعه های کج و کج رفتار چه اندازه دوست داشتنی است! سخن راست و درست، چه اندازه در این جامعه ها سنگین و ناگوار است! باطل در این زمانه، چه اندازه پر رونق است! در چنین روزگاران نفرین شده ای، چه زود مرگِ حقّ و نابودی حقیقت سر می رسد!

در دین یهود، نیز همچون دین اسلام، ربا خواری حرام است؛ همان طور که در آیه «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ...» (۳) به آن اشاره شده است. (۴)

بنی اسرائیل با وجود آن که از ربا خواری نهی شده بودند و از تحریم آن آگاه بودند، به این کار می پرداختند و چون این کار را بارها انجام دادند، خداوند آنان را عقوبت کرد.

اگر تنها افراد معدودی یهودی به دفعات اندک، ربا می خوردند، این عمل به همه قوم نسبت داده نمی شد و خداوند با تعبیر «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا» از آن یاد نمی کرد. به این ترتیب، یهودیان با وجود علم و آگاهی از حکم خداوند در باره ربا، به سبب حرص شدید به کسب مال،

ص: ۱۲۹

۱- مفردات، ۲۲۵.

۲- جامع البیان، ج ۶، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۹۶.

۳- نساء: ۱۶۱.

۴- کتاب مقدس: سفر تثیبه، ۱۹/۲۳-۲۰.

ربا خوردند و با این کار، هم به حدود الهی و هم به حقوق مردم تجاوز کردند. (۱)

۴. تحریف کلام الهی

از بارزترین رذایل بنی اسرائیل که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده، مسأله تحریف کلام خداوند از جایگاه اصلی خود است؛ آن هم برای معامله به بهایی اندک که به سبب عدم بینش الهی و موضع گیری کافرانه یهود برابر نعمت های الهی و نیز گستاخی آنان درباره دین و سوء ادراک آنان به اهداف شریعت و قساوت قلوب یهودیان، بعد از مشاهده نشانه ها و دلایل آشکار صورت گرفت. این آیات (۲) بدین معنا است که: ای مؤمنان! آیا بعد از توصیف حال یهود و بیان کفر و انکار آنان، باز امید دارید که به دین اسلام در آیند؛ در حالی که گروهی از علما و احبار یهود پس از شنیدن کلام خدا و فهمیدن آن، آن را تحریف می کردند و به این عمل خود و تحریف و نسبت دروغی که به خداوند می دادند، کاملاً علم داشتند و می دانستند که عاقبت این کار، مدلت و خواری و عذاب دردناک است. سیاق این آیات، به ویژه ذیل آن ها، این معنا را به دست می دهد که یهودیان عصر بعثت، در نظر کفار، به ویژه کفار مدینه که همسایگان یهود بودند از پشتیبانان پیامبر اسلام شمرده می شدند. چون یهودیان علم دین و کتاب داشتند، امید به ایمان آوردن آنان بیشتر از اقوام دیگر بود و همه توقع داشتند که فوج فوج به دین اسلام در آیند و نور آن را منتشر و دعوتش را گسترده سازند؛ ولی بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مهاجرت کرد، یهود رفتاری را نشان داد که آن امید را به یأس مبدل کرد.

قرآن کریم بعد از اشاره به مطالبی که تلویحاً با ناامید ساختن مؤمنان از اسلام آوردن یهودیان آغاز شده است، مسأله تحریف را مورد تأکید قرار داده است. خداوند مؤمنان را این گونه مورد خطاب قرار می دهد:

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ

ص: ۱۳۰

۱- روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ التبیان، ج ۳، ص ۳۸۸؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۲۷-۵۲۹.

۲- «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضٍ مِّنْهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتَعَدُّونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَمَّا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمْرَانِي وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره: ۷۵-۷۹).

مخاطب آیه، مؤمنان هستند و استفهام انکاری است؛ اما نهی از طمع نداشتن به ایمان آوردن آنان، به معنای عدم دعوت آنان به ایمان نیست؛ بلکه مؤمنان دستور دارند آنان را به اسلام دعوت کنند و هنگام انجام اعمال کافران، بر آنان دلیل و حجت بیاورند. چه بسا افراد منصفی نیز میان آنان پیدا شوند و دعوت به حق را پاسخ گویند و به راه راست هدایت شوند. رفتار و برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در پی آن، اصحاب رسول خدا با آنان این چنین بود. (۱)

در تفسیر قمی آمده است:

جمعیتی از یهودیان که مانند این ها بودند و از گذشتگان کلام خدا را می شنیدند و می دانستند که آن، حق است، آن را از راه عناد تغییر می دادند و بر غیر معنای مراد حمل می کردند. گفته شده است: منظور از «كَلَامَ اللَّهِ» اوصاف پیامبر اسلام است که در تورات ذکر شده است. یهودیان عصر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمینه عدم ایمان به آن حضرت و تکذیب و انکار رسالت او، از گذشتگان و پدران خود پیروی کردند که در زمان موسی علیه السلام بودند؛ زیرا آنان نیز روشی جز انکار و عناد نداشتند. (۲)

اما یهودیان بعد از شناخت حق، گوش های خود را بر آن بستند؛ لذا دعوت آنان به اسلام دیگر بیهوده و بی فایده شد؛ از این رو مؤمنان از طمع و امید به هدایت آنان نهی می شوند. جمله «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْتَمِعُونَ كَلَامَ اللَّهِ» جمله حالیه است و یکی از دلایل ناامیدی از ایمان آنان را در بر دارد؛ از این رو ناامیدی از ایمان آوردن آنان به دو دلیل است:

۱. تصویر حالات نکوهیده یهودیان که در آیات قبل، به آن اشاره شده است؛

۲. تحریف کلام خدا از روی علم و اطلاع و از روی تعمد که در این آیه توضیح داده شده است.

فخر رازی می گوید:

منظور از گروه «فَرِيقٌ» در «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ» احبار و دانشمندان یهود معاصر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند که کلام خدا را شنیدند یا کسانی

ص: ۱۳۱

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵۰.

می باشند که بعد از آنان آمدند و از آنان نقل کردند. (۱)

تحریف در اصل، به معنای تغییر مسیر یک چیز و دور کردن از اصل آن چیز به سوی دیگر، یا برگرداندن شکل و حالت چیزی است. (۲) منظور در اینجا خارج ساختن وحی و شریعت با تغییر و تبدیل الفاظ یا کتمان و یا تأویل فاسد و تفسیر باطل، از مسیر اصلی آن می باشد. و فرموده خداوند: «ثُمَّ يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» در واقع، عمل آنان را بسیار بد و زشت معرفی می کند؛ چرا که آنان بعد از درک کلام خدا، از روی عمد و سوء نیت دست به تحریف زدند و برخلاف علم و آگاهی، مرتکب این عمل بسیار زشت شدند؛ از این رو، مستوجب عقوبت دنیا و آخرت می گردند.

«مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» یعنی هیچ عذر و بهانه ای، چون جهل و یا فراموشی وجود ندارد؛ بلکه تحریف از روی تعمد در فسوق و سرپیچی است و از همین رو نکوهش و سرزنش می شوند. تحریف کتاب از سوی گروهی از احبار یهود، در واقع علت ناامیدی از ایمان عموم یهودیان است؛ چرا که عموم یهودیان بدون توجه به حق و بدون مبنای عقلی، از این احبار تقلید می کنند و در امثال چنین یهودیانی که کورکورانه تقلید می کنند و فریب شیریران را می خورند، امید دستیابی به نور حق و حقیقت و شکوه صدق، وجود ندارد. حال و وضع یک امت، همیشه از روی علمای آن - که بهترین افراد هر قوم هستند - روشن و مشخص می شود. هنگامی که علمای قومی جرأت تحریف کلام خدا را به خود بدهند، دیگر از سایر یهودیان چگونه می توان انتظار داشت که بهتر از علمایشان، عمل کنند.

قرآن بعد از توضیح گروه های یهودی، تحریف کنندگان کلام الهی را به سرنوشت نامطلوب و نافرجام وعده می دهد:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَـذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّاءَ قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (۳)

هلاکت، رسوایی و خواری، نصیب احبار یهودی می شود؛ چرا که آنان به جای پیروی از

ص: ۱۳۲

۱- مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۶۰.

۲- تحریف الکلام یعنی سخن را بر یک معنای احتمالی قرار دادن در حالی که دو وجه و دو معنا داشته باشد. (مفردات، ص ۲۲۸).

۳- جامع البیان، ج ۵، ص ۷۶؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم). ج ۳، ص ۹۶۵.

کتاب های مشتمل بر حقایق، کتاب های تحریف شده می نویسند و تأویلات باطل می نگارند و به نادانان و تقلید کنندگان جاهل خود، به دروغ می گویند: اینها از جانب خداوند است؛ تا در عوض تحریف، به متاع ناچیز دنیا دست یابند. آنان به سبب تحریف کلام خداوند، مجازات بسیار سختی می شوند و به سبب اموالی که بدون حق به دست آوردند، دچار ذلت و خواری عظیمی می شوند. در این آیه، تهدید شدیدی درباره احبار یهودی صورت می گیرد و قرآن تأکید می کند که آنان کتاب را به دست خود نوشتند (بِأَيْدِيهِمْ) و بدین شکل تصریح می کند که آنان به عمد، مستقیماً به تحریف کلام خدا دست زدند و بدین شکل این گمان را بر طرف می سازد که آنان از دیگران برای نوشتن تحریفات استفاده کردند. سپس خداوند علت و سبب تحریف و دروغ گویی آنان را تبیین می کند: «لِيشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا»، یعنی آنان برای دست یافتن به اندک متاع دنیا، مثل کسب مال حرام و نسبت دادن علم و دانایی بر خود و حرص و طمع در کسب مقام ریاست و متقاعد کردن عامه مردم، کتاب خدا را به میل خود تحریف کردند و به دست خود، کتاب تازه ای نوشتند و به دروغ به خداوند نسبت دادند. خداوند سبحان از ناچیزی بهایی که در عوض آن به دست آوردند، صحبت می کند؛ چرا که هر قدر بهای زیادی به دست آورند، باز هم مقابل عذاب و شکنجه دردناک و دوری از ثواب بزرگ جاودان بهشت، بهایی اندک است. راغب می گوید:

اگر گفته شود: چرا «يَكْسِبُونَ» به صورت مستقبل و «كُتِبَتْ» به لفظ ماضی به کار رفته است؟ پاسخ داده می شود: با توجه به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر کس سنت ناپسندی را پایه گذاری کند، گناه آن عمل و گناه هر کس که آن کار را انجام دهد، تا روز قیامت، بر دوش او است و با توجه به آیه، تا وقتی جاهلان به تأویلات فاسد و باطلی که آنان ثبت کردند استناد کنند، هر لحظه به گناه آنان اضافه می شود.

اینجا واژه «کتابه» یعنی نوشتن بیان شده و نه گفتار؛ چرا که نوشتن، هم گفتار و هم افزون بر آن را در بر می گیرد. بدین معنا که کذب و دروغ آنان، هم با زبان است و هم با دست و اثر نوشته و کلام قلم (دست) باقی می ماند؛ اما اثر کلام زبانی و گفتار، گاه از بین می رود. (۱)

در این آیات، یهودیان به رذایل اخلاقی از جمله تحریف کلام خدا از روی تعمد و اصرار،

ص: ۱۳۳

نفاق و نیرنگ توصیف شده اند و به جهل و سبک مغزی و تصور نادرست از علم خداوند، توییخ شدند و به عاقبت نافرجام، تهدید گشتند؛ عاقبتی که در نتیجه دروغ و افترا بستن به خداوند و تجاوز از حدود الهی و حلال شمردن محارم الهی نصیبشان می شود.

مَنْ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ اسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ... (۱)

این آیه نیز به تحریف کلام خداوند و بی ادبی یهودیان با زبان حال و مقال خود در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریح می نماید که از میان یهودیان صاحب کتاب، برخی کلام الهی را تحریف کردند و با زیاد کردن و یا کم کردن برخی مطالب، معنای کلام الهی را تغییر دادند و تأویل و تفسیری دور از حقیقت کردند.

۵. دروغ و نفاق

خداوند در توصیف برخی یهودیان، در قرآن خبر می دهد که علاوه بر تحریف، اهل نفاق و تدلیس نیز هستند:

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَا بِغَضٍ هُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحِاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ أَلَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ إِذْ كَانُوا مِنَّا وَلَٰئِكَ يَكْفُرُونَ (۲)

این آیه، نوع دیگری از پلیدی های یهود را که موجب ناامیدی از ایمان آوردن آنان می شود، روشن می کند و پرده از روی حقیقت تلخ دیگری پیرامون این جمعیت حيله گر و منافق، و دسیسه ها و خیانت های آنان برمی دارد و می گوید: پاکدلان آنها، هنگامی که مؤمنان را ملاقات می کنند، اظهار ایمان می نمایند (و از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در کتبشان آمده است، خبر می دهند) اما در پنهانی و خلوت، جمعی از آن ها می گویند: «چرا مطالبی را که خداوند در تورات برای شما بیان کرده است به مسلمانان می گویند، تا در قیامت در پیشگاه خدا، بر ضد شما به آن

ص: ۱۳۴

۱- «بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می کنند و [به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»] می گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم!» و [نیز می گویند: «بشنو! که هرگز نشنوی!»] و [از روی تمسخر می گویند: «ما را تحمیق کن!»] تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین خدا طعنه زنند؛ ولی اگر آن ها [به جای این همه لجاجت] می گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده [تا حقایق را درک کنیم]»، برای آنان بهتر و با واقعیت سازگارتر بود؛ ولی خداوند، آنها را به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته است از این رو جزعده کمی ایمان نمی آورند.» نساء: ۴۶.

۲- بقره: ۷۶.

فخر رازی می گوید:

این سرزنش، به سبب آن است که اگر یک یهودی، به صحت تورات و شهادت تورات به صدق نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت دهد، این خود بزرگ ترین دلیل برای نکوهش او می شود. ناگزیر باید برخی از یهودیان مانع از این شوند که برخی از یهودیان منافق، چنین شهادتی در مقابل مؤمنان دهند. (۲)

طبری می گوید:

اصل معنای «فتح» در که عرب، قضا و حکم است و معنای آیه این است: آیا کلامی می گویند که خداوند بر شما حکم کرد و میان شما قرار داد؟ و از جمله حکم و قضای خداوند متعال میان آنان، عهد گرفتن درباره ایمان به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم طبق بشارت های تورات است. (۳)

از فرموده خداوند «لِيَحْجُوكُمْ بِعِنْدَ رَبِّكُمْ» به خوبی استفاده می شود که ایمان این گروه منافق در باره خدا، آن قدر ضعیف بود که او را همچون انسان های عادی می پنداشتند و تصور می کردند اگر حقیقتی را از مسلمانان کتمان کنند، از خدا نیز مکتوم خواهد ماند! (۴) آیه بعد، از حقیقت تلخ دیگری درباره این جمعیت پرده بر می دارد. علامه طباطبایی گوید:

در این آیه شریف، دو جمله شرطیه مدخول «اذا» واقع شده؛ ولی تقابلی میان آن دو نشده است؛ یعنی فرموده: «چون مؤمنان را می بینند، می گویند: ایمان آوردیم، و چون با یک دگر خلوت می کنند، می گویند: ایمان نیاوردیم»؛ بلکه فرموده: «چون مؤمنان را می بینند، می گویند: ایمان آوردیم و چون با یک دگر خلوت می کنند، می گویند: چرا از بشارت های تورات برای مسلمانان نقل می کنید؟ و به اصطلاح، سوژه به دست مسلمانان می دهید؟» و بدین سبب این طور فرمود، تا دو مورد از جرایم و جهالت آنان را بیان کرده باشد...

جمله: «أفلاتعقلون» ادامه سخن یهودیان به منافقان یهودی است، برای

ص: ۱۳۵

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱۴.

۲- مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۵۶۲.

۳- جامع البیان، ج ۱، ص ۲۹۳.

۴- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۹۰.

توییح بیشتر آنان که دیگر چنین حرفی به مؤمنان نزنند. از لحن کلام برمی آید که جریان از این قرار بوده که عوام ایشان از ساده لوحی، وقتی به مسلمانان می رسیده اند، اظهار مسرت می کردند و پاره ای از بشارت های تورات را به ایشان می گفتند یا اطلاعاتی در اختیار می گذاشتند که مسلمانان از آن ها برای تصدیق نبوت پیامبرشان، استفاده می کردند؛ ولی رؤسایشان از این کار نهی می کردند و می گفتند: این خود فتوحی است که خدا برای مسلمانان قرار داده است و ما نباید آن را برای ایشان فاش کنیم؛ چون با همین بشارت ها که در کتب ما است نزد پروردگار خود علیه ما احتجاج خواهند کرد. (۱)

سپس خداوند متعال، آنان را به سبب جهل از حقیقت علم الهی، توییح و سرزنش می کند: «أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ» (۲)

این یهودیان به برادران یهودی منافق خود چنین حرفی می زنند و این گونه صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کتمان می کنند و کتاب خدا را تحریف می کنند. آیا نمی دانند خداوند از کفر و کینه پنهان در دل های آنان و آن ایمان و محبتی که در ظاهر بیان می کنند، با خبر است؟ در این آیه، خداوند آن دسته از یهودیانی که منافقان یهود آن ها را، به سبب سخن گفتن با مؤمنان درباره تصدیق نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در تورات سرزنش می کنند، را توییح کرده و آنان را جاهل در نظر می گیرد؛ چرا که اگر حقیقتاً ایمان داشتند که خداوند بر هر چیز پیدا و پنهان، علم و احاطه دارد، هرگز به سبب بیان سخن تورات در باب صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حقایقی که خداوند دستور داده است که آن ها را بیان کنند و هرگز کتمان نمایند، برادران یهودی خود را سرزنش نمی کردند. (۳)

خداوند، بعد از روشن کردن احوال علما و منافقان یهودی، به شرح احوال عامه یهودیان و تقلیدکنندگان از آنان می پردازد:

وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ؛ (۴)

شیخ طبرسی گوید:

ص: ۱۳۶

۱- المیزان، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۲- بقره: ۷۷.

۳- تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ج ۱، ص ۵۱.

۴- بقره: ۷۸.

منظور از «و مِنْهُمْ...»، همان گروهی از یهود است که خداوند در این آیات، داستان های آنان را بیان فرمود و آرزوی ایمان آوردنشان را از بین برد. «أُمِّيُونَ...» یعنی خواندن و نوشتن نمی دانند. ابن عباس و قتاده گویند: «منظور این است که معانی تورات را نمی دانند و تنها به حفظ و تلاوت آن اکتفا کرده اند». ابو عیبه می گوید: «منظور از «أُمِّيُونَ» ملت هایی است که کتاب بر آنان نازل نشده است». «لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ...» یعنی کتاب را نمی دانند. درک نمی کنند آنچه را که در کتاب است و مقررات و احکام و حدود تکالیف آن را نمی دانند و مانند چهار پایان، تقلید می کنند و آنچه را می گویند، نمی فهمند.

منظور از کتاب، همان تورات است و لام تعریف بر آن داخل شده است. «امانی..» یعنی آرزوها. ابن عباس می گوید: «گفتاری دروغ است که بر زبان می آورند». کلبی می گوید: «مطالبی است که بزرگان آن ها بازگو می کنند». کسایی و فراء گویند: «تلاوتی است که از درک و فهم خالی است». گفته شده منظور از امانی، این است: از خداوند رحمت را آرزو می کنند و شیطان بر آن ها چنین وانمود کند که نزد خداوند، مقام و خیری دارند و آرزو می کنند که اسلام پس از درگذشت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از بین برود و ریاست پیشین، دوباره نصیب آن ها گردد. گفته شده است: منظور از امانی، دروغ بستن و گفتار باطل است و این احتمال با «وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» تناسب دارد؛ زیرا اگر منظور، تلاوت بود، آن ها در پندار نبودند و همین طور اگر آن را آرزو داشتند؛ زیرا اگر تلاوت با تدبیر همراه باشد، خواهند فهمید و اگر آرزوی شخص برآورده شد، دیگر پندار معنا ندارد و همین طور تردید در آنچه می داند نادرست است. یهودیان در عصر نبی اکرم تردیدی نداشتند که تورات از نزد خدا نازل شده است. (۱)

طبری می گوید:

«امانی» به معنای دروغ، ترجیح دارد. در تأویل و تفسیر معنای «الآ امانی» درست این است که بگوییم این بی سوادان، از کتاب نازل شده بر موسی علیه السلام هیچ چیز نمی فهمند؛ اما از خود دروغ می بافند و به دروغ، چیزهای باطل و خرافه می گویند. به سبب فرمایش خداوند در ادامه آیه

ص: ۱۳۷

«وَإِنْ هُمْ إِلَّا- يَظُنُّونَ» تمنی اینجا به معنای دروغ گویی و دروغ بافتن است و خداوند درباره آنان فرموده است: آن ها بر پایه شک و گمان و نه از روی یقین، دروغ می گویند.

یهودیان، بسیار نادان مطرح شده اند؛ چرا که امتیات آنان، یا اوهامی است که بر پایه دلیل یا چیزی شبیه دلیل نیست، یا ظن و گمان است که بنابر آن، همواره انسان یک حالت را بر دیگری بدون داشتن یقین، ترجیح می دهد. چنین علمی برای شناخت اصول دین که مبنای ایمان عمیق و ژرف است، کافی نمی باشد. آنان، به مسایل دین خود علم یقینی ندارند؛ بلکه علم آنان، ظن دور از یقین است که هرگز برای فهم حق، کافی نیست. (۱)

۶. حرص بر زندگانی دنیا و ترس از جهاد

از خصایص یهودیان، تلاش و حرص شدید آنان برای زندگی دنیا است؛ حتی اگر زندگی مذلت بار و سراسر ننگ باشد. قرآن، این خصایص یهودیان را به بهترین و کامل ترین وجه به تصویر کشیده است:

وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْضَخٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ؛ (۲)

[ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم] می یابی یهودیان را که گمان می کنند آخرت تنها نصیب آنان است. نسبت به مردم، بیشترین علاقه را به زندگی دنیایی دارند و برای این زندگی بسیار تلاش می کنند و به شدت از مرگ بیزار هستند. این امر، تنها ویژه زمان های آرامش و امنیت نیست؛ بلکه حتی اگر هیچ آرامش و راحتی و امنیتی هم نداشته باشند، باز همین گونه هستند. آنان حتی نسبت به مشرکانی که اعتقاد به قیامت ندارند و معتقدند نعمت و بهره های این دنیا، بزرگ ترین نصیب و بهره است، حرص شدیدتر و علاقه ی زیادتری به دنیا دارند؛ به طوری که حتی آرزو

ص: ۱۳۸

۱- جامع البیان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲- «ولی آن ها، به سبب اعمال بدی که پیش از خود فرستاده اند، هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند از ستمگران آگاه است. و آن ها را حریص ترین مردم- حتی حریص تر از مشرکان- بر زندگی [این دنیا، و اندوختن ثروت] خواهی یافت [تا آنجا] که هر یک از آن ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ در حالی که این عمر طولانی، او را از کیفر باز نخواهد داشت. و خداوند به اعمال آن ها بینا است.» (بقره: ۹۶).

دارند هزار سال طول عمر داشته باشند، تا حدی که میزان علاقه آنان به این امر در ذهن هیچ کس نمی گنجد. «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ» این آیه، ادعای یهودیان مبنی بر اختصاص حیات اخروی به ایشان را تکذیب کرده است؛ چون اگر گمان آنان درست باشد، باید به رفتن به دیار آخرت علاقه مند باشند؛ ولی آن ها مرگ را دوست ندارند و حتی فکر آن را هم به ذهنشان خطور نمی دهند.

علامه طباطبایی می گوید:

حتی در سختی ها و اوضاع نامطلوب، باز هم به بقا و زندگی دنیا علاقه مند هستند و اینکه کلمه «حَیْوَه» را نکره آورد، برای تحقیر دنیا بود. (۱)

گویی خداوند می فرماید: آنان به زندگی علاقه زیادی دارند، حتی اگر آن زندگی سراسر بدبختی و بیچارگی باشد. آیه، اذعان به این مطلب است که صرف نظر از عزت و کرامت، فقط زندگی مورد اهتمام آنان است و مثل مشهور یهودیان این است: «زندگی و بس». آلوسی می گوید:

لفظ نکره «حَیْوَه» بر سه معنا می تواند دلالت داشته باشد:

۱. برای تعظیم یعنی طولانی بودن حیات؛

۲. برای تحقیر یعنی بیهوده بودن دنیا؛

۳. برای ابهام از مقدار طول حیات.

«عَلَى حَیْوَه» یعنی در هر شرایطی، با هر نوع زندگی. (۲)

شیخ طوسی گوید:

منظور از «الْأَنَس» همه مردم است. افعال تفضیل در «أَحْرَصَ» بدین معنا است که یهودیان نسبت به مردم، علاقه و اهتمام بیشتر به حیات و زندگی در دنیا دارند. (۳)

با اینکه در تمام انسان ها به طور غریزی، چنین حبّ و علاقه ای به زندگی وجود دارد؛ ولی آنان نسبت به دیگران، گوی سبقت را ربوده اند و برای به دست آوردن آن، همه چیزشان را- حتی دین و کرامتشان را- فدا می کنند. بی شک تلاش زیاد برای حفظ زندگی، به ترس و

ص: ۱۳۹

٢- روح المعاني، ج ١، ص ٣٣٠.

٣- التبيان، ج ١، ص ٣٥٩.

«مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا»، با اینکه یهودیان جزء مردم هستند ولی باز به طور خاص بیان شده اند، تا در توبیخ و مذمت یهودیان مبالغه بیشتری شود. یهودیان با اینکه صاحب کتاب هستند، نسبت به مشرکان که نه صاحب کتاب هستند و نه به قیامت و رستاخیز اعتقاد دارند، به زندگی دنیوی علاقه بیشتری دارند(۱) و این خود، دلیل عدم توجه و اهتمام به توصیه های کتابشان، مبنی بر دوری از حرص و علاقه به حیات پست دنیایی است. زمخشری گوید:

در این آیه، یهودیان شدیداً توبیخ می شوند؛ زیرا حرص و علاقه مشرکان به زندگی دنیا، به سبب اینکه تنها حیات دنیایی را می شناسند و به قیامت و روز جزا ایمان ندارند، امری بعید نیست؛ زیرا این دنیا، بهشت آنان است؛ اما حرص بیشتر و علاقه بیشتر کسی که صاحب کتاب است و به روز جزا ایمان دارد، واقعاً بزرگ ترین توبیخ و سرزنش را در پی دارد و اگر بررسی چرا علاقه آنان به زندگی بیش از علاقه مشرکان است؟ پاسخ می گویم: چون می دانند که ناگزیر روانه آتش می شوند ولی مشرکان چنین علمی ندارند و از این عاقبت بی خبرند.(۲)

سپس خداوند، یکی از جلوه های این علاقه آنان را روشن می کند: «يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ؛ هر یک از آن ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود» معمولاً مردم چنین آرزویی نمی کنند؛ چون آدمی به سنین کهولت می رسد و زندگی در آن سنین، لذت بخش نیست. خداوند می فرماید: طول عمر آنان، باعث نجات از عقوبت و جزای الهی نمی شود و بالاخره هر چقدر عمر کنند، مرگ آنان را درمی یابد و به سبب اعمال بدشان مجازات خواهند شد. «سَنَهُ وَ مَا هُوَ بِمَرْخَزِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ» این جمله، توضیح سرنوشت قطعی آنان و قطع رشته های آرزوها و آمال آنان است.

«بِمَرْخَزِهِ» اشاره به این است که طول عمر آنان هیچ تأثیری در کم شدن عذاب آنان ندارد.(۳)

ص: ۱۴۰

۱- مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۰۹.

۲- زمخشری، محمود، الکشاف، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳- تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۶۶.

فرموده خداوند: «وَاللَّهُ بِصَاتِرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» تهدید و وعده عذاب آنان است؛ چرا که خداوند از تمام اعمال - آشکار و نهان - آنان، آگاه است و آن طور که سزاوار هستند، مجازات خواهد کرد. بر اساس آیاتی که در این قسمت مطرح شد، کسانی که به زندگی دنیایی علاقه ای فوق العاده داشته و آزمندترین مردم به طلب حیات و زندگی هستند و حتی از انسان های مشرک که بهشت خود را تنها دنیا می بینند و بس، پا را فراتر گذارده و آرزوی عمر طولانی، حتی تا هزار سال می کنند، گویی خود می دانند در آن عالم، هیچ مأوایی ندارند؛ لذا همه هم و غم ایشان، چسبیدن به زندگی دو روزه دنیا است، حتی اگر به ایشان سخت بگذرد. زیر بار مسئولیت رفتن به سبب جهاد و مبارزه در راه حق، برای ایشان بی معنا بوده، از ترس کوچک ترین لطمه ای، خود را از دیدگان پنهان می کنند.

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با فضایل اخلاقی یهود در قرآن

۱. از ویژگی های مؤمنان اهل کتاب که بدان ستوده شده اند «أُمَّةٌ قَائِمَةٌ» بودن است و این صفت، پایداری ایشان را در زمینه هایی بیان می کند که یک فرد مؤمن راستین باید داشته باشد؛
۲. مؤمنان اهل کتاب، به تلاوت آیات در طول شب می پردازند و این امر، نشانه آن است که به خدا و روز قیامت ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، در انجام امور خیر بر یک دیگر پیشی می گیرند و از افراد شایسته محسوب می شوند؛
۳. مؤمنان اهل کتاب، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، به مردم طعام می رسانند و پوشش مورد نیاز ایشان را تهیه می کنند و برای هر نوع کمک به بهتر شدن امور مردم آمادگی دارند؛
۴. هیچ امتی، بهترین امت نخواهد شد، مگر این که مسئولیت اجتماعی خود را با بینش درست و اخلاص کافی به انجام برساند. ضامن این مسئولیت اجتماعی آن است که به نیکی فرمان دهند و از بدی و زشتی جلوگیری کنند و بدانند که امر به معروف، تنها منحصر به گفتن با زبان نیست؛ بلکه عبارت است از تلاش برای تحقق یافتن معروف ها و نیکی ها از راه های گوناگون... و نهی از منکر نیز چنین است؛
۵. مسلمانان باید همچون خداوند متعال جانب انصاف را رعایت کرده، همه اهل کتاب را یکسان ندانند. باید از آن دسته ای که به راه حق پیوسته و از اکثریت فاسد اهل کتاب، فاصله

گرفته اند، به نیکی یاد کنند و بدانند که مؤمنان اهل کتاب، دارای صفات ممتاز ایمان به خدا و قرآن و کتاب آسمانی خود و خشوع برابر خدا و حفظ آیات الهی و نفروختن آن با بهای اندک متاع دنیایی هستند؛

۶. مؤمنان اهل کتاب، راسخ در علم هستند. [دانش ژرف و ایمان روشن، صاحبان خویش را اعتقاد به آیین و یکی بودن دین از جانب پروردگار، سوق می دهند.]

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با ردائیل اخلاقی یهود در قرآن

۱. از دیدگاه قرآن، بیشتر یهودیان، دارای اخلاق زشت و رفتارهای بد همچون کفر، انکار، غرور، خودبینی، ترس، دروغ، لجاجت، مکر و نیرنگ، عصیان و سرپیچی، قساوت قلب، انحرافات باطنی، اقدام به بدی ها و گناهان، خوردن اموال مردم آن هم به باطل یعنی از طریق ربا و دیگر خصوصیات هستند که آنان را مستحق دوری از رحمت خدا کرده است؛

۲. یهودیان فاسد می پندارند هر خیری که نصیب دیگران گردد، از آنان سلب شده است و چنانچه ببینند نعمتی نصیب سایر امت ها شود، خشم سراسر وجودشان را در برمی گیرد. حسادت و خود خواهی، از ردائیل اخلاقی یهود است؛

۳. بسیاری از اهل کتاب، به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم کفر ورزیدند و از دستورات کتاب های خود در این زمینه، سرپیچی کردند و به قرآن کریم کافر شدند. آنان در جهان امروز نیز در صدد نابودی هر گونه آثار از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم هستند؛

۴. اهل کتاب فاسد، به رغم علم به وجوب اطاعت از دستور الهی، مخالفت و لجاجت کردند؛ زیرا قرآن کریم، تصدیق کننده تورات است و یهودیان به کتابی کافر شدند که کتابشان را تصدیق می کند؛ نه کتابی که با اصول کتابشان در تضاد است؛

۵. اهل کتاب فاسد، خیال می کردند نبوت، منحصر به آنان است و هرگز به خیال خود راه نمی دادند که خداوند، نبوت را از فرزندان اسحاق علیه السلام بردارد و میان فرزندان اسماعیل علیه السلام قرار دهد و چون کفر آنان در نتیجه ستم، حسادت، تکبر و خودخواهی شان است، در نتیجه خواری و کوچکی و حقارت نصیب آنان می شود؛

۶. خداوند به انواع بدی هایی که اهل کتاب و در رأس آنان، یهودیان در دل دارند، اشاره می کند و می فرماید: آنان آرزو دارند مسلمانان از دین حق خود، به همان کفری که پیش تر بر آن بودند، بازگردند؛

۷. خداوند در نکوهش اهل کتاب به علت آرزو و تمایلاتشان، برای مؤمنان روشن می سازد که یهودیان چنین امری را از کتاب ها دستور نگرفتند؛ بلکه کتاب هایشان آنان را از این اخلاق پست و نکوهیده باز می دارد؛ ولی به سبب بد طینتی و بد سرشتی، حسادت به قلب های آنان نفوذ کرده، به طوری که بازداشتن آنان از حسد یا بازداشت حسد از آنان، سخت است؛

۸. دستور خداوند به عفو و بخشش و گذشت در باره اهل کتاب، اشاره به این دارد که مؤمنان با وجود تعداد اندک، صاحب قدرت و عظمت بودند و مؤمنان به رغم ضعف و کم توانی، افرادی قوی و قدرتمند در نظر گرفته می شوند و اهل کتاب، با وجود کثرت، در موضع ضعف قرار داده می شوند. حق، باطل، را مغلوب می سازد و تنها با غفلت حق است که باطل، باقی می ماند؛

۹. این خصیصه یهود است که با انبیای الهی عهد و پیمان بستند؛ ولی همواره عهد شکنی کردند؛

۱۰. یهودیان نیز همچون نیاکان خویش، رذایل اخلاقی و پیمان شکنی را به ارث برده اند. به جز گروه اندکی از آنان، بقیه یهودیان همچون گذشتگان خود، گمراه بودن و قساوت قلب و پیمان شکنی و انحراف از راه راست را جزء خصایص خود حفظ کرده اند؛

۱۱. آیاتی از قرآن اشاره دارد که خداوند از یهودیان پیمان گرفت یک دیگر را نکشند، کسی را از خانه خود بیرون نکنند، اگر یکی از آنان به اسارت در آمد، با پرداخت فدیة از اموال خود، او را آزاد کنند و از دست دشمنان نجات دهند؛

۱۲. خداوند، اهل کتاب فاسد را توییح و نکوهش می کند که میان احکام خداوند تمایز قایل شده اند و ایشان در قیامت، به شدت عذاب می شوند و غیر از خدا، یار و یآوری نمی یابند؛

۱۳. از رذایل اخلاقی بنی اسرائیل که به سبب جهل، فسوق، حرص و سست ارادگی مرتکب می شدند، فریبکاری و دسیسه برای ویران کردن شرایع بود، تا از طریق این راه ها و دسیسه ها، به آرزوها و امیال و شهوات خود دست یابند و بدین شکل از عذاب و مجازات هم در امان بمانند. خداوند، نخست آنان را به عذاب دردناک، یعنی فقر و بدبختی و تنگدستی در زندگی مجازات کرد و وقتی از کردار خود بازنگشتند و راه هدایت را برنگزیدند، آنان را از نظر جسمانی و خلقت مسخ نمود و واقعاً به میمون (بوزینه) تبدیل شدند؛

۱۴. اهل کتاب فاسد، سخنان دروغ را می شنوند و می پذیرند. بسیار مال حرام می خورند و یهودیان با وجود علم و آگاهی از حکم خداوند در باره ربا، به سبب حرص شدید به کسب مال،

ربا خوردند و با این کار، هم به حدود الهی و هم به حقوق مردم تجاوز کردند؛

۱۵. از بارزترین رذایل بنی اسرائیل که بارها در قرآن کریم به آن اشاره شده، مسأله تحریف کلام خداوند از جایگاه اصلی خود است که به سبب عدم بینش الهی و موضع گیری کافرانه یهود برابر نعمت های الهی و نیز گستاخی آنان به دین و سوء ادراک آنان از اهداف شریعت و قساوت قلوب یهودیان بعد از مشاهده نشانه ها و دلایل آشکار، صورت گرفت؛

۱۶. ناامیدی از ایمان آوردن یهودیان، بنا به دو دلیل است:

اول. تصویر حالات نکوهیده یهودیان که در آیات قبل از این آیه اشاره شده است و دوم. تحریف کلام خدا از روی علم و اطلاع و عمد؛

۱۷. برخی از یهودیان، علاوه بر تحریف، اهل نفاق و تدلیس نیز هستند. آنان در ظاهر، اظهار ایمان می کنند، تا خود را از اذیت و طعن و قتل حفظ کنند؛ اما خواستند حقیقت و خواسته های درونی خود را از خدا بپوشانند و خیال کردند اگر پرده پوشی کنند، می توانند امر را بر خدا مشتبه سازند، با اینکه خدا به آشکار و نهان ایشان آگاه است؛

۱۸. از خصایص یهودیان، تلاش و حرص شدید آنان برای دنیا و زندگی است، حتی اگر زندگی، مذلت بار و سراسر ننگ باشد؛

۱۹. طول عمر یهودیان، در کاهش عذاب آنان تأثیری ندارد.

فصل دوم: الگوسازی قرآن کریم در مواجهه با عملکرد یهود

اشاره

ص: ۱۴۵

قرآن کریم، در برخورد با یهودیان، روش های گوناگونی دارد که به طور کلی می توان آن را به دو قسم تقسیم کرد: رویارویی قرآن کریم با یهود در زمان عدم جنگ (برخورد مسالمت آمیز) و رویارویی قرآن کریم با یهود در زمان جنگ (برخورد قهرآمیز).

این دو الگو، زیرمجموعه هایی دارند که در دو بخش جداگانه، به اهم موارد آن پرداخته می شود. نکته قابل توجه آن که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بنا بر تأیید و تأکید قرآن کریم (۱)، اسوه حسنه ای است که کلام و عمل او (۲) بر اساس موازین الهی و پیروی از وحی خداوندی است. در این بخش، به لحاظ عمیق شدن در چگونگی برخورد قرآن با یهودیان مدینه، ناگزیر به بیان نحوه رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان هستیم که این امر، هیچ منافاتی با برخورد قرآن کریم با یهودیان ندارد و درحقیقت، رفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، کاملاً منطبق با قرآن کریم است؛ لذا برای بهتر مشخص شدن برخورد عملی خداوند با یهودیان، آیات قرآنی و رفتارهای گوناگون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره یهودیان توأم با یک دیگر، از زوایای مختلف، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. امید است از این رهگذر به رغم بضاعت اندک نگارنده، با توفیق الهی، بیشترین نتایج مورد رضایت خداوند متعال و معصومان به دست آید.

ص: ۱۴۶

۱- «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»؛ «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.» (احزاب: ۲۱).

۲- علامه طباطبائی می گوید: اسوه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، عبارت است از پیروی او، و اگر تعبیر کرد به «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ» - شما در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأسی دارید» که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می کند، برای این است که اشاره کند به اینکه این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید. معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان آوردن شما این است که به او تأسی کنید؛ هم در گفتارش و هم در رفتارش. شما می بینید که او در راه خدا چه مشقت هایی تحمل می کند و چگونه در جنگ ها حاضر شده، آن طور که باید جهاد می کند؛ شما نیز باید از او پیروی کنید. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۸۸.

بخش اول: الگوسازی قرآن کریم در رویارویی با یهود در زمان ع_دم جنگ

اشاره

ص: ۱۴۷

عناوین شاخص مرتبط با یهود در قرآن، عبارتند از:

۱. بیان رویدادهای تاریخی بنی اسرائیل (۱)؛

۲. تمجید و ستایش از بنی اسرائیل (۲)؛

۳. استشهاد قرآن به تورات و انجیل (۳)؛

۴. مجادله با اهل کتاب به شیوه احسن (۴)؛

۵. یادآوری نعمت‌ها (۵)؛

۶. دعوت مسالمت آمیز (۶)؛

۷. عفو عمومی (۷)؛

۸. یادآوری عواقب کفر ورزیدن (۸)؛

ص: ۱۴۸

۱- قصص: ۲-۴۸؛ ۷۶-۸۳؛ بقره: ۴۶-۱۰۳؛ آل عمران: ۴۸-۵۱.

۲- بقره: ۴۷؛ اعراف: ۱۴۰.

۳- بقره: ۴۱، ۹۱؛ آل عمران: ۵۰؛ مائده: ۴۶؛ صف: ۶؛ عنکبوت: ۴۶.

۴- نحل: ۱۲۵؛ عنکبوت: ۴۶.

۵- بقره: ۴۹، ۵۶؛ اعراف: ۱۶۰؛ شعراء: ۶۳-۶۷.

۶- بقره: ۸۴.

۷- بقره: ۵۲.

۸- ابراهیم: ۷؛ بقره: ۴۸.

۹. تهدید به عواقب سخت (۱)؛

۱۰. ارشاد و هدایت یهودیان به راه اسلام (۲)؛

۱۱. برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با یهودیان بد رفتار در چارچوب اخلاق اسلامی (۳)؛

۱۲. عفو و چشم پوشی برابر اعمال نابخردانه یهودیان (۴)؛

۱۳. انعقاد پیمان برای یک دست کردن مردم در رسیدن به حقوق خویش (۵)؛

۱۴. تشویق مسلمانان به مدارا با یهودیان (۶)؛

۱۵. اقدام جدی در برقراری صلح (۷)؛

۱۶. حقوق اهل ذمه در جامعه اسلامی (۸)؛

۱۷. توصیه های قرآن به مسلمانان در برخورد با یهودیان (۹).

۱. یهود و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از مواردی که قرآن کریم بدان اذعان کرده، اطلاع علمای بنی اسرائیل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است:

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ أَوْلَمَ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ. (۱۰)

در این آیات، از نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع شده و احتجاج شده است که نام او در کتاب های آسمانی گذشتگان برده شده و علمای بنی اسرائیل از آن پیش گویی ها اطلاع دارند. نیز درباره

ص: ۱۴۹

۱- آل عمران: ۶۱؛ ابراهیم: ۷.

۲- بقره: ۴۰-۴۲.

۳- عنکبوت: ۴۶؛ توبه: ۲۹.

۴- مائده: ۱۳.

۵- مائده: ۱۲-۱۳.

۶- مائده: ۱۳.

۷- بقره: ۱۰۹؛ انفال: ۶۱.

- ۸- نساء: ۴۷، ۱۴۱، ۱۶۱؛ ممتحنه: ۸، ۱۰؛ شوری: ۱۵؛ توبه: ۲۹؛ بقره: ۲۸۵؛ آل عمران: ۱۱۳، ۵۰، ۷۵؛ هود: ۱۲۰؛ فاطر: ۳۱، ۴؛ احقاف: ۳۵.
- ۹- بقره: ۱۰۹، ۱۰۵، ۱۲۰، ۸۳؛ آل عمران: ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۸؛ مائده: ۵۷-۵۸، ۱۳.
- ۱۰- «و توصیف آن در کتاب های پیشینیان نیز آمده است. آیا همین نشانه برای آن ها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند؟» (شعراء: ۱۹۶-۱۹۷).

کتاب آسمانی آن جناب (قرآن) گفته است که این کتاب از القائنات شیاطین و اقاویل شعرا نیست. (۱)

کلمه «زُبُر» جمع زبور، به معنای کتاب است (۲) و معنای آیه این است که خبر آمدن قرآن یا نزولش بر تو، در کتب گذشتگان از انبیا آمده بود. (۳) این سوره از نخستین سوره‌هایی است که در مکه و پیش از هجرت نازل شده و عداوت یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنوز آشکار نشده بود و امید آن می‌رفت که اگر مشرکان از ایشان شهادت بخواهند، حداقل به پاره‌ای از معلومات خود در این باره اعتراف کنند و حتی اگر شده، به طور کلی او را تصدیق نمایند. (۴)

همچنین قرآن کریم درباره شناخت یهود از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اندازه شناخت فرزندان خود، تأکید می‌کند و فرموده است:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۵)؛ «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (۶)؛ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَاجِدًا يَنْتَعِنُونَ فُضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ...» (۷)

پس صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش در تورات بوده و وقتی خدا او را مبعوث فرمود، اهل کتاب او را شناختند و عده‌ای از ایشان در اوایل بعثت، از نزول قرآن بر پیامبر شادمان بودند

ص: ۱۵۰

- ۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۳۱۵-۳۱۶.
- ۲- لسان العرب، ج ۲، ص ۱۶۴۳.
- ۳- زبده التفاسیر، ج ۵، ص ۵۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۳۴۸.
- ۴- المیزان ج ۱۵، ص ۳۲۱.
- ۵- «آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده ایم، به خوبی او [پیامبر] را می‌شناسند؛ همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند. فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده اند، ایمان نمی‌آورند.» انعام: ۲۰.
- ۶- «همان‌ها که از فرستاده خدا، پیامبر امی پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند.» (اعراف: ۱۵۷).
- ۷- محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، برابر کفار، سرسخت و شدید، و میان خود، مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی؛ در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات است و توصیف آنان در انجیل...» (فتح: ۲۹).

ولی برخی به انکار پرداختند؛ چنان که قرآن فرموده است:

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَٰهٍ مَّآبٍ (۱)

تاریخ اثبات کرده است که یهودیان در اوایل بعثت و قبل از آن، با پیامبر عناد نداشتند؛ بلکه حوادث به وجود آمده، بعد از هجرت بوده است. عنادی که ایشان را وا داشت حوادث شوم را به بار بیاورند، همه بعد از هجرت بود. حتی در اوایل هجرت، جمعی از ایشان دعوت اسلام را پذیرفته و شهادت دادند این، همان پیغمبری است که در کتاب های آنان به آمدنش بشارت داده شده است:

... وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيَّ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۲)

۲. یهود و هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه

روز ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه برای مردم آن شهر و نسل های پس از آنان و بلکه برای همه آفریدگان، روز مبارکی بود. چه این همان روزی است که در آن، اسلام از حالت قبلی خود که تنها به دعوت در دایره عقیده و روشن کردن آن برای مردم محدود می شد، خارج گشت و به صحنه دیگری گام نهاد؛ صحنه تعمیم دعوت به صورت عملی در سرتا سر سرزمین های عربی و جای جای آن و از آنجا به آن سوی مرزهای این سرزمین، به حوزه دولت های مجاور و پس از آن به سرتا سر عالم، کشوری پس از کشور دیگر.

به این سبب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد که بتواند دولتی مؤمن [به خدا] برپا کند که از بدی باز می دارد و مردم را در کار نیک مساعدت می کند و راه آنان را به سوی چنین مقصدی می گشاید. پیامبر در مدینه منوره، قراردادی برای مؤمنان تنظیم فرمود که مضمون

ص: ۱۵۱

۱- «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، از آنچه بر تو نازل شده، خوشحالند و بعضی از احزاب [و گروه ها] قسمتی از آن را انکار می کنند. بگو: من مأمورم الله را بپرستم و شریکی برای او قائل نشوم. به سوی او دعوت می کنم و بازگشت من به سوی او است!». (رعد: ۳۶).

۲- «بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید؛ در حالی که شاهی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید [چه کسی گمراه تر از شما خواهد بود]؟! خداوند، گروه ستمگر را هدایت نمی کند!» (احقاف: ۱۰).

آن، امتثال فرمان الهی در تنظیم جامعه، تعاون اجتماعی و اقتصادی، تنظیم روابط سیاسی، برقراری هماهنگی و هم سویی میان قبایل و تیره های مختلف، همکاری و تعاون آنان در کارهای خیر و مقابله با شر و علاوه بر آن بیانگر حکم الهی به صورت عملی درباره منع ظلم و ستم میان افراد و گروه ها بود.

این پیمان، احکامی را که بر مؤمنان حاکم بود، به یهودیان و دیگر طوایف موجود در مدینه تعمیم داد؛ بدین معنا که از همان حقوق و تکالیفی که مؤمنان از آن بهره مند بودند، برخوردار شوند؛ نه در دینشان از آنان ممانعتی به عمل آید و نه در این زمینه به آن ها ستمی روا شود و بالاخره آن که ریاست عالیه جامعه مدینه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

۳. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان لجوج

خداوند متعال می فرماید:

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ (۱)

العفو به معنای عدم مقابله به مثل در برابر بدی ها و صفح (۲)، به معنای چشم پوشی و عدم سرزنش و نکوهش است؛ از این رو گفته اند: صفح، نسبت به عفو در رتبه بالاتری قرار دارد؛ چرا که در عفو، از بدی، صرف نظر می شود و ظاهراً جواب بدی با بدی داده نمی شود؛ اما صفح، در واقع به کار بردن عفو و بخشش درونی است؛ چه در ظاهر و چه در باطن و آن بدی، هیچ تلقی می شود. عفو، ترک مجازات به سبب گناه و صفح، ترک سرزنش و خرده گرفتن به سبب گناه صورت گرفته است. هر صفح، عفو است؛ ولی هر عفوی به معنای صفح، نیست. (۳)

شیخ طبرسی در باره گروهی که مورد چشم پوشی و عفو قرار می گیرند، می گوید:

تا وقتی آن ها بر عهد خود هستند و خیانتی نکرده اند، از ایشان در گذر. ابو مسلم گوید: منظور، همان هایی است که استثنا شدند. حسن و جعفر بن مبشر گویند: منظور این است که هر گاه آن ها توبه کنند و جزیه

ص: ۱۵۲

۱- مائده: ۱۳.

۲- از امیرالمؤمنین (ع) حکایت شده است: صفح، بخشایش بدون سرزنش است. (مجمع البیان ج ۶، ص ۵۳۰).

۳- گاهی انسان می بخشد و عفو می کند؛ ولی در نمی گذرد. مفردات، ص ۴۸۶.

دهند، آن‌ها را عفو کن. طبری نیز همین معنا را اختیار کرده است. (۱)

احسان، به معنای نعمت دادن، موهبت بخشیدن و درست انجام دادن کار است. بخشش و عفو گناهکار و گذشتن از او، از موارد احسان است. علما درباره تعیین کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور بخشش آنان را داده است، سخنان مختلفی دارند:

۱. برخی معتقدند منظور از آنان، گروه اندکی از یهودیان هستند که ایمان آوردند و خداوند، آنان را با عبارت «قَلِيلًا مِنْهُمْ» استثناء کرد. این نظر پذیرفته شده نیست؛ زیرا آنان که ایمان آوردند، جان و مالشان به واسطه ایمان در امان است؛ لذا عفو و بخشش و گذشت از آنان معنا ندارد.

۲. برخی معتقدند پیامبران به عفو و گذشت از تمام یهودیان دستور دارند و بعضی مفسران گفته اند: این آیه، با آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ» نسخ شده است. البته آیت الله خوئی این نسخ را رد کرده است. (۲) ابن کثیر نیز چنین مطلبی را در تفسیر خود آورده است. (۳)

۳. منظور، یهودیانی هستند که بر کفر خود باقی مانده و اسلام نیاوردند؛ اما عهد شکنی نیز نکردند. همان طور که مشاهده می شود، آنان گروه اندکی هستند که در سخن خداوند «قَلِيلًا مِنْهُمْ» از آنان یاد می شود.

۴. عفو و گذشت به طور کلی شامل تمام یهودیان می شود که نظر برگزیده است.

علامه طباطبائی گوید:

در «وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ» کلمه «خائنه» چه به معنای اسم فاعل باشد و چه به معنای خیانت، بدان سبب که نکره آمده و به سبب کلمه «منهم» طایفه ای از آنان را شامل می شود. معنای جمله این است که تو همواره به طایفه ای از آنان اطلاع پیدا می کنی که خائنند و یا همیشه بر خیانت طایفه ای از آنان اطلاع پیدا می کنی. «إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ، فَأَعْفُ عَنْهُمْ، وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ مکرر گفته ایم استثنای قلیلی از بنی

ص: ۱۵۳

۱-، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۸؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۱۰۱.

۲- البیان، ص ۳۵۸. البته آیت الله خوئی نسخ شدن آیه ۸۵ سوره حجر را نسبت به آیه سیف و قتال رد کرده است؛ ولی به هر صورت مضمون سخن، شامل آیه ۱۳ مائده نیز می شود.

۳- تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۶۰.

اسرائیل، با این معنا منافات ندارد که لعنت و عذاب متوجه این امت و این نژاد بشود.

یکی از حرف های عجیبی که بعضی مفسران در تفسیر این آیه زده اند، این است که گفته اند: مراد از کلمه «قلیل» عبد الله بن سلام و اصحاب او است و آیه شریف می خواهد بفرماید: «همه یهودیان خائند، مگر او و دوستانش» (۱). وجه عجیب بودن این تفسیر این است که قرآن کریم می فرماید: «آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، آن لحظه نرسیده که دل هاشان برای یاد خدا و عمل به معارف و احکام حقی که نازل شده نرم شود؟ و مانند اهل کتاب نباشند که قبل از شما برایشان کتاب آمد و سال ها از عصر پیامبرشان گذشت، در نتیجه دل هایشان قساوت یافت و اینک بسیاری از آنان فاسقند؟» (۲) عبد الله بن سلام، مدت ها پیش از نزول سوره مائده اسلام آورد و معنا ندارد آیه شریف، شامل مسلمانان در روز نزول بشود؛ زیرا آیات مورد بحث، سخن از میثاق بنی اسرائیل و سخن از بدی های یهود دارد، یهودیانی که آن ایام همچنان یهودی مانده بودند و عبد الله بن سلام در آن روز، یهودی نبود. (۳)

مطلب حائز اهمیت، عفو و چشم پوشی از اشتباهات و انحرافات است که بر نظام دعوت اسلامی اثر سوء ندارد؛ اما اگر آنان پیمان شکنی کردند و به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان خیانت نمودند و بخشش و عفو آنان، مسلمانان را متضرر بسازد، در این حالت باید به گونه ای با آنان برخورد شود که مسلمانان از شر آنان مصون بمانند؛ چرا که بخشودن کسانی که باید مقابل آنان ایستاد و از جان و عقیده دفاع کرد، در واقع به معنای به هلاکت انداختن خویش است.

۴. دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به انعقاد پیمان در مدینه

اشاره

– هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب، قدم گذاشت، هنوز گروه های زیادی از ساکنان این شهر اسلام را نپذیرفته بودند. از گزارش های تاریخی استفاده می شود در آغاز هجرت، مسلمانان در اقلیت بودند (۴) و آیین محمدی، قدرت و توانایی چندانی نداشت. ابن شبه گوید:

ص: ۱۵۴

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۵.

۲- حدید: ۱۶.

۳- المیزان، ج ۵، ص ۴۱.

۴- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۸۴.

هنگام ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب، گروه های مختلفی در این شهر سکونت داشتند؛ از جمله: مسلمانان، مشرکان بت پرست و یهودیان صاحب قلعه و سلاح... گاه، مردی مسلمان و پدرش مشرک بود... مشرکان و یهودیان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش را آزار می دادند و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، مأمور به صبر بود. (۱)

در چنین شرایطی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می توانست با گروه های مختلف، پیمانی امضا کند و آنان را- که ظاهراً در موضع قوی تر بودند- با خود همراه کند، منافع بسیاری را برای مسلمانان کسب می کرد و جان و مال مسلمانان از دستبرد مخالفان در امان می ماند. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با رفع مشکلاتی که مشابه آن در مکه، از گسترش اسلام جلوگیری کرده بود، اکنون می توانست با آسایش خاطر بیشتری به تبلیغ آیین خود و مقابله با دشمنان خارجی پردازد. توجه به چنین موقعیتی، اهمیت فراوان پیمان های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با گروه های مختلف مدینه نشان می دهد. در این میان، پیمان با یهود، ضرورت بیشتری داشت؛ چون آنان به منزله رؤسای یثرب و دارای هیبت فرهنگی نزد عرب ها بودند. از نظر نظامی، نیرو و امکانات خوبی داشتند و خطر آنان کمتر از خطر قریش و مشرکان بیرون مدینه نبود. (۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دورانیشی والایی، همه این اقشار را با حفظ آداب قبیله ای شان تحت مجموعه ای واحد قرار داد و حداقل برای مدتی از توطئه های فردی و گروهی آنان اطمینان یافت. از طرفی، غیر مسلمانان نیز با توجه به جایگاه حلف و پیمان نزد ایشان، مسلمانان را همچون خانواده خود دانستند و احساس کردند که باید منافع متقابل یک دیگر را حفظ نمایند.

پیمان با مردم مدینه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از ورود به مدینه، با گروه های زیادی پیمان بست. آنچه مورد نظر ما است، پیمان هایی است که یهودیان مدینه در آن شرکت داشته اند. مورخان به مناسبت های مختلف به قراردادهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود اشاره کرده اند، اما به متن آن ها چندان توجهی نشده

ص: ۱۵۵

۱- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲- سخنی که بنی قینقاع پس از نبرد بدر به رسول خدا (ص) گفتند گواه بر این مطلب است. آنان گفتند: «ای محمد! گمان می کنی ما مثل قوم خودت هستیم که جنگ جو نبودند؟ اگر ما با تو نبرد کنیم، خواهی دید کسی در جنگیدن به پای ما نمی رسد.» السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۷؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۷۶.

است؛ برای مثال، هنگام گزارش جنگ های آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با سه گروه یهود، می گویند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آنان پیمانی داشت که نادیده گرفتند (۱)؛ ولی موارد آن را بیان نکرده اند. تنها دو مورد از این قراردادها به طور کامل ثبت شده که یکی مربوط به همه گروه های مدینه است و به «پیمان با مردم مدینه» یا «پیمان عمومی» معروف است و عده ای اشتباهاً آن را مواععه یهود می دانند؛ در حالی که پیمان دیگری مخصوص سه طایفه بنی نضیر و بنی قریظه و بنی قینقاع بوده است که در اصل، همان «مواععه یهود» می باشد.

پیش از ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، چهار گروه شکل گرفتند: ۱. انصار (مردم مدینه) ۲. مهاجران ۳. منافقان و ریاکاران ۴. یهودیان، که عده ای از یهودیان از بنی اسرائیل و عده ای هم از اعراب بودند که به دین موسی علیه السلام گرویدند. به نقل بعضی، بیشتر یهودیان عربستان از آرامیان و عرب های تازه یهودی شده بودند، نه از نژاد اسرائیل (یعقوب علیه السلام). (۲)

در آغاز هجرت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه با یهودیان، رفتاری خوش و ملایم داشت و به آن ها اطمینان داد که از اموال و جانشان محافظت به عمل می آید. در این راستا، یکی از اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انعقاد قراردادی میان مهاجران و انصار بود که در آن، از یهود هم فراوان یاد شده است. این پیمان نامه دارای موضوعات فراوانی بود و کلیه گروه های مدینه را که در آن شرکت کرده بودند، نام می برد. این متن به گونه ای تدوین شده بود که پیروان آیین های اعتقادی مختلف اعم از مسلمان، یهودی و حتی مشرکان نیز بتوانند در آن شهر کنار هم زندگی کرده، به وظایف دینی خود عمل نمایند و از تعرض بر ضد همدیگر نیز بپرهیزند. با وجود اهمیت فراوانی که تاریخ نویسان متأخر، برای این پیمان نامه قائلند و آن را از شاهکارهای دولت مدینه می دانند، مورخان اولیه، به آن چندان اهمیتی نداده و به نقل آن، همت نگماشته اند. تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق، روایت کرده است و ابو عبید - معاصر ابن هشام - نیز آن را در کتاب الاموال آورده است. (۳) متأسفانه مورخانی همچون ابن سعد، ابن خیاط، بلاذری، یعقوبی، طبری و مسعودی به آن اشاره ای نکرده اند. روایت ابن اسحاق و ابو عبید با قدمتی که دارند، برای ما ارزشمند است؛ ولی تعدد روایات و برداشت های

ص: ۱۵۶

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۱؛ المغازی، ج ۱، ص ۳۶۵-۴۵۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲- جهان در عصر بعثت، ص ۱۸.

۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۶۸؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۷۲.

سیره نویسان بعدی نیز می توانست در تحلیل جزئیات قرارداد، بیشتر راهگشا باشد. متن این پیمان که ابن هشام آن را پیش از داستان برادری مهاجران و انصار آورده، طولانی است. اینجا به بخش هایی از آن که مورد نظر است، توجه می کنیم:

ابن اسحاق گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان مهاجران و انصار نوشته ای امضا کرد و در آن، با یهود پیمان بست. آنان را بر دین و اموالشان تثبیت کرد و به سود و زیان آنان شرایطی مقرر فرمود. متن پیمان نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

این، نوشته ای است از محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بین مسلمانان قریش و یثرب و کسانی که به ایشان ملحق شوند و به همراهشان جهاد کنند. آنان ملتی واحد را تشکیل می دهند. مهاجران در پرداخت دیه و فدیة، بر آداب پیش از اسلام باقی هستند و به نیکی و عدالت، آن را می دهند. بنی عوف، بنی ساعده، بنی حارث، بنی جشم، بنی نجار، بنی عمرو بن عوف، بنی نبیت و بنی اوس هم بر رسوم پیش از اسلام باقی هستند... از یهود، هر کس پیرو دین اسلام گردد، (۱) از یاری و همراهی و برابری سایر مسلمانان برخوردار می شود؛ نه به او ظلم می شود و نه ناروایی و نه مسلمانان بر ضد او، کسی را یاری می کنند... یهود هنگام جنگ، همراه مسلمانان هزینه جنگی را می پردازند. یهود بنی عوف و موالی شان با مسلمانان در حکم یک ملتند. یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را؛ اما هر که ستم کند، خود و خانواده اش را به هلاکت خواهد انداخت. برای یهودیان بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعد، بنی جشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بنی ثعلبه و بنی شطیبه، همان حقوق بنی عوف ثابت است. نزدیکان ایشان هم از این مزایا برخوردارند. کسی بدون اجازه محمد صلی الله علیه و آله و سلم، از این مجموعه بیرون نمی رود. از قصاص جراحی کوچک هم گذشت نخواهد شد. هر کس دیگری را به قتل رساند، خود و خانواده اش را در معرض کشته شدن قرار داده است، مگر اینکه به او ستم شده باشد. یهودیان و مسلمانان، هزینه جنگ را به

ص: ۱۵۷

۱- تاریخ از کسانی از یهود نام می برد که به دین اسلام گراییده و نسبت به بشارت تورات و عهدی که از طریق انبیای الهی با خداوند بسته بودند که در صورت ظهور پیامبر خاتم، به وی و رسالتش ایمان آورند؛ مانند: عبدالله بن سلام و خانواده اش، مخیریق، ... استوار ماندند.

سهم خود می پردازند...، قریش و دوستانشان، پناه داده نمی شوند. اگر کسی به مدینه حمله کرد همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی شان نیز از این حقوق برخوردارند.^(۱)

این قرارداد، همان گونه که مشخص است، میان مهاجران و قبایل مسلمان و یهودی انصار بسته شده است. یهودیانی که نامشان در این پیمان نامه آمده است، شهرتی ندارند و در گزارش های تاریخی، توجه چندانی به آنان نشده است.^(۲) گویی این یهودیان، همان کسانی هستند که یعقوبی درباره آنان می گوید:

«گروهی از اوس و خزرج به دلیل همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیدند»^(۳) و به متهودین (یهودی شده ها) یا یهود انصار شهرت دارند. این گروه ها، به دلیل اوس یا خزرجی بودنشان، کمترین تنش ها را با مسلمانان داشته اند^(۴) و به نظر می رسد، کم کم اسلام آورده و ارتباطی با یهودیان اصیل نداشته اند. علت معروف شدن این پیمان به «موادعه یهود» هم، شرکت این گروه از یهود انصار در میان ایشان است. طرف های اصلی این قرارداد، مهاجران مکه و انصار مسلمان مدینه هستند.^(۵) برخی محققان بر این باورند که این پیمان، مجموعه ای از چند قرارداد است که ابن اسحاق و دیگران، آن ها را کنار هم و به عنوان یک پیمان نامه آورده اند.^(۶) تکرار برخی از مواد متن نیز چنین مطلبی را تأیید می کند.

بسیاری بر این تصورند که سه طایفه معروف یهود - که گفته می شود یهود اصلی حجازند^(۷) - در این پیمان نامه شرکت داشته اند. علت چنین تصویری این است که اولاً عده ای از

ص: ۱۵۸

۱- طبقات، بخشی از سیره نبوی، ۳۶۶؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۴؛ فتوح البلدان، ص ۲۶.

۲- الاعلاق النفیسه، ص ۶۲؛ المفصل، ج ۶، ص ۵۱۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۱۰.

۴- ابن اسحاق و بلاذری در جائی که نام دشمنان یهودی پیامبر را ذکر می کنند، کمترین اشاره را به این قبایل می کنند. السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۱۶؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵- مسند احمد، ج ۱، ص ۲۷۱، ۲/۲۰۴؛ کافی، ج ۵، ص ۳۱؛ النهایه ج ۲، ص ۳۵۵.

۶- نشأ الدوله الاسلامیه، ۲۵؛ محمد (ص) فی المدینه، ص ۳۴۳؛ الصحیفه میثاق الرسول، ص ۵۴۵.

۷- البته یهودیان اصیل و اسرائیلی منحصر به اینان نیستند؛ ولی دیگران به این اندازه شهرت نداشته اند. (الآغانی، ج ۲۲، ص ۳۴۳).

مورخان، هنگام نقل این قرارداد، از آن سه طایفه نام برده اند.^(۱) ثانیاً همه مورخان هنگام بیان جنگ های پیامبر با این سه گروه یهودی، گفته اند: «آنان هنگام ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، با او صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بسته بودند» و چون متن دیگری غیر از این پیمان به «موادعه یهود»، شهرت ندارد، بلافاصله تصور می شود مراد از پیمان با سه گروه یهود، همین پیمان عمومی است.

آنچه مورخان درباره آن سه گروه می گویند، این است که سه طایفه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گذاشتند که بی طرفی خود را حفظ کرده، حتی به نفع مسلمانان هم وارد جنگ نشوند؛^(۲) اما در این پیمان، یهود موظف شد در جنگ ها همراه مسلمانان شرکت کرده و بخشی از هزینه آن را تأمین کند.^(۳)

برخی با بیان احتمالاتی درباره شرکت این سه طایفه در پیمان عمومی گویند:

احتمال دارد آن ها هم جزء پیمان باشند؛ چون یاد از بستگان اوس و غیره، متضمن یاد از یهود هم پیمان آن ها هم هست.^(۴)

موادعه یهود

همانطور که گذشت، ضمن پیمان نامه مدینه، اجازه داده شده بود یهود و کلیه ساکنان یثرب هر یک، به دین خود باقی بمانند؛ اما درگیری آنان با رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مسأله ی تشکیل امت واحدی از یهود و مسلمانان را غیرممکن می نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به رسالت خویش، ایشان را به دین اسلام دعوت کرد؛ گرچه می دانست یهود، به تحمل عناصر جدید، خصوصاً دیانت اسلام در مدینه راضی نخواهد بود. این امور، در تاریخ اسلام با نشانه هایی از واکنش یهود همراه بود که براساس مسائل خاص خود، به پیمان نامه تن داده بودند و در عین حال، هر لحظه انتظار می کشیدند تا مشرکان، به ویژه قریش، خودشان را در حول و حوش مدینه نشان دهند و یهودیان به ایشان ملحق شوند. تحریک احزاب به وسیله بزرگان بنی نضیر و پیوستن بنی قریظه به احزاب، خود دلیل محکم بر تأیید این سخن است. با این وجود،

ص: ۱۵۹

۱- کتاب الاموال، ص ۲۹۷؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲- المغازی، ج ۱، ص ۴۵۴؛ بهجهالمحافل، ج ۱، ص ۲۱۳؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۱۳.

۳- ان بینهم النصر علی من حارب اهل هذه الصحیفه، و ان الیهود مع المؤمنین ماداموا محاربین. ابو عبید هم گوید: [یهودیان در جنگ ها همراه پیامبر بودند و سهم خود را می گرفتند.] کتاب الاموال، ص ۲۹۶.

۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با آن‌ها مدارا و خوشرفتاری می‌کرد. حتی برای عملی کردن وحدت مدینه، با عهدنامه، نظمی را برقرار کرد.

در همه مدت سلوک با یهود، هرگز دیده نشد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دین آن‌ها را تحقیر کند و از اهمیت آن بکاهد و تنها از تحریف و یا جعل تورات توسط علما و احبار یهود انتقاد می‌کرد.^(۱)

آنچه مسلم است این که یهودیان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معاهدات خاصی داشته‌اند؛ زیرا از درگیری‌هایی که بعدها با این قبایل صورت می‌گیرد، به لفظ «پیمان شکنی» استناد می‌شود.^(۲) خود یهودیان نیز در مقابل این اتهام که پیمان شکنی کرده‌اند، اعتراض نمی‌کنند؛ پس این اتهام و این سکوت، هر دو مؤید وجود پیمان‌هایی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان است. واقدی می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام ورود به مدینه با بنی قریظه و بنی نضیر و دیگر یهودیان مدینه مصالحه کرد که نه بر ضد حضرت صلی الله علیه و آله و سلم باشند و نه دشمنان او را یاری دهند و اگر از یهود کسانی به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سر بلند کنند، این یهودیان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری دهند.^(۳)

متن این قرارداد را که رسول خدا با سه طایفه بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قینقاع امضا کرده، مرحوم طبرسی در اعلام الوری از علی بن ابراهیم نقل کرده است.^(۴) این قرارداد نسبت به آنچه به پیمان عمومی شهرت یافته، از صراحت و انسجام بیشتری برخوردار است؛ زیرا طرف‌های آن، به خوبی روشن است و مشخص است که در یک زمان، برای هر سه طایفه بسته شده است. تنها مشکل متن، این است که به نقل طبرسی منحصر است و در هیچ منبع دیگری نیامده است؛ ولی در منابع دسته اول، بر تأیید مواد این پیمان شواهدی وجود دارد که عبارتند از:

۱. در بسیاری از منابع، وقتی سخن از پیمان شکنی سه طایفه یهودی به میان آمده، تصریح شده است که آنان هنگام ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، پیمانی را با آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم امضا

ص: ۱۶۰

۱- محمد رسول اکرم (ص)، ص ۳۹۹.

۲- بقره: ۸۴-۸۶.

۳- المغازی، ج ۲، ص ۳۴۰؛ العبر، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴- اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۹/۱۱۰؛ مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. در برخی منابع آمده است که یهود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشتند به سود و زیان او قدمی برندارند؛ (۲) همان گونه که در این پیمان نامه ذکر شده است.

۳. مورخان، حیی بن اخطب و کعب بن اسد را طرف قرارداد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسؤول پیمان بنی نضیر و بنی قریظه اعلام می کنند (۳)؛ همان گونه که در این پیمان نامه ذکر شده است.

۴. در منابع آمده است که پس از پیمان شکنی بنی قینقاع و بنی نضیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد کشتن آنان را داشت؛ ولی از آنان گذشت. (۴) در باره قتل عام بنی قریظه پس از پیمان شکنی شان، مورخان گویند: «مردانشان کشته و زنان و فرزندانشان اسیر شدند.» (۵) وقتی هم محاصره بنی نضیر و بنی قریظه شدت گرفت، یهودیان گفتند: «اگر تسلیم محمد صلی الله علیه و آله و سلم نشویم، مردانمان کشته و زن و بچه مان اسیر خواهند شد.» (۶)

با توجه به منابع معتبر، این پیمان نامه میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سه گروه یهود مدینه، در اوایل هجرت صورت پذیرفته است؛ زیرا پیمان با طوایف یهود را نمی توان دیرتر از ماه های اول هجرت دانست. اولاً به این دلیل که در این پیمان نامه آمده است: یهودیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و از دعوتش پرسیدند. پیدا است این اولین برخورد یهود با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که چنین سؤالی کرده اند.

ثانیاً: مخیریق که طرف قرارداد بنی قینقاع معرفی شده است، در همان اوایل هجرت ایمان

ص: ۱۶۱

- ۱- المغازی، ج ۱، ص ۴۵۴؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۱۷۲.
- ۲- کان رسول الله حين قدم صالح قريظه و النضير و من بالمدينه من اليهود ألاً يكونوا معه ولا عليه مغازی، ج ۱، ص ۴۵۴؛ معالم التنزيل، ج ۸، ص ۳۱۳؛ مدارك التنزيل، ج ۳، ص ۴۵۴؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۱۶۸؛ بهجهالمحافل، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ۳- السيره النبويه، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۲۵۵، ۲۳۷؛ فتوح البلدان، ص ۳۵.
- ۴- السيره النبويه، ج ۱، ص ۱۹۱؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۱۷۳.
- ۵- السيره النبويه، ج ۲، ص ۲۴۰؛ صحيح البخاری، ج ۵، ص ۵۱؛ تاریخ اليعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۳۳.
- ۶- المغازی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۱، ص ۲۲۵.

آورده و در جنگ احد، به شهادت رسیده است.^(۱)

ثالثاً: مخیربوق، وقتی پیمان نامه را گرفت و نزد قومش برگشت، به آنان گفت: «بیاید به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوریم»؛ ^(۲) لذا به نظر می رسد او، در همان روزها به مسلمانان پیوسته باشد. بدین صورت انعقاد این قرارداد به ماه های اول هجرت باز می گردد.^(۳) مفاد پیمان نامه به این قرار است که یهودیان متعهد می گردند به هیچ یک از اقدامات ذیل دست نزنند؛ گرچه بندهای آن بعدها توسط یهودیان زیر پا گذاشته شد:

۱. همکاری بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (لا یعینوا علی رسول الله)؛

۲. همکاری بر ضد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی همه مسلمانان (ولا علی احد من الصحابه)؛

۳. اقدام تبلیغاتی (بلسان)؛

۴. اقدام مسلحانه (ولا ید و لا یسلح)؛

۵. پشتیبانی تدارکاتی دشمن (ولا بکراع)؛

۶. توطئه های پنهان و آشکار، در شب یا روز (فی السر و العلانیه لا بلیل و لا بنهار).

از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای هر یک از این سه طایفه یهودی نسخه ای نوشته شد تا نزد بزرگ ایشان محفوظ باشد. این شخص، مسؤول پیمان نامه و طرف قرارداد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می آمد و تصمیم گیری درباره پایبندی یا نقض قرارداد، بر عهده او بود؛ به همین علت، عبدالله بن ابی برای جنگ افروزی میان یهودیان و مسلمانان، به حبیب بن اخطب و کعب بن اسد پیغام داد پیمان خود را نادیده بگیرند و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بجنگند.^(۴) در جریان پیمان شکنی بنی قریظه هم، این کعب بود که به این کار رضایت داد و دیگران نیز با او مخالفتی نکردند.^(۵)

از آنچه گذشت، روشن گردید که هر سه طایفه یهودی که با مسلمانان درگیر شدند، با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان رئیس دولت مدینه، پیمان عدم تعرض داشتند. تاریخ دقیقی برای آن ثبت

ص: ۱۶۲

۱- المغازی، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲- إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳- مرحوم آیت الله احمدی میانجی پنجمین ماه هجرت را زمان انعقاد قرارداد دانسته است. (مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۲۶۰؛ تنها دیار بکری از مورخین متأخر، مواده یهود را در ماه پنجم هجرت دانسته است. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۵۳).

۴- المغازی، ج ۱، ص ۳۶۸.

نشده است؛ ولی به جهت اسنادی که مطرح گردید، وقوع این رخداد، حتمی است.^(۱)

قراردادهای دائمی و موقت

با توجه به عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شیوه انعقاد پیمان میان مسلمانان و سایر اقشار مدینه، به ویژه یهودیان، فقها قرارداد ذمه را از قراردادهای دائمی صلح دانسته اند که جز در موارد نقض پیمان و یا اهمال آن از طرف گروه متعاقد، حالت الزامی و ارزش حقوقی خود را حفظ خواهد کرد.

قرارداد «هدنه» یکی دیگر از انواع قراردادهای رسمی بین المللی از نظر حقوق اسلامی است که به عقیده بسیاری از فقها، باید به صورت موقت تنظیم گردد و مدت مجاز قرارداد مزبور نیز مورد اختلاف بین فقها می باشد. جمعی از فقها به استناد عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صلح حدیبیه که با مشرکان مکه برای ده سال منعقد شد، بیشترین مدت مجاز آن را به ده سال محدود کرده اند؛^(۲) ولی جمعی از فقها، قرارداد «هدنه» را برای مدت بیشتر از ده سال در صورتی که مصلحت ایجاب کند، تجویز نموده و عده ای هم آن را به صورت دائمی و غیرموقت مشروع شمرده اند.^(۳) قراردادهای مزبور که هر یک به نوبه خود می تواند در تحقق بخشیدن به صلح شرافتمندانه انسانی، نقش ارزنده و اساسی داشته باشد، حقوق و مقاصد صلح جویانه دو طرف را در برمی گیرد و براساس قانون کلی قراردادها، هر نوع خصوصیات و مزایای مورد نظر به مقتضای توافقی که به عمل آمده، الزاماً با در نظر گرفتن نوع و شرایط و مقتضیات هر یک از پیمان های مزبور در متن عهدنامه به طور مشخص و خالی از ابهام قید گردد و دو طرف معاهده، مسؤولیت مشترک تنفیذ و وفای به مفاد قرارداد را به عهده می گیرند.^(۴)

این اصل مسلم اسلامی، نه تنها با طرز فکر جهانی و ایده وحدت جهان که هدف نهایی قانون اسلام است، تضادی ندارد؛ بلکه خود، وسیله ای برای گسترش دعوت اسلامی است؛ زیرا

ص: ۱۶۳

۱- محمد (ص) و الیهود، ص ۸۳؛ محمد (ص) فی المدینه، ص ۳۴۵؛ الصحیفه میثاق الرسول، ص ۵۳۱.

۲- اللعه الدمشقیه، ص ۱۶۴.

۳- الفقه، ص ۷۴.

۴- الفقه، ص ۱۸۵-۱۸۶.

اسلام، خواهان آن است که عقیده اسلامی از راه صلح و مسالمت انتشار یابد(۱) و جامعه اسلامی را موظف می کند که برای تحقق امنیت و صلح، اقدامات لازم را از راه معاهدات به عمل آورد. طبق دستورات اکییدی که در قرآن و سنت وارد شده است، مسلمانان نه تنها خود را ملزم به وفاداری به مفاد قراردادهای می دانند؛ بلکه موظفند از پیمانها پاسداری کنند(۲).

قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس

گاه، جنگ و جهاد به آتش بس منجر می شود که از آن در فقه، به مهاده و هدنه تعبیر می شود. این لغت، در اصل به معنای سکون است و اصطلاحاً برای بیان صلح موقت میان مسلمانان و گروهی از کافران حربی به کار می رود؛ لذا بر آن، موادعه و معاهده که گویای حالت ناپایدار است، اطلاق می شود(۳). شیخ طوسی می گوید:

هدنه و مهاده، به یک معنا و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی(۴). علامه حلی نیز می گوید:

مهاده، موادعه و معاهده، واژه هایی مترادف و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی(۵).

بنابراین حالت ناپایداری و گذرا بودن، در معنا و تعریف هدنه اخذ شده است. به اجماع مسلمانان، هدنه فی الجمله جایز است.

مقصود از جواز در این جا، جواز به معنای اعم است که برابر حرمت قرار می گیرد و شامل واجب و مکروه نیز می شود. قید فی الجمله نیز برای بیان این نکته است که این جواز، مشروط به شروطی است که با فراهم نیامدن آن ها، هدنه حرام خواهد بود. دلیل بر جواز هدنه، افزون بر آن که این مطلب مورد قبول همه مسلمانان است، آیاتی از کتاب خدا است؛ مانند:

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئاً(۶)؛

ص: ۱۶۴

۱- برای توضیح بیشتر، ر.ک: اسلام و حقوق ملل، ص ۷۰-۸۶.

۲- جامع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵. المیزان، ج ۹، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۳- قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، ص ۵.

۴- المبسوط، ج ۲، ص ۵۰.

۵- تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۳۵۲.

۶- توبه: ۴.

«مگر آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید و در پیمان خود، کاستی نیاورده اند».

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَمُوا لَكُمْ (۱)

«مگر کسانی که نزد مسجد الحرام، با آنان پیمان بستید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مردم «هجر» و «بحرین» و «ایله» و «دومه الجندل» پیمان صلح بست و پیمان های دیگری در مورد صلح و جزیه بسته بود و هیچ کدام را تا پایان عمر به هم نزد. پس از نزول این سوره هم با آنان جنگ نکرد و آنها کفار ذمی بودند، تا زمانی که آن حضرت از دنیا رفت و خلفایی نیز که پس از آن حضرت آمدند، به آن پیمانها وفا کردند. (۲) «الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ؛ (۳) کسانی که از آنان پیمان گرفته ای، آن گاه پیمان خود را می شکنند».

این آیات، با دلالت لفظی خود، بیانگر جواز معاهده با کفار است و معاهداتی را که از سوی مسلمانان با آنان بسته شده است، به رسمیت شناخته، تأیید می کند. معاهده، به هدنه و آتش بس اختصاص ندارد؛ ولی هدنه، قدر متیقن آن به شمار می رود. جواز مهاده مشروط به آن است که فی الجمله مصلحت داشته باشد. عقل به صراحت حکم می کند که این شرط، مقتضای حکمت است. همچنین از مناسبت حکم و موضوع این شرط مستفاد می شود. آیات و روایات بسیاری به صراحت از مسلمانان می خواهند با دشمنان جهاد کنند و آنان را به قتال در راه خدا تشویق و در صورت ترک این فریضه، آنان را سخت تهدید می کنند. (۴)

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۵)؛

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند. و آن کس که در راه خدا پیکار کند و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

سپس آیه ای و یا آیتی فرمان به پذیرش صلح می دهند.

ص: ۱۶۵

۱- توبه: ۷.

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۹-۱۰.

۳- انفال: ۵۶.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۳۱۳؛ قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، ص ۵.

۵- نساء: ۷۴.

وَإِنْ جُنْحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱)؛

«و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح در آی و بر خدا توکل کن که او شنوا و دانا است»

با توجه به آیاتی که در باب جهاد نازل شده است و همچنین از مناسبات عرفی میان حکم و موضوع، می توان نتیجه گرفت مصالحه با دشمن جنگی، همیشه و در هر شرایطی جایز نیست؛ بلکه جواز آن، مشروط به پدید آمدن شرایط و اوضاعی است که از آن به «مصلحت» تعبیر می کنیم. علاوه بر این، می توان لزوم مصلحت را از آیاتی که ظاهرشان دال بر منع از مسالمت و مدارا و دوستی با دشمنان جنگی است، استنباط کرد. خداوند متعال می فرماید:

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرِكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ؛ (۲)

«پس هرگز سست نشوید و [دشمنان را] به صلح [ذلت بار] دعوت نکنید؛ در حالی که شما برترید و خداوند با شما است و چیزی از [ثواب] اعمالتان را کم نمی کند!»

یعنی در حالی که برتر هستید، سست مشوید و به صلح دعوت مکنید. همچنین می فرماید:

إِنَّمَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۳)؛

«تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند. هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است!»

یعنی جز این نیست که خداوند شما را از دوستی کردن با کسانی باز می دارد که با شما در دین جنگیده اند و از سرزمین خودتان بیرونتان رانده اند و بر بیرون راندنتان همدستی کرده اند. نیز می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ

ص: ۱۶۶

۱- انفال: ۶۱.

۲- محمد: ۳۵.

۳- ممتحنه: ۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما به آنان اظهار محبت می کنید.

بنابراین حاصل جمع ادله آن است که پذیرش صلح یا پیشنهاد آن به دشمن، شرعاً مشروط به وجود مصلحتی در آن است. وانگهی، این مصلحت منحصر به مواردی که فقها ذکر کرده اند؛ از قبیل ضعف مسلمانان و ناتوانی آن ها از ایستادگی برابر کفار، یا امید مسلمان شدن کافران و یا به دست آوردن مال از آنان نیست؛ بلکه با توجه به شرایط خاص هر زمانی، می توان مصالح دیگری در نظر گرفت و با توجه به آن ها به صلح تن داد؛ مانند تبلیغ مثبت به سود نظام اسلامی به عنوان نظامی که به دشمنانش پیشنهاد صلح می کند، یا ترساندن دشمن دیگری که به دلیل درگیر بودن نظام اسلامی به جنگ، در آن طمع بسته است و می خواهد از این فرصت بهره برداری کند. در چنین صورتی هر گاه آن دشمن ببیند امام مسلمانان در صدد انعقاد پیمان صلح با دشمن جنگی خود است، می هراسد و سودای خامی را که در سر پرورده است، فراموش می کند. نا گفته نماند این مصالح هم چون مصادیق جهاد، مراتبی دارد و اهمیت آن ها متفاوت است و نمی توان آن ها را دقیقاً معین و منحصر دانست؛ بلکه امام است که در هر شرایطی تشخیص می دهد مصلحت در جهاد است یا در صلح. با توجه به مهم تر بودن هر یک از این مصالح، موضوع مناسب را اتخاذ می کند و جنگ یا صلح را برمی گزیند؛ بنابراین با فرض این که مصلحت مراتبی دارد و تن دادن به صلح در هر مرحله ای مشروط به آن است که در آن مرحله صلح، مهم تر از عملیات جهادی باشد، ناگزیر باید پذیرفت که گاه، هدنه واجب می شود و بنابر گفتار صریح پاره ای دیگر از فقها، هدنه هرگز به مرحله وجوب نمی رسد و در هیچ حالی واجب نیست و همواره جایز است. (۲)

نکات آیات برای ایجاد الگو

یهودیان و دیگر اقلیت های موجود در مدینه، در این پیمان نامه، از حقوق و مزایای شهروندی جامعه اسلامی برخوردار شدند. در انجام آداب و سنن و شریعت خود، آزادی یافتند و

ص: ۱۶۷

۱- ممتحنه: ۱.

۲- قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، ص ۶-۱۲.

در حقوق اجتماعی و سیاسی، مثل دیگر شهروندان برخوردار از مزایا و حقوق گردیدند؛ به شرط آن که قوانین و مقررات دولت اسلامی را رعایت کرده، به منافع و مصالح امت خیانت نکنند. در بحارالانوار آمده است:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع و یهودیان اوس و خزرج پیمانی بست که بر اساس آن، قرار شد که آن‌ها هرگز بر ضرر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او قدمی برندارند و به وسیله دست و زبان، به او ضرر وارد نکنند و اسلحه و مرکب در اختیار دشمنان اسلام قرار ندهند. هرگاه برخلاف این قرارداد عمل کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ریختن خون آن‌ها و گرفتن اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آن‌ها مجاز است. سپس از طرف بنی نضیر، حی بن أخطب و از بنی قریظه، کعب بن سعد و از بنی قینقاع، مخیرق قرارداد را امضا کردند.^(۱)

با بررسی‌ها و تحلیل‌ها بر روی پیمان نامه مدینه، می‌توان آن را از مهم‌ترین وقایع مدینه محسوب کرد که گروه‌های نامتجانس حاضر در آن، بدون کمترین درگیری، کنار هم ساکن بودند و مدینه به شکل روز افزون از اهمیت سیاسی خاصی برخوردار شده بود. مهم‌ترین مسأله آن بود که به موجب این قرارداد، مدینه پایگاه جدیدی برای اسلام شد تا در این پایگاه بتواند به تبلیغ و ترویج آیین یکتاپرستی پردازد و مطمئن باشد که در صورت بروز مخالفت از قریش و مکه، مدینه یک دست از او حمایت خواهد کرد؛ زیرا یکی از مفاد مهم قرارداد، امن دانستن مدینه و ضرورت دفاع برای آن بود. ویژگی‌هایی که در این پیمان نامه مشهود است و می‌تواند در معاهدات امروز سران جهان اسلام با سایر کشورها الگو باشد، عبارت است از:

۱. در این قرارداد، حقوق اجتماعی یهود رعایت شده است؛

۲. قرارداد، شامل حال تمام گروه‌های ساکن یثرب است؛ نه گروه خاصی از آن‌ها و نام امت واحد بر آن‌ها می‌نهد.^(۲) کلمه امت، دسته‌ای از افراد است که همه در آن یکسان هستند؛

۳. شهری که تاکنون پایبند مقررات خاصی نبوده است با این قرارداد، در قالب قانون شکل گرفته و تابع آن می‌شود و شکل واحد و متحد به خود می‌گیرد. همه این امت واحد باید هنگام اختلاف، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کنند؛

ص: ۱۶۸

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴. قرارداد، میان اعراب یثرب و یا میان اعراب و یهود، پیوندهای قبیله ای و خویشاوندی سابق را سست کرده، نظام اجتماعی جدیدی را جایگزین آن می کند که بر اساس آن، مؤمنان باید بر ضد آن کسی که طغیان یا دسیسه کند و یا درصدد ظلم و تعدی برآید یا میان مؤمنان فتنه و فساد ایجاد کند، هماهنگ باشند؛ گرچه آن شخص، از فرزندان یکی از ایشان باشد؛ (۱)

۵. اهمیت ویژه قرارداد، به دلیل پایان دادن به جنگ و نزاع و برقراری آرامش و امنیت در شهر بود که گروه های متعهد را به همکاری با یک دیگر فرا می خواند؛

۶. قرارداد، مسیر مخالفت و تضعیف قوا را مسدود ساخته، به آسانی چهره افراد مخالف و تفرقه انداز را شناسایی می کند؛

۷. قرارداد، شناختن موجودیت مدینه را به قریش و سردمداران آن تحمیل می کند؛

۸. قرارداد، در صورت حمله دشمن، تجهیز شدن کل قوا را برابر مهاجمان مطرح می کند که این نوآوری در نظام جنگی قبل از آن بی سابقه بوده است؛

۹. قرارداد، موجب از بین بردن اتکا به خویشاوندان است؛ لذا تمام افراد، دارای حقوقی واحد شده، در یک راستا می باشند، بدون این که برای گروه خاصی، منزلت و جایگاه خاصی قائل گردد. این تساوی حقوق، امری پربها است که موجب دلگرمی افراد یک جامعه می شود؛

۱۰. به مقتضای این پیمان، هیچ کس حق ستم و تجاوز به یهودیان ساکن مدینه را نخواهد داشت و آنان با حفظ دیانت خویش، کنار سایر ساکنان مدینه، به زندگی مشغول هستند و بر اساس حکم الهی، پیامبر اسلام می تواند در صورتی که مصلحت نبیند، در کارهای یهودیان داوری نکند و یا اگر داوری کرد، به قسط و برابری حکم نماید؛ (۲) بنابراین یهودیان، در امور مربوط به نظام عمومی جامعه - از قبیل احترام و امنیت جانی و منع ستم و ظلم - تابع فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند؛ اما در امور خاص خود، تنها هنگامی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنان

ص: ۱۶۹

۱- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشُّحْتِ فَمِنْ جِءِءُوكَ فَأَحْكَمَ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضَ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» «آن ها بسیار به سخنان تو گوش می دهند، تا آن را تکذیب کنند و مال حرام فراوان می خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، میان آنان داوری کن، یا آن ها را به حال خود واگذار. اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی رسانند و اگر میان آن ها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد!» (مائده: ۴۲).

حکم می فرمود که آنان به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می کردند. البته در این صورت نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مخیر بود که حکم کند یا اظهار نظر نماید؛

۱۱. براساس این پیمان، دشمن پیامبر اسلام، دشمنان یهود شمرده می شوند و به موجب این پیمان، یهودیان موظف می شوند مشرکان را که دشمنان خدا و مسلمانان به شمار می رفتند، به دوستی نگیرند؛ چرا که این پیمان، همه مردم مدینه را - اعم از مسلمان و یهودی - یک ملت واحد قرار می دهد که دشمنان آنان، دشمنان همه و دوستان آنان، دوستان همه محسوب می شوند و همه در دفع دشمنان، هم دست و یار یک دیگرند، تا امتیت همه به صورت یکپارچه تأمین شود.

۵. حمایت الهی حاصل وفای به عهد

اشاره

قرآن کریم برای وفای به عهد و پیمان، اهمیتی به سزایی قائل است و در آیات (۱) بسیاری بر این موضوع تأکید کرده است. از مهم ترین آیات، آن است که خداوند متعال به صراحت از پیمان گرفته شده از بنی اسرائیل در انجام اوامر و تکالیف خود و نیز از عهد شکنی و مخالفت آنان خبر می دهد: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» خداوند پیمانی محکم از بنی اسرائیل گرفته است تا به دستورات تورات عمل کنند و به آنچه مکلف بدان هستند همچون نماز، زکات، اطاعت از رسول (موسی) علیه السلام دقت و توجه نمایند.

ص: ۱۷۰

۱- «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ فَبِمَا نَفَضْتُمْ مِنْهُمُ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَمَّا تَرَأَوْا تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، «خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آن ها، دوازده نقیب [سرپرست] برانگیختیم. خداوند [به آن ها] گفت: «من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آن ها را یاری کنید، و به خدا قرض نیکو بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]؛ گناهان شما را می پوشانم [می آمرزم] و شما را در باغ هایی از بهشت، که نهرا از زیر درختانش جاری است، وارد می کنم. اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است؛ ولی به خاطر پیمان شکنی، آن ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم سخنان را از موردش تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آن ها گوشزد شده بود، فراموش کردند. هر زمان، از خیانتی [تازه] از آن ها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آن ها در گذر و صرف نظر کن، که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد» (مائده: ۱۲-۱۳).

حضرت موسی علیه السلام، دوازده نفر (۱) از سرکردگان بنی اسرائیل را انتخاب کرد، تا مراقب مسائل دینی آنان باشند و از احوال ستمکاران سرزمین مقدس که خداوند دستور ورود به سرزمین آن ها و تسلط بر آنان را داده بود، اطلاع یابند و در عین حال، گزارش خود را به صورت مخفی به جناب موسی علیه السلام اعلام کنند. وقتی این افراد از وضعیت کنعانیان با خبر شدند و از قدرت و توان عظیم آنان مطلع گشتند، عده ای از این گروه دوازده نفره، بر خلاف قولی که داده بودند، آنچه را مطلع شدند به بنی اسرائیل گفتند و باعث گشتند بنی اسرائیل، از جنگ با کنعانیان بترسند. آنان به سبب ترس و وحشت، از اطاعت حضرت موسی علیه السلام در جنگیدن با آن ها، سرباز زدند و به موسی گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ...» از این رو مشاهده می شود، منتخبان و بزرگان بنی اسرائیل، اولین عهد شکنان این داستان بودند و تنها دوتن از آنان با نامهای یوشع بن نون و کالب بن یفنه به عهد خود وفادار ماندند.

موسی علیه السلام، برایشان دوازده سرکرده، به تعداد گروه های بنی اسرائیل قرارداد، تا ناظر و مراقب احوال آنان باشند؛ چرا که این قوم، قرن ها تحت ظلم و سیطره فرعون بودند و اراده و اعتماد به نفسشان سست شده، آثار فضیلت در جان آنان کمرنگ بود. همواره می بایست یک نفر به آن ها یادآوری می کرد؛ طمع آنان را کنترل نموده و روحیه آنان را هنگام ترس و وحشت تقویت می کرد، تا اراده و عزم آنان محکم و استوار شود.

سخن خداوند «وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ»؛ یعنی من از احوال و روحيات شما با خبر هستم و تا زمانی که خود را به عهد من مقید و پایبند نمایید و از پیامبران من تبعیت کنید، من نیز شما را حمایت و پشتیبانی می کنم. در واقع به نوعی به آنان هشدار داده که خداوند از همه چیز باخبر است و در صورت معصیت، عقاب می شوند و در صورت اطاعت، در کنف رحمت و نصرت خداوند متعال قرار می گیرند.

خداوند، پیمان هایی را که از آن ها گرفته شده است، در جمله شرطیه مؤکد با قسم بیان می کند که پنج مطلب را در بر می گیرد:

لَنْ أَفْتُمُ الصَّلَاةَ وَءَاتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ...؛

ص: ۱۷۱

۱- راغب در مفردات می گوید: کلمه «نقب» وقتی در باره دیوار یا پوست به کار می رود، معنای کلمه «ثقب» را که در باره چوب به کار رود، می دهد. آن گاه می گوید: «نقیب به معنای کسی است که از قومی آمار می گیرد، و احوال آن قوم را پی گیری می کند. و جمع آن، نقباء می آید» (مفردات، ص ۸۲۰).

اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آن‌ها را تعزیر(۱) و یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید...

خداوند در جواب شرط، دو وعده نیکو به آن‌ها می‌دهد؛ اگر به عهد خود وفادار باشید، گناهان شما در دنیا بخشیده می‌شود و از رضایت خداوند و بهشت او در آخرت نیز بهره‌مند گردیده، سعادت‌مند می‌شوید. بعد از این وعده‌های نیکو، خداوند در باره پیمان شکنی و کفر نعمت، به آنان هشدار می‌دهد که در صورت ترک دستورات و عمل به نواهی و پیمان شکنی و ترک شرط مؤکد در تحقق وعده بزرگ خداوند، فرد از جاده صواب دور شده و وارد وادی گمراهی و ضلالت می‌گردد. زمخشری گوید:

اگر سؤال شود: هر کس قبل از آن نیز کفر ورزد، در حقیقت از راه هدایت و راه مستقیم دور شده است. چرا خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ؟» پاسخ، این که درست است که کفر قبل از آن نیز موجب گمراهی است؛ ولی گمراهی بعد از آن، آشکارتر و بزرگ‌تر است.

و هر قدر بزرگ‌تر باشد، کفر به آن نیز قبیح‌تر و بزرگ‌تر است و به نهایت درجه خود می‌رسد.(۲)

نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین امور دینی را، وفای به عهد می‌داند؛

۲. با توجه به گوناگونی و تعدد آیات در مبحث وفای به پیمان، تأکید قرآن بر حفظ عهد، به ویژه در زمان تأیید حق، شامل ایمان به خداوند یکتا، رسولان معظم خداوند، انجام عبادات واجب مثل: نماز و زکات و شرکت در جهاد بر ضد ظلم و کوتاه کردن سیطره‌ی آرزوها و امور دنیوی و آباد کردن مزرعه آخرت و... عبادات مستحب مثل قرض الحسنه است؛

۳. با توجه به آیات مربوط، خداوند مهربان علی‌رغم عهدشکنی‌های متعدد یهود، باز هم به ایمان آوردن ایشان تمایل داشته و از در عفو و چشم‌پوشی با آنان سخن به میان آورده است. این امر به ما انسان‌ها بزرگ‌منشی را می‌آموزد که برابر نافرمانی‌ها و پیمان‌شکنی‌ها، از در عفو و بخشودگی وارد شویم و فرصت‌هایی برای جبران خطاها قرار دهیم؛

ص: ۱۷۲

۱- راغب می‌گوید: «تعزیر به معنای یاری و بزرگداشت است» مفردات، ص ۵۶۴.

۲- کشاف، ج ۱، ص ۶۱۵.

۴. موهبت الهی، تا جایی برای انسان خطاکار ادامه می یابد که اولاً- خود انسان خواهان آن باشد و ثانیاً به خطاهای خود آگاهی یافته، کمر همت ببندد، تا با توبه و عبرت آموزی، راه حق را پیش گیرد و در این مسأله، مُصر باشد.

۶. مذاکره صلح

اشاره

با توجه به روایت واقفی(۱) و ابن هشام در باره مذاکره به عمل آمده، نتیجه چنین است که در ماه رمضان سال ششم هجرت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر رسید یهود خیبر و مشرکان پیرامون آن در صدد جمع آوری نیرو برای حمله به مدینه هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای بررسی اوضاع خیبر عبدالله بن رواحه و سه نفر دیگر را به این منطقه فرستاد. این گروه، مخفیانه به خیبر رفتند و پس از به دست آوردن اطلاعاتی از اُسیر- که بعد از ابورافع به فرماندهی و ریاست خیبر گمارده شده بود - به مدینه بازگشتند و خبرهای آنجا را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان گذاشتند. بعد از مدتی، حدود ماه شوال(۲)، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم یاران خود را خواست و این بار عده زیادتری را همراه عبدالله، روانه خیبر کرد. وقتی آنان به خیبر رسیدند، اعلام کردند از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده اند و از اُسیر امان خواستند. اُسیر نیز از آنان امان خواست. آن گاه با یک دیگر دیدار کردند. ایشان به اُسیر گفتند: اگر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیی به تو نیکی خواهد کرد و تو را به ریاست خواهد گماشت. اُسیر پس از پافشاری مسلمانان پذیرفت که همراه آنان برود؛ ولی مشاوران او گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی نیست که به بنی اسرائیل ریاست بدهد». اُسیر گفت: «درست است؛ ولی ما از جنگ خسته شده ایم». سپس سی نفر از یهودیان را با خود همراه کرده به سوی مدینه راه افتادند. در دوازده کیلومتری خیبر، اُسیر از رفتن به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پشیمان شد و دست به شمشیر برد؛ ولی عبدالله بن انیس که در ردیف او بر شتر سوار بود، پیش از آنکه اُسیر حرکتی بکند ضربه ای به پایش زد و سپس او را کشت. بقیه مسلمانان هم با دیگر یهودیان درگیر شدند و همه را کشتند، به جز یک نفر که موفق به فرار شد.(۳)

ص: ۱۷۳

- ۱- گزارش این سفر از ابن هشام است و ابن اسحاق تنها طی یک سطر به اصل آن، اشاره کرده است.
- ۲- در باره زمان وقوع این ماجرا این نکته وجود دارد که حد فاصل اوائل سال پنجم هجری تا اوائل سال ششم هجری مطرح شده است. (تاریخ خلیفه، ص ۳۴؛ المحبّر، ص ۱۱۹؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۰ و ۱۹۶؛ المغازی، ج ۱، ص ۵۶۶).
- ۳- المغازی، ج ۱، ص ۵۶۶؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۱۸؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۴۰۶؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۱۹۶، ۲۱۰.

آن زمان بود که هنوز صلح حدیبیه انجام نشده بود و در این برهه، مسلمانان توانایی مقابله با آن‌ها را نداشتند؛ از این رو بهترین دوراندیشی، کنار آمدن با یکی از دو گروه مشرک و یهودی بود، تا این امر، باعث فروکش کردن حداقل یکی از دو طرف دشمن شود؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سراغ یهود رفت و به منظور آرام کردن شمال مدینه، عبدالله رواحه را برای مذاکره به خیبر فرستاد.

نظیر این عمل را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره قبیله غطفان انجام داد. هنگامی که این قبیله به کمک یهودیان و مشرکان پشت خندق آمد، تلاش کرد با این قبیله مصالحه کند و به این ترتیب از دشمنان خود بکاهد. در این جریان هم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست بین دشمنان خود، شکاف اندازد و در فرصتی مناسب تر با آنان رو به رو شود؛ همان گونه که با قریش صلح کرد و سپس مکه را فتح کرد. این، یکی از شگردها و تاکتیک‌های نظامی - سیاسی است که در عصر حاضر نیز در مواردی که مسلمانان در موضع ضعف قرار می‌گیرند، باید از آن بهره‌جویند. البته این تلاش برای صلح با ناکامی همراه بود؛ ولی اگر قرار بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش از مصالحه با یکی از این دو گروه مشرک و یهودی به جنگ خیبر برود، موفقیتی که بعدها با فتح خیبر به دست آورد، حتمی نبود؛ زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که مسلمانان در شرایط پیش از صلح حدیبیه، از درگیری با خیبر ناتوان بودند.

پاسخ به شبهه در مصالحه با خیبر

مورخان گویند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عبدالله را برای کشتن اُسیر بن رزام به خیبر فرستاد.»؛ (۱) اما دلایل و شواهد حاکی از آن است که این حرکت به منظور کشتن این چهره یهودی نبوده و کشته شدن وی بر اساس پاسخ به حمله خود اُسیر حاصل شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال ششم هجری به اعزام عبدالله بن رواحه همراه گروهی از مسلمانان، با هدف برقراری صلح با یهود خیبر و مذاکره با بزرگ آنان (اُسیر بن رزام) (۲) مبادرت ورزید. آنچه بدان استشهاد می‌شود عبارت

ص: ۱۷۴

- ۱- تاریخ خلیفه، ص ۳۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۰؛ المحبّر، ص ۱۱۹.
- ۲- نام این یهودی در منابع گاهی اُسیر و گاه اُسیر و نام پدرش زرام و رازم و رزام ضبط شده است. تاریخ الیعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ جوامع السیره النبویه، ص ۲۰.

۱. در باره همه کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور قتل ایشان را صادر کرده است، اجازه و فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گزارش شده است؛ مانند: ابوسفیان (۱)، ابن نبیح هذلی (۲)، کعب بن الاشرف (۳) و... اما درباره کشتن اُسیر، هیچ گونه فرمان یا اجازه ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، صادر نشده است. تنها واقدی از عبدالله بن انیس روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به من فرمود: «اُسیر را نبینم». یعنی او را بکش. (۴) این امر، چگونه امکان پذیر است؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دیگر یارانش دستور مذاکره با اُسیر و یا دعوت او را به مدینه می دهد، تا وعده ریاست خیر را به اُسیر بدهند؟! مطلب دیگر این است که تراجم نویسان، درباره عبدالله بن انیس، گزارش های ضد و نقیضی مطرح می کنند. (۵)

۲. چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، دستور قتل کسی را صادر می کرد، این امر، شبانه صورت می گرفت؛ ولی در این مورد به خصوص، می بینیم یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، نزد اُسیر رفتند و از او امان گرفتند و او هم از ایشان امان گرفت و این حرکت، بنابر مجموع گزارشات، در روز صورت پذیرفته است و هیچ شباهتی به حمله های شبانه برای نابودی شورشیان ندارد.

۳. در سرّیه هایی که اعزام به قصد نابودی مفسدان بود، از چهار یا پنج نفر استفاده می شد؛ حال آن که در باره رفتن به نزد اُسیر، تعداد همراهان، سی نفر گزارش شده است. در حقیقت، این سفری سیاسی به منظور مذاکره برای صلح با خبیریان بوده است. (۶) آنچه گذشت، نشان دهنده تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای صلح با یهودیان خبیر است؛ ولی از آنجایی که سرانجام این سفر، به کشته شدن اُسیر انجامید؛ در تاریخ، به یکی از سرّیه ها شهرت یافته است.

ص: ۱۷۵

-
- ۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۳۳.
 - ۲- ابن اسحاق، نام وی را خالد بن سفیان بن نبیح ضبط کرده و واقدی، وی را سفیان بن خالد بن نبیح. السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۱۹؛ المغازی، ج ۱، ص ۵۳۱.
 - ۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۸۴.
 - ۴- المغازی، ج ۱، ص ۵۶۸.
 - ۵- السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۶۳ و ۶۹۹؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۱۷۰؛ کتاب الطبقات، ص ۱۶۵ و ۱۹۸.
 - ۶- سیره رسول الله الرحیق المختوم، ص ۵۲۷؛ سبیل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۱۱۲.

اسلام برای تحقق و گسترش حالت صلح میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه و درگیری‌های خونین، برای قراردادهای و معاهدات، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل شده است؛ علاوه بر این، ملت‌ها و گروه‌های دیگر، نظیر اهل کتاب را نیز برای انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده است و به جامعه اسلامی توصیه می‌کند در این زمینه، پیش قدم باشند. این امر در صدر اسلام، توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صورت پذیرفته است؛ لذا با الگو گرفتن از عملکرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مسئولان قانونی جامعه اسلامی موظف می‌شوند پیشنهادهای قرارداد صلح را تا آنجا که با هدف‌های اصیل اسلام مغایر نباشد، با آغوش باز بپذیرند. روش قرآن در این باره چنین است:

۱. وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (۱)

تعبیر قرآن در این باره نیز بسی شایان توجه است؛ زیرا به طور ضمنی آموزنده این نکته است که صلح و هم‌زیستی میان انسان‌ها، آن‌چنان مطلوب و دوست‌داشتنی است که بشر باید بدان عشق بورزد. شیخ طبرسی گوید: «این آیه، در باره اهل کتاب است و سال نهم هجری نازل شده است»؛ (۲)

۲. ... فَإِنْ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ (۳)

اگر آنان از شما دوری گزیدند و از جنگ و درگیری با شما خودداری نمودند و شما را به صلح و همزیستی دعوت کردند، هرگز خداوند برای شما راه تسلط و آزار بر آنان را مشروع و مجاز ننموده است؛

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَمَّا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید [و به سفری برای جهاد

ص: ۱۷۶

۱- «و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست» (انفال: ۶۱).

۲- مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۵۳.

۳- «پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، و [بلکه] پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.» (نساء: ۹۰).

می روید] تحقیق کنید و برای اینکه سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند، نگویید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت های فراوانی [برای شما] نزد خدا است. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد [و هدایت شدید]. پس، [به شکرانه این نعمت بزرگ] تحقیق کنید. خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

علامه طباطبائی گوید: بنابراین مسلمانان برای اینکه برای جنگیدن و گرفتن غنیمت مجاز باشند، مسأله مسلمان نبودن آنان را بهانه نکنند. می فرماید: چنین هدف پست و مادی را مجوز جنگیدن با آنان نکنید؛ زیرا نزد خدا غنیمت ها و فوایدی است، افضل از غنیمت های دنیایی؛ زیرا هم بیشتر است و هم باقی است؛ پس اگر شما طالب غنیمت هستید، جا دارد غنیمت های الهی را مقدم کنید و بر غنیمت های دنیایی ترجیح دهید؛ (۱)

۴. در پاره ای موارد، ممکن است پیشنهاد قرارداد صلح، پوششی بر مقاصد خصمانه دشمنان مسلمانان باشد؛ ولی مسلمانان تا از مقاصد خائنانه پیشنهاد دهندگان صلح اطلاع نیافته اند، نمی توانند از قبول پیشنهاد آنان سرباز زنند. قرآن کریم در این گونه موارد، ضمن توصیه قبول صلح، به مسلمانان اطمینان می دهد اگر متعهدان مقاصد شومی را در سر پیروانند، خداوند جامعه اسلامی را تا سر حد پیروزی تأیید خواهد کرد.

اکنون به این فراز از نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر نیز باید توجه کرد (۲) که مضمون آن چنین است: «هیچ گونه صلحی را که دشمن، تو را به سوی آن می خواند و رضایت خداوند در آن است، رد نکن؛ زیرا در شرایط و زمان صلح است که نیروهای تو آمادگی بیشتری می یابند و تو از نگرانی ها آسوده خاطر می شوی و کشور تو در امنیت به سر می برد.»

قرآن کریم نیز دستور می دهد: «وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ» (۳) مسلمانان موظفند از امکانات خود برای مراقبت توطئه ها و اقدامات معاهدان استفاده کرده، در صورت تشخیص سوء نیت آنان، به

ص: ۱۷۷

۱- المیزان، ج ۵، ص ۴۱.

۲- «از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آن است و دشمنت تو را به آن بخواند، سرپیچی مکن؛ زیرا در آشتی راحت لشکریان و آسایش اندوه ها و آسودگی برای اهل شهرهایت است» (ترجمه و شرح نهج البلاغه، قسمت ۷۴/۱۰۲۸).

۳- «... مانعی ندارد که سلاح های خود را بر زمین بگذارید، ولی وسایل دفاعی [مانند زره و خود را] با خود بردارید..» (نساء: ۱۰۲).

عملیات متقابل اقدام نمایند.

۵. قانون اسلامی برای مسلمانانی که حقوقشان به سبب پیمان شکنی دیگران تضییع شده است، چنین حقی قائل می شود که به منظور مجازات پیمان شکنان اقدام کنند. این نوع مجازات بدان علت نیست که مسلمانان از این رهگذر از دشمنان خویش انتقام بگیرند؛ بلکه به دلیل آن است که با این واکنش تأدیبی، خیانتکاران به کار ضد انسانی پیمان شکنی و خیانت پایان دهند و به تنفیذ تعهدات خویش بازگردند و از حس مسؤولیت پذیری و روش علمی مسلمانان در زمینه وفاداری به تعهدات، سوء استفاده نکنند. قرآن کریم، در این زمینه چنین دستور می دهد:

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتَمَّهُمُ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ؛

و اگر پیمان های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن ها پیمانی ندارند، شاید [با شدت عمل] دست بردارند!

در آیه دیگری برای مجازات پیمان شکنان به این روش خشونت آمیز متوسل می شود:

الَّذِينَ عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَمَّا يَتَّقُونَ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّدْ بِهِمْ مَّنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ؛ (۱)

همان کسانی که با آن ها پیمان بستیم، سپس هر بار عهد و پیمان خود را می شکنند و [از پیمان شکنی و خیانت،] پرهیز ندارند؛ (۲) اگر آن ها را در [میدان] جنگ بیابی، آن چنان به آن ها حمله کن که جمعیت هایی که پشت سر آن ها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند [و عبرت گیرند].»

رفتار پیامبر اسلام و مجازاتی که برای یهودیان پیمان شکن و خیانت پیشه مدینه قائل

ص: ۱۷۸

۱- انفال: ۵۶-۵۷.

۲- هر گاه از اینکه گروهی راه خیانت پیش گیرند بهراسی، تو نیز متقابلاً واکنشی برابر نشان بده و پیمانشان را بر خودشان باز گردان و آنان را از این امر آگاه کن. خداوند خیانتکاران را هرگز دوست نمی دارد. در مواردی که فسخ یکطرفه از طرف مسلمانان اعلام می گردد باید شرایط آن چنان باشد که خطر و قصد خیانت از ناحیه دیگر متعاهدان کاملاً محسوس و ثابت شود؛ و اما احتمال خیانت بدون استناد به مدارک اطمینان بخش، هیچ گاه مجوز فسخ یکجانبه از طرف مسلمانان نخواهد بود. (جوهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴).

شد، می تواند نمونه بارزی از تنفیذ این قانون باشد. یهودیان بنی قینقاع(۱) بارها به دلیل نقض علنی پیمان عدم تعرض و دفاع مشترک، سرانجام از اطراف مدینه تبعید شدند. یهودیان بنی نضیر(۲) نیز پس از آنکه به رغم قرارداد مشترک، به جان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سوء قصد کرده، بدین ترتیب پیمان خویش بشکستند، به سرنوشت برادران خود دچار شدند و به آنان پیوستند. یهودیان بنی قریظه(۳) نیز هنگامی که خیانتشان در سخت ترین و حساس ترین موقعیتی که مسلمانان در محاصره سپاه نیرومند احزاب قرار گرفته بودند، علنی شد، سرانجام طبق داوری سعد بن معاذ (قاضی و حکم منتخب خود) به سزای خیانتشان رسیدند.(۴)

۷. شهروندی اهل کتاب در مملکت اسلامی

اشاره

با بررسی تاریخ حکومت اسلامی، مشاهده می شود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از هجرت به مدینه با یهودیان مدینه به خوبی برخورد کرد و با آنان پیمان عدم تجاوز بست. آن حضرت در برابر آزار و اذیت آنان، صبر پیشه کرد و از بدی های آنان چشم پوشی نمود، تا شاید هدایت شوند.

خداوند متعال به مؤمنان دستور می دهد برابر بدی ها و پلیدی های یهود گذشت و بخشش کنند و تا زمانی که خداوند دستور دهد، آنان را به حال خود واگذارند:

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵)

بنابراین اگر یهودیان سر ناسازگاری با مسلمانان نداشته باشند و بخواهند در مملکت اسلامی زندگی کنند، براساس آیات و روایات معصومان به رعایت اموری ملزم هستند. از همان آغاز، گروه ها و اهل کتاب در درون جوامع اسلامی بدون آنکه به اسلام بگروند یا ترک وطن کنند، کنار دیگر مسلمانان در دارالاسلام باقی ماندند و به زندگی خود ادامه دادند. از منظر فقه و حقوق اسلامی، همه افرادی که در دارالاسلام زندگی می کردند- اعم از مسلمان و غیر مسلمان- شهروند تلقی می شدند و از مواهب شهروندی بهره مند می گشتند. با این تفاوت که مسلمانان بالاصاله از تابعیت دارالاسلام برخوردار بودند؛ ولی غیر مسلمانان، به عنوان

ص: ۱۷۹

۱- مغازی، ج ۱، ص ۲۲۷. فتوح البلدان، ص ۲.

۲- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۸. تاریخ الرسل والملوڪ، ج ۳، ص ۱۰۵۱ و ص ۱۰۴۴.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تاریخ الرسل والملوڪ، ج ۳، ص ۱۰۷۷.

۵- بقره: ۱۰۹.

متحد و با عقد قرار داد از حقوق آن متمتع می شدند(۱).

واقعیت آن است که مسأله تابعیت و برخورداری از حقوق شهروندی از منظر اسلامی صرفاً یک مسأله اعتقادی بود؛ یعنی هر فردی که به عقیده اسلامی باورمند بود یا می شد، جزئی از جامعه بزرگ اسلامی به شمار می آمد و نژاد و زبان و دیگر وجوه تمایز، به هیچ وجه در این موضوع تأثیر گذار نبود. شاید به همین لحاظ، در فرهنگ اسلامی به جای کلمه ملت، واژه امت به کار رفته است. حضرت علی علیه السلام تنها پیشوای شیعه که به تأسیس یک دولت اسلامی موفق شد، در توصیف همین مفهوم شهروندی و تابعیت می فرماید:

هر فردی که آیین ما را بپذیرد و پیمان ما را عهده دار گردد، حکم قرآن و قانون و مقررات اسلامی را درباره وی اجرا می کنیم و هیچ فردی را بر دیگری برتری نیست، مگر به تقوا و وارستگی .

بنابراین می توان مدعی شد از همه ویژگی های تبعیض آمیز در باب شهروندی، تنها یک عنصر در تحقق شهروندی اسلامی تأثیر گذار است و آن، دین و مذهب است و گرنه دیگر عناصر، مانند نژاد، جنس، اقامتگاه، پیشینه تاریخی و ... باعث جلب یا سلب امتیازات شهروندی اسلامی نمی شوند. امت اسلامی، تنها بر پایه باورمندان مسلمان شکل می گیرد؛ اما ملت و کشور اسلامی ممکن است ترکیبی از مسلمان و شهروندان از اهل کتاب باشد. در حقیقت، غیر مسلمانان نیز حق دارند در جامعه اسلامی با شرایط خاصی مشارکت جویند و از تابعیت آن بهره مند شوند. این تابعیت خاص که به گونه قرارداد دو جانبه صورت می پذیرد، در اصطلاح حقوق اسلامی، «ذمه» نامیده می شود.(۲) قرارداد ذمه تنها شامل پیروان ادیان صاحب کتاب (اهل کتاب) یعنی یهودیان، مسیحیان و زردشتی ها می شود و پیروان دیگر ادیان و آیین ها، از زمره آن، خارج هستند.(۳)

ص: ۱۸۰

۱- تذکره الفقهاء، ص ۲۷۵.

۲- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶؛ حقوق أهل الذمه فی الفقه الإسلامی، ص ۸.

قرآن کریم فرموده است:

قَتَلُوا الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ.

علامه طباطبائی گوید:

منظور از «رسول» در جمله «ما حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» یا رسول خود بنی اسرائیل است که به نبوتش معتقد هستند؛ مثل حضرت موسی علیه السلام برای ملت یهود و عیسی علیه السلام برای ملت نصارا که در این صورت، معنای آیه این می شود: «هیچ یک از این دو ملت، حرام نمی دانند آنچه را که پیغمبر خودشان حرام کرده است» و معلوم است که می خواهد نهایت درجه بی حیایی ایشان را نسبت به پروردگارشان اثبات کند و بفرماید با اینکه به حقانیت پیغمبر خودشان اعتراف می کنند، دستورات الهی را بازیچه قرار داده و به آن بی اعتنایی می کنند و یا منظور از آن، پیغمبر اسلام است و معنایش این است که «اهل کتاب با اینکه نشانه های نبوت خاتم انبیا را در کتب خود می خوانند و آن نشانه ها را در وجود آن جناب مشاهده می کنند و می بینند که او پلیدی ها را بر ایشان حرام می کند و طبیات را برای آنان حلال می سازد و غل و زنجیرهایی را که ایشان از عقاید خرافی به دست و پای خود بسته اند، می شکنند و آزادشان می سازد، با این وجود زیر بار نمی روند و محرمات او را حلال می شمارند». بنابراین احتمال، غرض از توصیف آن ها به عدم تحریم آنچه که خدا و رسولش حرام کرده اند، سرزنش ایشان و نیز تحریک و تهییج مؤمنان بر قتال با آن ها است؛ به علت عدم اعتنا به آنچه که خدا و رسولش حرام کرده اند و نیز به علت گستاخی در انجام محرمات و هتک حرمت آن ها.

ص: ۱۸۱

۱- راغب می گوید: «ذمه» یعنی عهد و پیمانی که اگر آن را ضایع کنند، مذمت می شوند. «ذمام»- با کسر ذال- به معنای توبیخ و مذمتی است که در برابر عهدشکنی متوجه انسان می شود. و همچنین کلمه «ذمه» و «مذمه» همچنان که گفته شده است: «لِي مَذْمَةٌ فَلَا تَهْتِكْهَا؛ مرا مذمتی است که مبادا پرده از رویش برداری» و گفته شده است: «أَذْهَبَ مَذْمَتَهُمْ بِشَيْءٍ؛ یعنی در مقابل ذمه ای که داری، چیزی به ایشان بده» کلمه مذکور از ماده «ذم» که مقابل «مدح» است، اشتقاق یافته است. مفردات، ص ۳۳۰.

چه بسا یک نکته، احتمال دوم را تأیید کند و آن، این است که اگر منظور از رسول در عبارت «و رسوله» رسول هر امتی برای آن امت باشد - مثلاً موسی برای یهود و عیسی برای نصارا رسول باشند. (۱)

در تفسیر صافی آمده است:

اهل کتابی که سر سازش با مسلمانان داشته و عناد نداشتند، از ایشان قبول نمی شد مگر جزیه و در صورت قبول جزیه، لعن ایشان بر مسلمانان حرام می شد و اموالشان نیز بر مسلمانان حرام می گشت و ازدواج با آنان حلال بود؛ اما در صورت سر جنگ و عناد داشتن با مسلمانان، لعن آنان حلال بود و همچنین اموالشان بر مسلمانان حلال بود؛ ولی ازدواج با آنان حرام بود و تنها راه آنان، قبول اسلام یا جزیه و یا کشته شدن بود. (۲)

مغنیه می گوید:

اینکه خداوند اهل کتاب را به عدم ایمان به خدا و معاد و حرام نکردن آنچه خدا حرام کرده است و عدم پذیرش حق، وصف می کند، با این که این گروه به وجود خدا قائل هستند؛ پس چگونه به خدایی که نازل کننده تورات و انجیل است، ایمان ندارند. از سویی آیه ۸۰ سوره بقره «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» نشان دهنده آگاهی آنان به روز قیامت است؛ پس این سؤال پیش می آید که چرا این گونه وصف می شوند؟! پاسخ آن است که اهل کتاب از پذیرش حق سر باز زدند و یهود، مال را می پرستند و در کنیسه سند بخشودگی می فروشند و کفر می گویند و برای خداوند، فرزند قائل هستند...؛ در حالی که خداوند متعال هرگز نزاییده و زاده نشده است. از سویی این سؤال پیش می آید که اگر خداوند می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» پس چگونه امر می کند که اهل کتاب را بکشید، مگر جزیه دهند؛ در حالی که خاضع و فروتن می شوند؟ پاسخ آن است که این امر قتال واجب شد به سببی خاص؛ و این که جامعه اسلامی در ابتدای شکل گرفتن و به وجود آمدن بود و مشرکان پیوسته بر ضد

ص: ۱۸۲

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۲- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۴.

اسلام و مسلمانان کید می کردند؛ پس مصلحت اقتضا می کرد اهل کتاب به خصوص یهودیان، از جزیره‌العرب اخراج یا کشته شوند... و آیه درباره اهل کتابی بود که با مشرکان برای مبارزه با مسلمانان همدستی می کردند؛ چنان که یهود مدینه بعد از ایجاد امنیت، توسط حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای ایشان و انعقاد پیمان های متعددی در این زمینه چنین کرد. محور سوره، قائم بر غزوه تبوک است. (۱)

بنابر تمام اقوالی که ذکر شد، این مطلب مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از این جریان، ثلث مال آن ها را گرفت و دو ثلث دیگر را به خودشان واگذار کرد، و این عمل، مطابق دستوری بود که از خداوند بدو رسیده بود که فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (۲) یعنی قسمتی از اموال آنان را بگیر، و فرمود «خُذْ أَمْوَالَهُمْ» همه اموالشان را بگیر. (۳)

آیات مذکور، متوجه امر خطیر جزیه می باشد که بر دوش اهل کتابی است که دین اسلام را نپذیرفته و در عین حال سر عناد با اسلام و مسلمانان را نداشته و می خواهند در جامعه اسلامی زندگی کنند. وهبه زحیلی گوید:

مسأله جزیه، بنابر تصور نادرست مستشرقان بدین سبب نیست که آن، عقاب و مجازاتی بر کفر یا عدم ایمان آنان به اسلام باشد؛ همچنان که برای تحقیر غیر مسلمانان وضع نشده است و به یقین، نشانه طاعت و عدالت اجتماعی بین هموطنان است. (۴)

این در حالی است که نظرات ذیل درباره جزیه مطرح شده است:

۱. تشریح جزیه، به علت عقوبت خداوند در قبال عناد اهل کتاب، برابر حق و کفر ایشان به آنچه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم از سوی خداوند آورده، می باشد؛

۲. جزیه وضع شده است برای اهانت به اهل کتاب و خوار کردن آنان تا این که از کفر به اسلام روی آورند؛

۳. ریختن خون ایشان بر ما واجب و از رقت ورزیدن به ایشان و حفظ اموال آنان منع

ص: ۱۸۳

۱- تفسیر الکاشف، ج ۴، ص ۳۱-۳۲.

۲- توبه: ۱۰۳.

۳- مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۷ و ۵۲.

۴- تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۸۵۱-۸۵۲.

شده ایم. واجب شدن جزیه برابر نگهداشتن مسلمانان از ریختن خون اهل کتاب و منع مسلمانان از رقت ورزیدن به اهل کتاب و عدم حفظ اموال ایشان است؛

۴. جزیه، باج و مالیاتی است به سبب اقامت توأم با امنیت یهودیان در بلاد اسلامی؛

۵. جزیه را از اهلش بگیرد برای حفظ ذمه ایشان و خوب اداره کردن آنان و سرپرستی ایشان.

با توجه به مواردی که ذکر شد، بر اساس پرداخت جزیه، حمایت از اهل کتاب و دفاع از حقوقشان صورت می پذیرد و این ها به جای تکلیف به امر دفاع و دخول در سپاه و امور لشکری است. (۱)

حقیقت اسلام آن است که هر امری، برای رسیدن به مراتب بالاتر و مقاصد والا می باشد و در نهایت، به صلاح نوع بشر می انجامد و بدین ترتیب فاصله بسیار زیادی است بین این هدف مهم با آن اهانت و ایجاد ذلت که مسلماً با هم در حکومت اسلامی جمع شدنی نیست. به فرموده خداوند:

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسُوا طَوْأً إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (۲) بنابراین اسلام به استناد این آیه کریمه، دین نیکی و عدالت به هموطنان اهل ذمه است؛ علاوه بر اخباری که در سیره معصومان علیهم السلام و مسلمانان در این باره وارد شده است.

بخاری، ابن منذر، نحاس و بیهقی در کتاب شعب الایمان از اسماء دختر ابو بکر روایت کرده است که گفت: مادرم که زنی مشرک بود و در عهد مشرکان قریش و پیمان ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت، به دیدنم آمده بود. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: «آیا اجازه هست به دیدنش بروم و صله رحم کنم؟» در پاسخ من بود که آیه شریف «لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ...» نازل شد و حضرت فرمود: «بله؛ به دیدنش برو و صله کن». (۳)

ص: ۱۸۴

۱- الجزیه و أحكامها فی الفقه الإسلامی، ص ۲۰-۲۱؛ حقوق اقلیتها، ص ۱۱۳.

۲- «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت در باره کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.» (الممتحنه: ۸).

۳- الدرالمشور، ج ۶، ص ۲۰۵.

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آورده است که فرمود:

از محکم ترین دستاویزهای ایمان، یکی این است که برای خدا و در راه او، دوستی کنی و در راه او، دشمنی کنی، در راه او بدهی و در راه او از عطا دریغ نمایی. (۱)

قمی به سند خود از اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود:

هر کسی را دیدید که دوستی و دشمنی اش برای دین نبود، بدانید او دین ندارد. (۲)

۲. قرارداد ذمه

در حقوق اسلامی برای پایان دادن به حالت خصمانه و ایجاد همبستگی ملی و تعاون و همکاری بین جامعه اسلامی و اهل کتاب در قلمرو حکومت اسلامی، قرارداد مخصوصی تحت عنوان «ذمه» پیش بینی شده است. اهل ذمه، پیروان دیگر ادیان آسمانی هستند که زیر پوشش حکومت اسلامی قرار گرفته و همانند دیگر شهروندان، در سایه حکومت عدل اسلامی زندگی می کنند.

ذمه به معنای تعهدی است که دولت اسلامی، رعایت آن را بر خود لازم می داند و از جان و مال و ناموس آنان حمایت کرده و همان حریمی را که برای مسلمانان قائل است، برای اهل ذمه نیز قائل می باشد. افراد و گروه های غیرمسلمان که خواهان اقامت در سرزمین های اسلامی می باشند، می توانند با استفاده از عقد قرارداد «ذمه» از مزایای حقوقی و آزادی های شایسته مقام انسانی آن بهره مند شوند. مقصود اصلی از تشریح این پیمان، ایجاد محیط امن و تفاهم و زندگی مشترک و همزیستی مسالمت آمیز میان فرقه های مختلف مذهبی در قلمرو حکومت اسلامی است. روی همین اصل، انعقاد قرارداد «ذمه» براساس اراده آزاد دو طرف و توافق کامل آن ها صورت می پذیرد.

اسلام، آزادی افرادی که صلاحیت عقد قرارداد «ذمه» را دارند تا آنجا محترم شمرده که التزام به قرارداد مزبور را برای آنان دائمی و حتمی تلقی نکرده است؛ بلکه هر گاه خواستند، می توانند قرارداد «ذمه» را فسخ کرده، به سرزمین مورد نظر خود در خارج از قلمرو حکومت

ص: ۱۸۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۲۷، ح ۱۶.

ارزش این آزادی، هنگامی روشن تر می شود که به این نکته توجه کنیم: قرارداد «ذمه» از سوی مسلمانان الزامی است و مسلمانان تا وقتی ذمیان به قرارداد خود احترام می نهند، هیچ گاه نمی توانند آن را فسخ و یا از تن دادن به شرایط آن سر باز زنند.

امتیاز دیگری که در قرارداد ذمه جالب توجه است، اصل «ضرورت پذیرش پیمان ذمه از طرف مسلمانان» است. بدین معنا که مسلمانان و دولت اسلامی برابر دو نوع الزام در مورد عقد قرارداد ذمه قرار گرفته اند. نخست باید گروه های مذهبی را به عقد قرارداد ذمه دعوت کنند و بدون دعوت رسمی قادر به هیچ نوع تعرض و درگیری با آنان نخواهند بود. دوم: هرگاه پیشنهاد انعقاد قرارداد ذمه از طرف گروه های مذهبی (یهودیان، مسیحیان، مجوسیان) به مسلمانان ابلاغ شود، دولت اسلامی موظف است از پیشنهاد آنان استقبال کند و ردّ پیشنهاد صلح حتی در مواقعی که انعقاد قرارداد ذمه به مصلحت مسلمانان هم نباشد، جایز نیست و با وجود تسلط و فرمانروایی کاملی که ممکن است مسلمانان بر گروه های مزبور داشته باشند، پذیرفتن پیشنهاد صلح و عقد پیمان ذمه واجب خواهد بود. (۲)

۳. متن قرارداد ذمه

قرارداد ذمه مانند هر قرارداد مشروع دیگری از نظر اسلام، بر اساس رضایت دو طرف تنظیم و با ایجاب و قبول منعقد می شود. با بررسی عهدنامه هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اهل کتاب در این خصوص منعقد کرد، می توان نمونه عینی انعقاد آن را ارزیابی کرد. قراردادهای معمولاً با نام خدا آغاز شده و در ابتدا، به اسم نمایندگان رسمی دو طرف تصریح شده است. مفاد عهدنامه ها با صراحت، بدون ابهام و به سبک معمولی نوشته شده اند. در ذیل عهدنامه ها، امضای شهود درج گردیده اند. (۳) مفاد قراردادهای ذمه ای که در صدر اسلام منعقد شده است، از این لحاظ حائز اهمیت هستند که نه تنها ویژگی های روابط میان مسلمانان و اهل کتاب را نشان می دهند؛ بلکه نمایانگر وضع ساده و اختلافات اندکی هستند که در آن ایام در خصوص امور اجتماعی

ص: ۱۸۶

۱- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۵۷-۶۰.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۹۰۲؛ فتوح البلدان، ص ۹۳.

میان مسلمانان و اهل کتاب وجود داشته است. اتخاذ سیاست صلح جویانه مسلمانان، صرفاً به دلیل حزم و احتیاط نبود؛ بلکه این یک حقیقت آشکار است که روح تسامح و مدارا در باره اهل کتاب، جزء جدایی ناپذیر تعلیمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۴. پایبندی به پیمان بسته شده و پاسداری از آن

نکته قابل توجهی که باید در حقوق اهل ذمه مورد عنایت قرار بگیرد، این است که پیمان با اهل ذمه را «ذمه الله و ذمه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» تلقی می کنند. (۱) وقتی پیمانی از جانب مسلمانان با اهل کتاب منعقد می شود، در واقع این پیمان خدایی است.

در قرآن هم آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»؛ (۲) «خداوند خلف وعده نمی کند». هر نوع پیمان شکنی از ناحیه مسلمانان، در واقع شکستن پیمان خداوند متعال است. علاوه بر این که وفای به عهد، از توصیه های مؤکد قرآن کریم است:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (۳)؛ «به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شوید».

یا درباره اوصاف مؤمنان در سوره مبارکه مؤمنون می فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛ (۴) «مؤمنان کسانی هستند که به پیمان هایی که با دیگران می بندند، وفادارند».

پس وفای به عهد، امری مهم است؛ اما نفس معاهده، امری است که اگر از سوی مؤمن منعقد شد، موظف است که بدان وفا کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«لَا تَضْمَنُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ» (۵)؛ «چیزی را که قادر به وفای آن نیستی، تضمین نکن».

در روایتی از امام صادق علیه السلام در باره بستن عهد و پیمان آمده است:

ص: ۱۸۷

۱- بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۶۵، ح ۹.

۲- آل عمران: ۹.

۳- اسراء: ۳۴.

۴- مؤمنون: آیه ۸.

۵- غررالحکم، ح ۵۲۹۸.

عِدَّةَ الْمُؤْمِنِينَ أَخَاهُ نَذْرًا لَّا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَيُخْلَفِ اللَّهُ؛

عهد مسلمان با برادرش مثل نذری است که کفاره ندارد»

یعنی نمی توان از آن تخلف کرد؛ چرا که تخلف از نذر، کفاره ندارد. تخلف از عهد نیز، کفاره ندارد؛ بنابراین وفای به عهد، یک ویژگی ارزشمند اخلاقی است که با هر کسی و درباره هر چیزی که از طریق شرعی منعقد شود، لازم الوفا است. مرحوم کلینی از امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل می کند:

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ»؛ (۱)

«سه چیز است که خداوند اجازه تخلف از آن ها را نداده است: برگرداندن امانت، اگر چه از فاجر باشد؛ وفای به عهد و پیمان، نیکوکار باشد یا بدکار؛ نیکي به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکار».

چه در وفای به عهد، چه در ادای امانت و چه در نیکي به والدین، کفر و ایمان شرط نیست؛ ملاک، نفس عمل است که حسن ذاتی دارد و تخلف از آن، قبح ذاتی؛ یعنی عقل، حکم به قبح پیمان شکنی می کند؛ گرچه انسان با کافر پیمان ببندد و بخواهد از آن تخلف کند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر می فرمایند:

«وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَقْدَهُ، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَأَنْعَ ذِمَّتُكَ بِالْأَمَانَةِ»؛ (۲)

اگر بین تو و دشمنت پیمانی بسته شد یا تعهد دادی که او را پناه دهی، بر عهد خویش جامه وفا بپوشان و تعهد خود را محترم بشمار.

این توصیه های ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام انصافاً یک دستورالعمل کلی برای حکومت و برای تک تک انسان ها در زندگی فردی است. نکته جالبی که بیان آن خالی از فایده نیست، این که اگر انسان مسلمانی با هر یک از مشرکان پیمان بست، سایر مسلمانان هم موظفند آن را محترم بشمارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِذَا أَوْمَأَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَشَارَ بِالْأَمَانِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَتَزَلَّ عَلَيَّ

ص: ۱۸۸

۱- کافی، ج ۲، ص ۳۶۳، حدیث ۱۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۵، ح ۲۷۶۶۹.

۲- نهج البلاغه، ص ۱۷۹، نامه ۵۳.

ذَلِكَ فَهَوَ فِي أَمَانٍ؛ (۱)

اگر هنگام جنگ، مسلمانی با اشاره دست، مشرکی را امان دهد و آن مشرک جنگ را رها کند، بقیه مسلمانان باید امان برادر مسلمانان را محترم بشمارند.

باز تعبیر دیگری از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که نقل می کند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ذَمَّ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَهُ يَسْعَىٰ بِهَا أَدْنَاهُمْ؛ (۲)

اگر انسان مسلمان- اگر چه منزلت اجتماعی او رفیع نبوده و در مقام حکومت هم نباشد- به مشرکی پناه داد، همه مسلمانان باید آن را محترم بشمارند.

۵. علل پیمان بستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

با دقت بر وضعیت زمان و نحوه اقدام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای انعقاد پیمان با اهل کتاب و موارد یاد شده در قرارداد، می توان به مهم ترین اصولی که ایشان بدان توجه نموده اند، اشاره کرد که عبارتند از:

۱. در آغاز هجرت، مسلمانان در اقلیت بودند؛

۲. آیین محمدی، قدرت و توانایی چندانی نداشت؛

۳. هنگام ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یثرب، گروه های مختلفی در این شهر سکونت داشتند؛

۴. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به صبر بود؛

۵. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می توانست با گروه های مختلف، پیمانی امضا کند و آنان را- که ظاهراً در موضع قوی تر بودند- با خود همراه کند، منافع بسیاری را برای مسلمانان کسب می کرد و جان و مال آن ها از دستبرد مخالفان در امان می ماند؛

۶. به واسطه پیمان با یهود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با رفع مشکلاتی که مشابه آن در مکه از گسترش اسلام جلوگیری کرده بود، اکنون می توانست با آسایش خاطر بیشتری به تبلیغ آیین خود و رویارویی با دشمنان خارجی بپردازد؛

۷. پیمان با یهود ضرورت بیشتری داشت؛ چون آنان به منزله رؤسای یثرب و دارای هیبت

ص: ۱۸۹

فرهنگی نزد عرب ها بودند و از نظر نظامی، نیرو و امکانات خوبی داشتند؛

۸. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دوران‌دیشی بالایی، همه این اقشار را با حفظ آداب قبیله ای شان تحت مجموعه ای واحد قرار داد؛

۹. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حداقل برای مدتی از توطئه های فردی و گروهی یهودیان اطمینان یافت. از طرفی، غیر مسلمانان نیز با توجه به جایگاه حلف و پیمان نزد ایشان، مسلمانان را همچون خانواده خود احساس کردند که باید منافع متقابل یک دیگر را حفظ نمایند؛

۱۰. هنوز صلح حدیبیه انجام نشده بود و در این برهه، مسلمانان توانایی رویارویی با آن ها را نداشته و به همین سبب بهترین دوران‌دیشی، کنار آمدن با یکی از دو گروه مشرک و یهودی بود تا این امر باعث فروکش نمودن حداقل یکی از دو طرف دشمن شود؛ و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سراغ یهود رفت و به منظور آرام کردن شمال مدینه، عبدالله رواحه را برای مذاکره به خیبر فرستاد؛

۱۱. در این جریان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم می خواست تا میان دشمنان خود، شکاف اندازد و هم در فرصتی مناسب تر با آنان روبه رو شود؛ همان گونه که با قریش صلح کرد و سپس مکه را فتح کرد. این، یکی از شگردها و تاکتیک های نظامی - سیاسی است که در عصر حاضر نیز در مواردی که مسلمانان در موضع ضعف قرار می گیرند، باید از آن بهره جویند؛

۱۲. مفاد قراردادهای «ذمه» ای که در صدر اسلام منعقد شده است، از این لحاظ حائز اهمیت هستند که نه تنها ویژگی های روابط میان مسلمانان و اهل کتاب را نشان می دهند؛ بلکه نمایانگر وضع ساده و اختلافات اندکی هستند که در آن ایام در خصوص امور اجتماعی میان مسلمانان و اهل کتاب وجود داشته است؛

۱۳. اتخاذ سیاست صلح جویانه مسلمانان، صرفاً به دلیل حزم و احتیاط نبوده؛ بلکه این یک حقیقت آشکار است که روح تسامح و مدارا در باره اهل کتاب، جزء جدایی ناپذیر تعلیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

۶. نکات آیات برای ایجاد الگو

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

نباید بیش از آنچه خدا برای اهل ذمه مقرر کرده است، از آن ها انتظار

داشت. این، حقی است که اهل ذمه بر مسلمانان دارند. (۱)

طبیعی است هر مسلمانی باید با احکام دینش آشنا باشد و بداند حقی که خدا از آن ها می خواهد، چه حقی است؟ حقی که خدا از اهل ذمه خواسته این است که مالیات پردازند، به پیمان خود با دستگاه حکومت پایبند باشند؛ اگر التزام و پایبندی عملی داشتند، نباید انتظار بیشتری از آن ها داشت. در چنین شرایطی آن ها نیز در جامعه اسلامی از حقوقی مساوی با مسلمانان برخوردار هستند؛ اما وقتی یهودیان پیمان شکنی کنند و طغیان و سرپیچی نمایند، هر طایفه ای از یهودیان، متناسب با گناه خود مجازات می شود؛ چنانچه بنی قینقاع و بنی نضیر ترک وطن کردند، بنی قریظه کشته شدند. اهل خیبر نیز با دادن قسمتی از محصولات خود، مصالحه کردند تا هر جا که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخواهد، آنان را بفرستد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اواخر حیات خود دستور دادند که همه یهودیان از کل سرزمین جزیره العرب بیرون بروند.

۸. جزیه

اشاره

«جزیه» از واژه هایی است که در مباحث فقهی مربوط به کافران، کاربرد فراوانی دارد و در جاهای گوناگون، از آن سخن رفته است. عده ای، جزیه را نوعی مالیات به حساب نیاورده؛ بلکه آن را تنها باج گیری قدرت حاکم از انسان های تحت سلطه خود تلقی می کنند؛ (۲) لیکن عصر باج گیری و باج دهی سپری شده است و کاوشگر حقیقت جو، از یک سو، جزیه را از احکام مسلم صدر اسلام می شمارد و از سوی دیگر، احکام این دین حنیف را جاودانی و درخور اجرا در همه زمان ها می داند. یکی از تعهدات اهل ذمه، پرداخت «جزیه» به دولت اسلامی است. (۳) راغب گوید:

«جزیه» به کسر جیم: چیزی است که اهل ذمه (اهل کتابی که در حکومت اسلامی زندگی می کنند گرفته می شود و این واژه از «اجزاء» یعنی راضی بودن، گرفته شده است؛ چون آن ها) برابر مصون بودن مال و جان و خونشان، با رضایت، آن مالیات را می پردازند. (۴)

ص: ۱۹۱

۱- صحیفه سجاده، ص ۱۴۰.

۲- الجزیه و أحكامها، ص ۳۳-۳۴.

۳- المیزان، ج ۹، ص ۲۴۰؛ الجزیه و أحكامها، ص ۱۳ به نقل از: مغنی لابن قدامه، ج ۱۰، ص ۵۵۷.

۴- مفردات، ص ۱۹۵. جزیه، مالیات سرانه ای است که از غیر مسلمانان به نام «در حمایت بودن و معافیت از سپاهی گری» می گرفتند. اهل کتاب در سنین معینی با شرایط خاصی به دلیل حفظ جان و مالشان که در پرتو دولت اکثریت اسلامی هستند می پردازند و از کهن ترین زمان ها در کشورهای روم، مصر، ایران، چین مالیاتی برقرار بوده. اما جزیه اسلامی با پیش از اسلام فرق دارد اول اینکه جزیه در چند مورد با مالیات و خراج متفاوت است: ۱. مطابق نصی که در قرآن است «جزیه» گرفته می شد؛ اما «خراج» مربوط به اجتهاد است؛ ۲. جزیه پس از مسلمان شدن جزیه دهنده، از او ساقط می شد؛ ولی خراج یا مالیات

زمین در هر حال باقی بود. اگر مسلمانی کسی را امان می داد تمام مردم امتیت او را رعایت می کردند و در عین حال کسی حق کشتن یا به غنیمت گرفتن اموال یا اسیر کردن افراد «ذمی» را نداشته است؛ ۳. جزیه در احادیث آمده است در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام، دهقانی مجوسی اسلام آورد، علی علیه السلام به او فرمود: «إن قمت فی ارضک رفعنا الجزیه عن رأسک و اخذناها من ارضک»، «اگر در زمینت بمانی، دیگر جزیه نمی دهی و مالیات زمین خواهی داد». تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۷۱۲.

معنای اصطلاحی «جزیه» در اصطلاح فقهی، مالی است که حکومت اسلامی بر حسب عقد ذمه، از اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان و کسانی که شبهه اهل کتاب بودن در مورد آنان وجود دارد، مانند مجوسیان، می گیرد. (۱)

به عبارت دیگر، جزیه یک نوع تعهد مالی است که متحدان، پرداخت آن را برابر تعهدات مسلمانان به عهده می گیرند و همان گونه که رعایای مسلمان در دفاع و اداره جامعه بزرگ متحد و متشکل از رعایای مسلمان و غیرمسلمان (اهل کتاب) با پرداخت مالیات های مقرر شرکت در نیروی دفاعی و نظامی به وظیفه اجتماعی و دینی خود عمل می کنند، متحدان (رعایای غیر مسلمان) نیز که از مزایا و حقوق چنین جامعه تضمین شده ای بهره مند می شوند، به جای مالیات ها و وظایف دفاعی و نظامی (که به عهده مسلمانان می باشد) مالیات مخصوص و ناچیزی به عنوان جزیه به دولت مسؤول اسلامی پرداخت می کنند. (۲) خداوند متعال می فرماید:

قَتَلُوا الَّذِينَ لَمَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَابِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَآ يَحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَآ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ. (۳)

ص: ۱۹۲

-
- ۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۲۸.
 - ۲- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۴۹.
 - ۳- توبه: ۲۹. از مجاهد نقل شده است که این آیه وقتی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور جنگ با رومیان را صادر فرمود و به دنبال آن به جنگ تبوک رفتند. برخی گفته اند اختصاص بدان جنگ ندارد و به نحو عموم نازل شده است. (تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۳۳۲)؛ سیوطی روایتی از ابوهریره در این زمینه نقل می کند. الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۴۷.

در این آیه شریف، تحریص بر قتال با کافران است؛ البته کافران اهل کتاب که در آیه آمده است؛ زیرا جزیه مخصوص کافران کتابی است؛ به قرینه «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ» (۱).

در این آیه، کافران اهل کتاب که در واقع علت قتال با آنان است، با چهار صفت، مشخص شده است:

الف. عدم ایمان به خداوند؛ زیرا یهود با اعتقاد به فرزندی عزیز برای خدا و مسیحیان با اعتقاد به فرزندی مسیح و نیز اعتقاد به تثلیث، و زردشتیان با اعتقاد به ثنویت و دوگانه پرستی (نور و ظلمت یا یزدان و اهریمن) در واقع، به خدای واحد معتقد نیستند؛

ب. عدم ایمان به آخرت؛ چه آنان معتقدند آتش جهنم، جز ایام معدودی برای گناهکاران نیست؛ (۲)

ج. عدم اعتقاد به محرمات الهی چون خمر و خنزیر و...

د. عدم اعتقاد به دین حق که اسلام است.

به موجب آیه مذکور، علامه طباطبائی می گوید:

فرموده خداوند «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» از آنچه در صدر آیه مورد بحث، از اوصاف سه گانه اهل کتاب به عنوان حکمت و مجوز قتال با ایشان ذکر شده است و از اینکه باید با کمال ذلت، جزیه پردازند، چنین برمی آید که منظور از ذلت ایشان، خضوعشان برابر سنت اسلامی و تسلیم ایشان برابر حکومت عادل جامعه اسلامی است. مقصود این است که مانند سایر جوامع نمی توانند برابر جامعه اسلامی صف آرای و عرض اندام کنند و آزادانه در انتشار عقاید خرافی و هوا و هوس خود به فعالیت پردازند و عقاید و اعمال فاسد و مفسد جامعه

ص: ۱۹۳

۱- خزائلی گوید: «حکم جهاد با اهل کتاب به سه سبب ثابت شده است: سبب اول، عدم ایمان آنان به توحید است. سبب دوم، این است که آنان، آنچه را که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم حرام کرده اند، بر خود حرام نمی دانند. سبب سوم، عدم تدین آن ها به دین حق است. اتفاق علما آن است که یهود و نصارا اهل کتابند و فقها برای مجوس به شبه کتاب قائلند.» (احکام قرآن : ص ۵۹۶).

۲- بقره: ۸۰.

بشری خود را رواج دهند؛ بلکه باید با تقدیم دو دستی جزیه، همواره خوار و زبردست باشند. پس آیه شریف ظهور دارد در اینکه منظور از «صیغار ایشان» معنای مذکور است، نه اینکه مسلمانان یا زمامداران اسلام به آنان توهین و بی احترامی نموده، یا آن ها را مسخره کنند؛ زیرا این معنا با سکینت و وقار اسلامی سازگار نیست؛ هر چند بعضی از مفسران، آیه را بدان معنا کرده اند. (۱)

حکم پرداخت جزیه به منظور آن است که اهل کتاب، تسلیم شوند و در زندگی اجتماعی به نظام و دستورات اسلام در آیند و نظام مسلمانان را پذیرفته و با این عهد و پیمان، در بلاد اسلامی زندگی کنند و بدین ترتیب در چنین احوالی، اموال آنان و لعن اهل ذمه بر مسلمانان حرام است و ازدواج با ایشان، برای مسلمانان حلال است، به عکس زمانی که اهل کتاب، جزیه نپردازند. (۲)

۱. جزیه با خراج متفاوت است

دو لفظ «جزیه» (۳) و «خراج»، دو اصطلاح فقهی و اسلامی است که هر یک در مدارک اصیل حقوق اسلامی، به مفهوم خاص و در موارد خاص به کار رفته است. با این وصف، برخی این دو را با یک دیگر بر یک معنا حمل کرده و موجب اشتباه بزرگی شده اند؛ چرا که یوسف در کتاب الخراج خود می نویسد:

«الجزیه بمنزله مال الخراج»؛ «جزیه، به منزله مالی است که به عنوان خراج دریافت می شود».

همچنین بلاذری در فتوح البلدان چنین تعبیر می کند:

«ارضاً علیها الجزیه من ارض الاعاجم»... به گونه ای که عده ای از مستشرقان، بدون توجه به مدارک و گفتار فقهای دیگر، این مطلب را از مسلمات اسلام برشمرده و نتیجه گرفته اند، سنگینی مالیات های سرانه و ارضی بر دوش دهقانان غیرمسلمان موجب می شد که

ص: ۱۹۴

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۴۲.

۲- تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۳۴. «و الجزیه واجبه. عقوبه من الله تعالی لهم، لعنادهم الحق، و کفرهم بما جاء من محمد النبی صلی الله علیه و آله خاتم النبیین و جردهم الحق الواضح بالیقین. و جعلها تعالی حقنا لدمائهم، و منعا من استرقاقهم، و وقایه لما عداها من أموالهم» (مقنعه، ص ۲۶۹).

۳- «الجزیه ما یؤخذ من أهل الذمه، و تسميتها بذلك للاجترأ بها فی حقن دمهم» «مفردات، ص ۱۹۵».

ناگزیر به صفوف مسلمانان پیوندند تا با قبول اسلام، از پرداخت آن معاف شوند و همین مسامحه، موجب آن شده است که جمعی از مستشرقان در مطالعات خود در این زمینه چنین پندارند که دو اصطلاح مزبور مترادف و به مفهوم «باج» اطلاق می شده است.^(۱) در صورتی که با مراجعه به مدارک اصیل حقوقی و فقهی اسلام، فرق آن دو در کمال وضوح معلوم می شود.^(۲)

جزیه، همواره به معنای مالیات سرانه ای که در قرارداد ذمه قید می شد به کار می رفت؛ ولی خراج بر مالیاتهایی اطلاق می شد که بر زمین ها وضع می گردید؛ بنابراین اولاً جزیه، مالیات سرانه بود و خراج، مالیات ارضی و ثانیاً جزیه فقط در تعهدات مالی ذمیان به کار می رفت؛ ولی خراج هم در تعهدات ذمیان و هم در مال الاجاره زمین هایی که دولت صلاحیت دار اسلامی در اختیار افراد-مسلمان و غیرمسلمان- قرار می داد، اطلاق می شد. نهایت خراج (مالیات بر زمین)، در بعضی از موارد به جای (مالیات سرانه)، در عهدنامه های ذمه قید می گردید و ذمیان متعهد می شدند به جای مالیات سرانه، سالیانه قسمتی از محصولات کشاورزی خود را به دولت مسئول پردازند. شاید همین موضوع موجب می شد که در پاره ای موارد، این دو اصطلاح به جای یک دیگر استعمال شوند.^(۳)

۲. مقدار جزیه

جزیه مقدار معینی ندارد و تعیین آن، بر عهده حکومت اسلامی است که مطابق شرایط و مصلحت، مقدار آن را مشخص می کند. کیفیت پرداخت آن نیز با توافق مقرر می شود. اخذ جزیه مانند زکات، سالیانه است. در صورت عدم تعیین زمان، آخر هر سال گرفته می شود و مانند دیگر مالیات های اسلامی، در مصالح اسلام و جامعه به مصرف می رسد. کودکان و زنان از پرداخت جزیه معافند.^(۴) به مستمندان مهلت داده می شود که در صورت کسب توانایی مالی، جزیه شان را پردازند. این نکته قابل توجه است که جزیه معمولاً بسیار اندک بوده است.

ص: ۱۹۵

- ۱- «ولهاوزن» در کتاب خود به نام دولت عرب و سقوط آن ضمن تأیید نظریه فوق، مدعی است باجی که مسلمانان از مردم می گرفتند از دو جزء مالیات اراضی و مالیات سرانه تشکیل می شد؛ ولی مسلمانان توجهی به فرق این دو نداشتند و اصولاً از آن بی اطلاع بودند. الجزیه و أحكامها، ص ۳۳-۴۰.
- ۲- الجزیه و أحكامها، ص ۴؛ ۲۰-۲۱ و ۳۳-۴۰.
- ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب ۶۸ و باب ۷۲.
- ۴- نضد القواعد الفقهیه، ص ۳۷۵.

مطابق بعضی از روایات، گاهی یک دینار در سال مقرر می شد و حتی آنان که قادر به پرداخت جزیه نبودند، معاف می شدند. (۱)

نکات آیات برای ایجاد الگو

قرآن کریم درباره جزیه می فرماید:

«فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»؛ (۲)

با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز جزا ندارند و آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده است، حرام نمی شمارند و آیین حق را نمی پذیرند، بیکار کنید تا زمانی که جزیه را با دست خود، با خضوع و تسلیم پردازند.

لحن تندی که آیه در باره اهل کتاب دارد، شاید دلیل این باشد که اهل کتاب، به ویژه یهود، در صدر اسلام، بسیار کارشکنی می کردند. حتی توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را چیدند. این لحن تند در برابر اهل کتاب با ویژگی هایی که در آیه برای آن ها آمده است، نامتناسب نیست. در عین حال، اسلام در آشتی را به روی آن ها می گشاید و آنان را با قبول پرداخت جزیه، در جایگاه شهروند هم پیمان می پذیرد. اکنون به ذکر چند نکته می پردازیم:

۱. جزیه، چیزی است که از اهل ذمه (اهل کتابی که با مسلمانان پیمان همزیستی دارند و در قلمرو اسلام زندگی می کنند) گرفته می شود. جزیه، به منزله هزینه ای است که آنان در ازای حفظ جان و مالشان می پردازند. در برابر آن، دولت اسلامی نیز امنیت همه جانبه آنان را تأمین می کند.

۲. پرداخت جزیه توسط اهل کتاب، احترام در برابر اسلام و مسلمانان و نشانه هم زیستی مسالمت آمیز و قبول یک اقلیت دینی سالم برابر اکثریت است. این جنجال که جزیه مخالف شئون انسانی و خلاف اصل هم زیستی است، یک توهم بی اساس می باشد؛ زیرا جزیه، نوعی پاداش به دولت اسلامی از طرف شهروندان غیرمسلمان اهل کتاب است در برابر خدماتی که

ص: ۱۹۶

۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۲- توبه: ۲۹.

برای آنان انجام می دهد؛ نه کیفر و باج (حق زور گرفتن).

۹. مسؤول قرارداد ذمه و فسخ آن

اشاره

پیمان های میان مسلمانان و غیر مسلمانان، با تغییر شخص و یا هیئت حاکم و دگرگونی اوضاع و شرایط، همچنان به قوت و احترام خود باقی خواهند ماند و زمامدار بعدی، حق تبدیل یا ابطال قراردادی را که پیش تر به طور مشروع میان جامعه اسلامی و گروه های دیگر به امضا رسیده است ندارد. این مطلب در هر نوع معاهده - دائمی یا محدود - یکسان صادق خواهد بود. (۱) بدیهی است در یک مورد، دولت قانونی مسلمانان می تواند قرارداد موجود را نادیده بگیرد و آن در صورتی است که از طرف مقابل، خطر محسوسی جامعه اسلامی را تهدید کند و دشمن با بهره بردن از حسن نیت مسلمانان، قصد نقض پیمان و خیانت به مسلمانان یا تجاوز به حقوق مشروع آنان داشته باشد. در چنین موقعیتی است که قرآن به جامعه مسلمانان دستور می دهد:

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ «و هر گاه از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند]، به طور عادلانه به آن ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی دارد!» (۲).

در مواردی که فسخ یک طرفه از سوی مسلمانان اعلام شود، باید شرایط آن چنان باشد که خطر و قصد خیانت از ناحیه دیگر متعاهدان کاملاً محسوس و ثابت شود و اما احتمال خیانت بدون استناد به مدارک اطمینان بخش هیچ گاه مجوز فسخ یک جانبه از طرف مسلمانان نخواهد بود. (۳) همچنین در مواردی که مصالح مسلمانان، الغای قراردادی را ایجاب کند یا پیمان صلح، برای تغییر اوضاع و شرایط فاقد مصلحت یا بر خلاف مصلحت مسلمانان شود یا تحولاتی در باره مقام زعامت و پیشوایی مسلمانان رخ دهد، هیچ مقام صلاحیت دار اسلامی قادر بر فسخ یک جانبه پیمان های موجود نخواهد بود. قانون اسلام در عین اینکه

ص: ۱۹۷

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۱۳.

۲- انفال: ۵۸.

۳- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

فسخ یک جانبه را از سوی مسلمانان مشروع نمی شمارد، در پاره ای از قراردادها، مانند قرارداد «ذمه» و پیمان مصونیت موقت «امان» به طرف متعهد اجازه می دهد هرگاه بخواهد با ترک قلمرو مسلمانان، قرارداد را منتفی سازد؛ زیرا اسلام، آزادی فکر و عقیده و آزادی دعوت اسلامی را یک حق مشروع برای خود حفظ می کند و هیچ عاملی و حتی قراردادی بین المللی را در سلب چنین حق طبیعی مجاز نمی داند و آن را منافی با آزادی فکر و مذهب تلقی می کند.

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صلاحیت انعقاد قراردادهای «ذمه» و همچنین پیمان هایی که به طور موقت «مهادنه» برای متارکه جنگ با مشرکان به امضا می رسید، صرفاً مربوط به شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و در مواردی مسؤولیت این امر از طرف آن حضرت به سرداران و فرمانداران مسلمان موکول می شد. پس از رحلت پیشوای بزرگ اسلام این صلاحیت، مانند سایر شئون زمامداری، به جانشینان و اوصیای آن حضرت می رسید که به طور صریح، نام برده شده بودند. به عقیده شیعه، این مقام پیشوایی دینی از آن امامان اهل بیت بوده است و در زمان غیبت آخرین پیشوا و امام به حق، حضرت ولی عصر علیه السلام به نظر فقهای پرهیزکار موکول می باشد. (۱)

پیمان هایی که از طرف دولت های حاکم بر سرزمین های اسلامی - بدون آنکه صلاحیت فوق را احراز کرده باشند - با دولت ها یا گروه های غیرمسلمان منعقد می شود، بی شک در مواردی که به مصلحت مسلمانان نباشد، برای آنان الزام آور نبوده و از نظر حقوق اسلامی، فاقد ارزش خواهد بود. (۲) فقها در خصوص قرارداد ذمه، پیمان های حکام و زمامداران جائز را نیز معتبر و برای عموم مسلمانان الزام آور تلقی کرده اند. (۳)

۱. مسؤول پرداخت جزیه

گروه اول: اطفال و افراد نابالغ، تابع پدران خود هستند و تا هنگامی که به سن بلوغ نرسیده اند، از هرگونه مسؤولیت معافند و هنگامی که بالغ می شوند، موظفند با پیروی از عقل و برهان، راه صحیح و آئین درست را بشناسند و در صورتی که بر آئین پدران خویش بمانند، باید

ص: ۱۹۸

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۱۳.

۲- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۰۱.

۳- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۷۶.

مستقیماً و اصالتاً در قرارداد ذمه شرکت کنند یا سرزمین اسلامی را ترک گویند. (۱)

گروه دوم: زنان، مسؤولیت مالی ندارند و به تبعیت شوهران خود، از مزایای قرارداد ذمه بهره مند می شوند. زنان و دخترانی که همسر ندارند، می توانند با شرکت در قرارداد ذمه از همه مزایای آن استفاده کنند؛ ولی چنین قرارداد ذمه ای، فاقد مسؤولیت مالی خواهد بود و مسلمانان نمی توانند از آنان چیزی به عنوان جزیه دریافت کنند. هر نوع قرارداد ذمه ای که متضمن مسؤولیت مالی بر عهده زنان باشد، فاقد ارزش حقوقی خواهد بود.

گروه سوم: مستمندان و فقرا بنا به نظریه عده ای از فقها - از جمله شیخ مفید و ابن جنید- از پرداخت جزیه معافند؛ زیرا جزیه حقی است مانند زکات که با فرا رسیدن سال واجب می شود؛ بنابراین فقیری که فاقد قدرت پرداخت است، وظیفه ای نخواهد داشت. جمعی از فقها، فقرا را مشمول قرارداد ذمه و جزیه شمرده و در پاسخ استدلال فوق گفته اند: «جزیه در حقیقت در ازای امنیت و حق سکونت در کشور اسلامی و همچنین سایر مزایایی است که بر طبق قرارداد ذمه نصیب ذمیان می شود؛ بنابراین فقیر و ثروتمند در این باره یکسان خواهند بود». شیخ طوسی در مبسوط ضمن تأیید نظریه دوم می گوید:

هیچ دلیلی وجود ندارد که جزیه را از فقرا اسقاط نماید؛ در صورتی که عمومیت آیه ۲۹ سوره توبه، شامل آن ها نیز می شود؛ بنابراین باید دید هر گاه متعهدی (ذمی) قادر به پرداخت جزیه نشد، بر عهده وی همچنان خواهد بود تا در موقع توانگری آن را پرداخت کند. (۲)

گروه چهارم: سالخوردگان و اقلیت های ناتوان، نظر به اینکه خواه ناخواه در امنیت می باشند از پرداخت جزیه معاف می شوند؛ ولی فقها بر این نظریه اتفاق ندارند. سالخوردگان و افلیج ها در صورتی که اقدام به حمل اسلحه و جنگ نمایند، از جانب مسلمانان مأون شمرده شده اند؛ ولی این مطلب را در معافیت جزیه کافی ندانسته و افراد مزبور را به مقداری که تمکن دارند، موظف به پرداخت جزیه کرده اند. بدیهی است در صورتی که اشخاص مزبور ناتوان هم باشند؛ چون از مزایا و حقوق قرارداد ذمه مانند دیگر ذمیان بهره مند هستند و مسلمانان متعهد مسؤولیت هایی برابر آنان شده اند، دلیلی ندارد از پرداخت مقدار ناچیز جزیه که متناسب با تمکن

ص: ۱۹۹

۱- دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۲- المبسوط، ج ۲، ص ۴۰.

آنان مقرر می شود، معاف باشند؛ اما در صورتی که فقیر و مستمند و فاقد قدرت پرداخت هرگونه جزیه باشند، مشمول گروه سوم خواهند بود و این گونه افراد حتی در بسیاری از موارد از بیت المال مسلمانان بهره نیز خواهند برد. تاریخ، نمونه ای از این مظهر عدالت انسانی را چنین نقل می کند:

حضرت علی علیه السلام بر سر راه خود پیرمرد پریشان حالی را مشاهده نمود که از مردم درخواست کمک می کرد. بی درنگ از حالش جويا شد. گفتند: «وی مردی نصرانی است». حضرت علی علیه السلام با حالی برافروخته ندا داد: «هان ای مسلمانان! از این پیر سالخورده کار کشیدید و آن گاه که پیر و ناتوان شد، وی را به حال درماندگی و محرومیت، به خود واگذاردید؟» پس دستور داد نفقه وی را از بیت المال پرداختند. (۱)

گروه پنجم: کشیشان و سایر روحانیان و دیرنشینان و افرادی که به کار عبادت پرداخته اند، می توانند بدون هیچ گونه تعهد مالی، در قرارداد ذمه شرکت کنند. البته جمعی از فقها در این مورد ابراز تردید کرده اند و در صورت تمکن و قدرت مالی اشخاص نام برده، آنان را به پرداخت جزیه موظف دانسته اند.

گروه ششم: دیوانگان و کسانی که مشاعر خود را از دست داده یا بر اثر ضعف ادراک و تشخیص، از ابلهان محسوب می شوند، تعهدی نداشته و از جزیه معاف می باشند. طبق روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

روش اسلام بر این است که جزیه از دیوانگان و کسانی که عقل و قدرت درک خود را از دست داده اند، گرفته نمی شود. (۲)

۲. معافیت از پرداخت جزیه

به جز گروه های مذکور، در چند مورد دیگر نیز تعهدات مالی قرارداد ذمه منتفی و متعهدان، از پرداخت جزیه معاف هستند؛ از آن جمله موارد ذیل است که مسلمانان حق مطالبه جزیه از آنان را ندارند:

۱. در شرایطی که مصالح اسلام و جامعه مسلمانان، روابط حسنه و نزدیکی بیشتری را با

ص: ۲۰۰

۱- المبسوط، ج ۱۵، ص ۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۱.

گروه های یهودی یا مسیحی و یا زردشتی ایجاب کند و الزام آنان بر ادای جزیه، باعث گرایش آنان به سوی دشمنان اسلام و مسلمانان شود و یا معاف کردن آنان از جزیه، موجب افزایش علاقه آنان به اسلام و قبول تابعیت اصلی و پیوستن به صفوف مسلمانان باشد. (۱)

۲. هر گاه مسلمانان قادر به انجام مسئولیت های قرارداد ذمه نشوند، خواه ناخواه مسئولیت پرداخت جزیه نیز از متعهد (ذمیان) منتفی می شود؛ زیرا در این صورت قرارداد ذمه خواه ناخواه فسخ و فاقد اثر می شود. (۲)

۳. در مواقعی که مسلمانان به کمک نظامی ذمیان نیازمند باشند، ممکن است طی یک پیمان مشترک دفاعی از پرداخت جزیه معاف شوند. (۳)

۴. هر فردی از ذمیان که با اعتراف صریح به دو اصل اعتقادی اسلام: «شهادت بر یگانگی آفریدگار جهان و معبود حق، شهادت بر بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا» رسماً به آئین اسلام بگردد، قرارداد ذمه و تعهد به پرداخت جزیه خود به خود منتفی می شود و مسئولیت مشابهی با سایر افراد مسلمان و حقوقی برابر با حقوق آنان پیدا می کند. (۴)

بدیهی است معافیت از پرداخت جزیه در این مورد بدان معنا نیست که افراد ذمی با اسلام آوردن از ادای مالیات به دولت مسؤول اسلامی معاف گردند تا خیال شود که تعهد مالی در قرارداد ذمه به طور غیرمستقیم ذمیان را به گرایش به سوی اسلام وادار می کرده است؛ زیرا صحیح است که با قبول اسلام به سبب از میان رفتن موضوع قرارداد ذمه، از پرداخت جزیه معاف می شوند؛ ولی از این راه نه تنها تخفیفی در تعهدات مالی آنان حاصل نمی شود؛ بلکه مسئولیت ها و تعهدات مالی جدیدی متوجه آنان می شود؛ از جمله اینکه مالیات مخصوص زکات از تعهد مالی قبلی (جزیه) به مراتب بیشتر و سنگین تر است و نیز تقیدات و محدودیت ها و وظایف زیادی گریبان گیر آنان می شود که در وضع سابق نسبت به بسیاری از آن ها آزادی و مصونیت داشتند. (۵)

ص: ۲۰۱

۱- کافی، ج ۵، ص ۱۰-۱۱؛ ح ۲؛ حقوق اقلیتها، ص ۱۲۳-۱۲۴.

۲- المسائل الناصریات، ص ۲۸۰، ح ۱۲۱؛ فتوح البلدان، ص ۱۴۳.

۳- فتوح البلدان، ص ۱۶۶ و ۱۶۸.

۴- ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۳.

۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳/۴۹۷، حدیث ۲؛ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۲/۳۵.

۵. فوت ذمی قبل از فرا رسیدن موعد مقرر پرداخت جزیه، موجب اسقاط جزیه می شود (۱)؛ ولی به عقیده برخی از فقها از جزیه سالانه وی به نسبت مدتی که از سال در حال حیات بوده بر عهده متوفا باقی می ماند که باید از ترکه وی پرداخت شود و هرگاه ماترکی نداشته باشد، ساقط می شود و وراثت وی ملزم نیستند از طرف متوفای مدیون، مقدار مزبور از جزیه را بپردازند. هرگاه ذمی قبلاً جزیه خود را پرداخت کرده باشد پس از فوت، به ورثه اش مسترد می شود و بنابر نظریه دوم، اگر فوت وی در اثنای سال باشد، از آن به نسبت باقی مانده از سال مسترد خواهد شد. (۲)

۱۰. تعهدات و حقوق اهل ذمه

اشاره

روابط سرزمین های اسلامی با اهل کتاب می باید بر اساس قرارداد مورد رضایت طرفین تنظیم شده باشد. مبتنی بودن رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان، بر قرارداد مورد رضایت الطرفین، با اهل کتاب داخل سرزمین های اسلامی، اصلی عقلایی و سازگار با ضوابط انسانی است. واضح است که هر دو طرف مصالح و منافع خود را در قرارداد لحاظ کنند. بدیهی است مفاد چنین قراردادی در شرایط مختلف زمانی و مکانی یکسان نخواهد بود؛ لذا در ادبیات دینی «ذمه» یک قرارداد است که میان اهل کتاب و حاکم مسلمانان منعقد می شود. قرارداد ذمه از قراردادهای دایمی صلح است که جز در موارد نقض پیمان یا اهمال آن از طرف گروه متعاقد، حالت الزامی و ارزش حقوقی خود را حفظ خواهد کرد. وفای به عهد، یکی از ضروریات شریعت اسلامی است. در قرآن کریم در آیات متعددی بر وفای عقود و پیمان ها تاکید شده و به طور خاص بر وفای عهد و احترام قرارداد با غیر مسلمانان، هنگامی که آن ها قرارداد را نقض نکرده اند، تصریح شده است؛ برای نمونه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ (۳) «ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها [و قراردادها] وفا کنید!».

ص: ۲۰۲

۱- ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲- حقوق اقلیتها، ص ۱۲۶.

۳- مائده: ۱.

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتَيْتُمُوهُمْ إِلَيْهِمْ عَاهَدْتُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ «مگر کسانی از مشرکان که با آن ها عهد بستید و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند. پیمان آن ها را تا پایان مدتشان محترم بشمارید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد». (۱)

«كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسِيئَتِهِمْ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»؛ «چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود [در حالی که آن ها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند]؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید [و پیمان خود را محترم شمردند] تا زمانی که برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد». (۲)

خزائلی گوید:

بدون شك اگر اهل کتاب اسلام آورند، جزیه از ایشان به محض قبول اسلام ساقط می گردد. چنانکه مورخان نوشته اند: بنی امیه به منظور آن که درآمد بیت المال فزونی یابد، برای پذیرش اسلام اهل کتاب، به تزییقاتی قایل بودند. مع هذا زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان که به تدریج به حقایق اسلامی مطلع می شدند، گروه گروه از قبول دین مبین، استقبال می کردند. (۳)

اهل ذمه یا اهل کتاب با انعقاد قرارداد «ذمه» می توانند به عنوان شهروند جامعه اسلامی در امنیت زندگی کنند و در واقع، حمایت شدگان از سوی حکومت اسلامی هستند. قرارداد «ذمه» برای هر دو طرف، حقوق و تکالیفی ایجاد می کند که به اختصار به آن ها اشاره می شود.

۱. تعهدات اهل ذمه

مهم ترین شرایطی که اهل کتاب باید مراعات کنند، عبارتند از:

۱. پذیرش پرداخت جزیه؛

ص: ۲۰۳

۱- توبه: ۴.

۲- توبه: ۷.

۳- احکام قرآن، ص ۵۹۶.

۲. پرهیز از تظاهر به منکرات اسلامی؛

۳. خودداری از اذیت مسلمانان و ارتکاب اعمال فحشا در مورد آنان؛

۴. احترام گذاردن به احکام دادگاه اسلامی؛

۵. پرهیز از اعمال منافی قرارداد ذمه، مانند تصمیم گیری بر قیام مسلحانه و کمک به دشمنان اسلام و مسلمانان. (۱)

شیخ طوسی در کتاب خلاف می نویسد:

«اگر اهل ذمه اعمالی را مرتکب شوند که در شریعت آنان موجب حد باشد، مانند زنا، لواط، سرقت و قتل، بدون شک؛ حد بر آن ها جاری می شود، زیرا آنان به موجب قرارداد ذمه، جریان احکام ما را پذیرفته اند. حتی اگر مرتکب اعمالی شوند که در شرع آن ها حلال است- مانند خوردن گوشت خوک و شراب و ازدواج با محارم- مادام که تظاهر نکنند، دولت اسلامی متعرض آنان نمی شود؛ اما اگر به این امور تظاهر کنند، بر امام واجب است که حد بر آن ها جاری کند، به دلیل اطلاق ادله حدود و اجماع.» (۲)

مرحوم محقق حلی صاحب کتاب شرایع الاسلام شرایط اهل ذمه را جامع تر از دیگران ذکر کرده است که عبارت اند از:

۱. پذیرش ذمه؛ یعنی یا مسلمان شوند و در جرگه مسلمانان داخل شوند و از حقوق و مزایای یک مسلمان برخوردار شوند یا پرداخت جزیه را بپذیرند.

۲. پرهیز از مخالفت با جامعه اسلامی؛ یعنی هرگونه اقدام و حرکتی که مخل امنیت جامعه اسلامی باشد، برای آن ها ممنوع است و همین طور هر نوع حرکت دیگری که به صورتی کمک به مشرکان تلقی شود. اگر از این شرط تخلف کنند، از شرایط ذمه خارج شده، مستحق قتل خواهند بود.

۳. عدم آزار و اذیت مسلمانان؛ هر نوع اقدامی که موجب آزار و اذیت مسلمانان باشد؛ مثل قتل، تجاوز به نوامیس، سرقت اموال، جاسوسی و... برای آن ها ممنوع است و اگر به هر یک از این موارد اقدام کنند، چنانچه در پیمان نامه خود با مسلمانان متعهد به رعایت آن شده

ص: ۲۰۴

۱- المبسوط، ج ۲، ص ۴۳.

۲- خلاف، ج ۵، ص ۵۵۳، مسأله ۲۲.

باشند، به معنای خروج از ذمه است و استحقاق مجازات قتل را دارند؛ اما اگر در پیمان نامه ذکر نشده باشد، مانند مسلمانان با آنان رفتار می شود.

۴. حفظ حریم اولیای حکومت؛ شرط دیگر این است که نباید به حریم اولیای حکومت اسلامی و دین مقدس اسلام و شخص رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای دیگر، هیچ نوع جسارتی انجام دهند که در این صورت از شرایط اهل ذمه خارج می شوند.

۵. عدم تظاهر به منکرات مسلمانان؛ آن ها حق ندارند به آنچه که میان مسلمانان منکر نامیده می شود، تظاهر کنند؛ یعنی گرچه بعضی از امور، مثل شرب خمر یا نکاح با محارم در ادیان آن ها مجاز باشد، تظاهر به این گونه امور در جامعه اسلامی ممنوع است. حق شرب خمر و خوردن گوشت خوک و امثال آن را ندارند. حال اگر تظاهر به این امور کنند، در حکم آن، میان فقها اختلاف است. بعضی فرموده اند: «نفس تظاهر به این امور نقض عهد است و خروج از پیمان ذمه». بعضی هم فرموده اند: «نقض عهد نیست و مجازاتی که در قوانین اسلامی در این گونه تخلفات برای مسلمانان در نظر گرفته شده، درباره آن ها نیز اعمال می شود».

۶. نداشتن معبد و عبادتگاه؛ شرط دیگر این است که آن ها باید ملزم شوند که هیچ نوع معبد و عبادتگاهی برپا نکنند؛ مثلاً مسیحیان در جامعه اسلامی ناقوس نوازند، ارتفاع ساختمان هایشان از ساختمان های مسلمانان بیشتر نباشد که اگر چنین شود، مستحق مجازات خواهند بود. (۱)

البته در فقه عامه، سخت گیری های بیشتری برای آن ها شده است که این نگاه با معارف و فقه شیعه و دستورات اهل بیت به ویژه سیره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که در دوران حکومتش اهل ذمه در حکومت اسلامی زندگی می کردند، منافات دارد. به هر حال، شرایطی که ذکر شد در فقه شیعه و عامه مشترک است. این شرایط یا از آیات کریمه قرآن استنتاج می شود یا از فحوای روایاتی که از ائمه اطهار نقل شده است؛ مثلاً در روایتی، زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

الْجَزِيه مِنْ أَهْلِ الذَّمِّ عَلَى أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَاَ وَ لَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ لَا يَنْكُحُوا الْأَخْوَاتِ وَ لَا بَنَاتِ الْأَخِ وَ لَا بَنَاتِ الْأُخْتِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرِئْتُ

ص: ۲۰۵

مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ وَ لَيْسَتْ لَهُمْ الْيَوْمَ ذِمَّةٌ؛ (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این شرط جزیه را از اهل ذمه پذیرفت که رباخواری نکنند، گوشت خوک نخورند و با خواهران و دختران برادر و دختران خواهر ازدواج نکنند. هر ذمی که یکی از این کارها را انجام دهد، از پناه خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم خارج می شود.

بر اساس این روایت، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت رسمی از آنان پیمان گرفته بود که به محرمات اسلامی تظاهر نکنند. دیگر این که به رباخواری روی نیاورند؛ گرچه برخی از محرمات در ادیان آن ها جایز شمرده شده است. شاید بتوان گفت که هر نوع آزار مسلمانان توسط اهل ذمه، باعث نقض پیمان می شود و چون رباخواری هم نوعی تخریب امور اقتصادی و بازار مسلمانان و در نتیجه آزار آن ها است، موجب نقض پیمان می شود.

در روایت دیگری که ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آمده است که حضرت فرمود:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَضْرِبُ فِي الْحَمْرِ وَ النَّبِيذِ ثَمَانِينَ الْخُرَّ وَ الْعَبْدَ وَ الْيَهُودِيَّ وَ النَّصْرَانِيَّ. قُلْتُ: وَ مَا شَأْنُ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ؟
قَالَ: لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يُظْهِرُوا شُرْبَهُ يَكُونُ ذَلِكَ فِي بَيُوتِهِمْ؛ (۲)

حضرت علی علیه السلام کسانی را که شرب خمر می کردند، هشتاد تازیانه می زد؛ اعم از این که آزاد بودند یا برده، یهودی بودند یا نصرانی. راوی می گوید: «سؤال کردم: یهودی و نصرانی که در مکتب خود مجازند». امام علیه السلام فرمود: «آن ها در جامعه اسلامی اجازه تظاهر به منکرات را ندارند و می توانند داخل خانه هایشان به اموری بپردازند که در آیین خودشان جایز است».

همچنین در روایات متعددی تصریح شده است اگر کسی از اهل ذمه به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جسارت، اهانت یا سب کند، مهدورالدم است. در روایتی که سند آن به عامه برمی گردد، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که فرمود: «زنی یهودی به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جسارت می کرد یکی از مسلمانان او را کشت؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خون او را هدر دانسته، دیه او را باطل کردند.» (۳)

این که اهل ذمه مجاز نیستند در بلاد اسلامی، کنیسه و کلیسا بسازند و ناقوس به صدا

ص: ۲۰۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۴، ح ۲۰۱۲۸.

۲- کافی، ج ۷، ص ۲۱۵، ح ۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۲۲۷، ح ۳۴۶۲۰.

۳- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۲۱، ح ۴۰۳۶۴.

در آورند، مستند آن، روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که می فرماید:

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى عَنْ إِحْدَاثِ الْكِنَائِسِ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ؛ (۱) رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از احداث کلیسا در بلاد اسلامی ممانعت می کردند.

بر اساس این روایات، اگر از گذشته کنیسه و یا کلیسایی داشته اند، مانعی ندارد؛ اما این که بخواهند معابد تازه ای بنیان کنند، مجاز نیستند. روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود:

«لَيْسَ فِي الْإِسْلَامِ كِنِيْسَهٌ مُّحَدَثَهٌ؛ (۲) بعد از ظهور اسلام هیچ کلیسایی ساخته نشد».

۲. تعهدات حکومت اسلامی به اهل ذمه

به مقتضای قرار داد ذمه، برابر وظایفی که برای ذمیان مقرر می شد، مسؤولیت ها و تعهداتی نیز متوجه جامعه اسلامی بود که دولت مسؤول و صلاحیت دار اسلامی باید با همه امکاناتی که در اختیار دارد، در انجام و اجرای آن تلاش کند. نخستین مسؤولیتی که به واسطه قرارداد ذمه بر عهده مسلمانان (دولت اسلامی) بود، تعهد مصونیت مطلق و همه جانبه متحدان ذمی بود که بر اساس آن، جان و مال و ناموس آن ها مورد حمایت و حفاظت کامل دولت اسلامی قرار می گرفت و مانند سایر هموطنان مسلمان، از مصونیت همه جانبه بهره مند می شد. این تضمین و تعهد از دو ناحیه داخلی و خارجی صورت می پذیرفت. از ناحیه داخلی، همه افراد ذمی در سراسر قلمرو اسلامی نسبت به هرگونه تجاوز و سوء قصد به جان، مال و ناموس و سایر حقوق مشروع و قانونی خود مورد حمایت دولت اسلامی قرار می گرفتند. از ناحیه خارجی نیز مسلمانان موظف بودند در صورت تهاجم نیروهای بیگانه به اهل ذمه ساکن قلمرو اسلامی، با همه قوا به دفع تهاجم اقدام کنند. مسؤولیت دیگری که مسلمانان بر اساس پیمان ذمه بر عهده داشتند، اعطای آزادی مذهبی به ذمیان بود. آن ها می توانستند با استفاده از حق مشروع خود در این زمینه، در مراسم و آداب مذهبی خود از آزادی و امنیت و مصونیت کامل برخوردار شوند. علاوه بر این، کلیه معابد و اماکن آنان نیز مورد احترام جامعه اسلامی بوده و از امنیت و

ص: ۲۰۷

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۰، ح ۱۲۵۲۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۰۱، ح ۱۲۵۲۷.

اهل ذمه باید شرایطی را بپذیرند، تا در پناه مسلمانان قرار بگیرند و صاحب حق شوند، که در این صورت مسلمانان موظفند حقوق آن‌ها را مراعات کنند. در دین مبین اسلام به رعایت حقوق اهل ذمه به طور جدی توصیه شده است؛ نمونه بارز آن، سیره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلیفه دوم است که اختلافی میان حضرت علی علیه السلام با یکی از یهودیان مدینه بود که به حکمیت و قضاوت خلیفه دوم منتهی شد. هنگام طرح دعوا، خلیفه دوم، امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «یا ابالحسن! برخیز و کنار خصمت قرار بگیر». چهره حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در هم کشیده شد. خلیفه پرسید: «آیا از این که تو را امر کردم کنار خصم خود مقابل حاکم و قاضی قرار بگیری، نگران شدی؟» حضرت فرمود: «نه؛ نگرانی من از این است که تو به عنوان خلیفه و قاضی مسلمانان، مرا با کنیه خطاب کردی و آن یهودی و ذمی را با اسم صدا کردی. تو مساوات را میان متخاصمان رعایت نکردی.» (۲)

براساس این سیره حضرت، رعایت مساوات میان آن‌ها وظیفه حکومت اسلامی است. آن‌ها نیز باید از همه حقوقی که مسلمانان از آن برخوردار هستند، بهره‌مند باشند؛ البته مشروط به این که التزام عملی به همه شرایط عهد و پیمان داشته باشند. همچنین در سیره حضرت علیه السلام نقل شده است که در مسیری با یک یهودی همراه بود و با یک دیگر گفت و گو می‌کردند. به جایی رسیدند که باید از هم جدا می‌شدند. یهودی دید که علی بن ابی طالب علیه السلام بر خلاف مسیر اصلی خود، او را همراهی می‌کند، از حضرت پرسید: «مگر عازم کوفه نیستید؟» حضرت فرمود: «من عازم کوفه ام؛ ولی در آیین ما، همراه و همسفر بر همسفر دیگرش حقوقی دارد؛ از جمله حق مشایعت که من برای ادای آن حق، چند قدمی تو را همراهی می‌کنم.» (۳)

در تعبیر امام سجاد علیه السلام این گونه آمده است:

فَالْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ فِيهِمْ مَا قَبَلَ اللَّهُ وَ تَفِيَّ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ؛

ص: ۲۰۸

۱- شیخ طوسی در مبسوط آورده است که اهل ذمه تنها می‌توانند در سرزمین‌های مفتوح بالصلح به تأسیس معابد جدید اقدام نمایند؛ ولی در سرزمین‌های مفتوحه العنوه حق احداث معابد جدید را ندارند و تنها می‌توانند از معابد سابق خود نگهداری کنند (المبسوط، ص ۴۵ - ۴۶).

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۶۵.

۳- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۳، ح ۵.

حکم در مورد آن ها این است که آنچه خدا پذیرفته است، سایر مسلمانان هم بپذیرند و به آنچه که خداوند عهده دار شده و به ذمه گرفته است، وفا کنند. (۱)

یعنی عهد و پیمانی که حاکم اسلامی با اهل ذمه منعقد می کند، همان پیمان الهی است و انسان مسلمان به صرف این که فردی یهودی یا نصرانی است، حق ندارد درباره او کوتاهی کند.

یکی از صحابه نقل می کند که به یکی از غلامانش دستور داده بود گوسفندی ذبح کند. در حال ذبح گوسفند، او را توصیه کرد که همسایه یهودی را فراموش نکنند. غلام پرسید: «چرا سفارش این یهودی را می کنی؟» گفت: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر سفارش همسایه را فرموده اند که ما گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می برد». (۲) سفارش به رعایت همسایه به طور مطلق، اعم از این که مسلمان باشد یا غیرمسلمان، از مصادیق همان قاعده کلی است که انسان غیرمسلمان که در سایه حکومت اسلامی زندگی می کند، از همه منافع اجتماعی مسلمانان بهره مند است. بهترین منبعی که ما را با حقوق انسانی اهل ذمه آشنا می کند، نامه هایی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومتش به حکام و فرمانروایانی می فرستاد که از جانب آن حضرت در سایر بلاد اسلامی منصوب بودند. یکی از آن نامه ها، نامه حضرت به مالک اشتر است. در بخشی از آن که مربوط به غیرمسلمانان است می فرماید:

«و تَقَدَّ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ فَإِنَّ فِي صِيَالِهِ وَ صِيَالِهِمْ صِيَالًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صِلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ؛ (۳)

خراج مالیات را دقیقاً زیر نظر داشته باش [نسبت به آن کنجکاو باش]! طوری که صلاح مالیات دهندگان باشد؛ زیرا در بهبودی وضع مالیات و بهبودی حال مالیات دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است. دیگران هرگز به صلاح و آسایش نمی رسند، جز این که خراج دهندگان در صلاح و بهبودی به سر برند؛ چرا که مردم همه، عیال و نان خور خراج و خراج گذاران هستند. باید کوشش تو در آبادانی

ص: ۲۰۹

۱- جهاد الإمام السجاد علیه السلام، ۲۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۸.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۸.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۱۰۱۴، نامه ۵۳، قسمت ۴۷- ۴۸.

زمین بیش از جمع آوری خراج باشد؛ زیرا خراج جز با آبادانی به دست نمی آید».

در فروع کافی نقل شده است که شخصی از طایفه ثقیف می گوید:

استعملنی علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم علی بانقیاء و سواد الکوفه فقال لی... ایاک ان تضرب مسلما و یهودیا و نصرانیا فی درهم خراج او تبیع دابته عمل فی درهم فانما امرنا ان نأخذ منهم العفو؛ (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام مرا به بانقیاء مأمور کرد و هنگام اعزام به من فرمود: «بپرهیز از این که برای گرفتن مالیات مسلمان، یهودی و نصرانی را مورد ضرب قرار دهی! مبادا برای گرفتن خراج، آن ها را مجبور به فروش ابزار کارشان کنی! - اگر شکوه کردند که در آمدمان به دلایلی کم است، تحقیق و بررسی نکن و مدعی آن ها را بپذیر - به ما دستور داده اند زیادی مال آن ها را دریافت کنیم».

۳. نقض قرارداد ذمه

صاحب جواهرالکلام گوید:

نقض قرارداد ذمه عبارت است از خودداری از انجام تعهدات یا اقدام به اموری که اجتناب از آن در قرارداد قید شود و یا خود مقتضای قهری قرارداد ذمه باشد. نقض قرارداد ذمه به دو صورت قابل بحث است:

۱. نقض قرارداد ذمه از طرف مسلمانان؛ از نظر قانون اسلام، هیچ فرد مسلمان و مقام اسلامی قادر بر نقض قرارداد ذمه در صورتی که به طور صحیح و قانونی انعقاد یافته باشد، نیست و سرپیچی از تعهدات قرارداد ذمه، گناه و جرم بزرگی محسوب می شود؛ بنابراین هیچ گاه دولت صلاحیت دار اسلامی در نقض قرارداد ذمه، پیش قدم نخواهد شد و مسئولیت نقض آن نیز متوجه دولت اسلامی می باشد.

۲. نقض قرارداد ذمه از طرف اهل ذمه؛ طبق اصل غیرقابل انکار «لزوم وفای به عهد» که مورد قبول عموم ملل و مذاهب می باشد و پایه اصلی و ضمانت اجرای طبیعی و فطری قراردادها محسوب می شود، نقض قرارداد از جانب گروه های مذهبی متعهد نیز جرم و خیانتی نابخشودنی

ص: ۲۱۰

در هر صورت، نقض قرارداد ذمه از طرف اهل کتاب در سه مورد زیر قطعی و مورد اتفاق فقها است:

الف. امتناع از پرداخت تعهد مالی (جزیه)؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

هر گاه در دادن جزیه امتناع ورزند و از پرداخت شانه خالی کنند، آنان پیمان شکن محسوب خواهند شد و دیگر جان و مالشان مصونیت نخواهد داشت. (۲)

ب. خودداری از قبول احکام قضایی اسلام. (۳)

ج. قیام مسلحانه بر ضد مسلمانان یا همکاری با دشمنان مسلمانان برای حمله و تجاوز مسلحانه بر ضد مسلمانان. (۴)

۴. حقوق مدنی اهل ذمه

اشاره

اقلیت هایی که در تشکیل جامعه متحد بزرگ اسلامی به انعقاد قرارداد ذمه شرکت کرده اند، در مسایل مربوط به حقوق مدنی از قبیل ازدواج و طلاق و ارث و نظایر آن، ملزم به پیروی از قوانین اسلام نخواهند بود. مقررات و قوانینی که در این زمینه در آیین آنان مقرر شده است، از طرف مسلمانان و دستگاه های قضایی و اجرایی جامعه اسلامی به رسمیت شناخته می شود و پیروان آیین های مزبور، می توانند طبق رسوم و مقررات آیین مورد اعتقاد خود رفتار کنند.

۱-۴. آزادی مسکن اهل ذمه

آزادی مسکن و حق انتخاب اقامتگاه در باره اهل کتاب متعهد، بدان معنا است که گروه های مزبور پس از کسب تابعیت پیمانی، مانند مسلمانان می توانند در قلمرو حکومت مسلمین هر نقطه ای را که متناسب با زندگی خویش تشخیص دهند، به عنوان مسکن

ص: ۲۱۱

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۹۴.

۲- وسائل الشیعه، باب ۱۸، ح ۱.

۳- کافی، ج ۵، ص ۱۰-۱۲، ح ۲.

۴- المبسوط، ج ۲، ص ۴۳.

همیشگی یا موقت انتخاب کنند و این حق، شامل آزادی در ترک کشور اسلامی نیز می شود. در این صورت، پیمان ذمه، خود به خود اثر حقوقی خود را از دست داده و تابعیت پیمانی - به طور قهری - لغو می شود.

ذمیان در صورتی که بخش جداگانه ای را برای سکونت خویش انتخاب کنند، می توانند در ساختن بنای منازل و خانه های مسکونی خود از هر نوع نقشه و طرحی استفاده کنند؛ ولی هر گاه بخواهند در محلات و بخش های مسکونی مسلمانان اقامت گزینند، باید از بنای ساختمان هایی که از نظر بلندی، اشراف و امتیاز چشمگیری بر خانه های مسلمانان دارد، خودداری کنند؛ (۱) زیرا آزادی اهل کتاب بدان معنا نیست که اسلام، تفوق طلبی و امتیازجویی و تظاهر به برتری آنان را قبول کند. روی این اصل، فقها در محکوم کردن این گونه برتری جویی و تظاهر به اصل «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (۲) استدلال کرده اند. نهایت، این موضوع در باره اهل کتاب متعهد درباره همسایگان نشان الزامی است؛ ولی در صورتی که ساختمان مسکونی آنان با همسایگان برابر باشد، بلندی آن نسبت به سایر خانه های محلات دیگر، اشکالی نخواهد داشت. (۳)

۲-۴. استقلال قضایی اهل ذمه

اسلام مطابق قرارداد ذمه، حق ترافع قضایی را برای احقاق حق اهل کتاب به رسمیت شناخته است. آنان در موارد ذیل می توانند از این حق استفاده کنند:

الف. ذمی، مدعی باشد و مسلمانان، مدعی علیه باشد؛

ب. مسلمان مدعی باشد و ذمی مدعی علیه باشد؛

ج. دو طرف دعوا و اختلاف، هر دو از اهل کتاب (ذمیان) باشند؛ یعنی در مورد اول و دوم که یک طرف دعوا مسلمان است، آن ها می توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند و حکم صادره لازم الاجرا است. (۴) وقتی امام اول شیعیان، حضرت علی علیه السلام می بیند که زره جنگی اش دزدیده شده است، حتی وقتی سارقش را پیدا می کند و زره مسروقه را به چشم خویش نزد

ص: ۲۱۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۶۵.

۲- کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷.

۳- المبسوط، ج ۲، ص ۴۶.

۴- حقوق اقلیتها، ص ۱۷۸.

او می بیند، به هیچ روی از قدرت خود استفاده نمی کند؛ بلکه همچون یک فرد عادی برای اقامه دعوا و احقاق حق خود، از طریق قانون به قاضی محکمه مراجعه می کند. بالاتر از این، وقتی می بیند قاضی برای او احترام بیشتری قائل می شود و در برخورد خود با امام و سارق، مساوات را رعایت نمی کند، خشمگین می شود و محکمه را ترک می کند. این مورد، از بارزترین مظاهر عدالت و استقلال قضایی در باره اهل کتاب است. (۱) خطاب به مالک اشتر می فرماید:

وَأَلْزِمَ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَأَقِعْ ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتِغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَتَّقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَعَبَهُ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ؛ (۲)

اگر دو طرف دعوا هر دو اهل کتاب باشند، می توانند به مراجع قضایی اسلام مراجعه کنند؛ اما اجباری در این کار نیست؛ چنانکه محکمه اسلامی نیز مجبور نیست به درخواست آنان پاسخ مثبت دهد.

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْلُونَ لِّلْشَّخِطِ فَإِنِ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنِ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِن حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ (۳) آن ها بسیار به سخنان تو گوش می دهند تا آن را تکذیب کنند. مال حرام فراوان می خورند. پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن یا [اگر صلاح دانستی] آن ها را به حال خود واگذار! و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زبانی نمی رسانند و اگر میان آن ها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد!».

قرآن کریم دلیل این تخییر را بیان کرده است:

«وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أَوْلَىٰكَ

ص: ۲۱۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۶.

۲- «و حق را برای آنکه شایسته است از نزدیک و دور [خویش و بیگانه] اجرا کن، و در آن شکبیا و [از خدا] پاداش خواه باش؛ اگرچه از به کار بردن حق به خویشان و نزدیکانت برسد هر چه برسد؛ (مثلاً لازم آید که از روی حق یکی از خویشان را قصاص کنی) و پایان حق را با آنچه بر تو گران [و بر نزدیکان سخت و دشوار] است بنگر که پسندیده و فرخنده است» ترجمه و شرح نهج البلاغه، نامه ۵۳، فراز ۷۲.

۳- مائده: ۴۲.

بِالْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) چگونه تو رابه داوری می طلبند؟! در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن، حکم خدا هست. [وانگهی] پس از داوری خواستن از حکم تو [چرا] روی می گردانند؟! آن ها مؤمن نیستند.»

در هر حال، استقلال قضایی اهل کتاب، امتیازی است که اسلام برای آنان قائل شده است.

۳-۴. شهادت اهل ذمه

در صورت امکان و اختیار، شاهدان باید مسلمان و عادل باشند (۲)؛ اما در فرض وجود ضرورت و دسترسی نداشتن به مسلمان عادل، شهادت اهل ذمه عادل در دین خودشان بر اموال، قابل پذیرش دانسته شده است: (۳) «أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهِدْهُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ؛ (۴)

مقصود از «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» مسلمانان عادل هستند که در مرتبه اول قرار داشته (۵) و مقصود از «ءَاخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» به نظر بیشتر مفسران، اهل ذمه اند (۶) که در صورت دسترسی نداشتن به شاهدان عادل و مسلمان، می توانند به نفع یا ضرر مسلمانان در وصیت شهادت دهند. (۷) برخی فقیهان با استناد به جمله «إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» گفته اند: شهادت اهل ذمه تنها در سفر پذیرفته است (۸)؛ ولی بسیاری از فقیهان حکم مزبور را منوط به تحقق این شرط ندانسته اند. (۹)

در ادامه آیه، خطاب به مسلمانان آمده است که اگر در شهادت اهل ذمه تردید دارید، آنان را

ص: ۲۱۴

۱- مائده: ۴۳.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۴۶؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۴۱۷.

۳- جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۴۷؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۹۸.

۴- مائده: ۱۰۶.

۵- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۶؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۴۱۷.

۶- جامع البیان، ج ۷، ص ۶۷؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۴۹.

۷- خلاف، ج ۶، ص ۲۷۲؛ ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۶۳۴.

۸- مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۵۱۷-۵۲۱؛ جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۰۲؛ المبسوط، ج ۸، ص ۱۰۵-۱۰۷.

۹- تحریر الأحکام، ج ۳، ص ۳۸۴؛ مسالک الأفهام، ج ۶، ص ۲۰۳-۲۰۴.

پس از نماز چنین سوگند دهید که حاضر نیستند شهادت خود را با مال دنیا معاوضه کرده یا کتمان کنند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصِيَابِكُمْ يُصَيِّبُهُ الْمَوْتُ تَحِبُّونَهُمْ إِمَّا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَأَنْتُمْ لَأَنْتُمْ شَهَادَةُ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَيْمِينِ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما فرا رسید، [و آن جا مسلمانی نیافتید،] دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آن ها شک کردید، آن ها را بعد از نماز نگاه می دارید تا سوگند یاد کنند که: «حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در باره خویشاوندان ما باشد! و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود!»^(۱)

فقه‌های شیعه به پیروی از مفاد صریح آیه «فَإِنْ جَاءَوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ»^(۲) پذیرش دادخواهی گروه های غیرمسلمان را - چه متعهد باشند و چه غیرمتعهد - به صلاحدید و رأی محاکم اسلامی و قضات مسلمان موکول کرده اند و اجبار دادگاه های اسلامی را به داوری مانند اجبار ذمیان به دادخواهی در محاکم اسلامی مردود شمرده اند. محقق اردبیلی و فقهای دیگر شیعه، ضمن نقل نظریه مزبور از شافعی، رأی فقهای شیعه را با این نظریه موافق دانسته، آن را مورد اتفاق شیعه تلقی کرده اند. مرحوم جزایری می گوید: «روایات ما نیز بر همین نظریه دلالت می کند.»^(۳)

۴-۴. فعالیت های اقتصادی اهل ذمه

نظام کلی اقتصاد اسلامی، بر اساس اصل احترام به مالکیت فردی استوار شده و

ص: ۲۱۵

۱- مائده: ۱۰۶.

۲- مائده: ۴۲.

۳- الجزائری، احمد بن اسماعیل؛ تفسیر فقهی قلائد الدررفی بیان آیات الاحکام بالأثر، ۳۷۸ به نقل از تهذیب الاحکام.

انواع فعالیت های اقتصادی و روابط بازرگانی، بر این مبنا تنظیم گردیده است. اسلام براساس اصل مزبور، مالکیت اقلیت های دینی را محترم می شمارد و کسی حق ندارد بدون مجوز قانونی در این زمینه دخالت کند. در پیمان های صدر اسلام، به این موضوع تصریح شده است.^(۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام با یهودیان مدینه داد و ستد می کردند و از آنان وام می گرفتند. از بازرگانان ذمی به غیر از جزیه، مالیات اضافی دریافت نمی شد؛ البته آزادی فعالیت های بازرگانی در حیطه قانون اسلامی است و ممنوعیت معامله ای که شرعاً حرام است؛ مانند معامله ربوی یا چیزهایی که از نظر اسلام مالکیت ندارد؛ مانند خوک، شراب، آلات موسیقی و قمار همگانی است. این محدودیت ها به دلیل آن است که اسلام به سلامت اقتصادی جامعه اسلامی علاقه مند است و این حق را دارد که از خطرهای زیانبار و داد و ستدهای ممنوع جلوگیری کند؛ بنابراین مسلمانان می توانند در فعالیت های بازرگانی با اهل کتاب شرکت های تجارتي تشکیل دهند، وام بدهند، وام بگیرند، یا از طریق رهن، ودیعه، مزارعه، مضاربه، مصالحه، وکالت، ضمان، حواله، برات و نظایر آن، روابط اقتصادی برقرار کنند.^(۲) از دیدگاه اسلام، فقط اهل کتاب «اقلیت های دینی» اهلیت انعقاد قرارداد ذمه را دارند.^(۳) این امتیاز به دلیل احترام خاصی است که اسلام برای پیامبران بزرگ الهی قائل است و به همین علت، به پیروان آنان نیز به دیده احترام می نگرد.

در مجموع، این نتیجه حاصل می شود که هدف از انعقاد قرارداد ذمه، تحکیم روابط اجتماعی سالم در قلمرو اسلام است. اسلام در محیط امن و همزیستی که با انعقاد قرارداد ذمه میان مسلمانان و گروه های مذهبی دیگر به وجود آمده است، هرگونه فعالیت اقتصادی و از جمله تجارت و فعالیت های بازرگانی را برای اهل کتاب مجاز می شمارد و آزادی آنان را در این زمینه تضمین می نماید. نکته جالب توجه این است که مفهوم آزادی در باره فعالیت های اقتصادی، تنها بدان معنا نیست که اهل کتاب با استفاده از این حق عملاً در اقدام به هر نوع معامله و تجارت و فعالیت اقتصادی دیگر آزاد می باشند؛ بلکه مفهوم آزادی شامل این نکته نیز هست که اصولاً اسلام آنان را به پیروی و مراعات قوانین و مقررات اقتصادی

ص: ۲۱۶

۱- قواعد فقهیه، ص ۳۳۵.

۲- المبسوط، ج ۲، ص ۴۶.

۳- المیزان، ج ۹، ص ۲۳۶.

اسلام مجبور نمی کند و پیروان هر یک از مکاتب سه گانه می توانند طبق مقررات آیین خویش به داد و ستد و فعالیت های بازرگانی و اقتصادی دیگر بپردازند.

در متن پاره ای از عهدنامه هایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با گروه های مذهبی معاصر خود منعقد کرد، تصریح شده است که متعهدان باید از رباخواری خودداری کنند. این قید که با توافق دو طرف در متن قرارداد گنجانده می شود، گرچه به صورت ظاهر، استثنا و محدودیتی را در زمینه آزادی مطلق العنان سوداگران و بازرگانان سودجوی اهل کتاب در برمی گیرد؛ ولی نباید از نظر دور داشت که این مطلب به سبب اهمیت حیاتی که دارد، جزئی از سیاست قاطع مبارزه با ربا است که اسلام در سامانه اقتصادی جامعه اسلامی، آن را با شدتی هرچه تمام تر و قاطع تر دنبال می کند. (۱)

قرآن کریم، مسأله تحریم ربا را از قانون های ثابت شرایع و آیین های آسمانی می شمارد و به همین علت، رباخواران یهود را به شدت تقیح و به عذاب دردناک الهی تهدید می کند.

وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ (۲)

باید توجه داشت که تضمین آزادی تجارت و فعالیت های اقتصادی برای اهل کتاب، همراه با آزادی روابط اقتصادی نیز می باشد؛ بدین معنا که مسلمانان نیز مجازند با گروه های مزبور روابط آزاد اقتصادی داشته باشند و تنها محدودیتی که در این زمینه متوجه مسلمانان است، مربوط به داد و ستدها و معاملاتی است که از نظر قانون اسلام، ممنوع یا فاقد ارزش اعلان شده است. اهل کتاب متعهد، به جز امور بازرگانی و فعالیت های اقتصادی، در انتخاب هر نوع شغل و حرفه نیز آزاد و مختارند و می توانند به هر نوع شغل و حرفه ای که با قرارداد ذمه منافات نداشته باشد و ایجاد مفاسد و اختلال در داخل نظام اجتماعی جامعه متحد نکند، اشتغال ورزند.

ص: ۲۱۷

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۰، ح ۱۶۶۹-۱۶۷۹.

۲- «و [همچنین] به سبب ربا گرفتن؛ در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل و برای کافران آن ها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم.» (نساء: ۱۶۱).

از آزادی هایی که طبق قرارداد ذمه، به اهل کتاب اعطا می شود، آزادی انجام مراسم و عبادات و سایر امور مربوط به مذهب اهل کتاب است. آنان با استفاده از این حق، می توانند در مراسم و آداب مذهبی مخصوص خود، از آزادی و امنیت کامل برخوردار شوند و بر اساس کسب چنین امتیازی که مسلمانان به آن ها می دهند، اقلیت های مزبور مجازند به طور انفرادی یا دست جمعی در معابد و اماکن خود مراسم خود را به پا دارند و کسی حق تعرض به آنان را نخواهد داشت. بدیهی است در برخی از شعائر دینی، ممکن است محدودیت هایی طبق موارد قرارداد مشترک پیش بینی شود؛ ولی اصل آزادی مراسم مذهبی در هر صورت به عنوان یک حق غیرقابل سلب همچنان برای اهل ذمه محفوظ خواهد بود. (۱) با توجه به آیات قرآن کریم و پیمان با اهل ذمه که در صدر اسلام میان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل کتاب منعقد شده است، اهل ذمه یا اقلیت های دینی، از لحاظ آزادی و حق برپایی مراسم مذهبی در امنیت کامل هستند و اماکن مقدس آنان محترم است. در قرآن کریم صیانت عبادتگاه های اهل ذمه، یکی از اهداف جهاد اسلامی قلمداد شده است (۲)؛ البته این حکم درباره عبادتگاه های موجود در زمان انعقاد قرارداد ذمه است؛ اما احداث معابد جدید تابع قرارداد ذمه است. (۳) قرآن، صیانت معابد را هدف جهاد و اثر دفاع مشروع و نتیجه امتیاز اجتماعی و محصول همزیستی میان ملل مختلف می شمارد. در سوره حج چنین آمده است:

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَأَدْفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعٍ وَصَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ (۴)

همان ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتا است» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها و معابد یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران

ص: ۲۱۸

۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۳/۷۸-۷۹.

۲- حج: ۴۰.

۳- تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴- حج: ۴۰.

می شود. و خداوند کسانی را که یاری او کنند [و از آیینش دفاع نمایند] یاری می کند. خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

علامه طباطبائی گوید:

کلمه «صوامع» جمع «صومعه» است و صومعه، نام معبدهایی است که برای عبادت عابدان و زاهدان، بالای کوه ها و در بیابان های دوردست ساخته می شد و معمولاً عمارتی نوک تیز و مخروطی بود. کلمه «بیع» جمع «بیعه» - به کسر با- است که نام معبد یهود و نصارا است. و کلمه «صلوات» جمع «صلاه» است که به معنای مصلاً و نمازگاه یهود است و اگر نمازگاه یهود را «صلاه» نامیده، از باب تسمیه محل به نام حال است؛ چون نماز حال در نمازگاه است و کلمه «مساجد» جمع «مسجد» است که نام معبد مسلمانان می باشد.

۷-۴. قوانین ازدواج ملل غیرمسلمان

بی شک در هر قوم و مذهب، آیین، مراسم و مقررات خاصی برای انعقاد رسمی پیمان ازدواج میان زن و مرد وجود دارد که طبق آن، آثار حقوقی ازدواج تعیین و مشخص می شود. حتی گروه هایی که پیرو هیچ مذهب و آیینی نیستند و به مبادی و عقاید مذهبی پایبند نمی باشند نیز برای ازدواج رسمی زن و مرد، مقرراتی را وضع و عملاً از آن مقررات پیروی می کنند.

در آیین یهود، ازدواج زن با اذن ولی و رضایت خود شخص است و نشان ظاهری عقد، آن است که مرد، مبلغی در دست زن بگذارد. به علاوه، شوهر به زن مهر می دهد که آن را «ختوبا» می نامند. دادن مهر از آیین یهود، وارد قوانین روم شد و در حقوق کلیسایی هم وارد گردید. تعدد زوجات در دین یهود جایز است؛ ولی خویشاوندان بسیار نزدیک، از قبیل پدر دختر یا برادر و خواهر با هم حق ازدواج ندارند. پدر، سهم الارث دختر را که دارایی او است هنگام ازدواج به دختر می دهد و اموال دختر در اختیار شوهر قرار می گیرد؛ ولی زوج نمی تواند دارایی زن را به دیگری انتقال دهد و پس از طلاق، شوهر موظف است دارایی زن و «ختوبا» را به زوجه مطلقه تسلیم کند. مبلغ «ختوبا» برای دختر ۲۰۰ دینار و برای بیوه ۱۰۰ دینار در میثنا تعیین شده است. در آیین یهود، زن و مرد را پیش از ازدواج، نامزد می کنند و نامزدی دختران، دوازده ماه پیش از عقد و نامزدی بیوه ها یک ماه پیش از عقد انجام می پذیرد. هرگاه شوهر

وفات کند، باید برادر شوهر با زن برادر خود همسر شود و اگر برادر شوهر از این کار سرباز زند، زن کفش خود را از پای در می آورد و آب دهان بر روی برادر شوهر خود می اندازد. (۱) اسلام که واقع بینی و اعتراف به واقعیات را همواره در ارزیابی حقایق و وضع مقررات اجتماعی مورد نظر قرار داده است، در این باره نیز دور از هرگونه تعصب، رسوم و احکام اقوام و مذاهب را در زمینه عقد قرارداد ازدواج که تابع امیال و خواست خود آن ها می باشد، به رسمیت شناخته است.

علامه حلی در این باره می گوید:

ازدواج های کفار، صحیح است و طبق همان ازدواج، وضع آنان محفوظ خواهد ماند. (۲)

در سوره مسد چنین آمده است: «وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» (۳) که در این آیه، التزام ضمنی به صحت ازدواج میان ابولهب و همسرش به خوبی نمایان است؛ چنانکه همین التزام را از آیه «وَ قَالَتْ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ...» (۴) درباره فرعون و همسرش، می توان به دست آورد. نیز در تأیید نظریه فوق می توان گفت: زنان و مردان غیرمسلمان هنگام دادخواهی در محاکم اسلامی در باره اختلافات مربوط به امور زناشویی، طبق ازدواجی که مطابق با مقررات آیین خویش صورت داده اند، محاکمه می شوند و این، به دلیل آن است که ازدواج های مزبور، صحیح و رسمی می باشد. همچنین هرگاه زوج غیرمسلمان، اسلام بیاورند، ازدواج آن ها تثبیت خواهد شد؛ در صورتی که اگر ازدواج مزبور قبل از مسلمان شدن آن دو، باطل بود، چگونه به صورت ازدواج صحیح تغییر شکل خواهد داد؟

عده ای از فقهای عامه از جمله مالک می گویند: ازدواج کفار به دلیل مراعات نکردن احکام و شرایط شرعی، فاسد است؛ ولی به سبب رعایت پیمان، موقع ترافع در محاکم اسلامی، زوج غیرمسلمان محکوم به جدایی نمی شوند و همچنین به هنگام گرویدن به اسلام از باب تخفیف و عفو، ازدواج آنان به رسمیت شناخته می شود. بعضی از فقهای عامه نیز مدعی هستند که

ص: ۲۲۰

۱- احکام قرآن، ص ۴۹-۵۰.

۲- تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۶۴۸ و ۶۵۰.

۳- «و (نیز) همسرش، در حالی که هیزم کش (دوزخ) است...» (مسد: ۴).

۴- «همسر فرعون [چون دید آن ها قصد کشتن کودک را دارند] گفت: ...» (قصص: ۹).

ازدواج کفار تا هنگامی که اسلام نیاورده اند، نه محکوم به صحت است و نه محکوم به فساد. (۱)

ولی فقهای شیعه معتقد هستند که عقد ازدواج رسمی کفار، هرگاه طبق موازین رسمی خودشان به طور صحیح انجام گیرد، از نظر مسلمانان نیز محکوم به صحت خواهد بود و فرقی میان اهل کتاب و بت پرستان و غیر ایشان وجود ندارد؛ حتی اگر زوج به آیین اسلام بگروند، ازدواج سابق آن ها پس از اسلام رسمیت خواهد داشت؛ مگر آنکه ازدواج سابق، مانند ازدواج با محارم، با موازین اسلام مخالف باشد. (۲)

حدیث معروف: «لکل قوم نکاح» (۳) ضمن اشاره به این واقعیت، امضای قانون ازدواج را در محدوده رسومات اقوام و ملل مختلف در برمی گیرد. روی این اصل کلی، اهل کتاب متعهد نیز از نظر قوانین ازدواج، حق پیروی و اجرای رسوم و مقررات خویش را دارند و ازدواج هایی که مطابق با مقررات آیینشان باشد، به عنوان ازدواج قانونی از سوی مقامات قضایی و اجرایی مسلمانان به رسمیت شناخته خواهد شد. همچنین طبق حدیث «الزموهم بما الزموا به انفسهم» دعاوی و اختلافاتی که در این زمینه، در دادگاه های اسلامی یا در دادگاه مخصوص تحکیم مطرح می شود، بر اساس احکام و مقررات متبوعه حل و فصل می گردد. (۴)

۸-۴. ازدواج با بیگانگان در آیین یهود

ی-کی از ادیانی که به شدت پیروان خود را از ازدواج با بیگانگان برحذر داشته، آیین یهود است؛ لذا در بخش های مختلفی از کتاب تورات، با شدیدترین لحن یهودیان را از ازدواج با بیگانگان منع و آن را از گناهان کبیره معرفی کرده است. اولین موردی که در تورات از ازدواج با بیگانه اظهار کراهت شده است، در سفر پیدایش آمده است:

حضرت ابراهیم هنگامی که تصمیم گرفت برای فرزندش اسحاق زن بگیرد، پیشکارش را قسم داد از ک-ن-ع-انیان (مردم بومی منطقه) برای اسحاق زن نگیرد؛ بلکه با همه دوری راه، نزد خ-ویشاوندان ابراهیم و ساره سفر کند و از آنان دختری برای اسحاق برگزیند. پیشکار ابراهیم

ص: ۲۲۱

۱- الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲- وسیله النجاه ج ۳، ص ۱۹۲؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۵؛ تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۶۴۸.

۳- جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۲۶۶؛ نهج الفقاهاه، ص ۱۱۵.

۴- جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۲۱.

نیز چنین کرد و برادر زاده ابراهیم را که رفقہ نام داشت و دختر بنوئیل از شهر ناحور در بین النهرین بود، برای اسحاق به زنی برگزید و او را به سرزمین کنعان آورد. (۱)

در سفر تثئیه چنین آمده است:

چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آن جا می روی در آورد و امت های بسیار را که حَت_یان و جرجاشیان آموریان و کنعانیان و فرزئیان و حَوّیان و یبوسیان، هفت امت بزرگ تر و عظیم تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید، با ایشان عهد مبند و بر ایشان ترحم منما و با ایشان مصاهرت منما، دختر خود را به پسر ایشان مده و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر؛ زیرا اولاد تو را از متابعت من بر خواهند گرداند تا خدایان غیر را عبادت نمایند و غضب خداوند بر شما افروخته شده و شما را به زودی هلاک خواهد ساخت. (۲)

نیز در کتاب نحیما آمده است:

در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم که زنانی از اشدودیان و عمونیان و موآبیان گرفته بودند و نصف کلام پسران ایشان در زبان اشدودیان بود و به زبان یهود نمی توانستند به خوبی تکلم کنند؛ بَل_که به زبان این قوم و آن قوم؛ بنابراین با ایشان مشاجره کرده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کندم و ایشان را به خدا قسم داده، گفتم: «دختران خود به پسران آن ها م_دهید و دخ_ت_ران آن ها را برای پسران خود و برای خویشان مگیرید». آیا سلیمان، پادشاه اس_رائیل، در همین امر، گناه نوزید؟ (۳)

در یهود به قدری به اجتناب کردن از ازدواج با بیگانه توصیه شده است که سلیمان علیه السلام پیامبر خدا را به واسطه چنین امری، گناهکار می شمارند.

ص: ۲۲۲

۱- کتاب مقدس: سفر پیدایش، ۲۴/۲-۵.

۲- کتاب مقدس: سفر تثئیه، ۷/۱-۵.

۳- کتاب مقدس: نحیما، ۱۳/۲۳-۲۷.

قرآن کریم می فرماید:

«الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَيْنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ (۱) این آیه، به حلیت نکاح مسلمانان با زنان اهل کتاب حکم می کند؛ ولی به هیچ وجه زن مسلمان نمی تواند با مرد کافر ازدواج کند؛ زیرا قرآن می فرماید: «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۲) اسلام، ازدواج را برای اهل کتاب متعهد، یک حق مشروع مسلم غیر قابل نقض، تلقی کرده است و از نظر حقوقی، ازدواج هایی را که میان مردان و زنان اقلیت ها، طبق مقررات متبوع صورت می گیرد، قانونی و رسمی می شمارد؛ ولی در عین حال در قانون ازدواج مسلمانان این حق و آزادی در چارچوب افراد هم کیش محدود شده و به زنان مسلمان اجازه داده نشده است با مردان غیرمسلمان ازدواج کنند. طبق همین قانون، به طور کلی، ازدواج مردان غیرمسلمان - حتی اگر ذمی و متعهد هم باشند - با زنان مسلمان ممنوع و ارتکاب بدان، جرم محسوب می شود.

احمد بن ابی نصر می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که همسرش نصرانی است و این زن مسلمان می شود؛ آیا وی می تواند کنار زوج غیرمسلمانش زندگی کند؟ فرمود: «هر گاه زن، مسلمان شود مجاز نیست با همسر کافرش زندگی کند». عرض کردم: «فدایت شوم! همسروی پس از مدتی مسلمان شده است، آیا ازدواج آن دو محفوظ می ماند؟» فرمود: «هرگز! مگر آنکه ازدواج جدیدی میان آن دو صورت گیرد.» (۳)

ص: ۲۲۳

۱- «امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و [همچنین] طعام اهل کتاب، برای شما حلال است و طعام شما برای آن ها حلال، و زنان پاکدامن از مسلمانان و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آن ها را بپردازید و پاکدامن باشید نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می شود و در سرای دیگر، از زیانکاران خواهد بود.» (مائده: ۵).

۲- «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.» (نساء: ۱۴۱).

۳- مسالک الأفهام، کتاب نکاح / ۴۹۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۷.

در باره ازدواج مردان مسلمان با زنان یهودی و مسیحی، نظرات مختلفی در کتب فقهی ابراز شده است که مشهورترین این آرا، تحریم ازدواج ابتدایی دایمی و تجویز ازدواج موقت می باشد. جمعی از فقها نیز مانند صدوقین و ابن ابی عقیل، ازدواج با زنان یهودی و مسیحی را مطلقاً تجویز کرده اند. شهید ثانی در مسالک الافهام و صاحب جواهر الکلام نیز آن را تأیید کرده اند. دلایلی که در تأیید نظریه جواز، گفته شده، چنین است: در قرآن کریم ازدواج با زنان اهل کتاب به طور صریح تجویز شده و این ازدواج همانند ازدواج با زنان مسلمان تلقی شده است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ»

اما برخی روایات، بر جواز مطلق دلالت می کنند و از قسمتی نیز تحریم استفاده می شود. در پاره ای از روایات نیز، در مقام ضرورت تجویز شده است (۱) و در بعضی دیگر، ازدواج با زنان ساده لوح اهل کتاب (۲) و در بعضی دیگر، به صورت موقت (۳) و در قسمتی دیگر در مواردی که زوج، مسلمان می شود و زن در آیین یهود یا مسیحیت باقی می ماند، تجویز شده (۴) است. در چند روایت، ازدواج مردان مسلمان با زنان یهودی و مسیحی در صورتی تجویز شده است که مرد، همسر مسلمان نداشته باشد (۵) و در روایت دیگر، تحریم به صورتی اختصاص داده شده است که همسر مسلمانش به ازدواج زوجش با زن یهودی یا مسیحی راضی نشود. (۶)

۱۱-۴. قانون طلاق اهل ذمه

جز در دو مورد ذیل، تورات طلاق را مشروع و جائز شمرده است:

۱. زوج مدعی شود همسرش هنگام ازدواج، دوشیزه (باکره) نبوده و پدر وی علامت دوشیزگی او را اظهار کند. (۷)

ص: ۲۲۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۶.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۸.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

۷- الهدی إلى دین المصطفی، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. هرگاه به دوشیزه ای تجاوز کند، باید با او ازدواج کند و هرگز نمی تواند وی را طلاق گوید. (۱)

یکی از احکام طلاق تورات، این است که اگر مردی به دلیل عیبی که در همسرش دید وی را طلاق داده و از خانه خویش بیرون براند، زن می تواند همسری برای خود انتخاب کند؛ ولی اگر از همسر دومی جدا شود، همسر اول نمی تواند برای بار دوم با وی ازدواج کند و این مرد، نجس خواهد بود. (۲)

در هر صورت احکام طلاق نیز مانند قانون ازدواج، طبق عقیده و مذهب اقلیت ها در مورد آنان انجام می گیرد و آنچه در این باره صورت بگیرد، از نظر حقوقی، واجد ارزش و اعتبار خواهد بود. در مواردی که اختلافی در زمینه های فوق به وجود آید، در محاکم متبوع اقلیت ها حل و فصل می شود و در این گونه موارد می توانند از دادگاه های اسلامی نیز برای فیصله بخشیدن به مخاصمات بین خود، استفاده کنند. (۳)

۱۲-۴. قانون ارث اهل ذمه

اهل کتاب، بر اساس قرابت هایی که از لحاظ نسبی یا از نظر سببی میان آنان به وجود می آید، طبق قانون ارث آیین خود عمل می کنند و مالکیتی که از راه ارث حاصل می شود، مورد احترام است. در قانون ارث تورات موجود، برای پسر میت برابر برادرانش دو نصیب مقرر شده است (۴) و دخترها با وجود پسر از ارث پدر محروم می باشند. در صورتی که میت فرزندی نداشته باشد، میراث وی به برادران وی می رسد و در صورت فقدان، به برادران پدر میت و در صورت فقدان به خویشان نزدیک تعلق می گیرد. (۵)

در قرآن کریم، راجع به موانع ارث، آیه ای صریح دیده نمی شود؛ ولی به موجب بسیاری از آیات، مؤمنان نمی توانند کافران و یهود و نصارا را اولیای خود سازند؛ بنابراین کافران از

ص: ۲۲۵

۱- کتاب مقدس : سفر تثئیه، ۲۲/۲۹.

۲- کتاب مقدس : سفر تثئیه، ۴-۲۴/۱.

۳- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۰۵-۳۰۶.

۴- کتاب مقدس : سفر تثئیه، ۱۷-۱۷/۱.

۵- کتاب مقدس : سفر اعداد، ۲۷/۸-۱۲.

مسلمانان ارث نمی برند؛ ولی مسلمانان می توانند از مورث کافر خود ارث ببرند. (۱)

هرگاه اهل کتاب، اختلافات ناشی از ارث و تقسیم میراث را در دادگاه های اسلامی مطرح کنند، افرادی که بر اساس ازدواج با محارم، قرابتی با میت داشته باشند، از ارث محروم خواهند شد. (۲)؛ ولی عده ای از فقهاء، ارث نزدیکان نسبی را حتی در صورتی که نسبت از طریق ازدواج با محارم به وجود آمده باشد، تجویز می کنند. (۳). جمعی دیگر، قرابت نسبی و سببی را چه بر اساس ازدواج صحیح تحقق یابد و چه از طریق ازدواج باطل و با محارم به وجود آید، در صورتی که از نظر مورث و وراثت صحیح باشد، موجب استحقاق ارث شمرده اند. (۴) در مواردی که مورث و وراثت، از نظر عقیده و دین مخالف یکدیگر باشند، استحقاق ارث نخواهند داشت، مگر در موردی که مورث، غیرمسلمان و وراثت یا یکی از آن ها مسلمان باشد که در این صورت مسلمان، وارث خواهد بود، (۵) مگر آنکه اسلام آوردن وی پس از تقسیم ارث باشد. (۶)

۱۳-۴. قرآن کریم، مروج جدال احسن با اهل کتاب

آیات متعددی از قرآن کریم به صورت های گوناگون با تأکید و صراحت کامل به همزیستی مسالمت آمیز یا همزیستی دینی سفارش کرده است و پیش گرفتن روش های اهانت آمیز به دیگران را یک روش ناپسند به شمار می آورد. قرآن کریم گروهی از مسیحیان و یهودیان را یاد می کند که راه تمسخر و تکفیر در پیش گرفته اند و با تحقیر، اهانت و پایمال کردن حقوق انسانی یکدیگر، همواره آتش جنگ و اختلاف را شعله ور می سازند:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۖ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۖ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ...؛ (۷)

یهودیان گفتند: «مسیحیان هیچ موقعیتی [نزد خدا] ندارند» و مسیحیان نیز گفتند: «یهودیان هیچ موقعیتی ندارند [و بر باطلند]»؛ در حالی که

ص: ۲۲۶

۱- احکام قرآن، ص ۱۸۱.

۲- جواهر الکلام، ج ۳۹، ص ۳۲۰.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۴۳.

۴- تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۶۴.

۵- تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۶۴-۳۶۶.

۶- تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۳۶۷.

۷- بقره: ۱۱۳.

هر دو دسته، کتاب آسمانی را می خوانند]و باید از این گونه تعصب ها برکنار باشند]....

اسلام، آیینی است که با شعار همزیستی مسالمت آمیز دعوت خویش را به جهانیان عرضه کرد. این آیین، خطاب به اهل کتاب می گوید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ۖ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ؛ (۱)

بگو: ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را- غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. هر گاه [از این دعوت،] سرباز زنند، بگوید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

قرآن کریم، هرگونه تفکر نژادپرستانه را محکوم کرده و همه انسان ها را فرزند یک پدر و مادر و فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می داند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یک دیگر را بشناسید [این ها ملاک امتیاز نیست،] گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است. خداوند دانا و آگاه است.(۲)

قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می دهد که با «جدال احسن» و «گفت و گوی مسالمت آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را براساس «اصول مشترک» قرار دهند:

لَا تَجْرِدُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ (۳)

با اهل کتاب جز به روشی که نیکوتر است، مجادله نکنید؛ مگر کسانی

ص: ۲۲۷

۱- آل عمران: ۶۴.

۲- حجرات: ۱۳.

۳- عنکبوت: ۴۶.

از آنان که ستم کردند و [به آن‌ها] بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است، ایمان آورده ایم و معبود ما و شما یکی است و ما برابر او تسلیم هستیم.

قرآن کریم به حقوق اقلیت، اعتراف دارد. هیچ دینی همانند دین اسلام، ضامن آزادی اقلیت‌ها و حافظ شرف و حقوق آن‌ها نیست.

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جِدْلُهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ (۱)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

راغب در مفردات، معنای حکمت و موعظه و مجادله را چنین بیان می‌کند: «حکمت: اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است (۲)» و «موعظه: کارهای نیک به نحوی یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم شود (۳)» و «مجادله: سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جویی است (۴)».

علامه طباطبائی گوید:

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم مأمور شده است که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است؛ هر چند جدال به معنای اخصش، دعوت به شمار نمی‌رود. این سه قید، این سه طریقی که خدای متعال برای دعوت بیان کرده است با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود. خدای سبحان، داناتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند؛ هم چنان که او داناتر است به حال راه یافتگان. پس او می‌داند تنها چیزی که در این راه مفید است، همانا حکمت و موعظه و جدال است؛ اما نه هر موعظه و جدال؛ بلکه مراد، موعظه حسنه و جدال احسن است.

ص: ۲۲۸

۱- نحل: ۱۲۵.

۲- مفردات ألفاظ القرآن: ص ۲۴۹.

۳- مفردات ألفاظ القرآن: ص ۸۷۶.

۴- مفردات ألفاظ القرآن: ص ۱۸۹.

بدین ترتیب روشن می شود که حُسن موعظه از جهت حُسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حُسن اثر، وقتی است که واعظ، خودش به آنچه وعظ می کند، متعظ باشد و از آن گذشته در وعظ خود، آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد و قلب، با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم برابزش خاضع شود.

اگر از راه جدال دعوت می کند، باید از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می کند و او را به عناد و لجبازی واداشته، بر غضبش می اندازد، پرهیزد و نیز باید از بی عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدّسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری بپرهیزد؛ چون اگر غیر این کند، درست است که حق را احیا کرده؛ اما با احیای باطل و کشتن حقی دیگر احیا کرده است و جدال، بیش از موعظه نیازمند حُسن است؛ به همین سبب خداوند موعظه را به حُسن مقید کرده است؛ ولی جدال را به احسن (بہتر) مقید نمود.

ترتیب در حکمت و موعظه و جدال، ترتیب به حسب افراد است؛ یعنی از آن جا که تمام مصادیق و افراد حکمت، خوب است، ابتدا آن را آورد؛ چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب و یکی بد. آنچه اجازه داده شده، موعظه خوب است؛ لذا دوم آن را آورد و چون جدال، سه قسم بود، یکی بد و یکی خوب و یکی خوب تر و از این سه قسم، تنها قسم سوم مجاز بود؛ لذا آن را سوم ذکر کرد. آیه شریف از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه، و کجا جدال احسن را باید به کار برد، ساکت است و این، بدان علت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت کننده است. هر کدام حُسن اثر بیشتری داشت، آن را باید به کار بندد. ممکن است در موردی، هر سه طریق به کار گرفته شود و در مورد دیگری، دو طریق و در مورد دیگری یک طریق، تا ببینی حال و وضع مورد، چه اقتضایی داشته باشد. (۱)

اسلام، عدالت اجتماعی کامل را در کشور اسلامی، نه تنها برای مسلمانان، که برای تمام ساکنان سرزمین خود، با وجود اختلاف مذهب، نژاد، زبان و رنگ تأمین می کند:

ص: ۲۲۹

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۱)؛

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت درباره کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند، عدالت پیشگان را دوست دارد.

۱۴-۴. قرآن کریم و منع مراوده با اهل ذمه

قرآن کریم در آیاتی مسلمانان را از دوستی و مراوده با اهل کتاب که بیشتر آنان هم پیمان با مسلمانان و از اقلیت های مذهبی در مدینه بودند، منع کرده است. (۲) در آیاتی دیگر، علت منع دوستی با آنان، این امور دانسته شده است: اهل کتاب درصدد بازگرداندن مسلمانان از دینشان هستند (۳)، قصد گمراه کردن مسلمانان را دارند (۴)، قلب های آنان سرشار از کینه مسلمانان

ص: ۲۳۰

۱- ممتحنه: ۸.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا»، «ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید! آیا می خواهید [با این عمل]، دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!» نساء: ۱۴۴؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»، «ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را ولی [و دوست و تکیه گاه خود] انتخاب نکنید. آن ها اولیای یک دیگرند و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن ها هستند. خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند» (مائده: ۵۱).

۳- «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّن بَعِيدٍ إِيْمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعِيدٍ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَرُوا وَ اضْرَعُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند، با اینکه حق برای آن ها کاملاً روشن شده است. شما آن ها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش [فرمان جهاد] را بفرستد خداوند بر هر چیزی توانا است.» (بقره: ۱۰۹).

۴- «فَمَنْ حَرَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَّا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»، «هر گاه بعد از علم و دانشی که [در باره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به ستیز برخیزند، به آن ها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را. ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را. ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود. آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.» (آل عمران: ۶۱).

است و دوست دارند مسلمانان به رنج و مصیبت مبتلا شوند (۱)، دوست ندارند خیری بر مسلمانان نازل شود (۲)، از مسلمانان راضی نمی شوند؛ مگر اینکه از کیش آنان پیروی کنند (۳)، دین و عقاید مسلمانان را به سخره می گیرند (۴).

از مجموع علت هایی که برای منع دوستی بیان شده است و نیز با توجه به آیاتی دیگر که عزت و سربلندی را از آن مسلمانان دانسته (۵) و استیلای کافر بر مسلمان را منع کرده است، (۶) برمی آید که مراد از دوستی با آن دسته از غیر مسلمانان - اعم از اهل ذمه یا غیر اهل ذمه - که با مسلمانان دشمنی داشته و قصد گمراه کردن مسلمانان را دارند، ممنوع است؛ اما در غیر این صورت، ارتباط و احسان کردن به آنان جایز خواهد بود:

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُواكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛
(۷)

به نظر برخی مفسران، مقصود آیه فوق، فقط اهل ذمه هستند که با مسلمانان دشمنی ندارند، نه کفار محارب (۸). برخی نیز آیه فوق را دلیل جواز صدقه دادن به اهل ذمه دانسته اند (۹).

۴-۱۵. پیشوایان اسلام مروّج جدال احسن با اهل کتاب

از مطالعه احادیث، چنین به دست می آید که همزیستی مسالمت آمیز و ایجاد مودت و

ص: ۲۳۱

- ۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَأَيُّالُونَكُمْ خَبَالًا وَ دُونًا مِمَّا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۱۱۸).
- ۲- «مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكُتُبِ وَ لِمَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره: ۱۰۵).
- ۳- «وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَ لَنْ أَتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» (بقره: ۱۲۰).
- ۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُورًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُورًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده: ۵۷ - ۵۸).
- ۵- «يَقُولُونَ لَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْمَأْمُورُ مِنْهَا الْمَأْذَلِّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَمَّا يَعْلَمُونَ» (منافقون: ۸).

۶- «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا» (اسراء: ۶۵).

۷- «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.» ممتحنه: ۸.

۸- المیزان، ج ۱۹، ص ۲۳۴.

٩- أحكام القرآن، ج ١، ص ٥٥٩؛ الجواهر الحسان، ج ٢، ص ٢٧٥.

دوستی با بیگانگان، امری است که مسلمانان در روابط خود با دیگران می‌توانند از آن بهره‌گیرند؛ چه این که اسلام آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر، ضدیت ندارد.

اسلام، به این نکته توجه دارد که با ایجاد یک جو آرام و مودت آمیز می‌توان با مخالفان عقیدتی خود به گفت و گو و جدال احسن پرداخت.

پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب دیگر توصیه می‌کردند، اینک به چند روایت در این باره اشاره می‌شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَ مَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَّمْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۱) هر کس به اهل ذمه [یهودی، مسیحی و زرتشتی که در پناه اسلام است] آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را درباره او آشکار خواهم کرد.»

در جایی دیگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«مَنْ قَدِفَ ذِمِّيًّا حَدًّا لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَسِيَّاطٍ مِنْ نَارٍ؛ هر کس پیروان مذاهب دیگر را که در ذمه اسلام قرار دارند، تهمت بزند، روز قیامت با تازیانه‌های آتشین مجازات خواهد شد.»

در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و نیز روایات منقول از آنان، موارد متعددی از مرادده نیکو و احسان به اهل ذمه به چشم می‌خورد؛ از جمله در روایتی آمده است که پیامبر به عیادت بیماران اهل ذمه رفته، در تشییع جنازه آن‌ها شرکت می‌کرد، آنان را با گشاده رویی می‌پذیرفت و در مجالس شادی و عزای آنان شرکت می‌کرد. (۲)

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به هم‌پیمانی ستم‌کنند، من در پیشگاه خدا دشمن او خواهم بود». (۳)

ص: ۲۳۲

۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۴۷؛ الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۴۷.

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۹-۲۱۱.

۳- سنن أبی داود، ج ۲، ص ۴۵؛ کنز العمال، ج ۴، ص ۳۶۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۸.

۱. جزیه از ابداعات اسلام نیت و برای اجرایی بودن آن در امم گذشته، سوابقی دیده می شود. با نگاهی اجمالی به تاریخ، علت وضع آن مشخص می شود؛ (۱)

۲- سخنان فقها در بیان مصرف جزیه ما را به سوی این وجه سوق می دهد که جزیه در برابر عدم خدمت رفتن اهل کتاب و شرکت آنان در جهاد است؛

۳. اگر سیره امیران حکومت اسلامی در اوایل تاریخ اسلام را در نظر بگیریم، می بینیم بعضی قضایا مرتبط با جزیه است. این سیره و این مطالب تنها نزد امامیه نبوده است؛ بلکه مدارک احکام فقهی که به صورت کلی مطرح است، تأیید و تأکید می کند به این که جزیه از اهل ذمه گرفته نمی شود، مگر برای سرپرستی و حمایت از ایشان و دفاع از آنان و اگر اهل ذمه به سپاه اسلام پیوندند یا مکلف به دین اسلام گردند، جزیه بلافاصله از ایشان ساقط می شود؛ (۲)

۴. در اسلام، بنی آدم صرف نظر از نژاد، جنس، حسب، دین و عقیده، دارای کرامت ذاتی است. مستند این اصل اصیل، آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (۳) ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم» می باشد. بی شک این تکریم، منشأ حقوق واجب الرعایه است؛ حداقل حقوقی که رعایت آن برای تک تک آدمیان لازم است؛ بنابراین غیر مسلمانان همانند مسلمانان، مشمول این اصل می شوند؛

۵. تکثر ادیان و اختلاف مردم در دین، واقعیتی است که به مشیت خداوند رخ داده است. از دیدگاه اسلامی، انسان ها در انتخاب دین آزاد و مختارند و احدی را نمی توان به زور و اجبار، مسلمان گردانید. اگر قرار بود همه مردم مسلمان باشند، خداوند خود چنین می کرد؛ حال آنکه نکرده است. مستند این اصل مهم، آیات متعدد قرآن کریم است؛ از آن جمله:

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۚ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ (۴) بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می خواهد ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود] و هر کس

ص: ۲۳۳

۱- فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ العقائد الإسلامیه، ص ۲۳۶.

۲- الجزیه و احکامها، ص ۳۵-۴۲.

۳- اسراء: ۷۰.

۴- کهف: ۲۹.

۶. مسلمان، مکلف به محاسبه و بازخواست از دین دیگران نیست. حساب و بازخواست و جزا از یک سو در آخرت رخ خواهند داد، و از سوی دیگر داور آن، خداوند است. مسلمان معتقد است که در زمینه امر دین، داوری عادلانه از سوی خداوند در آخرت محقق خواهد شد. این اصل مسلم قرآنی در آیات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله:

وَإِنْ جَدَلُواكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱)؛

و اگر آنان با تو به جدال برخیزند، بگو: خدا از کارهایی که شما انجام می دهید، آگاه تر است و خداوند روز قیامت، میان شما در آنچه اختلاف می کردید، داوری می کند.

۷. مسلمانان موظفند با دیگران در صلح و آرامش باشند و مجاز نیستند با کسانی که برضد مسلمانان اقدامی نکرده اند، وارد مخاصمه و کارزار شوند؛ بلکه موظفند با این گونه افراد و ملل، دوستی کنند و نیکی ورزند و با انصاف عمل نمایند. این اصل که سرلوحه و اصل اولیه سلوک با غیر مسلمانان است، به صراحت در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است:

لَأَيِّنَّكُمْ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ*
إِنَّمَا يَنْهَكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ فَاتْلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهِرُوا عَلَيَّ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲)؛

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت درباره کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند. هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است.

بنابراین ضوابط رویارویی مسلمانان با غیر مسلمانان، نیکی و انصاف و دوستی با غیر

مسلمانان مسالمت جو و قطع رابطه با غیر مسلمانان ظالم و متجاوز است. این دستور قرآن، دقیقاً منطبق با ضوابط عقلایی همزیستی مسالمت آمیز و احترام متقابل در حقوق انسانی است.

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با عملکرد یهود در زمان عدم جنگ

۱. عفو و گذشت به طور کلی شامل همه یهودیان می شود و ظاهر آن، برخورد مسالمت آمیز و همزیستی با آنان و پذیرش جزیه از آنان است و نیز مجادله و گفت و گو به بهترین روش با آنان، بر اساس آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران پسند و آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگران هم پسند.

۲. چشم پوشی، از اشتباهات و انحرافات است که بر نظام دعوت اسلامی اثر بد ندارد؛ اما اگر یهودیان پیمان شکنی کردند و به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان، خیانت نمودند و بخشش و عفو آنان، به مسمانان زیان برساند، در این حالت باید به گونه ای با آنان برخورد شود که مسلمانان از شر آنان مصون بمانند.

۳. پس از پیمان شکنی بنی قینقاع و بنی نضیر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قصد کشتن آنان را داشت؛ ولی از آنان گذشت. در باره قتل عام بنی قریظه پس از پیمان شکنی شان، مورخان گویند: مردانشان کشته و زنان و فرزندانشان اسیر شدند.

۴. پیمان نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان در صورت عدم پابندی به این موارد شکسته می شد: همکاری برضد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همکاری برضد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی همه مسلمانان، اقدام تبلیغاتی بر ضد اسلام، اقدام مسلحانه، پشتیبانی تدارکاتی دشمن، توطئه های پنهان و آشکار در شب یا روز.

۵. مصالحه با دشمن جنگی، همیشه و در هر شرایطی جایز یا همیشه حرام نیست؛ بلکه جواز آن، مشروط به پدید آمدن شرایط و اوضاعی است که از آن به «مصلحت» تعبیر می شود.

۶. یهودیان مدینه به واسطه پیمان نامه، از حقوق و مزایای شهروندی جامعه اسلامی برخوردار شدند. در انجام آداب و سنن و شریعت خود آزادی یافتند و در حقوق اجتماعی و سیاسی، مثل دیگر شهروندان، از مزایا و حقوق برخوردار شدند، به شرط آن که ضمن رعایت قوانین و مقررات دولت اسلامی، به منافع و مصالح امت خیانت نکنند.

۷. به موجب پیمان نامه، حقوق اجتماعی یهود رعایت شده است و پیمان نامه، شامل حال

تمام گروه های ساکن یثرب بوده است، نه گروه خاصی از آن ها. کلمه «امت» که به ساکنان یثرب داده شده است، دسته ای واحد از افراد است که همه در آن یکسان هستند.

۸. مدینه که تا آن زمان پایند مقررات خاصی نبوده، با این پیمان نامه در قالب قانون، شکل گرفته و تابع آن می شود و شکل واحد و متحد به خود می گیرد. همه این امت واحد در اختلافات، باید برای حل اختلاف به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کنند. جامعه ای که باید بر اساس تعاون و همکاری در جلب منافع و دفع بدی ها بنا شود و در سایه آن، همه با یک دیگر بر اساس صداقت و دوستی و پرهیز از هر گونه همکاری در راه تجاوز و گناه، برخورد کنند.

۹. پیمان نامه، میان اعراب یثرب یا میان اعراب و یهود، پیوندهای قبیله ای و خویشاوندی سابق را سست کرده، نظام اجتماعی جدیدی را جایگزین آن می کند که بر اساس آن، مؤمنان باید بر ضد آن کسی که طغیان کند یا برضد ایشان دسیسه کند یا درصدد ظلم و تعدی برآید یا میان مؤمنان فتنه و فساد ایجاد کند، هماهنگ باشند؛ گرچه آن شخص از فرزندان یکی از ایشان باشد.

۱۰. اهمیت ویژه پیمان نامه، به سبب پایان دادن به جنگ و نزاع و برقراری آرامش و امتیت در شهر بود.

۱۱. پیمان نامه، در صورت حمله دشمن، تجهیز کل قوا را برابر مهاجمان مطرح می کند و این نوآوری، در نظام جنگی پیش از آن، بی سابقه بوده است.

۱۲. پیمان نامه، موجب از بین بردن اتکا به خویشاوندان است؛ لذا تمام افراد، دارای حقوقی واحد شده، در یک راستا می باشند؛ بدون این که برای گروه خاصی، منزلت و جایگاه خاصی قائل شود. این تساوی حقوق، امری پربها است که موجب دلگرمی افراد یک جامعه می شود.

۱۳. به مقتضای این پیمان، هیچ کس حق ستم و تجاوز به یهودیان ساکن مدینه را نخواهد داشت و آنان با حفظ دیانت خویش کنار سایر ساکنان مدینه، به زندگی مشغول هستند؛ بنابراین یهودیان در امور مربوط به نظام عمومی جامعه - از قبیل احترام و امتیت جانی و منع ستم و ظلم - تابع فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند؛ اما در امور خاص خود، تنها هنگامی آن حضرت درباره آن حکم می فرمود که آنان به حضرت مراجعه می کردند و البته در این صورت نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مختار بود که حکم نماید یا اظهار نظر نکند.

۱۴. بر اساس این پیمان، دشمنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، دشمنان یهود شمرده می شوند و یهودیان

موظف بودند مشرکان را که دشمنان خدا و مسلمانان به شمار می رفتند به دوستی نگیرند؛ چرا که این پیمان همه مردم مدینه را - اعم از مسلمان و یهودی - یک ملت واحد قرار می دهد که دشمنان آنان، دشمنان همه و دوستان آنان، دوستان همه محسوب می شوند، تا امتیث همه به صورت یکپارچه تأمین شود.

۱۵. قرآن کریم، یکی از مهم ترین امور دینی را وفای به عهد می داند.

۱۶. تأکید قرآن بر حفظ عهد به ویژه در زمان تأیید حق، شامل ایمان به خداوند یکتا، رسولان معظم الهی، انجام عبادات واجب مثل نماز و زکات و شرکت در جهاد برضد ظلم و کوتاه کردن سیطره آرزوها و امور دنیایی و پرداختن به آباد کردن مزرعه آخرت و... عبادات مستحب مثل قرض الحسنه است.

۱۷. با توجه به آیات مربوط، خداوند مهربان برخلاف عهدشکنی های متعدد یهود، باز هم به ایمان آوردن ایشان تمایل داشته و از در عفو و چشم پوشی با آنان سخن به میان آورده است. این امر، نشان از دریای موج رحمت او و رسول گرامی اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارد و در حقیقت به انسان ها بزرگ منشی را می آموزد.

۱۸. موهبت الهی تا جایی برای انسان خطا کار ادامه می یابد که اولاً- خود انسان، خواهان آن باشد و ثانیاً به خطاهای خود، آگاهی یافته و کمر همت ببندد تا با توبه و عبرت آموزی، راه حق را پیش بگیرد.

۱۹. با الگو گرفتن از عملکرد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، مسؤولین قانونی جامعه اسلامی موظف می شوند پیشنهاد های قرارداد صلح را تا آنجا که با هدف های اصیل اسلام، مغایر نباشد، با آغوش باز بپذیرند.

۲۰. از نظر قرآن، صلح و همزیستی میان انسان ها، آن چنان مطلوب و دوست داشتنی است که بشر باید بدان عشق بورزد.

۲۱. مسلمانان برای اینکه مجاز در جنگیدن و گرفتن غنیمت باشند، مسأله مسلمان نبودن اهل کتاب را بهانه نکنند و چنین هدف پست و مادی را مجوز جنگیدن با آنان نسازند؛ زیرا نزد خدا، غنیمت ها و فوایدی برتر از غنیمت های دنیایی است؛ زیرا هم بیشتر است و هم دائمی است.

۲۲. در پاره ای از موارد ممکن است پیشنهاد قرارداد صلح، پوششی بر مقاصد خصمانه دشمنان مسلمانان باشد؛ ولی مسلمانان تا اطمینان بر مقاصد خائنانه دولت ها و گروه هایی که پیشنهاد انعقاد

پیمان صلح را می دهند، حاصل نکرده اند، نمی توانند از قبول پیشنهاد آنان سرباز زنند.

۲۳. اگر اهل کتاب، پیمان های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین مسلمانان را مورد طعن قرار دهند، مسلمانان باید با پیشوایان کفر پیکار کنند؛ چرا که آن ها پیمانی ندارند و شاید [با شدت عمل] دست بردارند!

۲۴. بر اساس سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم چون در آغاز هجرت، مسلمانان در اقلیت بودند و آیین محمدی قدرت و توانایی چندانی نداشت، آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به صبر بود و زمانی که توانست با گروه های مختلف، پیمانی امضا کند و آنان را- که ظاهراً در موضع قوی تر بودند- با خود همراه کند، منافع بسیاری را برای مسلمانان کسب کرد و جان و مال پیروان اسلام از دستبرد مخالفان در امان ماند.

۲۵. به واسطه پیمان با یهود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می توانست با آسایش خاطر بیشتری به تبلیغ آیین و مقابله با دشمنان خارجی پردازد.

۲۶. به واسطه پیمان نامه با یهود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می خواست تا میان دشمنان خود، شکاف اندازد و هم در فرصتی مناسب تر با آنان روبه رو شود؛ همان گونه که با قریش صلح کرد و سپس مکه را فتح کرد. این، یکی از شگردها و تاکتیک های نظامی- سیاسی است که در عصر حاضر نیز در مواردی که مسلمانان در موضع ضعف قرار می گیرند، باید از آن بهره جویند.

۲۷. مفاد قراردادهای ذمه ای که در صدر اسلام منعقد شده است، از این لحاظ مهم هستند که نه تنها ویژگی های روابط میان مسلمانان و اهل کتاب را نشان می دهند، بلکه نمایانگر وضع ساده و اختلافات اندکی هستند که در آن ایام در خصوص امور اجتماعی میان مسلمانان و اهل کتاب وجود داشته است.

۲۸. اتخاذ سیاست صلح جویانه مسلمانان، صرفاً به دلیل حزم و احتیاط نبوده است؛ بلکه این یک حقیقت آشکار است که روح تسامح و مدارا درباره اهل کتاب، جزء جدایی ناپذیر تعلیمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

۲۹. مسلمانان باید با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده اند، حرام نمی شمارند و آیین حق را نمی پذیرند، پیکار کنند تا زمانی که جزیه را با دست خود، با خضوع و تسلیم پردازند. اسلام در آشتی را به روی آن ها می گشاید و آنان را با قبول پرداخت جزیه، در جایگاه شهروند هم پیمان می پذیرد.

۳۰. جزیه، چیزی است که از اهل ذمه گرفته می شود و جزیه به منزله پاداشی است که آنان در برابر حفظ جان و مالشان می پردازند. در برابر آن، دولت اسلامی امنیت همه جانبه آنان را تأمین می کند.

۳۱. پرداخت جزیه، الزاماً به معنای تحقیر و توهین اهل کتاب نیست؛ البته آنچه در آیه آمده است «صاغرون» مربوط به گروههایی از اهل کتاب است که تحت فشار تسلیم می شوند و مضامین آیه گواه این مطلب است (توبه: ۲۹) پرداخت جزیه توسط اهل کتاب، احترام در برابر اسلام و مسلمانان و نشانه ای برای همزیستی مسالمت آمیز و قبول یک اقلیت دینی در برابر اکثریت است. این جنجال که جزیه مخالف شئون انسانی و خلاف اصل همزیستی است، یک توهم بی اساس می باشد؛ زیرا جزیه نوعی پاداش به دولت اسلامی از طرف شهروندان غیرمسلمان اهل کتاب است در برابر خدماتی که برای آنان انجام می دهد، نه کیفر و باج (حق زور گرفتن).

۳۲. سرزمین هائی که مسلمانان آن را آباد کرده اند، هرگاه اهل ذمه در این گونه سرزمین ها و شهرها اقامت گزینند نمی توانند کلیسا و دیر و کنیسه و معبدی ایجاد کنند؛ زیرا این آبادی ها متعلق به مسلمانان است و اقلیت ها حقی نسبت بدان ندارند و در صورتی که بدون رضایت مسلمانان اقدام به ایجاد و تأسیس معبدی برای یهودیان یا مسیحیان و یا زردشتیان شود، هیچ مصنوعیتی از نظر مسلمانان نخواهد داشت. اصولاً چنین عملی اقدام غیر قانونی تلقی می شود.

۳۳. سرزمین هایی که اهالی آن در جنگ با مسلمانان شرکت کرده و پس از پیروزی مسلمانان به طور اجبار به تصرف و اشغال مجاهدان مسلمان درآمده است، از آنجا که بر طبق قانون جهاد، این گونه سرزمین ها متعلق به عموم مسلمانان می باشد، گروه های سه گانه مذهبی نمی توانند در این سرزمین ها، کلیسا یا معبد دیگری را بنا کنند؛ ولی کلیساها و کنیسه ها و معابدی که هنگام تصرف این شهرها و آبادی ها به جای مانده، به مقتضای قرارداد ذمه، همچنان به حال خود باقی مانده، از امتیت و مصنوعیت کامل برخوردار خواهد بود.

۳۴. هرگاه پیش از درگیری، مردم کشور یا شهر و یا ساکنان سرزمینی با مسلمانان قرارداد صلح امضا کردند و طبق قرارداد مزبور، اراضی به اهالی آن واگذار گردید به طوری که متعهدان تنها به پرداخت مالیات موظف شدند، اهالی و سکنه این سرزمین ها نه تنها حق باقی

گذاردن عبادتگاه های موجود را خواهند داشت، بلکه می توانند به طور آزاد اقدام به احداث کلیساها و معابد جدیدی کنند.

۳۵. خداوند هرگز برای کفار در برابر مؤمنان، راه تسلط و حکومت قرار نداده است و همچنین نه زنان غیرمسلمان بر مسلمانان حلال هستند و نه مردان مسلمان بر زنان غیرمسلمان.

۳۶. قرآن کریم هرگونه تفکر نژادپرستانه را محکوم کرده، همه انسان ها را فرزند یک پدر و مادر و فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می داند گرامی ترین انسان ها نزد خداوند، با تقواترین آن ها است.

۳۷. قرآن کریم به مسلمانان دستور اکید می دهد که با «جدال احسن» و «گفت و گوی مسالمت آمیز» با اهل کتاب سخن بگویند و روابط خود را براساس «اصول مشترک» تنظیم کنند. قرآن کریم، به حقوق اقلیت، اعتراف دارد و هیچ دینی همانند دین اسلام، ضامن آزادی اقلیت ها و حافظ شرف و حقوق آنان نیست.

۳۸. قرآن کریم در آیاتی، مسلمانان را از دوستی و مراوده با اهل کتاب (در شرایط خاص) که بیشتر آنان هم پیمان با مسلمانان و از اقلیت های مذهبی در مدینه بودند، منع کرده است.

۳۹. در اسلام، بنی آدم صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، حسب، دین و عقیده، دارای کرامت ذاتی است. بی شک این تکریم، منشأ حقوقی است که رعایت آن لازم است. حداقل حقوقی که رعایت آن برای تک تک آدمیان لازم است؛ بنابراین غیر مسلمانان همانند مسلمانان مشمول این اصل می شوند.

۴۰. تکثر ادیان و اختلاف مردم در دین، واقعیتی است که به مشیت خداوند رخ داده است. از دیدگاه اسلام، انسان ها در انتخاب دین، آزاد و مختارند و هیچ کس را نمی توان به زور و اجبار مسلمان کرد. اگر قرار بود همه مردم مسلمان باشند، خداوند خود چنین می کرد. مسلمان مکلف به محاسبه و بازخواست از دین دیگران نیست.

بخش دوم: الگوسازی قرآن کریم در رویارویی با یهود در زمان جنگ

اشاره

ص: ۲۴۱

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر اساس وظیفه و رسالت خدایی خویش، در ترویج اسلام و گسترش توحید، قوم یهود را به اسلام دعوت کرد و از آن ها خواست ایمان بیاورند و نخستین کسانی نباشند که کفر ورزیدند؛ ولی یهودیان نه تنها به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب مثبت ندادند، بلکه گسترش اسلام میان انصار و قبائل اطراف، حسد آن ها و برخی از منافقان را برانگیخت؛ زیرا فکر نمی کردند رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم این چنین اوج گیرد. علاوه بر این، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در طریق مدارا و اغماض با اهل کتاب برخورد می کرد؛ مگر اینکه موارد تخلف یهودیان به حدی می بود که دیگر جای گذشت و چشم پوشی نباشد. مقصود از زمان جنگ، تنها جنگ به عنوان لشکرکشی نبوده و شامل مواردی نیز می شد که بر اساس عملکرد نادرست یهودیان، به عدم ارتباط دوستانه مسلمانان و در رأس ایشان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان می انجامید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مذاکره با بزرگان و احبار یهودی از جمله عبدالله بن صوریاء و کعب بن اسید فرمود: «ای گروه یهود! از خدا بپرهیزید و اسلام را بپذیرید. به خدا سوگند! شما آگاهید که هر چه می گویم حق است»؛ ولی رؤسا و دانشمندان یهودی سخنان وی را انکار کردند. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می شناسند [ولی] جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می کنند. (۱)

ص: ۲۴۲

۱- «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»؛ «و هنگامی که فرستاده ای از سوی خدا به سراغشان آمد، و با نشانه هایی که نزد آن ها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آن ها کتاب [آسمانی] داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ گویی هیچ از آن خبر ندارند» (بقره: ۱۰۱).

خشم یهود بیش از پیش شدت گرفت و از طریق جنگ سرد مانند هجو مسلمانان به وسیله شعرای یهودی یا ایجاد انحراف در آموزه های اسلامی با آمیختن تورات و مطالب ساختگی یا همدستی با منافقان و مشرکان و یا از طریق جنگ، به مقابله با اسلام و مسلمانان می پرداختند. تمام موارد یاد شده در قرآن کریم و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ثبت شده است و در حد گنجایش رساله به آن ها پرداخته می شود.

۱. دشمنی یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

در ماجرای هجرت، یهود با تحیر و ناباوری ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه را دید و تحمل کرد. این امر علل زیادی می تواند داشته باشد؛ از جمله:

۱. امید به اینکه در پیامبر تأثیر کرده و بتوانند او را به طرف خود بکشانند یا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بتواند میان تیره ها و خاندان های یثرب اتفاق ایجاد کند و اوضاع شهر را که به آرامش و آسایش احتیاج داشت، مرتب کرده به طوری که اختلافات آنان را با دیگران حل کند و یهود بتوانند در بازرگانی جزیرهالعرب، یثرب را در جایگاه بهتری قرار دهند.^(۱)

۲. احتمال دیگر این است که یهود از وقایع مکه بی اطلاع نبود. آن ها مسلماً از شکنجه مسلمانان توسط قریش و صبر و پایداری مسلمانان خبر داشتند. اگر در ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه از خود واکنش نشان ندادند، تأثیر آن فداکاری ها بود؛ زیرا در آن زمان، تعدادی از مسلمانان فداکار به یثرب مهاجرت کرده بودند و از مردم یثرب نیز تعداد زیادی به آیین او ایمان آورده بودند. آنچه مورد یقین است، اینکه در فداکاری و دفاع از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان یثرب دست کمی از مسلمانان مکه نداشتند؛ به خصوص که میان آن ها و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در پیمان عقبه دوم^(۲) بیعتی مبنی بر دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسته شده بود. خلاصه آنکه یهود با وجود احتمالات فوق،

ص: ۲۴۳

۱- محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۰۲.

۲- دومین پیمان عقبه، بار دیگر در موسم حج کاروانی از مدینه بالغ بر پانصد نفر که هفتاد و سه تن ایشان مسلمان بودند برای ملاقات با پیامبر در پائین عقبه که محلی است نزدیک منی آمدند، با پیامبر بیعت کردند. (فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۸۲-۱۸۳).

در خود قدرت مخالفت با اسلام و پیامبر را نمی دید و منتظر بقیه امور و مترصد فرصت شد. در این اوضاع، تاریخ از کسانی خبر می دهد که مسلمان شدند؛ از جمله آن ها، عبدالله بن سلام و مخیریق و ابی بن کعب، ... هستند.

عبدالله بن سلام از کسانی است که در همان ایام ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مسلمان شد. (۱) وی از بزرگان یهود بود و گفته اند از نسل فرزندان یوسف است که در سال ۴۳ ق در گذشت. (۲) پیامبر اکرم بعد از مسلمان شدن وی، نام او را که حصین بود، به عبدالله برگرداند. اسلام او سبب ترس شدید رؤسای یهود شد؛ زیرا می ترسیدند اقدام او میان دیگر یهودیان تأثیری بگذارد و آنان به دین جدید گرایش یابند و به این ترتیب پایه های یهودیت از حجاز برافتند. پس محرک آن ها در مخالفت اول، غرور آن ها بود و سپس حب دفاع غریزی برای بقا بود که راه مخالفت در پیش گرفتند. (۳) همراه عبدالله بن سلام، خانواده وی نیز مسلمان شدند؛ زیرا او پس از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خانواده خود چنین خواسته بود. (۴)

یهودی دیگری که نام برده شد، مخیریق است. وی از طایفه بنی نضیر و از ثروتمندان و علمای بزرگ یهود بود که به روی گردانی از یهود و اظهار محبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا نکرد. در روز احد با وجود پیمان دفاعی، یهودیان حرمت شنبه (۵) را بهانه کردند تا از عمل به اتحاد نظامی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تخلف کنند. وی به آن ها اعتراض کرد و خود وارد جنگ با قریش شد و وصیت کرد که اگر کشته شد، همه دارایی اش به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسد. گفته اند بیشتر صدقاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه می داد، از اموال و نخلستان های (۶) او بود. پیامبر فرمود مخیریق بهترین یهود بود. بعد از

ص: ۲۴۴

-
- ۱- المفصل، ج ۶، ص ۵۶۲ و ۵۶۴.
 - ۲- الطبقات الکبری، ص ۳۶۶، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۴.
 - ۳- محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۶، ص ۳۱۴.
 - ۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۵.
 - ۵- در ده فرمان، شنبه به عنوان روز استراحت یهود مورد تقدس قرار می گیرد. سبت یا ثبت از کلمه شبتوآکادی به معنای نیمه ماه است که روز توبه بوده و در عبری به معنای استراحت کردن است... یهود روزهای شنبه را شماره بندی کرده و روز هفتم را سبت نامیده اند. میان مردم بابل، عدد هفت، نشان کمال مطلق بود. (تحقیقی در دین یهود، ص ۳۰۶-۳۰۷).
 - ۶- اموال مخیریق هفت باغ بود، شامل مشیب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعراف و مشربه ام ابراهیم که پیامبر ۶ به ماریه قبطیه داده بود (فتوح البلدان، ص ۳۷).

مخیریق، اموالش مطابق وصیتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و یهود نمی توانستند چیزی از آن بگیرند؛ زیرا کافر از مسلمان ارث نمی برد و به این علت، مخیریق وارثی نداشت. مخیریق می توانست از تمام روابطی که به آن آگاهی داشت، شانه خالی کند. تحکیم عقل و آسودگی از تمام روابط و علائق، به جهاد جسمانی بزرگی احتیاج داشت و مردان به این تلاش شناخته می شوند. به این دلیل مخیریق، بهترین یهود بود. او در زمان خطر، به موقع عمل کرد. شناخت صفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق دین جدید باید با عمل به ارکان صورت می گرفت، اینجا بود که قوم او به شیوه همیشگی به بهانه متمسک شدند؛ اما او دیوار بهانه را شکست و وارد کارزار شد. همین امر نشان می دهد دین اسلام حتی میان یهود نیز جاذبه های فراوانی داشت؛ اما همین امور زنگ خطر را برای یهود به صدا درآورد تا به سرعت از خود واکنش نشان داده، حداقل مانع گسترش اسلام میان یهود شوند. این بود که اقدامات خود را آن گونه که اشاره خواهد شد برضد اسلام و مسلمانان آغاز کردند و توطئه ها نمودند. مُدارای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن ها اثر نکرد و آنان همچنان در مخالفت و عناد خود پافشاری کردند و درگیری شدیدتر شد. این درگیری با شایعه سازی یهود شروع شد و با گفتارهای آنان و جواب های قرآن ادامه یافت. درگیری، هر روز صورت های تازه تری به خود می گرفت. مسأله از این رو مهم است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر یهود پیروز می شد، آن ها دیگر قوم برگزیده خدا نبودند؛ پس در نظر مردم، اشخاص فریبکاری بیش به شمار نمی آمدند و بر یهود قبول این نکته که برگزیده خدا نباشند، غیرقابل تحمل بود. (۱)

در ردیابی خصومت یهود باید به گذشته نگریست. یهود با کینه تیزی شدید از لحظه ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، او را زیر نظر داشتند و تخم نفاق میان پیروان او پاشیدند؛ یا به او و پیروانش تهمت می زدند و یا کلمات قرآن را ناجور تلفظ می کردند. هر روز صبح نزد مسلمانان رفته، به گفتار آن ها ایمان آورده و چون شام می شد، کفر می ورزیدند. امیدشان این بود که شاید مسلمانان با پیروی از آنان، در دینشان دچار تزلزل شده، از دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیرون روند. یهود با عناصر منافق مدینه نیز روابط دوستانه گسترده ای داشتند. با توجه به این اقدامات از سویی، و تکیه بر سواد و هوش خود از سوی دیگر، تبدیل به عنصر خطرناکی در جامعه اسلامی شده بودند.

ص: ۲۴۵

دلایل دشمنی یهودیان با مسلمانان، به مسائل متعددی برمی گردد که می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. حسادت جویی و برتری طلبی: یهود، خود را قوم (ملت) برگزیده خدا پنداشته و سروری، رهبری و پیامبری خود را از دیگران (غیر یهود) سزاوارتر می داند. یهود به آمدن پیامبری جدید وعده داده شده بودند و هنگامی که مشرکان با آنان به مبارزه پرداختند، یهود به آنان وعده بعثت او را می دادند که پیامبری برانگیخته خواهد شد که همراه او با شما خواهیم جنگید و شما را خواهیم کشت؛ مانند کشتار اقوام «عاد» و «ارم»؛ اما چون پیامبر جدید آشکار شد که از غیر نسل داوود علیه السلام بود، سینه هایشان تنگ شد و کینه در جان هایشان به حرکت درآمد و برضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکر کردند. قرآن کریم بر این امر اشاره دارد:

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آن ها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند] با این همه، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آن ها آمد، به او کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد! (۱)

آنچه بر کینه آنان برضد اسلام و مسلمانان افزود، سرعت انتشار این دین و گرد آمدن مردم در اطراف حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. آنان درک کردند که این دین، رقیب خطرناکی برای یهودیت و محوری برای رهبری معنوی جزیره العرب خواهد بود.

۲. سرشت ناپاک: یهود، همواره به مهربانی و شفقت و امانتداری تظاهر می کنند، در صورتی که آنان به محض دست یافتن به فرصتی، به درندگان وحشی تبدیل می شوند. دلیل این ویژگی روانی نزد مردمان بسیاری ناشناخته بود، تا اینکه قرآن حکیم نزول یافت و آن خصلت را تبیین کرد، تا مسلمانان، حزم و احتیاط خود را در برخورد با آنان به کار گیرند. تعدادی از آیات قرآنی که از درون یهود پرده برداشته است، عبارتند از:

الف. [عده ای از اهل کتاب] بر خدا دروغ می بندند؛ در حالی که می دانند [این سخن

ص: ۲۴۶

۱- «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹).

ب. آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند [و مال حرام فراوان می‌خورند؛ (۲)]

ج. [قوم بنی اسرائیل] پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ (۳)

د. و آیا چنین نیست که هر بار آن‌ها [یهود] پیمانی [با خدا و پیامبر] بستند، جمعی آن را دور افکندند [و مخالفت کردند].
آری! بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند؛ (۴)

ه. هر زمان [یهود] آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت و برای فساد در زمین، تلاش می‌کنند و خداوند،
مفسدان را دوست ندارد؛ (۵)

و. یهود گفتند: «ما برابر امّیین [غیر یهود]، مسؤول نیستیم؛ (یعنی کسانی که کتاب آسمانی دارند، راهی برضد ما ندارند)؛ (۶)

ز. و [همچنین] به سبب ربا گرفتن؛ درحالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل. و برای کافران آن‌ها،
عذاب دردناکی آماده کرده ایم. (۷)

بنابراین یهود، جنگ خود را با قرآن کریم و با جبرئیل علیه السلام که این آیات را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
فرود آورده بود، آشکار کردند. خداوند متعال می‌فرماید:

آن‌ها می‌گویند: «چون فرشته‌ای که وحی را بر تو نازل می‌کند، جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم!» بگو: «کسی که دشمن جبرئیل علیه السلام باشد [در حقیقت دشمن خدا است؛ چرا که] جبرئیل به فرمان خدا، قرآن را
بر قلب تو نازل کرده است؛ در حالی که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و هدایت و بشارت است برای

ص: ۲۴۷

۱- «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۵).

۲- «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكْلُونَ لَلْشُّحِ...» (مائده: ۴۲).

۳- «... وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (بقره: ۶۱).

۴- «أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۱۰۰).

۵- «... كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده: ۶۴).

۶- «قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۷۵).

۷- «وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوْا وَقَدْ نَهَوْا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ...» (نساء: ۱۶۱).

طبری می گوید:

اهل علم، جملگی بر تأویل این آیه اتفاق نظر دارند که این آیه در جواب یهود بنی اسرائیل نازل شد؛ زیرا جبرئیل علیه السلام را دشمن خود و میکائیل علیه السلام را دوست خود می پنداشتند. دلیل دشمنی آن ها با جبرئیل علیه السلام آن بود که او پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از اسرارشان آگاه می کرد و او در بر دارنده هر عذابی بود. (۲)

۳. درگیری های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بعد از هجرت

پس از هجرت به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با طوایفی از یهود روبه رو شد که از سرزمین های خود به حجاز آمده و در آن اقامت گزیده بودند. آنان در آنجا قلعه ها و دژهایی ساخته بودند و به تدریج، افراد و اموالشان زیاد شده، موقعیت مهمی به دست آورده بودند؛ لذا بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه تشریف آورد و همین یهودیان را به اسلام دعوت کرد، از پذیرفتن دعوتش سر باز زدند. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان ساکن مدینه، پیمانی در تضمین آزادی و امنیت آنان منعقد کرد. از مهم ترین بندهای این پیمان این بود که در صورت تجاوز و تعدی به مدینه، یهودیان باید از مسلمانان دفاع کنند و در تمام طول جنگ، با مسلمانان هم پیمان باشند. مشهورترین طوایف یهود که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم پیمان شدند، سه طایفه «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» بودند که اطراف مدینه سکونت داشتند؛ اما طوایف مختلف یهود، این ماده قطعی و یقینی معاهده را در کمک به مسلمانان در دفاع از مدینه، نقض کردند. در همین اثنا جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و این آیه را به او ابلاغ فرمود:

وَ إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۳)، «خِيَانَةً» به

ص: ۲۴۸

۱- «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۷).

۲- جامع البيان، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳- «و هر گاه [با ظهور نشانه هایی]، از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند]، به طور عادلانه به آن ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی دارد» (انفال: ۵۸).

طوری که مجمع البیان گفته است: به معنای شکستن عهد در چیزی است که آدمی را در آن، امین دانسته باشند؛ ولی این معنا تنها معنای خیانت در عهد و پیمان است و اما خیانت به معنای عام، عبارت است از نقض هر حقی که قرارداد شده باشد؛ چه در عهد و چه در امانت. (۱) خود یهود اذعان می کنند که اگر تعالیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم منحصر به مبارزه با بت پرستی بود، هرگز نزاعی میان پیامبر و یهود رخ نمی داد، به شرط آن که یهودیان را به حال خود وامی گذاشت و ایشان را به رسالت جدید دعوت نمی کرد؛ زیرا تفکر یهود درباره غیر آنچه بدان معتقدند، انعطاف پذیر نیست. حتی آنان ابا دارند که اعتراف کنند پیغمبری در غیر از بنی اسرائیل ظهور کند (۲)، چه برسد که چنین رسولی را اطاعت کرده، به دینش در آیند؛ لذا بر آن شدند تا پیامبر را به طرف خود بکشانند یا از طریق آن حضرت میان تیره ها و خاندان های یثرب ایجاد نفاق کنند و در نتیجه یهودیان بتوانند در بازرگانی جزیره العرب، یثرب را در جایگاه بهتری قرار دهند. (۳) اما اوج گیری دین اسلام و قدرت روزافزون مسلمانان، به برانگیخته شدن و فزونی حسادت یهودیان و موضع گیری خصمانه آنان برضد اسلام انجامید. از آنجا که مباحثات یهودیان به نیت ایجاد تردید میان مسلمانان و تحقیر پیامبر امی، با شکست رو به رو شد و حتی مقام علمی و اطلاعات غیبی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در گفت و گوهای وی با یهودیان نمودار گردید، در پی توطئه چینی به اشکال دیگری، برای فرو نشاندن غیظ و حسادت خویش برآمدند. آنان در حقیقت به نوع دیگری، جنگ سرد خود را برضد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان آغاز کردند و در این راه، بسیار تلاش کردند؛ از جمله با مشرکان اوس و خزرج و کسانی که در اسلام و ایمان، دو دل بودند، روابط خصوصی برقرار کردند و در نبردهای مسلمانان با قریش، آشکارا به نفع بت پرستان و برضد یکتا پرستان فعالیت نمودند. (۴) یهودیان در مسیر نفاق و جدایی میان مسلمانان تا بدانجا پیش رفتند که به تبلیغات سوء در زمینه قله مسلمانان

ص: ۲۴۹

- ۱- واقدی گوید: این آیه در باره یهود بنی قینقاع نازل شد. با نازل شدن این آیه، پیامبر اسلام بسوی آن ها به حرکت درآمد. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۸۴۹.
- ۲- عبدالفتاح طباره، عقیف؛ چهره یهود در قرآن، به نقل از تاریخ اليهود فی بلاد العرب از ولفنسون، ۱۲۲.
- ۳- رضوان، فتحی/صبیح، محمد؛ محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۳۰۲.
- ۴- «آیا نمی بینید کسانی را که بهره ای از کتاب دارند، بت پرستان را تصدیق می کنند و به آنان می گویند، آن ها رستگارتتر از مؤمنان یکتا پرستند؟» (سوره نساء: ۵۱).

پرداختند. با این حرب، اختلاف میان یهود و مسلمانان، به نهایت درجه خود رسید و آن، جدایی کامل میان ایشان بود. (۱)

۴. جنگ سرد و برخورد روانی

اشاره

مخالفت های گسترده یهودیان برضد اسلام، به دو شکل صورت پذیرفت که شامل جنگ روانی و جنگ نظامی بود. یهودیان در راه مخالفت با پیامبر، شیوه جدیدی را پیش گرفتند. آن ها جنگ تبلیغاتی را از راه های مهم جنگ تصور کرده، از آن بهره جستند. در این روش، آنان کوشیدند به گونه ای اقدام کنند که صدایشان به گوش همگان برسد و در عین حال، از رویارویی مستقیم نیز دوری جسته باشند؛ بدین لحاظ، گروهی در درگیری خود از فن شاعری بهره جستند.

احتمالاً از زمان هجرت، یهود به این نتیجه رسید که دیگر راه بازگشت ندارد؛ (۲) یا باید ایمان آورد و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را بپذیرد یا در عناد با او، راه دشمنی و عدم سازش را در پیش گیرد.

آنچه مسلم است این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در درگیری با مخالفان و معاندان، از در صلح و مسالمت وارد می شد و تا هنگامی که نقض عهد نکرده و متعرض مسلمانان نمی شدند، مفاد همراهی پیمان آن ها را رعایت کرده، محترم می شمرد. (۳) اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقابل افراد و گروه ها، همیشه عملی در مقابل اقدام خود آنان بود؛ یعنی کردار ایشان سبب واکنش متقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شد. پیامبر اسلام تا مدت ها پس از هجرت، کوشید با آنان از طریق مسالمت وارد شود و با عرضه

ص: ۲۵۰

۱- «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّن يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَّحِيمٌ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَ إِنِّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (سوره بقره: ۱۴۲-۱۴۴).

۲- محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیاستمدار، ص ۲۴۳.

۳- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۵۵.

دین خود و آوردن دلیل از کتب دینی آنان، حق بودن اسلام را به آن ها ثابت کند؛ (۱) ولی هنگامی که یهود تصمیم گرفتند پیامبر را رد کنند، لازم بود دست کم برای این تصمیم خود دلیلی بیاورند؛ به همین علت در انتقاد از او زیاده روی کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که پس از کوشش های بسیار توانست فکر آن ها را تغییر دهد، با آن ها قطع رابطه کرد. (۲)

این احتمال نیز وجود دارد که آغاز فعالیت اجتماعی و اقتصادی توسط مهاجران سبب شد تا یهود بیندیشد که مبادا تجارت و بازرگانی مهاجران، زندگی را بر آن ها سخت کند و منافع را از دست آنان خارج نماید؛ پس شاعران را تحریک کردند. عشق شدید به افتخار و شرف، برجسته ترین ویژگی اعراب بود. آنان در تجمعات خاص قبایل عرب، مفاخر خود را برمی شمردند و با یک دیگر رقابت می کردند و در کار نقل شرف، از اشعار شاعران خود کمک می گرفتند. (۳) میان ملل غیرمترقی، اهمیت شاعر چون اهمیت روزنامه در امروز است. (۴) حتی پادشاهان و فرمانروایان از شأن و نفوذ شاعران سود می جستند و آن ها را نزد خود فرا خوانده، به تحفه ها و جوایز می نواختند. مقام و تأثیر شاعر، برتر از مقام خطیب بود؛ زیرا شعر، بیش از نثر در خاطره ها جای می گرفت و روایت آن برای زبان آسان تر بود. گاه شاعر با یک بیت بر شأن و رتبه قبیله ای می افزود یا از آن می کاست؛ به طوری که هر قبیله ای سعی می کرد شاعری داشته باشد؛ کسی که با شعر خود، به دفاع از حیثیت و شرف قبیله اقدام کند و مفاخر قوم خود را در نغمه های خویش بسراید و روح حماسه را در قوم بیدار کند.

شعرای یهودی با اتکا به فرهنگ برتر خود نسبت به اعراب، تأثیر فراوانی بر اهالی مدینه

ص: ۲۵۱

۱- در این باره نمونه های بسیاری وجود دارد، از جمله روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یهودیان را جمع کرد و از عذاب خدا ترسانید و به اسلام دعوت نمود؛ رافع بن خارجه و مالک بن عوف در پاسخ به آن حضرت گفتند: «ما از پدران خویش پیروی می کنیم؛ زیرا بهتر از ما و دانشمندتر بودند». نیز روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گروهی از یهودیان را به دین اسلام دعوت کرد؛ نعمان بن عمرو و حارث بن زید پرسیدند: «ای محمد! تو بر چه دینی هستی؟» فرمود: «بر دین ابراهیم علیه السلام و ملت او هستم». گفتند: «ابراهیم علیه السلام بر دین یهود بود». فرمود: «تورات را حاضر کنند، تا آن کتاب میان من و شما حکومت کند و هر چه در آن است، همگی از آن پیروی کنیم». آنان از آوردن کتاب سرباز زدند (السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶).

۲- محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیاستمدار، ص ۲۴۳.

۳- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۷۶.

۴- تاریخ ادبیات عرب، ص ۳۷.

می گذاشتند که هدف عمده تأثیر، افشاندن بذر اغتشاش میان مسلمانان و عمیق تر کردن شکاف میان خود و جبهه مخالف و زیر سؤال بردن ایشان بود. آنان بی محابا در هجو مسلمانان شعر می گفتند و دل آنان را با اشعار خود به درد می آوردند؛ پس لازم بود به طریقی با یهودیان مقابله کرد. روشی که در مقابل آنان به کار گرفته شد، واکنشی متناسب با اقدام آنان بود.

۱-۴. هجو مسلمانان توسط شعرای یهود و مقابله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

با توجه به این که یکی از ویژگی های مهم شعر، برانگیختن احساسات است و به دوران و ملت خاصی اختصاص ندارد، شعرای یهودی به هجو مسلمانان پرداختند. این ویژگی در مواردی چون زمان جنگ، بیشتر به کار می آید. یکی دیگر از خصوصیات مهم شعر، آن است که به سبب نظمی که داراست به آسانی ورد زبان ها می شود و جایگاه خود را در اذهان باز می کند و حتی ممکن است چون ضرب المثل، از نسلی به نسل دیگر منتقل شود. با توجه به عملکرد یهودیان، ایشان با استفاده از شعر آن هم از نوع هجا، طرف مقابل را با نیش های زهرآلود خود، مجروح می کردند. حتی برخی، شعر را یکی از فنون سحر می دانستند.^(۱)

اهمیت شاعران به حدی بود که اگر در قبیله ای شاعری نوظهور یافت می شد، باعث افتخار آن قبیله بوده و جشن برپا می کردند؛ زیرا یکی از مدافعان آن قبیله، شاعر آنان بود؛^(۲) بنابراین یک شاعر می توانست با شعر خویش آتش جنگی خانمان برانداز را برافروزد و مشکلات بسیاری برای دشمنان خود و قومش، فراهم نماید.

این خشم آتشین یهودیان در نهایت، آن ها را به رویارویی جدی با مسلمانان کشاند؛ اما بر خلاف تلاش بسیار یهودیان در انسداد راه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان، در این زمینه چندان موفق نبودند؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در قلوب مسلمانان و اعراب، جای باز کرده بود و از سویی به سبب رفتارهای نامناسب گذشته یهودیان، اعراب دل خوشی از آنان نداشتند و درصدد تلافی عملکردهای دیرینه یهودیان بودند. علت عمده بیم یهودیان، از همین جا سرچشمه می گرفت. با گرایش روزافزون مردم مدینه به دین اسلام، حسادت یهودیان بیش از گذشته شعله ور

ص: ۲۵۲

۱- المفصل، ج ۹، ص ۶۷.

۲- العمده، ج ۱، ص ۶۵؛ بلوغ الارب، ج ۳، ص ۸۴.

گردید و به دنبال نقشه‌ها و توطئه‌های جدیدی برای مقابله با اسلام برآمدند.^(۱)

با همه این توصیفات، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همچنان برابر یهودیان صبور بود و برابر رفتارهای زشت ایشان گذشت و چشم پوشی می‌کرد. آن‌ها را با احترام، در مدینه می‌پذیرفت و رسوم دینشان را محترم می‌شمرد و بر پیمان‌هایی که با ایشان منعقد کرده بود، پایبندی داشت. اگر یکی از یهودیان خلاف پیمان عمل می‌کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط خود او را مجازات می‌کرد و دیگر یهودیان را به گناه وی بازخواست نمی‌کرد؛ همان‌گونه که درباره کعب بن الاشرف^(۲) و سلام بن ابی حقیق^(۳) به علت عملکرد نادرست ایشان، چنین کرد.^(۴)

باید اضافه کرد که برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان خیلی ملایم‌تر از برخورد با مردم مشرک قریش و دیگر قبایل عرب بود؛ اما عملکرد نادرست و پیمان شکنی‌های یهودیان، عامل از دست رفتن مواضع مدارا و بخشندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شد.^(۵)

یهود، به آیین یهودیت وفادار بود؛ اما در اغلب زمینه‌های زندگی و استعمال زبان و هنر، مستعرب (متأثر از عرب) شده بود. معروف‌ترین شاعر آن‌ها، سمؤال بن عادیا از شهر یثرب بود که در قلعه‌ای به نام ابلق زندگی می‌کرد. البته در اشعار او نیز اشاره به یهودیت دیده نشده

ص: ۲۵۳

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۲- بین یهودیان، کعب بن الاشرف یکی از شاعران هجو کننده مسلمانان بود و بین مسلمانان، حسان بن ثابت از هجو کنندگان زبردست بود که به واسطه اشعار او برضد کعب، میزبانان کعب، وی را از خانه خود بیرون کردند. ابن اسحاق و واقدی و بسیاری از مورخان بر این باورند که کعب بن اشرف برای اشعار هجایی کشته شد و عده‌ای قائلند که مرگ وی پس از جنگ احد و همزمان با قاتله بنی نضیر روی داده است. اما اکثر تاریخ نگاران، داستان کشته شدن کعب را به دست محمد بن سلمه در ربیع الاول سال سوم، یعنی یک سال پیش از واقعه بنی نضیر دانسته‌اند. اشعار وی عامل مهم تهییج مشرکان بعد از جنگ بدر برضد مسلمانان بود. وی همچنین زنان مسلمان را با اشعارش می‌آزرده؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور قتل وی را صادر کرد. السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۴؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳- ابن ابی الحقیق یا ابورافع کسی بود که افراد زیادی را از قبائل غطفان و مکان‌های دوردست عرب نشین گردآوری می‌نمود و به طمع جوایز کلان، آن‌ها را به جنگ با پیامبر ترغیب می‌کرد. این مسأله با امداد خداوند متعال و دلاوری امیرالمؤمنین علی علیه السلام خاتمه یافت بدین ترتیب سلام بن ابی حقیق از سوی پیامبر به مرگ محکوم شد (المغازی، ج ۱، ص ۲۹۴).

۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۴؛ المغازی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۵- تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۴۸.

است و شهرتش بیشتر به علت وفایش بود. شعرایی که میان یهود بودند، به شیوه عرب شعر می گفتند؛ از جمله سمؤال، کعب بن اشرف و سماک یهودی. (۱) دقت نظر در اقدام یهود، نشانگر این است که آن ها در برخورد خود، ابتدا به دنبال شیوه ای بودند که با کمترین درگیری و رویارویی، بیشترین ضربه را وارد کنند. به این منظور، سرآمدان سخن را وادار کردند تا اسلام و مسلمانان را از نظر حیثیت اجتماعی زیر سؤال ببرند؛ زیرا شعر، به راحتی از زبانی به گوش می رسد و آسان در ذهن ها جای می گیرد. میان قوم یهود معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را نام برده اند که با اشعار خود، به مقابله با اسلام آمده بودند. مهم ترین آن ها این افراد بودند: زنی به نام عصما بنت مروان، کعب بن اشرف و ابن ابی الحقیق، شریح بن عمران و

از آنجا که عملکرد یهودیان با این شیوه در نهایت، موجب از هم پاشیدن کیان اسلامی می شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای حفظ امتیت روانی جامعه اسلامی، دستور به شناسایی این دسته از توطئه گران داد و نیز شاعرانی را برای مقابله با هجوکنندگان و دشمنان اسلام مأمور کرد، شعرایی چون حسان بن ثابت و عبدالله بن رواحه (۲). همچنین عده ای را مأمور به سریه در برابر دشمنان اسلام و شعرای هجوکننده یهودی گماشت. (۳) نمونه هایی از این دسته سریه ها که به دستور پیامبر صورت می گرفت، بیان می شود.

نکات آیات برای ایجاد الگو

در جهان امروز همچون گذشته فساد تبلیغی و تهاجم فرهنگی، ابزار مهم دشمنان اسلام است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در هزار و چهارصد سال پیش با عملکرد مناسب، به ما مسلمانان این خطر بزرگ را گوشزد کرده، راه های مقابله با چنین مواردی را به شکل عملی نشان داده است. در این باره، امور زیر، قابل توجه است:

۱. باید گفته ها، اشعار و نوشته های چنین گروهی را با بازخورد خنثی کرد و در شکل های مختلف، دشمن را خلع سلاح نمود؛ تا آنجا که نویسندگان و سراینده گان و فیلم سازان کنونی و هر ارگانی را که در این مسیر قدم برمی دارد، لوث کرد و حتی به نیستی کشانید؛

ص: ۲۵۴

۱- المفصل، ج ۶، ص ۵۶۱.

۲- المغازی، ج ۱، ص ۳۳.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۶۴؛ زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۷۸-۲۸۳.

۲. برخورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نشان دهنده اهمیت آرامش فکری و محیطی جامعه اسلامی است. یهودیان، دشمنی و جدال را با اسلام ادامه می دادند و قرآن کریم علت آن را حسادت می داند که در وجود یهودیان درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ریشه دوانیده است؛

۳. نبرد پیامبر با یهود مدینه از هر جهت قانونی و عادلانه و متناسب با رفتار آنان بود؛ (۱)

۴. مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر شایعه سازی ها، تحریکات و فعالیت های تخریبی یهودیان تحمل و مدارا می کردند؛ ولی زمانی که یهود خصومت و تحریکات خود را آشکار کرد و مسلمانان و اعتقادات ایشان را استهزاء کرد، موجب واکنش الهی واقع شد که به دست پیامبر و مسلمانان صورت پذیرفت؛ (۲)

۵. قرآن مجید، یهودیان را از پایان بدفرجام و عاقبت بی ایمانی که مستوجب عذاب دردناک الهی خواهد بود، برحذر می دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا؛

ای کسانی که کتاب [خدا] به شما داده شده است! به آنچه [بر پیامبر خود] نازل کردیم [و هماهنگ با نشانه هایی است که با شما است] ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورت هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آن ها را از رحمت خود دور سازیم؛ همان گونه که اصحاب سبت [گروهی از تبهکاران بنی اسرائیل] را دور ساختیم. و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است.

آیه شریف دلالت دارد که قرآن، وحی الهی است و یهودیان را، تا هنگامی که بر کفر خود باقی بمانند به ریشه کنی و ضرر و زیان تهدید می نماید. دیری نپایید و وعده خداوند تحقق یافت. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمام تجاوزات آن ها را با قاطعیت پاسخ داد و برخی را کشته و بقیه را از جزیره العرب بیرون کرد. همگی در حالی که اموال خود را ترک کرده بودند، سر بر بیابان گذارده و گریختند. (۳)

ص: ۲۵۵

۱- اسلام در زندان اتهام، ص ۱۸۳.

۲- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۹۴.

۳- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۱۴۱.

یکی از شیوه های خطرناک جنگ روانی، منحرف کردن افکار از موضوع اصلی و مشغول کردن اذهان به مسائل فرعی و حاشیه ای است. در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یهود از این شیوه استفاده می کردند. آنان پرسش هایی را مطرح می نمودند؛ اما نه با انگیزه تحقیق در صدق رسالت و کشف حقیقت، بلکه برای اشکال تراشی و آمیختن حق و باطل. پرسش های آنان مربوط به اصل و ماهیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود؛ بلکه آنان از موضوعاتی می پرسیدند که با دعوت ارتباطی نداشت و اساساً در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود. این پرسش ها در واقع، به منظور تشویش در افکار عمومی و اذهان توده مردم، مشغول ساختن آنان به مسائل فرعی و حاشیه ای و منحرف کردن افکار و اندیشه ها از مسائل اصلی مطرح می شد. ابن اسحاق با اشاره به حسادت یهود به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، می نویسد:

آنان پیوسته سؤالاتی از روی لجبازی و عناد از پیامبر می پرسیدند و در تلبیس حق و باطل می کوشیدند.

در قرآن کریم، آیات فراوانی در پاسخ به سؤالات یهودیان نازل شده است؛ (۱) برای نمونه:

الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عٰهَدَ إِلَيْنَا الْاٰتُونَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ (۲)

[این ها] همان کسانی [هستند] که گفتند: «خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم، تا [این معجزه را انجام دهد که] یک قربانی بیاورد که آتش [صاعقه آسمانی] آن را بخورد!» بگو: «پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند و دلایل روشن و آنچه را گفتید، آوردند؛ پس چرا آن ها را به قتل رساندید اگر راست می گوید؟»

وَ قَالَ الَّذِينَ لَمَّا يَعْلَمُونَ لَوْ لَأَيْكَلُمَنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِيَنَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ (۳)

افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی گوید؟ یا چرا آیه و نشانه هایی برای خود ما نمی آید؟!» پیشینیان آن ها نیز، همین گونه سخن می گفتند. دل ها و افکارشان مشابه یک دیگر

۱- اعراف: ۱۸۷.

۲- آل عمران: ۱۸۳.

۳- بقره: ۱۱۸.

است؛ ولی ما [به اندازه کافی] آیات و نشانه ها را برای اهل یقین [و حقیقت جوینان] روشن ساخته ایم.»

با توجه به خواسته آنان، خبثت یهود در جنگ روانی علنی با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آشکار می شود. آن ها اگر کتاب آسمانی می خواستند، مگر قرآن کتاب الهی و آسمانی نبود؟ مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این معجزه جاوید خود، با آنان و کفار تحدی نکرد؟ با این حال، آنان نهرهای جاری نیز می طلبیدند. روشن است که انگیزه آن ها از این خواسته ها، چیزی جز منحرف کردن اذهان عمومی مردم از موضوع مهم و اصلی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نبود.

توحید و پرستش خدا و ادعای نبوت و راهنمایی بشر و به سعادت رساندن مردم، به ساختن نهرها و جویبارها ربطی ندارد. هدف از طرح این گونه سؤالات و درخواست ها، این بود که اذهان عرب را درباره مسائل مادی تحریک کنند. در سرزمین هایی که خشک و تفتیده بود و به شدت به آب نیاز داشت، این مسائل به راحتی می توانست مردم را به بیراهه بکشاند و آن ها را برضد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیج کند که اگر او بر حق است، برای ما در این دشت های تفتیده و خشک، نهرهای روان جاری سازد. (۱)

پیامبر می دانست یهودیان از این درخواست ها چه انگیزه ای دارند. آنان در گذشته نیز از حضرت موسی علیه السلام چنین چیزهایی درخواست کرده بودند و غذاهای آسمانی نازل شده بود؛ ولی آنان باز هم ایمان نیاوردند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم بدون اعتنا به چنین بهانه جویی هایی، راه خود را پیمود و آنان هرگز نتوانستند مسلمانان را از راهشان بازدارند و به انحراف بکشاند.

۳-۴. غافلگیری

یهودیان با هدف مشغول نمودن ذهن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و غافلگیر کردن آن حضرت، سؤالاتی مطرح می کردند که به گمان خودشان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نتواند به آن ها پاسخ دهد و بدین سان، حضرت را در تنگنا قرار دهند. یکی از این سؤال ها، زمان وقوع قیامت بود. خداوند در پاسخ آنان می فرماید:

درباره قیامت از تو سؤال می کنند که چه هنگام فرا می رسد؟ بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است و هیچ کس جز او نمی تواند وقت آن را آشکار سازد [اما قیام قیامت، حتی]

ص: ۲۵۷

در آسمان ها و زمین، سنگین [و بسیار پر اهمیت] است و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی آید! [باز] از تو سؤال می کنند؛ چنان که گویی تو از زمان وقوع آن با خبری! بگو: علمش تنها نزد خدا است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۱)

یهود، دست بردار نبود. از آن حضرت می پرسید: «ای محمد! این خدا است که مخلوقات را آفریده، خدا را چه کسی آفریده است؟»؛ اما خداوند در پاسخ فرمود:

بگو: خداوند، یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند [هرگز] نزاید، و زاده نشده و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است! (۲)

۴-۴. شک آفرینی و تشکیک در نبوت

هدف از سؤالات یهودیان، کشف حقیقت نبود. آن ها می کوشیدند با سؤالاتی از این قبیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مشغول نگه دارند و با شیوه شک آفرینی، عده ای را از آن حضرت جدا کنند یا کسانی را که می خواهند به این دین بگروند، از این کار باز دارند؛ از این رو، به وسوسه انگیزی و تشکیک در توحید که اساس نبوت است، می پرداختند و پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با قرآن، به آن ها پاسخ می داد، باز هم پذیرا نمی شدند و به مغالطه روی می آوردند. آنان می پرسیدند: «ای محمد! خدا را برای ما توصیف کن. آفرینش او چگونه است؟ دست و بازویش چگونه است؟» این در حالی بود که عالمان آن ها بر اساس تورات، می دانستند خداوند جسم نیست و مانند و اعضا ندارد. (۳)

بار دیگر وحی نازل شد و خداوند در پاسخ آنان فرمود:

آن ها، خدا را آن گونه که شایسته است، نشناختند؛ در حالی که همه زمین، روز قیامت در قبضه او و آسمان ها پیچیده در دست او است. خداوند، منزّه و بلندمقام است از شریک هایی که برای او می پندارند. (۴)

ص: ۲۵۸

۱- اعراف: ۱۸۷.

۲- اخلاص: ۱_ ۴.

۳- نگرشی بر جنگ روانی در صدر اسلام، ص ۱۰۷.

۴- زمر: ۶۷.

یهودیان، همواره برضد اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تبلیغات سوء می کردند. این تبلیغات، حتی پیش از بعثت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شده بود. آنان که نشانه های ظهور بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در کتاب آسمانی خودشان خوانده بودند، هرگاه تمرد و تخلفی از اعراب «یثرب» مشاهده می کردند، آن ها را تهدید می کردند که به زودی پیامبری مبعوث خواهد شد و یهودیان از او پیروی می کنند و عرب ها را با کمک او خواهند کشت؛ بدین روی، هم یهودیان و هم دو قبیله «اوس» و «خزرج» در انتظار چنین پیامبری بودند. عرب های یثرب نیز آرزو می کردند که در اطاعت وی از یهودیان سبقت بگیرند. طعنه دیگر یهودیان به عرب ها، تعبیر آنان از اعراب به «بت پرست ها» بود که اعراب را بر آن می داشت آرزو کنند آیین و کتابی همانند یهود داشته باشند.

این تبلیغات یهود پیش از اسلام، زمینه ساز پذیرش این دین توسط دو قبیله «اوس» و «خزرج» شد که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام را در موسم حج بر آنان عرضه داشت، بدون چون و چرا پذیرفتند و دو بیعت به نام «بیعت عقبه» منعقد کردند.^(۱)

البته تبلیغات سوء، همواره کارساز نیست و گاهی نتیجه عکس می دهد و اثر نامطلوب آن به تبلیغ کننده بازمی گردد. این تبلیغ، به «تبلیغات خنثا و بی اثر» موسوم است. تبلیغات سوء یهودیان، از این نوع تبلیغ بود و تبلیغات مخالف آنان - چه پیش از اسلام و چه پس از ظهور این دین الهی - نفوس اعراب را برای پذیرش اسلام آماده کرد.

مسیحیان صدر اسلام برخلاف یهود، با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معقولانه تر رفتار کردند. با آغاز دعوت علنی اسلام، نصارای نجران، هیأتی را به سوی مدینه اعزام کردند تا آیین جدید را شناسایی کرده، اخبار آن را برایشان بیاورند.^(۲)

هیأت اعزامی، پس از قرار مباحله با پیامبر اسلام وقتی دیدند آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با حسن و حسین و حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام برای مباحله آمده است، متوجه راسخ بودن آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در دعوت خود شدند؛ لذا هیأت اعزامی هرگز وارد مباحله نشده، حاضر شدند هر ساله

ص: ۲۵۹

۱- نگرشی بر جنگ روانی در صدر اسلام، ص ۱۱۰.

۲- زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۶۲۲.

مبلغی به عنوان جزیه بپردازند، تا در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند.^(۱)

یهودیان مدینه در مخالفت با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از هیچ کوششی دریغ نمی ورزیدند. آنان برای تحقق اهدافشان، هر دری را می کوبیدند. یکی از این تلاش های یهودیان در مخالفت با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم همکاری های عجیب آنان با منافقان اوس و خزرج بود؛ اما غالباً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از طریق وحی، از توطئه آنان با خبر می شد. طبق نوشته ابن اسحاق در سیره اش، قریب یکصد آیه از سوره بقره، درباره منافقان و یهودیان نازل شده است.^(۲)

یهودیان به پیمان شکنی، ایجاد آشوب های اجتماعی و همکاری با مخالفان و دشمنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا نکردند و دست به اقدام خطرناک دیگری نیز زدند. آنان تصمیم گرفتند شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از بین ببرند، بدین امید که مسلمانان، خود به خود از هم بپاشند. یهودیان «بنی نضیر» می خواستند این نقشه خطرناک را اجرا کنند. آنان پس از جنگ احد پیمان شکنی کردند. خبر پیمان شکنی آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنکه از منویات و طرز تفکر یهودیان بنی نضیر آگاه شود، همراه گروهی از افسران خود، عازم دژ آن ها گردید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پای قلعه و در سایه دیوار دژ با افسران خود نشست^(۳) و با سران «بنی نضیر» مشغول گفت و گو شد. یهودیان با تعارف و چرب زبانی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مشغول نگه داشته بودند تا یکی از آنان (عمرو بن جحاش نضیری) از بالای بام، سنگی بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افکند، آن حضرت را به شهادت برساند. اینجا دو نظر است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا به سبب رفت و آمدهای بی شمار و مشکوک و چرب زبانی های زیاد یهودیان، به توطئه پی برد و یا اینکه فرشته وحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آگاه ساخت. آن بزرگوار مجلس را ترک گفت و به مدینه بازگشت. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز پس از مدتی انتظار، وقتی مطمئن شدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز نمی گردد، در مدینه به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شدند و از توطئه یهود آگاه گردیدند.^(۴)

یهودیان، چه به صورت گروهی و تشکیلاتی و چه فردی، همواره در پی مخالفت و دشمنی

ص: ۲۶۰

۱- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۹۹-۵۰۱.

۲- السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۵۱؛ تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۲۳۲.

۳- طبق نقل مغازی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد جلسه سران «بنی نضیر» شد (مغازی، ج ۱، ص ۳۶۴).

۴- السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۲۰۲؛ مغازی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۹۲.

با پیامبر بودند. یکی دیگر از توطئه های یهود برای قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقدام زینب دختر حارث، خواهر مرحب یهودی بود که بزغاله بریانی را مسموم کرد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم لقمه ای از آن برداشت که ناگهان گوشت بریان شده به سخن درآمد که به زهر آلوده است. (۱)

نکات آیات برای ایجاد الگو

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اسوه حسنه و عمل کننده فرمان های الهی، در عملکرد خویش برابر توطئه گران یهودی، مسلمانان را چنین آموزش می دهد:

۱. برای ثبات امنیت جامعه اسلامی، خائن هایی که تخم نفاق در مدینه می کاشتند یا اطلاعات به دشمن مشترک می رساندند، می بایست توقیف و تبعید شوند؛ (۲)

۲. واکنش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان از آن دارد که جامعه اسلامی، نمی توانست خیانت آشکار کسانی را بپذیرد که دست کم با امید بی طرفی آن ها، هر نوع ملاطفت را به آنان نشان داده بود؛

۳. اقدامات یهودیان نشان می داد که به دنبال استفاده از فرصت ها هستند و عملاً از موقعیت بهره برده، در گرداندن اوضاع به نفع خود می کوشند. خیانت این گروه به قدری آشکار است که اذهان عمومی تمام مردم جامعه، آن را تشخیص می دهد؛

۴. اقدام این گونه پیمان شکنان، هستی جامعه اسلامی را به خطر می اندازد و اگر ادامه یابد، امکان دارد به از هم پاشیدن کیان اسلامی بینجامد. این مسائل، اقتضا می کنند امنیت، به سریع ترین صورت ممکن برقرار شود و عوامل خیانت و توطئه، کنار گذاشته شوند و سد محکمی برابر اقدامات و نقشه های فتنه جویانه و نفاق افکنانه آن ها قرار گیرد؛ اما نه به گونه ای که سبب حساسیت اذهان عمومی شود.

۵. تغییر قبله متمایز کننده پیروان اسلام

اشاره

یکی از شگردهای یهودیان برای اسیل نشان دادن دین خود، این بود که به مسلمانان می گفتند: «پیامبر شما چیزی ندارد و همه چیز او از ما است؛ با این که مخالف دین ما است،

ص: ۲۶۱

۱- مغازی، ج ۱، ص ۴۱۵.

۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۶۵.

به سوی قبله ما نماز می خواند». با مطرح شدن تغییر قبله، این توطئه خنثا شد:

فَلتَوَلَّيْنِك قِبَلَهُ تَرْضِيهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؛

تو را به سوی قبله ای که می پسندی، می گردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سیزده سال در مکه و هفت یا هفده ماه (۱) یا شانزده ماه (۲) پس از هجرت و بعد از بدر (۳)، به سوی بیت المقدس نماز می گزارد و در مکه به این شیوه به نماز می ایستاد که در مسجدالحرام رو به شام، ما بین رکن یمانی و حجرالاسود و رو به طرف بیت المقدس بود به گونه ای که کعبه روبه روی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گرفت. (۴)

جریان تاریخی آن بدین شرح است که هفده ماه پس از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قبله، در ماه شعبان یا نیمه رجب، از سوی بیت المقدس به مسجد الحرام، تغییر یافت. (۵)

عده ای نیز فاصله واجب شدن روزه رمضان و تغییر قبله را سیزده روز می دانند. (۶) اختلاف میان یهود و مسلمانان، نهایت به مرحله ای رسید که باید جدایی کامل صورت می پذیرفت؛ به این علت بود که مسأله تغییر قبله مطرح شد. قرآن کریم می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد بنی سلمه - بنی سالم بن عوف - در حال نماز بود. [ظهر یا عصر (۷)] چون دو رکعت را به جای آورد، دستور برگشتن قبله بر او نازل شد. او چرخید تا روی خود را به سوی کعبه گرداند و آن مسجد قبلتین نامیده شد. به این ترتیب، نمازی به دو قبله خوانده شد. (۸)

پیش از تغییر قبله، معمولاً منادی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندا می داد: «الصلاه» و مردم جمع می شدند؛ اما با تغییر قبله، بقیه اذان معمول شد. (۹) برخی، اعتقاد دارند، تشریح اذان در سال اول هجرت یا

ص: ۲۶۲

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۲، ص ۸۱.

۴- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۲.

۵- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۴.

۶- تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۳۰.

۷- جامع الخلاف والوافق، ۵۹.

۸- ابن سعد در طبقات نخستین نماز را نماز عصر می داند (الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۱).

۹- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۵.

سال دوم صورت گرفته است. (۱) به این ترتیب ملاحظه می شود که جدایی از یهود، با واجب شدن روزه رمضان کامل می شود. عده ای را عقیده بر آن است که تا آن روز، مسلمانان روزه مسح یهود - عاشورا (۲) - را نگاه می داشتند. (۳) روزه یهود به شکرانه و علامت نجات ملت اسرائیل از دست فرعون و سپاه او در دریای احمر بود. (۴) روزه را در عبری، صوم می نامند؛ یعنی پرهیز از خوراک. در تورات، دستور صریح درباره روزه وجود ندارد و ماه یا هفته معینی در سال برای روزه تعیین نشده است. (۵)

بعد از تغییر قبله، بزرگان یهود از جمله رفاعه بن قیس، قردم بن عمر، کعب بن الاشرف، ... نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: «ای محمد! با اینکه پیرو دین ابراهیم هستی، چه چیزی تو را واداشت قبله خود را از بیت المقدس بگردانی؟ اینک به سوی همان قبله بازگرد تا از تو پیروی کنیم»؛ ولی تقاضای آن ها رد شد و کعبه برای مسلمانان قبله شد تا در وقت نماز، بدان روی کنند. (۶) مقصود یهودیان از این پیشنهاد این بود که عدم ثبات را در رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان داده، او را به بی ارادگی متهم کنند و در حقیقت، به هیچ وجه قصد ایمان نداشتند. (۷)

ص: ۲۶۳

-
- ۱- الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۸۰.
 - ۲- امت های پیامبران قبل چون موسی و عیسی علیه السلام، اقوام مصری و یونانی و رومی نیز روزه داشتند؛ اما هیچ دلیلی بر وجوب روزه عاشورا در تورات دیده نمی شود. (المیزان، ج ۳، ص ۶). از سویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با هر گونه تقلیدی از مسیحیان و یهودیان مخالف بود، به طوری که یهود می گفتند او در هر کاری چیزی را می آورد که مخالف ما باشد. اطلاق کلمه عاشورا به دهمین روز ماه محرم بعد از شهادت امام حسین علیه السلام صورت گرفت و اسمی است اسلامی و قبل از آن نبوده است. (الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۳، ص ۱۰۳ تا ۱۰۸). وجوب روزه عاشورا از بدعت های بنی امیه است که دشمنان حضرت علی علیه السلام و فرزندانش و شیعیانش بودند که تا حدی پیش رفته اند که احادیثی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره فضیلت این روز جعل کردند. نه یهود عاشورا را عید می دانند نه نصارا و در تاریخ یهود میلاد، جنبش یا نجات هیچ یک از ملل نامبرده نبوده است پس عزت و احترام روز عاشورا است (المیزان، ج ۳، ص ۵-۱۳).
 - ۳- نهاییهاالمسئول، ج ۱، ص ۳۶۳.
 - ۴- محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیاستمدار، ص ۱۴۳.
 - ۵- تحقیقی در دین یهود، ص ۳۳۴.
 - ۶- چهره یهود در قرآن، ص ۵۲-۵۳.
 - ۷- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۶۴.

تغییر قبله برای یهود، غیرقابل پیش بینی بود و چنین انتظاری را نداشتند. با این تغییر، آن ها فکر می کردند تحولات خطرناکی برضد آن ها در جریان است؛ به این دلیل، بزرگانشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده، بازگشت به قبله قبلی را درخواست کردند. تغییر قبله، برای عاملان ایجاد دسیسه و شک، زمینه مناسبی بود. یهودیان در قضیه تغییر قبله این گونه ایرادگیری کردند:

۱. قبل از تغییر قبله، به واسطه اینکه قبله به سوی بیت المقدس بود، آن ها ایراد می گرفتند: «شما به علت پیروی از قبله ما، پیرو ما هستید». به این ترتیب، می خواستند دین اسلام را تابعی از خود نشان دهند.

۲. بعد از تغییر قبله، این سؤال را مطرح می کردند که چه شد از قبله خود بازگشتید. اینجا است که خداوند از سفها نام می برد. منظور از سفها، یهودیان و بلکه مشرکان عرب است؛ زیرا فطرتشان مستقیم نیست و مدام در پی عیب جویی هستند.

عیب جویی ها، سبب ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده بود؛ از این رو آیه اشاره می کند:

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا. پیامبر به آسمان نظر می کرد و امید نزول وحی داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبله ای مختص به خود و امت خود می خواست؛ (۱) زیرا یهود با بیت المقدس فخر می فروختند. (۲)

در این هنگام، خداوند قانون قبله بودن قسمتی از مسجد الحرام را مقابل بیت المقدس قرار داد. اهل کتاب می دانستند این برگشتن قبله، حق و از ناحیه خدا است؛ زیرا کتب آسمانی آن ها صریحاً بر نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش گویی کرده بودند. خدا، از اهل کتاب که حق را کتمان و انکار می کنند، غافل نیست. (۳)

یهودیان با این وعده که: «اگر به سوی همان قبله گذشته باز گردی، پیروی ات می کنیم»، در تلاش بودند موقعیت را به نفع خود برگردانند. اگر موفق می شدند، ضربه بزرگی بر اسلام وارد می کردند؛ زیرا مسلمانان، به ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به عدم ثبات متهم کرده بودند و اگر موفق نمی شدند راهی دیگر برای خود می یافتند.

ص: ۲۶۴

۱- ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲- المیزان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۲۰۷؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳. تغییر قبله، دستاویز جدیدی برای تبلیغ برضد اسلام بوده است و از این طریق، یهودیان و مشرکان عرب و منافقان می خواستند از هواداران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام بکاهند و ایمان آن ها را متزلزل کنند.

۲-۵. دلایل تغییر قبله

تغییر قبله، به علل گوناگونی صورت پذیرفت؛ از جمله:

۱. آزار و اذیت یهودیان بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان و درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدا؛

(۱)

این امر، یکی از دلایل پاسخ گویی به ایراد های یهود و شبهه های ایجاد شده است؛ حال آن که یهود، مسلمانان و اسلام را به پیروی از خود متهم می کند. این مسأله، می تواند جواب قاطعی برای آن ها باشد؛ اگرچه یهود باز طریقی برای ایراد های جدید یافت.

۲. فاصله گیری از یهودیان و حفظ استقلال آیین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم از هر نظر؛

جدایی کامل مسلمانان از یهود، برای اسلام ضروری بود؛ زیرا آنان به تمام افکاری که موفقیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آن ها استوار بود، حمله می کردند و می گفتند: «بسیاری از مطالب قرآن با آنچه که در کتب قدیم است، مغایرت دارد و نمی تواند وحی باشد.» همین امر، چارچوب جامعه ای را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زحمت آن را تأسیس کرده بود، به هم می ریخت. (۲)

۳. عدم پذیرش دین اسلام توسط یهود؛

سابقه چند ماه زندگی یهود و مسلمانان در مدینه کنار هم ثابت کرده بود یهودیان، خودبین هستند و با هیچ دلیل حقی، حاضر به دست برداشتن از عقاید و افکار خود نیستند. علت اساسی جنگ میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یهود، تضاد افکار و عقاید آن ها بود. وقتی عقاید یک دین با مجموعه شرایطی که به نسل ها متعلق است، مناسبت پیدا کند و با تار و پود زندگی اجتماعی و فرهنگی کسانی که آن را می پذیرند، به هم بافته شود، به راحتی قابل تغییر نیست. این موارد برای یهود اتفاق افتاده بود. آن ها معتقد بودند قوم برگزیده خدا هستند و خدا به وسیله آنان، با دیگران در ارتباط است و نمی توانستند عقیده خود را تغییر دهند. (۳)

ص: ۲۶۵

۱- بقره: ۱۴۲- ۱۵۰.

۲- محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیاستمدار، ص ۱۴۴.

۳- محمد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیاستمدار، ص ۲۴۰- ۲۴۱.

تا روشن شود چه کسانی بی چون و چرا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیروی می کنند.

۵. شایستگی کعبه برای قبله بودن؛

کعبه مکانی مقدس است که به دست پیامبران الهی مانند ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام ساخته شده بود و شایسته بود قبله مسلمانان واقع شود.

۶. ایجاد الفت و برادری در قلوب مردم و ایجاد امت؛ (۱)

با تغییر قبله و جدا شدن مسلمانان از یهود، توده ای واحد و یکپارچه ایجاد می شد که می توانست قدرت و حکومت یهود را تهدید کند.

نکات آیات برای ایجاد الگو

به نظر می رسد که خداوند با تغییر قبله، موارد ذیل را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان رقم زد:

۱. مسلمانان را از یهود جدا کرد و جدایی، آشکارا شد. قرآن با تأکید بر اینکه ابراهیم علیه السلام یهودی و مسیحی نیست و حنیفی خداپرست است و اعلام اینکه تنها دین مورد پذیرش خداوند، اسلام است و اینکه پیامبر اسلام، رحمه للعالمین است، به دین اسلام، جنبه جهانی و عمومی داد؛ در صورتی که یهود با توجه به برتر دانستن خود، مایل نبود دینش گسترش یابد؛ اما دین جهانی اسلام باید گسترش می یافت و این امر، از تغییر قبله شروع شد؛ یعنی به نژادپرستی یهود پاسخ منفی داده شد.

همه اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرق گوناگون، مانند استشهاد به کتاب یهودیان، تأمین آزادی دینی برای آنان، تضمین تساوی حقوقی میان آنان و مسلمانان برای همراه ساختن یهود با خود بود؛ اما یهود از آزادمنشی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوء استفاده کرد و رفتار او را با استهزا پاسخ داد. سرانجام پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کوشش های صلح جویانه خود درباره آنان ناامید شد و مسلم گشت که یهود، وی را به عنوان پیامبر موعود تورات نخواهد پذیرفت، دستور داده شد مسلمانان به جانب کعبه روی گردانند. (۲)

یعنی اینکه باب ادعا در هر موردی بر یهود معاند بسته باشد و ایرادات آن ها در باب تغییر

۱- چهره یهود در قرآن، ص ۵۱.

۲- تاریخ گسترش اسلام، ص ۲۱.

قبله، بی اساس و دلیل جلوه داده شود و همگان به پوچی ایرادات آن‌ها پی ببرند؛ زیرا یهود با این ادعا منتظر منجی خود بود.

۲. از نظر سیاسی اجتماعی با گسترش مخالفت‌ها برضد اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حمایت مردانی احتیاج داشت که از صمیم قلب به او ایمان آورده و حاضر به همه نوع فداکاری در راه او باشند؛ اما اقدامات یهود سبب شده بود در دل عده‌ای، تردید ایجاد شود؛ چون یهود، دارای کتاب بود و می‌توانست این عمل را به طور مؤثری انجام دهد.

۳. تغییر قبله، از حوادث بزرگی بود که میان عرب‌خارج از مدینه گسترش یافته حتی به مکه نیز منتقل شد. این حرکت قانونگذاری، انقلابی ریشه‌دار بود که یهود و غیر یهود در مقابل آن ساکت نمی‌نشستند؛ زیرا اسلام یکی از مفاخر دینی آن‌ها را کنار نهاده بود؛ از طرف دیگر توجه تمام امت به یک سو، مانع تفرقه ایشان می‌شد. (۱) کعبه جایگاهی بود که برای همه اعراب شناخته شده و گرامی و مقدس بود و توجه به کعبه، همه اعراب را متوجه دین اسلام کرد و سبب جداسازی مؤمنان از غیر مؤمنان و مشخص کردن فرمانبرداران از عاصیان متمرّد شد.

۴. از نظر سیاسی، تغییر قبله در حقیقت به منزله شروع حیات مستقل اسلام بود. این کار، کعبه را به عنوان مرکز دینی تمام مسلمانان معرفی می‌کرد؛ همان‌طور که از زمان‌های بسیار دور، محل زیارت و احترام تمام قبایل عرب بود. پذیرش مراسم حج که یادآور تلاش ابراهیم علیه السلام بود، نمودی از این حرکت و حیات مستقل اسلامی است.

۶. اسرائیلیات

اشاره

عرب جاهلی، معمولاً از معارف عقلی بی‌بهره بود و مهم‌ترین مشغله‌ی، منازعات قبیله‌ای و انتقام‌جویی و جنگ و جدال همیشگی بود و فرصتی برای تأملات عقیدتی و دینی نداشت. مظهر عقلی وی، شعر و لغت و امثال و حکایات بود. دانش آن‌ها منحصر به علم انساب یا شناخت اوضاع جوّی بود. اهل کتاب به سبب برخورداری از میراث دینی و فرهنگی و آگاهی از داستان‌های انبیاء و سرگذشت پادشاهان و داستان‌های شگفت‌انگیز درباره آفرینش عالم و مانند آن و به علت برخورداری از یک شریعت دینی و کتاب‌هایی چند که آن را به خدا

ص: ۲۶۷

و پیامبران نسبت می دادند، همواره بر مشرکان عرب جاهلی، مباحثات می کردند. از عواملی که به قبول وجاهت فرهنگی مورد ادعای یهود کمک می کرد و به آنان نوعی تشخص می بخشید، نوید آنان به ظهور پیامبری جدید بود که آنان صفاتش را در کتبی که به آن ها دسترسی داشتند، یافته بودند و آن را برای اعراب حکایت می کردند.^(۱)

در عصری که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در شبه جزیره عربستان دعوت خود را آشکار کرد، هیچ سرزمینی آن چنان استعداد رشد و پرورش چنین دینی را نداشت و هیچ مردمی مانند اعراب، آماده پذیرفتن این دین نبودند. ساکنان دشت های پهناور و خشک عربستان به سبب وضعیت آب و هوایی شبه جزیره، خانه به دوش بودند و در پی گودالی از مانده آب باران یا علف بوته هایی بی دوام، باید از نقطه ای به نقطه دیگر می رفتند.

در چنین اوضاع و احوالی، تمدن به معنای واقعی آن پدید نخواهد آمد و از مظاهر زندگی اجتماعی، نشانی نخواهد بود. مردم این سرزمین از یک سو سادگی و ساده دلی و از سوی دیگر، همتی فراخ داشتند. درحجاز، مکه و مدینه، نقطه اتصال تجارت هند و مصر و شام بودند. بازارهای مکه بعضی موسمی و بعضی همیشگی برپا می شد. انبارهای پر از کالا، رفت و آمد مسافران و خریداران و فروشندگان، به این شهرها جنب و جوش و رونقی می داد. بازار عکاظ و گردهم آمدن شاعران در این بازار، نشانه آن است که مردم این شهرها زندگی مرفه تری داشته اند.

از سویی خدمت خانه خدا «کعبه» و پذیرایی از زائران آن، مخصوص آنان بود و از این راه درآمد سرشاری داشتند. برخورداری از نعمت و سود بازرگانی سرشار، آنان را به تن آسایی و راحت جویی و استثمار مردم ناتوان وا می داشت. لازمه چنین زندگانی ای، داشتن گروهی از غلامان و کنیزان بود تا در خدمت آنان باشند. حرص و مال اندوزی، فشار طبقه کارفرما را بر کارگر و مزدور بیشتر می کرد. در چنین محیطی، دین تا حدودی، موجب تخفیف ستم افراد قوی بر ضعیفان می شود؛ اما در جزیره العرب، دین به صورت ابزاری برنده در دست سرمایه داران بود و دین به مفهوم مقدس آن، در آن جا وجود نداشت.^(۲) در قرآن کریم، داستان های انبیاء به صورت مختصر بوده و مانند تورات فعلی بسط نیافته اند؛ ولی این اشتراکات موضوعی

ص: ۲۶۸

۱- الاسرائیلیات فی التراث الاسلامی، ص ۸۷.

۲- تاریخ انبیاء، ص ۴۱۹-۴۲۰، الاسرائیلیات، ص ۲۲

که قرآن کریم به شکل گذرا مطرح کرده است، نشان از اصیل بودن اصل مطالب میان این دو کتاب آسمانی است؛ لکن تورات فعلی، آمیخته ای از حقیقت دین حضرت موسی علیه السلام، همراه با نوشتار تحریف کنندگان این کتاب است؛ لذا یکی از امور مشکل ساز در کتب تفسیری اسلامی، از این نقطه سرچشمه گرفته و دود آن بر چشم مسلمانان خوش باور نشسته است. ذهبی می گوید:

آنچه زمینه انباشته شدن روایات اسرائیلی در کتب تفسیری را فراهم آورده، هماهنگی و اشتراک قرآن با تورات و انجیل در بیان برخی از موضوعات است و نیز، به دلیل این که قرآن، مسائل را بر خلاف تورات و انجیل، با ایجاز و اختصار بازگو می کند. علاوه بر آن، علاقه مسلمانانی که طالب شنیدن مطالب دقیق تری (علی الظاهر) از قصه های قرآنی بودند، از دیگر عوامل بود؛ لذا مسلمانان، نزد یهودیان تازه مسلمان رفته و شرح و تفصیل آن داستان ها را می شنیدند و آن مطالب را به کتب تفسیری آیات قرآنی ضمیمه می کردند. (۱)

مرحوم آیت الله معرفت می گوید:

گفته شده است در میان مسلمانان کسی که بیش از دیگران به این امر توجه داشته، ابن عباس بوده است که دو نظر درباره وی ذکر می شود؛ اول این که او در چار چوب محدودی به اهل کتاب رجوع می کرده است؛ مثلاً در اموری که قرآن متعرض آن نشده و در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم به دلیل عدم نیاز به آن مطلب یا کم فایده بودنش، مطرح نگردیده است؛ مانند رنگ سگ اصحاب کهف یا عضو گاوی که بنی اسرائیل مأمور شدند بر مقتول بزنند یا طول و عرض کشتی نوح علیه السلام و نوع چوب آن یا نام کودکی که خضر علیه السلام کشت یا نام پرندگان که خداوند به درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام زنده کرد و... اموری که راهی برای شناخت صحیح آن ها وجود ندارد که برای آشنایی با این گونه موارد، مراجعه به اهل کتاب روا است. دوم آن که ابن عباس و دیگر صحابه در اموری که به اعتقادات و اصول دین و فروع آن ربطی نداشت - مانند قصص قرآن یا اخبار ائمه های پیشین - از دانشمندان یهودی که اسلام آورده بودند، پرسش هایی می کردند. (۲)

ص: ۲۶۹

۱- التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۱۶۹؛ قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ص ۱۷۶.

۲- التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۶.

آیت الله معرفت پس از مطالعه در گفتارها و نوشتارهای گوناگون مستشرقان می گوید:

جای بسی تأسف است، نویسندگان نقّادی چون احمد امین مصری و محمدحسین ذهبی با دروغ هایی که ساخته خیالات و خارج از حوزه اسلام است، این گونه فریفته شوند! مستشرقان هر چه می خواهند بگویند؛ [ولی] مسلمانان چرا باید دنباله روی آنان باشند و در خیال پردازی هایشان با آنان همسو شوند؟! شکی نیست که اصحاب هوشیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - چون ابن عباس - همواره از مراجعه به اهل کتاب بر حذر بودند و افسانه ها و خیالات ساخته آنان را ناچیز و بی مقدار می شمردند. اسرائیلیات پس از عصر صحابه و در دوران سلطه امویان، به درون حوزه اسلام راه یافت؛ زیرا آنان به منظور نشر فساد در زمین و فراگیر ساختن آن، به شدّت به یهودیان خوار و بی مقدار که به ظاهر مسلمان شده بود، نیاز داشتند. (۱)

ابا گوید:

در قلمرو مسلمانان، موقعیت تازه ای برای عالم یهود به وجود آمد و امور معنوی و مادی یهود، بسط و توسعه یافت و فتوحات تازه مسلمانان در شرق و غرب، فرصتی مناسب به دست جامعه یهود داد تا در متصرفات اسلامی، قدرت فوق العاده و غیر قابل توصیفی به دست بیاورند. (۲)

ذهبی گوید:

در اصطلاح لفظ، اسرائیلیات بر اسطوره هایی قدیمی که اصل و اساس روایت آن منسوب به منابع یهودی، نصرانی و دیگر مصادر یا منابع باشد، اطلاق می شود. علمای تفسیر و حدیث، بر این گونه اراجیف و اباطیل، نام اسرائیلیات گذاشته اند؛ چون رنگ یهودی بر آن ها غلبه کرده و اساس و پایه آن ها به مصادر و منابع یهودی بر می گردد. تفسیر و حدیث به طور گسترده، هر دو از فرهنگ اهل کتاب که دارای اباطیل و اکاذیب بسیاری است، متأثر گشته و اسرائیلیات، اثر بسیار بدی بر آن ها گذاشته است که عوام، آن ها را با شور و شعف تقبّل کرده اند و

ص: ۲۷۰

۱- التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۳۹.

۲- قوم من تاریخ بنی اسرائیل، ص ۱۷۷.

برخی از خواص نیز با بی اهمیتی و سهل انگاری به تسلیم و تصدیق کل آن ها پرداخته اند که در نتیجه منجر به سستی عقاید مسلمانان می شود و دین مسلمانان را در نظر دشمن، دین اراجیف و خرافات نشان می دهد.^(۱)

بخش عظیمی از اسرائیلیات، به داستان پیامبران مربوط می باشد و از آن جا که قصص الانبیاء، جزء منابع عقائد و احکام شرعی نبوده است، مفسران و غیر آنان، حساسیت کمتری برابر این روایات نشان داده اند؛ به ویژه این که داستان پیامبران، نوعاً در قرآن کریم به اجمال ارائه شده است و در قصص الانبیاء، فقط بر روی مسائل اصلی که توضیح یک سری از اشتباهات عقیدتی و تاریخی است و در زمان نزول قرآن کریم، میان اهل کتاب رایج بوده یا مسائلی که مربوط به عبرت و اخلاق ها و سلوک ها و مسائل اعتباری بوده اند، تکیه شده است. آمادگی افراد و همچنین وجود عالمان اهل کتاب، کنار مسلمانان، موجب شده است که روایات و عقاید آن ها به مسلمانان سرایت کند؛ به خصوص زمانی که منع تدوین حدیث بوده است و دست اهل کتاب در گرفتن قصص و داستان سرایی باز بوده است. این ها همه سبب شده که این روایات به منابع تفسیر و حدیث نفوذ کنند و نوعاً مفسران و علما، با این روایت ها با تساهل و تسامح برخورد کرده، آن ها را بپذیرند؛ یعنی نیازی به تحقیق ندیده اند؛ ولی خطر و پیامدهای منفی این روایت ها، بیش از حد تصور بوده است؛ چون پایه خیلی از عقاید انحرافی نزد مسلمانان گشته اند. ذهبی گوید:

اسرائیلیات به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. اسرائیلیات موافق با شریعت: مجموع مطالبی است که از سوی یهودیان وارد منابع اسلامی شده است؛ اما چون با قرآن هماهنگی دارد، بدون اشکال است؛

۲. اسرائیلیاتی که شریعت برابر آن ساکت است: هر مطلب اسرائیلیاتی که از نظر مبانی اعتقادی هیچ گونه مشکلی با اعتقادات اسلامی ندارد و تنها شامل یک سری اطلاعات معمول و مواردی است که به اثبات نیاز ندارد.

۳. اسرائیلیات مخالف شریعت: مطالبی مغرضانه و غیراسلامی که

ص: ۲۷۱

۱- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۶۵؛ الإسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، ص ۷۲-۷۳.

براساس اشاعه تفکرات یهودیان و یا به طور کلی اهل کتاب، و بر مبنای کتب تحریف شده ایشان برنامه ریزی شده است و به قصد مخدوش کردن افکار مسلمانان، در کتب تفسیری و تاریخی و قصص، به صورت روایاتی قصه وار وارد شده است. (۱)

از جمله کسانی که دست به نشر اسرائیلیات می زدند، می توان به کعب الاحبار و ابوهریره و وهب بن منبه اشاره کرد.

این که احادیث جعلی و اسرائیلیات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز وجود داشته است یا نه، مبحثی است که محل اختلاف علما می باشد. این که آیا هر حدیثی مورد قبول است نیز مورد بحث فراوان قرار گرفته است. ما، بدون آن که وارد این مباحث شویم برای تشخیص حدیث صحیح از جعلی و اسرائیلیات، به دو منبع موثق اعتماد می کنیم. اولاً- قرآن کریم فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید تا مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

ثانیاً در حدیث مشهور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». (۳) مشخص می شود، اولاً در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز احادیث جعلی و احتمالاً اسرائیلیات وجود داشته است و در ثانی باید برای به دست آوردن احادیث حقیقی، تحقیق کرد.

۱-۶. مقابله با اسرائیلیات از دیدگاه قرآن کریم و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

برای به دست آوردن روایات صحیح از روایات دارای اسرائیلیات، قرآن کریم، مرجع نخستین و محور اصلی منابع دینی و فهم معارف اسلامی به شمار می آید و ارزش و اعتبار سنت و روایات معصومان نیز بدان وابسته است. یکی از معیارهای ارزیابی روایات و بررسی صحت و سقم آن ها «موافقت با قرآن کریم» است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام با توجه به پدیده شوم «جعل حدیث» که سابقه آن به عصر پیامبر خدا باز می گردد، بارها و بارها هشدار

ص: ۲۷۲

۱- ۱. الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ص ۴۹ و ۶۸.

۲- حجرات: ۶.

۳- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نیل الاوطار، ج ۸، ص ۸۵؛ الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، ص ۲۳۵.

داده اند که احادیث ما را در صورت مطابقت با قرآن کریم بپذیرید و در صورت ناسازگاری با آن، مردود بشمارید. (۱) پیش تر خواندیم که پیامبر اسلام نیز با ذکر حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مِنْ النَّارِ» (۲) جایگاه کسانی را که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ بندند، آتش جهنم اعلام فرموده است. ائمه اطهار علیهم السلام نیز واکنش جدی برابر اسرائیلیات نشان داده اند. برای مثال حضرت امام علی علیه السلام با کسانی که به روایات احبار یهود گوش فرا می دادند، به شدت برخورد می کرد و می فرمود: هر کس نزد او نوشته ای وجود دارد، آن را از بین ببرد؛ زیرا امت های پیش از شما به واسطه پیروی از گفته های عالمان خود و رها کردن کتاب خدا، هلاک شدند. (۳)

۷. جنگ یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

تغییر قبله و توسعه اسلام، نقشه های یهود را نقش بر آب ساخت و از آن پس فعالیت خصمانه و تحریک و خرابکاری آن ها شروع شد. (۴) یهود خود را در وضعیتی دید که اگر در مقابله با اسلام اقدامی نکنند، موقعیت خود را از دست خواهد داد؛ به ویژه آن که اقدامات شعرای آن ها نیز راه به جایی نبرده بود. پیشرفت روزافزون اسلام سبب شده بود موازنه قوا در یثرب به هم بخورد و جماعت (مهاجران) تازه وارد به این شهر سعی کنند موقعیت های تازه ای کسب کنند. این بود که یهود تصمیم به اقدام جدی گرفت و در موقعیت های گوناگون، مسائلی را پیش آورد که سبب غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در یثرب شد. هر روز که بیش از پیش اسلام گسترش یافت، بر تعصب و حسادت یهودیان نیز افزوده شد؛ بدین سبب، یهودیان که مستأصل و درمانده شده بودند، همکاری عملی خود را با مشرکان بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز کردند؛ چنان که جنگ های «احد» - به سبب تحریک قریش توسط یهودیان «بنی قینقاع» - (۵) و جنگ «احزاب» (با تحریک قریش و قبایل اطراف، توسط یهودیان «بنی قریظه») و برخی از درگیری های دیگر به تحریک و هم پیمانی یهودیان انجام گرفت.

ص: ۲۷۳

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۳۳، ح ۲۹۱۷۵؛ معانی الاخبار، ص ۱۵۸.

۲- بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۰؛ نیل الاوطار، ج ۸، ص ۸۵؛ الینابیع الفقهیه، ج ۱۱، ص ۲۳۵.

۳- أضواء علی السنن المحدثیه، ص ۴۷.

۴- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۵۶.

۵- السیره النبویه، ج ۳، ص ۴۳.

یهودیان «بنی قریظه» در جنگ «احزاب»، با دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشرکان هم پیمان شدند که در صورت حمله آن ها از خارج، یهودیان از داخل مدینه به مسلمانان حمله ور شوند. یهودیان «بنی قریظه» با احزاب همکاری کردند و برای ریشه کن کردن مسلمانان، ۱۵۰۰ قبضه شمشیر، ۲۰۰۰ نیزه، ۳۰۰ دست لباس جنگی زرهی و ۱۵۰۰ سپر و چوب دستی فراهم آوردند. (۱)

در ماجرای جنگ «احزاب» بود که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر آوردند «بنی قریظه» پیمان شکنی کرده اند. آن حضرت کسی را فرستاد تحقیق کند. او خبر آورد که آن ها دژهای خود را آماده کرده و افراد و حیواناتشان را گرد آورده اند. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افسران برجسته خود، سعد بن معاذ (رئیس اوس)، سعد بن عباده (رئیس خزرج) و اسید بن حضیر را مأموریت داد که بیشتر تحقیق کنند و اگر می توانند با آن ها مذاکره نمایند تا از تصمیم شان منصرف شوند. آن ها صحت مسأله را کشف کردند. صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یهودیان را به خدا و پیمانی که بسته بودند قسم دادند؛ اما کعب فحاشی کرد و بیان کرد که پیمان را شکسته است و دیگر بر نمی گردد. (۳)

این درگیری ها گاهی در حول و حوش مدینه بود که شامل سه غزوه پیامبر با یهود بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه شد و گاهی دور از مدینه که درگیری با یهود خیبر و سرکوبی نواحی وادی القری و تیماء بود. یهودیان «بنی قینقاع» اولین گروه یهودی بودند که پیمان شکنی کرده، دست به آشوب های اجتماعی زدند. آنان با ایجاد تحریک و آشوب، نظم جامعه اسلامی را برهم زدند و زمینه های درگیری با مسلمانان را فراهم کردند. پس از جنگ «بدر» توطئه های یهودیان «بنی قینقاع» افزایش یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تهدید کردند که جنگ با مردم مکه، تو را فریب ندهد؛ زیرا آنان مرد جنگ نبودند؛ ولی ما اگر با تو بجنگیم، نشان خواهیم داد که جنگ چیست! (۴)

یهودیان «بنی قینقاع» با این جملات نابخردانه، بر پیمان شکنی خود صحه گذاشتند و

ص: ۲۷۴

۱- الرحیق المختوم، ص ۳۸۹؛ چکیده تاریخ اسلام، ص ۱۳۱.

۲- مغازی، ج ۲، ص ۴۵۸.

۳- السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۰۱؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۴- مغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۹؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۹.

آشکارا، اعلان نبرد کردند. یهودیان «بنی قریظه» نیز پس از پیمان شکنی، تصمیم گرفتند به مدینه حمله ببرند؛ (۱) بدین روی، حی بن اخطب را نزد «قریش» و «بنی غطفان» فرستادند و دو هزار نیروی جنگی خواستند تا شبانه به مدینه حمله ور شوند. (۲)

۱-۷. غزوه بنی قینقاع

اشاره

از میان گروه های یهودی، «یهود بنی قینقاع» به پیمان میان خود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بی اعتنا شد. (۳) جنگ بدر و کشته شدن عده ای از رجال قریش در این جنگ، سبب جرأت یافتن آن ها شد؛ به طوری که بر تحریکات خود افزودند و سخن آن ها در پاسخ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأیید این مطلب است. منابع نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را در بازارشان جمع کرد و با یادآوری به این که آن ها می دانند او رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، از ایشان خواست قبل از این که به وضعیت قریش دچار شوند، ایمان آورند. پاسخ یهودیان «بنی قینقاع» چنین بود: «ای محمد! پیروزی بر آن ها تو را مغرور نکند. تو با گروهی جنگیدی که از جنگ چیزی نمی دانستند. اگر با ما بجنگی، خواهی دانست که ما چگونه مردانی هستیم». (۴)

آن ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با قدرت نظامی خود تهدید می کردند و جنگ بدر و قریش را ناچیز می شمردند؛ به خصوص که به پیمان خود با خزرج و عبدالله بن ابی پشت گرم بودند. جالب اینکه حمایت «عبدالله بن ابی» این موضوع را تأیید کرد. یهود «بنی قینقاع» اولین گروه پیمان شکن (۵) یهودی مدینه بود. یهودیانی که در جنوب مدینه دژها و استحکاماتی داشته و با زرگری و تسلط بر بازار و در چنگ داشتن رشته اقتصاد، تجارت شهر و اطراف آن را در دست گرفته بودند. برخلاف دیگر یهودیان که عمدتاً کشاورزی می کردند، آن ها حتی یک مزرعه و نخلستان نداشتند و به کار دستی مشغول بودند. (۶) عبدالله بن سلام یهودی مسلمان شده را نیز از

ص: ۲۷۵

۱- السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲- مغازی، ج ۲، ص ۴۶۰.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۴- رهبر یهود بنی قینقاع که این جواب تند را داد، مالک بن صیف بود؛ (روض الجنان و روح الجنان، ج ۲، ص ۲۲۹).

۵- ۳. فتوح البلدان، ص ۲.

۶- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۷۷.

آن قوم می دانند که در اطراف مدینه ساکن بودند. (۱) آن ها را شجاع ترین و مشهورترین قوم یهود دانسته اند که دارای اموال زیادی بودند و هم پیمانان عبدالله بن ابی و عباد بن صامت بودند. (۲) آن ها برای سکونت خود در جنوب مدینه، دژهایی ساخته بودند که هم خانه آن ها بود و هم سنگرشان. (۳) این اثر درباره آن ها نقل می کند:

بعد از بدر، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رشک بردند و پیمان خود را شکستند؛ زیرا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه مهاجرت فرمود، با آن ها عهد مسالمت آمیز منعقد کرد و چون حسد آن ها را دید، آنان را در بازارشان زنهار داد؛ ولی آنان پیمان خود را شکستند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را نفرین کرد. (۴)

پیمان شکنی آنان، در بین بدر و احد صورت گرفت. (۵) پیمان شکنی هنگامی نمود خارجی به خود گرفت که به یک زن مسلمان اهانت کردند. در یکی از روزها، زنی عرب به بازار یهود «بنی قینقاع» رفت که چیزی بفروشد. در دکان زرگری منتظر نشست. یهودیان از او خواستند که نقاب از صورت بردارد و او از این کار خودداری کرد. زرگر، پنهانی گوشه ای از دامن او را به ستون بست. وقتی زن مسلمان از جا بلند شد، قسمتی از بدنش نمایان شد و یهودیان به او خندیدند. زن فریاد کشید و مسلمانان را به کمک طلبید. مردی از مسلمانان حمله برد و زرگر را کشت. یهودیان نیز هجوم بردند و آن مسلمان را کشتند. بدین سان، یهودیان زمینه درگیری با مسلمانان را فراهم می آوردند. (۶)

یهودیان با احساس خطر به قلعه های خود پناه بردند. بنابر مطالبی این گونه، خصیصه دیگر ایشان، سهل انگاری در امور اخلاقی است. (۷) آنچه که به یهود جرأت کشتن مسلمانی را داد؛ غرور، آمادگی دفاعی، جسارت و زیادی تعدادشان بود. امید به هم پیمانان خزر جی خودشان نیز

ص: ۲۷۶

- ۱- العبر، ج ۱، ص ۴۱۶.
- ۲- مغازی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۴، ص ۱۴۵.
- ۳- نبردهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۰۲.
- ۴- الکامل یا تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.
- ۵- طبری در ذکر وقایع این غزوه، از آمدن زن مسلمان به نزد زرگر یهودی مطلبی را عنوان نمی کند (تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۹۹۷).
- ۶- السیره النبویه، ج ۳، ص ۵۱؛ المغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۵.
- ۷- الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۴، ص ۱۵۳. تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۷۷.

مزید بر علت بود. آن ها فتنه جو و یاغی و همیشه آماده نبرد بودند. یهود «بنی قینقاع» از همه یهودیان جسورتر بود، ۷۰۰ مرد جنگی داشتند، شغلشان زرگری بود و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیمان سازش و عدم تعرض داشتند؛ اما پس از واقعه «بدر» از راه نافرمانی و حسد درآمدند و پیمان خود را نقض کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با آن ها قطع رابطه کرده بود؛ اگرچه پیمان هایی میان آن ها وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز همیشه مراقب بود که مفاد پیمان را اجرا کند و از رابطه قرابت فکری یهود با قریش که هر دو مخالف اسلام بودند، اطلاع داشت و شاید محرک دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ماجرای بازار بود. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شوال سال دوم هجرت، قلعه آن ها را به محاصره درآورد و این محاصره ده روز به طول انجامید. آنان هم پیمان خزرج بودند و از آن میان، عباده بن صامت از هم پیمانی با آن ها تبری جست و گفت: «ای رسول خدا! خدا و رسولش را دوست دارم و از این هم پیمانان بیزاری می جویم». (۲) مسأله بنی قینقاع، علاوه بر جهات سیاسی، صورت اخلاقی نیز به خود گرفت. اقدام آنان یک نوع نقض مقررات بود. (۳)

۱-۱-۷. رویارویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابعاد گسترده عملکرد بنی قینقاع

درباره غزوه پیامبر با بنی قینقاع، موارد ذیل حاصل می شود:

۱. محاصره بنی قینقاع را نوعی محاصره اقتصادی می توان نامید؛ زیرا اجازه داده نشد کسی به درون قلعه آن ها رفت و آمد کند و تدارکات به آن ها برسد و پس از پانزده روز، کار بر آن ها سخت شد و بدون قید و شرط، تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده و اسلحه هایشان را تحویل دادند؛ (۴)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به گذشته تاریخی آن ها که حکایت از وجود اختلاف میان آن ها داشت و هر کدام از این گروه های مدینه با یکی از دو طایفه عرب اوس یا خزرج هم پیمان بودند که میان این دو گروه عرب نیز اختلاف وجود داشت، روشن کرد که در این محاصره، هیچ یک از دیگر طوایف یهودی مدینه به یاری آن ها بر نمی خیزد؛

۳. اگر فتنه آن ها ادامه می یافت، مدینه دچار آشفتگی می شد که امکان رویارویی گروه های

ص: ۲۷۷

۱- نبردهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ص ۱۰۲.

۲- روض الجنان و روح الجنان، ج ۶، ص ۲۲۹.

۳- الصحيح من سیره النبی الاعظم، ج ۴، ص ۱۴۶.

۴- نبردهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۰۲.

متخاصم وجود داشت. (۱) یهودیان آشکارا و از روی علم، از شرایط عهدنامه عدول کرده بودند و لازم بود با قدرت تمام، از این مسأله جلوگیری می شد یا با همه امیدها در برقراری صلح و امنیت، وداع کرد. به این دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن ها خواست تا با پذیرش اسلام، وارد جامعه اسلامی گردند یا از مدینه خارج شوند. در هر حال آرام کردن آن ها و سر و سامان بخشیدن به اوضاع مدینه، مهم ترین اقدام و ضروری ترین عمل بود. پاک کردن شهر از دشمن داخلی که از پشت سر به انسان حمله می کند، لازم و ضروری است؛ (۲)

۴. با توجه به روابطی که میان قریش در مکه و یهود در مدینه وجود داشت، تبعید و اخراج بنی قینقاع ضربه ای بر قریش بود؛ زیرا آن ها را از کسانی که می توانستند در درگیری با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش، متحدان و حامیان خوبی برای قریش باشند، محروم کرد؛

۵. اخراج این گروه از یهود، نشانه اوج دوران جنگ سرد و آغاز درگیری نظامی بود. با اقدامات شاعران، مدت ها بود جنگ تبلیغاتی یهود برضد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان بر پا شده بود. یهود «بنی قینقاع» بیش از همه در این جنگ دست داشت. منابع، درگیری های عمده ای را ذکر نکرده اند؛ اما جواب گستاخانه آن ها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین محاصره آن ها توسط نیروهای مسلمان، خبر از همکاری آن ها در جنگ می دهد؛ از طرف دیگر آن ها خود در یثرب و میان مسلمانان ساکن بودند و مانند سایر یهود، در حومه شهر نبودند. (۳) با اخراج این گروه، دیگر داخل شهر یهودی نبود؛ برای یک شهر، چیزی زیانبارتر از نزاع ساکنانش با هم نیست. مجاورت یهود و مشرکان و منافقان در کنار مسلمانان، مدینه را از لحاظ سیاسی، مانند آتشفشانی کرده بود که روزی منفجر می شد و محاصره «بنی قینقاع» اولین مظاهر این انفجار بود؛ (۴)

۶. اصرار «بنی قینقاع» به قوت و قدرت خود، بر وجود امکان و احتمال خطر خیانت و نقض عهد از ناحیه آن ها دلالت دارد. طبیعی بود خیانت ناگهانی آن ها با قدرتی که داشتند، ممکن بود به زیان بزرگی برای اسلام منجر شود و این خطر وجود داشت که بدون آنکه

ص: ۲۷۸

۱- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۷۸.

۲- چهره یهود در قرآن، ص ۱۹۰.

۳- محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۲۴.

۴- حیاة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۷۳.

مسلمانان متوجه شوند، توطئه و دسیسه ای چیده، آن ها را از بین ببرند؛ لذا واهمه از خیانت، موجب اخراج شد؛ (۱)

۷. پیمان شکنی آن ها و تعرض به زن مسلمان، نشان از این بود که آن ها پایبند به هیچ عهد و پیمانی نبودند و امکان داشت با استفاده از نفوذ خود، دوباره آتش اختلاف میان اوس و خزرج را زنده کنند؛ زیرا هیچ گونه اطمینانی به تعهد و وفاداری «بنی قینقاع» وجود نداشت. ناگزیر برای اینکه محیط مدینه از آشوب و فتنه و دسیسه در امان باشد، لازم بود یثرب از این گونه عناصر مخرب خالی شود و همین، سبب صدور دستور حکم ترک مدینه برای آن ها شد؛ (۲)

۸. مقابل یهود «بنی قینقاع» که به هم پیمانی خزرج دلگرم بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد دینی مسلمانان را با خود به همراه داشت. آن حضرت می دانست که مسلمانان خزرج، هرگز از امرش سرپیچی نخواهند کرد؛ گرچه هم پیمان قدیمی «بنی قینقاع» باشند. استناد عبدالله بن ابی در این میان وجود دارد؛ اما وجودش عنصر چندان مهمی به حساب نمی آمد؛ زیرا نفاقش میان او و مجاهدان خزرج فاصله انداخته بود (۳) و او دیگر قادر نبود از قوم خود برای یاری هم پیمانان کمک بخواهد؛ (۴)

۹. اخراج «بنی قینقاع» با نظارت عباد بن صامت، نشان می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم گرفته است تا بی اعتباری عهد و پیمان قدیم را اثبات کند. عباد متحد یهودیان بود؛ اما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن ها بیزارى جست و تکلیف یهود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وا گذاشت. این امر برای بی تأثیر جلوه دادن اقدامات عبدالله بن ابی نیز کافی است. البته گفته شده است که فشار عبدالله سبب بخشش و تخفیف درباره «بنی قینقاع» شد؛ اما شدت عمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باید درس عبرتی برای دو گروه و طوایف دیگر یهود باشد که اگر پیمان شکستند و تعدی کردند، کمترین حد در مقابله با آن ها، اخراج از سرزمینشان است و در صورت تخلف، باید منتظر تنبیهی شدیدتر از این باشند. علاوه بر این اقدام شدیدتر ممکن بود سبب واکنش دیگر طوایف شود؛ در حالی که پایه های قدرت جامعه نوپای اسلامی هنوز کاملاً مستحکم نشده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قبول اصرار ابن ابی، حفظ

ص: ۲۷۹

۱- تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۹۶.

۳- محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۲۷.

۴- مجمع البیان، ج ۷، ص ۷۱؛ روض الجنان و روح الجنان، ج ۶، ص ۲۷۹.

جبهه داخلی از پراکندگی را مد نظر داشت؛ زیرا درگیری آشکار به نفع اسلام و مسلمانان نبود. (۱)

۲-۱-۷. تحلیل جنگ بنی قینقاع

شان نزول آیاتی از سوره مائده، درباره غزوه بنی قینقاع ذکر شده است. (۲) درگیری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود «بنی قینقاع» به دلایل مختلفی صورت پذیرفت که مهم ترین آن ها عبارتند از:

الف. پیمان شکنی آنان؛ به تصریح تمام مورخان، نبردهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان، پس از پیمان شکنی آنان اتفاق افتاده است. جنگ با «بنی قینقاع» پس از «بدر»، جنگ با «بنی نضیر» پس از «احد» و جنگ با «بنی قریظه» پس از «احزاب» بود. پس از جنگ «بدر» زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید یهودیان «بنی قینقاع» پیمان شکنی کرده اند، خواست بار دیگر آن ها را بیازماید؛ بدین روی، عده ای را به دنبال آن ها فرستاد و آن ها را در بازار «بنی قینقاع» گرد آورد و به آنان فرمود: «ای گروه یهود! از آنچه بر سر قریش آمد، بترسید و اسلام آورید». بزرگان طایفه در جواب گفتند: «ای محمّد! چنان گمان می بری که ما همچون قریش خواهیم بود. کشتن عده ای از قریش تو را مغرور نکند. آنان بی تجربه بودند و از فنون رزم خبر نداشتند. به خدا قسم! اگر ما با تو جنگ کنیم، خواهی فهمید که با کسانی همانند ما نجنگیده ای» یهودیان با این جملات نابخردانه شان، دشمنی خود را با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم آشکار کردند و بر پیمان شکنی خود صحّه گذاشتند و در واقع، به طور آشکارا، اعلان نبرد کردند. در جواب آنان این آیه نازل شد:

قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سِتُّغْلِبُونَ وَ تُخْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمِهَادُ؛ (۳)

به آن ها که کافر شدند بگو: [از پیروزی موقت خود در جنگ اُحُد، شاد نباشید!] [به زودی مغلوب خواهید شد] [و سپس در رستاخیز] به سوی جهنم، محشور خواهید شد و چه بد جایگاهی است!

ب. آشوب های اجتماعی و بی بندباری؛ این گروه، اولین کسانی بودند که نقض پیمان

ص: ۲۸۰

۱- الصحيح من سیره النبی الأعظم، ج ۴، ص ۱۵۳.

۲- مائده: ۵۱-۵۶.

۳- آل عمران: ۱۲.

می کردند. با اینکه گفتار و کردارشان، آشکارا اعلام نبرد بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتارها و رفتارهای زنده شان را تحمل می کرد و مسلمانان را نیز به بردباری فرامی خواند. یهودیان به جای اینکه از کرده هایشان پشیمان شوند، بر جسارتشان می افزودند. طولی نکشید که دست به آشوب های اجتماعی زدند و با ایجاد تحریک و آشوب، نظم جامعه اسلامی را برهم زدند و از طریق تنگ کردن معیشت و زندگی مسلمانان، می خواستند بر آنان چیره شوند. آنان آشکارا مسلمانان را مورد آزار و اذیت و تمسخر قرار می دادند و در جامعه، به بی بندوباری پرداخته، به کارهای منافی عفت دست می زدند و بدین گونه، روابط خود با مسلمانان را تیره و تار کردند. اوج بی بندوباری های یهود در اشعار و هجویات کعب بن اشرف بروز می یافت. کعب، مردی کینه توز و از دشمنان سرسخت اسلام بود. او شعر می سرود و در شعرهایش، زنان مسلمان را نام می برد و بدین گونه، مسلمانان را اذیت می کرد.

ج. دستور مستقیم الهی؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم این وضعیت را تحمل می کرد، تا اینکه آیه شریفه قرآن نازل شد:

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ (۱)

و هر گاه [با ظهور نشانه هایی،] از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند] به طور عادلانه به آن ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول این آیه، فرمود: از خیانت یهود «بنی قینقاع» بیم دارم؛ به همین دلیل، برای جنگ با آنان حرکت کرد. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اذن الهی، ابولبابه را در مدینه به جانشینی خود گماشت و با سپاه اسلام، در حالی که پرچم را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام یا به قولی به عموی بزرگوار خود، حمزه داده بود، به سوی یهودیان «بنی قینقاع» حرکت کرد و به مدت شش یا پانزده روز یهودیان «بنی قینقاع» را محاصره کرد، تا آنان به تنگ آمده و تسلیم شدند؛ ولی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با وساطت و اصرار عبدالله بن ابی، از کشتن آنان درگذشت و فرمود از مدینه بیرونشان کنند و اموالشان،

ص: ۲۸۱

۱- انفال: ۵۸.

۲- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲؛ مغازی، ج ۱، ص ۱۷۷؛ سنن النبی و آیامه، ص ۳۰۳.

پس از کسر خمس آن، میان مسلمانان قسمت شد. (۱)

تعداد جنگجویان بنی قینقاع را هفتصد تن ذکر کرده اند که همه آن ها تسلیم شدند. وساطت عبدالله بن ابی سبب شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور تبعید آن ها را بدهد و عباد بن صامت - هم پیمان پیشین - مأمور این کار شد. آن ها به اذرعات شام تبعید شدند و عباد آن ها را به ذباب رسانید و گفت: «هر چه دورتر، بهتر» (۲).

آن ها مدت یک ماه در وادی القری بودند. یهودیان وادی القری به پیادگان آن ها مرکب دادند، تا به اذرعات بروند. (۳)

تبعید آن ها همراه زن و فرزندانشان صورت گرفت. اموالشان مگر خمس آن، نصیب مسلمانان شد و بعد از این ماجرا بیشتر تجارت داخلی مدینه به دست مهاجران افتاد. یهود، اسلحه و وسایل زرگری خود را باقی گذاشته بود. (۴)

نکات آیات برای ایجاد الگو

جنگ با شجاع ترین و ثروتمندترین گروه یهود سبب شد:

۱. این طرز فکر یهود و منافقان، - مسلمانان ضعیف هستند - از بین برود؛ زیرا ممکن بود صبر و تحمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره این گروه، بر ضعف مسلمانان تعبیر شود؛

۲. جنگ با این گروه، سبب شد جنگ با دیگر دشمنان در نظر مسلمانان آسان تر شود؛

۳. غنایم مسلمانان از یهود بنی قینقاع، اشتیاق مسلمانان را به جنگ با دشمن بیشتر کرد؛

۴. از ناحیه یک دشمن داخلی که نقاط ضعف و قوت را به خوبی می شناخت و خطرش به مراتب بیشتر از دشمنان خارجی بود، آسوده شدند؛

۵. درگیری با گروهی از یهودیان، از یک جنگ واحد و فراگیر میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یهودیان آسان تر بود. اقدام بنی قینقاع پیمان شکنی بود و اگر با آن ها مقابله شد و دیگر طوایف به کمک آن ها نیامدند، دلیل بر وقوف بر پیمان شکنی این طایفه بود. آنچه سبب ایجاد وحدت

ص: ۲۸۲

۱- مغازی، ج ۱، ص ۱۷۶؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۵۰؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۱۷۵؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۹؛

انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲- الکامل، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۱۸۰.

٤- سنن النبى و أيامه، ص ٣٠٤؛ التنبيه والإشراف، ص ٢٠٧.

میان یهود شده بود و بعضی را به بعضی دیگر پیوند می داد، محبت قومی، دینی و ملی بود نه عهد و پیمان با هم. (۱)

در ماجرای این گروه می بینیم با وجود اخراج این طایفه، دو طایفه دیگر، علقه قومی و ملی شان به جوش نیامد که دلیل آن، آگاهی بر نتایج نقض عهد با مسلمانان بود؛

۶. حکومت اسلامی می بایست پیوسته بر گروه های تشکیل دهنده جامعه، نظارت داشته باشد و در صورت دیدن اموری که برخلاف اتحاد و امنیت جامعه اسلامی است، واکنش متناسب نشان داده، راه های مذکور در این حادثه را یکی یکی بپیماید؛ مثل تأمل و بردباری، گوشزد کردن با مهربانی، اخطار به شکل شایسته، اعلام عدم سازش در صورت تداوم نادرستی، لغو پیمان برابر پیمان شکنی، جنگ، تبعید و....

۲-۷. غزوه بنی نضیر

اشاره

بنی نضیر - قبیله یهود ساکن در مدینه تا نخستین سال های هجرت بود که نام یکی از غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در سال چهارم هجری نیز همین «بنی نضیر» است. (۲) قبیله بنی نضیر پیش از ظهور اسلام در یثرب (مدینه) ساکن شدند. درباره منشأ آنان، روایات متفاوت است. یعقوبی آن ها را طایفه ای از قبیله جُذام می داند که یهودی شده، در کوه نضیر اقامت گزیدند و از آن پس، به نام این کوه خوانده شدند. روایت دیگر آنان را از نسل هارون بن عمران دانسته که پس از وفات موسی علیه السلام و پیش از مهاجرت قبایل عرب اوس و خزرج بدانجا، در آن ناحیه ساکن شده بودند. (۳)

دومین درگیری آشکار میان مسلمانان و یهود، درگیری با طایفه بنی نضیر بود. آن ها نه تنها پیمان شکستند، بلکه به جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز سوء قصد کردند. برخورد با آن ها، چهار ماه پس از

ص: ۲۸۳

۱- المیزان، ج ۵، ص ۵۶۴.

۲- در زمان وقوع این جنگ بین مورخان اتفاق نظر است و همگی گفته اند که در ماه ربیع الاول و در سال چهارم پس از آن که سی و هفت ماه از هجرت می گذشت، این نبرد اتفاق افتاده است. (مغازی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۹۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۴؛ سنن النبوی و آیامه، ص ۳۳۱). بخشی از آیات سوره مبارکه حشر درباره اقدامات یهودیان بنی نضیر و منافقان و اموالی است که به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افتاد. (مغازی، ج ۱، ص ۳۸۰؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۰۲).

۳- الکامل، ج ۱، ص ۴۱۰.

مقارن ظهور اسلام و پیش از جنگ احد، قبیله بنی نضیر ظاهراً با ابوسفیان ارتباط داشتند. پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه، بنی نضیر نیز با مسلمانان، پیمان مصالحه بستند و عهد کردند در صورت حمله دشمنان به مدینه، کنار مسلمانان به دفاع پردازند و از تأمین مالی و جانی کفار قریش و برقراری روابط تجاری با آنان خودداری کنند؛ اما از آنجا که بنی نضیر پیمان خود را زیر پا گذاشتند، در ربیع الاول سال چهارم هجری، غزوه بنی نضیر به وقوع پیوست.

یهودیان و منافقان از شکست مسلمانان در جنگ احد بسیار اظهار شادمانی می کردند و در پی فرصتی برای وارد کردن آخرین ضربه بر پیکر نوپا و خسته اسلام بودند. یهودیان بنی نضیر به مال و دژهای مستحکم خود، دل خوش کرده بودند. قرآن کریم در این باره می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ (۲)

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد [با مسلمانان] از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند دژهای محکمشان آن ها را از عذاب الهی مانع می شود؛ اما خداوند، از آنجا که گمان نمی کردند، به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت!

آنان به مال و ثروت و قلعه هایشان مغرور بودند و تصور می کردند هیچ کس نمی تواند بر آنان غلبه یابد و از این رو، همواره با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درمی افتادند:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ (۳)

این، به سبب آن است که آن ها با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند [باید بداند که]، خدا مجازات شدیدی دارد.

۱- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- حشر: ۲.

۳- حشر: ۴.

یهودیان، علی رغم پیمان با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، با دشمنان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم همکاری می کردند و حتی برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جایزه هایی تعیین کرده بودند. (۱)

ابن اسحاق بن یسار می گوید:

ابو براء عامر بن مالک، سالار بنی عامر در مدینه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و هدیه ای به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من هدیه مشرک را نمی پذیرم، مگر آن که اسلام بیاوری». سپس اسلام را بر وی عرضه کرد؛ اما او اسلام نیاورد و انکار هم نکرد و گفت: «ای محمّد! دین تو نیکو و زیباست. اگر کسانی از یاران خویش را نزد اهل نجد بفرستی، آن ها دعوت تو را می پذیرند». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من از اهل نجد بر یاران خود بیم دارم». ابوبراء گفت: «من آن ها را پناه می دهم، بفرست، تا به دین تو بخوانند». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منذر بن عمرو را همراه چهل تن از مسلمانان نامی [و بنا بر نقلی قاریان قرآن] فرستاد که حارث بن صمه و حرام بن ملحان و عروه بن اسماء و نافع بن بدیل خزاعی و عامر بن فهیره از آن جمله بودند.

انس بن مالک گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد تن را که عمرو بن امیه ضمیری نیز از آن ها بود، به هدایت و ارشاد اهل نجد مأمور کرد. آن مکان، حد فاصل سرزمین بنی عامر و بنی سلیم بود. منذر بن عمرو، حرام بن ملحان را با نامه ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد عامر بن طفیل فرستاد؛ اما او بدون توجه به نامه، حامل نامه را کشت و بنی عامر را بر ضد فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحریک کرد؛ اما آن ها نپذیرفتند و گفتند: «ما پناه ابوبراء را نمی کشیم که او عقد پیمان کرده و پناه داده است». عامر بن طفیل وقتی نتوانست بنی عامر را تحریک کند، سراغ قبایل بنی سلیم رفت و آن ها را بر ضد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برانگیخت. افراد این قبیله، اصحاب پیامبر را محاصره کردند و درگیری آغاز شد. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدند تا همگی به جز کعب بن زید به شهادت رسیدند. کعب که میان کشته شدگان افتاده و به شهادت نرسیده بود، به وسیله یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نجات یافت. (۲) و بنا بر نقلی در محلّ بثر معونه (۳)، عابر بن طفیل، گروهی از بنی سلیم و عطیه و رعل و ذکوان را

ص: ۲۸۵

۱- مغازی، ج ۱، ص ۳۹۴؛ السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲- تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۵۲.

۳- بثر معونه: سرزمینی میان منطقه بنی عامر و حره بنی سلیم بود در راه مدینه به طرف مکه کوه مرتفعی که از آن بنی سلیم بود یا چشمه ای از آن بنی عامر بن صعصعه، یا در سرزمین بنی سلیم و بنی کلاب واقع بود که ماجرای رجیع آنجا رخ داد. (معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹).

جمع کرد که به جز عمرو بن امیه، هفتاد تن را به شهادت رساندند. عمرو به مدینه آمد و در راه دو تن از مشرکان را که از قبیله عامر و از بنی کلاب بن ربیعہ (۱) بودند، کشت؛ در حالی که آن دو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امان داشتند. عامر بن طفیل کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و گفت: «مردی از یاران تو، دو تن از افراد مرا کشته است؛ در صورتی که هر دوی آن ها از شما امان داشتند. (۲) خون بهای آن ها را بفرست.» (۳) لحن کلام او گستاخانه بود؛ ولی سؤال اینجا است که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به باج خواهی او پاسخ داد؟

حلبی، سه علت را برای رفتن پیامبر به نزد یهودیان، ذکر کرده است:

۱. پیامبر نزد بنی نضیر رفت، تا چگونگی کیفیت و مقدار خون بها در نزد آنان را جويا شود؛

۲. پیامبر نزد بنی نضیر رفت، تا درباره ديه آن دو نفر، کمک بگیرد؛

۳. پیامبر برای گرفتن ديه و خون بها نزد بنی النضیر رفت؛ زیرا بنی نضیر با بنی عامر، هم پیمان بودند. (۴)

پس از کشته شدن عده ای از مبلغان اعزامی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به دست توطئه گران در ماجرای بئر معونه (۵) و کشته شدن دو تن از قبیله بنی عامر به دست تنها باز مانده حادثه بئر معونه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ناچار باید خون بهای این دو نفر را به قبیله بنی عامر می پرداخت؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای دریافت کمک مالی همراه چند تن از یارانش به محله بنی نضیر رفت و این مسأله را مطرح کرد. آن ها به ظاهر پذیرفتند؛ زیرا هم پیمان او و بنی عامر بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می اندیشید آن ها باید بیش از دیگر سکنه مدینه، او را یاری و مساعدت کنند. (۶) روز شنبه بود. (۷)

ص: ۲۸۶

۱- فاجعه بئر معونه و رجیع به وسیله مردم عضل و قاره در سال ۵۴ بود. (تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۵۱ و ۱۰۴۴).

۲- فتوح البلدان، ص ۲۵.

۳- تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۵۴.

۴- السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۶۳-۲۷۰.

۵- بئر معونه یکی از چاه های بنی سلیم بود که در بین زمین های آنان و بنی عامر قرار داشت. (مغازی تاریخ جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۱، ص ۳۴۷).

۶- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۱۲؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۵۴.

۷- محمد پیامبر و سیاستمدار، ص ۱۸۸.

آن‌ها گفتند: «ای ابوالقاسم! هر چه دوست داری انجام می‌دهیم». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و به دیواری تکیه داد. آن‌ها با وجود این که برای شنبه حرمت قائل بودند، می‌خواستند در این روز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برسانند. حیی بن اخطب به یهودیان گفت: «محمد همراه عده کمی که ده نفر بیشتر نیستند، به اینجا آمده است. باید از بالای پشت بام، سنگی بر سر او افکند و او را کشت. (۱) اگر کشته شود، یارانش پراکنده خواهند شد و قریش به مکه باز خواهد گشت. فقط اوس و خزرج که هم پیمان شما هستند، باقی خواهند ماند. این کار باید روزی انجام شود. امروز انجام دهید و تمامش کنید.» (۲) عمرو بن جحاش آماده این کار شد؛ اما سلام بن مشکم مخالفت کرد و گفت (۳): «ما به غدر و مکر معروف خواهیم شد. این کار را نکنید که اگر آن را انجام دهید، هر کس تا روز قیامت سرپرستی اسلام را به عهده بگیرد، دشمنی خود را با یهود آشکار خواهد کرد. او از تصمیم شما آگاه است و این کار، شکستن عهد استوار میان ما و او است.» (۴)

گفتار سلام بن مشکم پیش گویی نبود؛ بلکه وضعیت و نتایج اقدام را به خوبی سنجید و این امر نشان دهنده واقف بودن یهود به عواقب پیمان شکنی و عملکرد خویش است. جبرئیل علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آگاه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تنهایی به مدینه بازگشت و یارانش به جست و جوی او پرداختند. مردی گفت ایشان را تنها، در راه مدینه دیده است.

یهود از کرده خود پشیمان شد. مقتضای پیمان و نیز عدالت و راه منطقی همان بود که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم برگزید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به تمام سربازان آماده باش داد و سپس توسط محمد بن مسلمه اوسی به یهود «بنی نضیر» پیام فرستاد که در مدت ده روز، مدینه را ترک کنند؛ زیرا پیمان شکنی کرده اند و از در مکر و حيله وارد شده اند و اگر در این ده روز، این مرز و بوم را ترک نکنند، خونشان هدر است (۵) و به نقلی، گردن زده می‌شوند. (۶)

ص: ۲۸۷

۱- در تفسیر طبری آمده است: کنانه بن ربیع و عمرو بن جحاش - حجاش - گفتند: «ما هرگز محمد را بدین خلوت تر و غافل تر نیابیم؛ اکنون کشتن او را بایست ساخت». دیگران گفتند: «نیک همی گوئید». (تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۱۸۲۹-۱۸۳۰).

۲- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳- (تاریخ الرسل والملوک)، ج ۳، ص ۱۰۵۵.

۴- المیزان، ج ۷، ص ۱۹۷.

۵- مغازی، ج ۱، ص ۳۶۵؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۹۳؛ باده ناب، ص ۳۶۲-۳۶۶؛ چکیده تاریخ اسلام، ص ۱۱۷.

۶- فتوح البلدان، ص ۲۵.

این پیام، افسردگی عجیبی میان یهود پدید آورد و هر یک، گناه را به گردن دیگری انداخت. یکی از سران آن‌ها پیشنهاد کرد همگی اسلام آورند؛ ولی لجاجت اکثریت، مانع پذیرفتن این پیشنهاد شد. (۱) در نهایت، تصمیم بر این شد که کوچ کنند؛ لذا شتر اجاره کردند تا مدینه را ترک کنند. حیی پیشنهاد کرد حصارها را محکم کنند، چارپایان را داخل حصار ببرند، غذا برای یک سال کافی است و آب همیشگی است. مسلمانان نمی‌توانند سال‌ها ایشان را محاصره کنند. (۲) عبدالله بن ابی، رهبر منافقان به آن‌ها پیام داد: تسلیم نشوید تا دو هزار نفر نیروی کمکی به ضمیمه یاری بنی قریظه برای شما برسد. بنی نضیر به این وعده دل‌گرم شدند و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیام دادند، ما از مدینه بیرون نمی‌رویم؛ هر چه می‌خواهی بکن. قرآن کریم، این پیام منافقان را چنین بازگو می‌کند:

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِأَخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ (۳)

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می‌گفتند: «هر گاه شما را [از وطن] بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت و هرگز سخن هیچ‌کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد و اگر با شما پیکار شود، یاری‌تان خواهیم کرد» خداوند شهادت می‌دهد که آن‌ها دروغ‌گویانند.

این وعده، یک وعده دروغین بود که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» این وعده دروغین، بر جرأت یهودیان افزود و از رفتن منصرف شدند؛ از این روی جدی بن‌اخطب را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرستادند. جدی گفت: «ما خانه‌ها و اموال خود را ترک نمی‌کنیم؛ هر چه می‌خواهی بکن». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب او فرمود (۴): «با یهود جنگ خواهیم کرد». پاسخ بنی نضیر در طلب کمک برای پرداخت خون‌بها - چه مثبت و چه منفی - برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

ص: ۲۸۸

۱- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۹۳.

۲- مغازی، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۳؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳- حشر: ۱۱.

۴- تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۵۶.

موفقیت آمیز بود؛ زیرا او را از نیت اصلی آنان در هنگامی که پیامبر از دشمن ضربات کاری خورده بود، آگاه می کرد. (۱) عبدالله بن ابی به آن ها وعده همکاری داد (۲) و (۳). گفت: «هم پیمانان شما یاریتان کرده و شما را خوار نخواهند کرد». رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم پس از اینکه از پیام عبدالله آگاه شد، ابن ام مکتوم را در مدینه جانشین خود ساخت و تکبیر گویان برای محاصره قلعه «بنی نضیر» حرکت کرد. به مدت شش شبانه روز، یا پانزده یا شصت روز، قلعه آن ها را محاصره کرد؛ ولی یهودیان بر پایداری خود افزودند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز عصر را در منطقه بنی نضیر به جا آورد. بنی قریظه از هم کیشان خود کناره گرفتند و یاری شان نکردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خود به مدینه بازگشت و علی بن ابی طالب علیه السلام را فرمانده لشکر کرد. عبدالله بن ابی، علی رغم وعده کمک، نتوانست آن ها را یاری کند. محاصره پانزده روز طول کشید. آن ها نیز چون از ناحیه عبدالله بن ابی و یارانشان کمکی دریافت نکردند و خود نیز یارای مقابله با مسلمانان را نداشتند، خواستار صلح شدند. (۴) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد نخل های اطراف قلعه را قطع کنند تا یهودیان، دندان طمع از این سرزمین بکنند. به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عبدالله بن سلام و ابولیلی مازنی درختان خرما یهود را قطع کردند و سوزاندند. (۵) حی بن اخطب، سفیری نزد پیامبر فرستاد و گفت: «ای محمد! تو ما را از فساد کردن نهی می کردی؛ حال چرا نخل ها را قطع می کنی و آن ها را می سوزانی؟» خداوند متعال می فرماید:

«مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّيْنِهِ أَوْ تَرَ كُتْمُوهَا فَآتَمَّهُ عَلٰی أُصُولِهَا فَيَاذَنِ اللّٰهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ؛

هر درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید، همه به فرمان خدا بود و برای این بود که فاسقان را خوار و رسوا کند!

سرانجام، یهودیان تسلیم شدند، مشروط بر اینکه اموال منقول خود را ببرند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم موافقت کرد که آنان آنچه از اموال دارند ببرند، غیر از سلاح که باید به مسلمانان تسلیم کنند.

ص: ۲۸۹

۱- محمد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۹۶.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۱۸۳۲.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۷۰.

۴- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۱۸۳۲.

۵- فتوح البلدان، ص ۲۸.

یهودیان آزمند، در نقل اموال خود، حداکثر کوشش را کردند و حتی درهای خانه ها را با چارچوبه از جایش کردند و باقی مانده خانه ها را با دست خود ویران کردند. قرآن کریم می فرماید:

«يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ؛

با دست های خودشان، خانه هایشان را ویران می ساختند.»

پس از این موفقیت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به انصار پیشنهاد کرد برای آن که مهاجران از خانه های شما خارج و صاحب سر پناهی شوند، غنایم غیر منقول بنی نضیر را میان مهاجران تقسیم کنند. سعد بن معاذ و سعد بن عباد، رؤسای اوس و خزرج این پیشنهاد را پذیرفتند و اموال بنی نضیر میان مهاجران تقسیم شد.

اگرچه میان یهود، کسانی بودند که مخالف رفتار هم کیشان خود بوده اند - همانند سلام بن مشکم که قصد باز داشتن عمرو بن جحش داشت - اما موفق نشد و به ایشان گوش زد کرد که این امر به معنای نقض عهد و پیمان شکنی و اعلان جنگ به مسلمانان است. (۱)

۱-۲-۷. تحلیل جنگ بنی نضیر

از جریانات این جنگ، نکاتی حاصل می شود که عبارتند از:

۱. اقدامات تاکتیکی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این درگیری، قابل توجه است. او در محاصره، جایی را برای استقرار برگزید که فاصله میان تیره های بنی نضیر و بنی قریظه را بپوشاند و مانع ارتباط احتمالی این دو طایفه باشد. مسجد فضیخ امروز در آن مکان است. (۲)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جریان محاصره آن ها، از قطع درختان خرما برای تضعیف روحیه استفاده کرد. همان گونه که ذکر شد؛ از کسانی که مأمور این امر بودند، عبدالله بن سلام، یهودی مسلمان شده بود و این کار می توانست در روحیه آن ها تأثیر بسزایی داشته باشد. آنچه از روایات برمی آید، این است که بنی نضیر در قطع درختان بی تابی می کردند که نشان از مرغوب بودن نوع خرما است. مقاتل می گوید:

نوعی از خرمای بسیار مرغوب و خوب آن محل بود که به آن لون می گفتند. خرمای زردرنگ و خوشرنگ که از شدت لطافت، دانه اش

ص: ۲۹۰

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ (تاریخ الرسل والملوک)، ج ۳، ص ۱۰۵۵.

۲- مغازی، ج ۱، ص ۲۷۵.

دیده می شود و همین که در دهان بگذاری آب می شود و از بهترین و گزیده ترین خرما می بنویسد که قیمت یک دانه آن با قیمت یک برده برابری می کرد و حتی ارزشمندتر از آن بوده؛ لذا بریدن آن برایشان دشوار می آمد. (۱)

این، مصیبت بزرگی برای یهودیان محسوب می شد. سلام بن مشکم می گفت: «اگر حسد می ورزیم و از او پیروی نمی کنیم، به واسطه این است که نبوت از خاندان هارون بیرون رفته است. شرف و ارزش ما میان قوم یهود به ثروتی است که داریم. اموال ما از دستمان بیرون شود، ما هم در خواری و تنگدستی چون دیگر یهودیان خواهیم بود». (۲)

این گفته وی می رساند که آن ها ثروت را مایه برتری خود می دانستند و چون مردمی کشاورز بودند، به درختان خود دل بستگی داشتند. همین امر، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرصت داد تا از این نقطه ضعف استفاده کند. وابستگی آنان تا حدی بود که با گریه و زاری زنان بر قطع درختان همراه شده بود. در این هنگام ابورافع سلام گفت: «ما در خیبر از این نوع نخل داریم». (۳) این سخنان او در حالی که برای تسکین غم بود، امید به حمایت را نیز در خود نهفته داشت. خیبر در نظر آنان جایگاهی بود که می توانستند این سختی ها را آنجا جبران کنند یا حتی در مقابل مدینه از آنجا کمک بگیرند. با این توضیحات، هدف از قطع نخل این بود که روحیه یهودیان کشاورز ضعیف شود و آن ها را به تسلیم شدن وادار کند. دلایل تاکتیکی نیز می تواند مؤثر باشد. امکان داشت این درختان، مانع دید تیراندازان و جنگجویان مسلمان باشد که قلعه ها را در محاصره گرفته بودند. با این حساب، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قطع کردن و سوزاندن درختان خرما فرمان می دهد، چند هدف را دنبال می کند:

۱. زمین در برابر تیراندازان خالی از موانع شود و مسلمانان به راحتی بر درخت مسلط باشند.

۲. با آشنایی با روحیه یهودیان تا به سبب علاقه مفرط به اموال و باغ های خود، از نیروی جنگی ایشان کاسته شود. (۴)

ص: ۲۹۱

۱- نهاییالارب، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲- مغازی، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۲۷۴.

۴- نبردهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۱۳۹. عده ای معتقدند در مسأله قطع درختان بین مسلمانان اختلاف بود (روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۱، ص ۹۳).

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در طی این درگیری، پس از بردباری های لازم، قاطعانه برخورد کرد و اجازه تعلل از فرمان خویش را نداد و این، از امور اساسی در رهبری جامعه اسلامی است که بدین واسطه از سوء استفاده های دشمنان جلوگیری می کند. قرآن کریم، به وضوح، اهمیت این خصوصیت را بیان کرده است.

و لَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ (۱)

اگر نه این بود که خداوند، ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود، آن ها را در همین دنیا مجازات می کرد و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است. این، به سبب آن است که آن ها با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند، [باید بداند] خدا مجازات شدیدی دارد.

۴. قرآن کریم، بنابر آیات مبارکش، نقش و علت اساسی خانمان براندازی یهود بنی نضیر را عملکرد خود ایشان قلمداد کرده و با تصویر زیبایی، آن را وصف نموده است:

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ؛ (۲)

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد [با مسلمانان] از خانه هایشان بیرون راند. گمان نمی کردید آنان خارج شوند و خودشان نیز گمان می کردند دژهای محکمشان آن ها را از عذاب الهی مانع می شود؛ اما خداوند، از آنجا که گمان نمی کردند، به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند؛ به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت».

۵. اخراج بنی نضیر به سبب توطئه ایشان، این الگو را می دهد که یهود قابل اطمینان نبوده و هدفی جز آشوب و دسیسه کاری و تخریب ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر خیانت و جنایت یهود، به این اکتفا کرد که در عرض ده روز، اطراف مدینه را تخلیه کنند. در این هنگام، منظور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم،

ص: ۲۹۲

۱- حشر: ۳-۴.

۲- حشر: ۲.

حفظ آرامش و امنیت مدینه و جلوگیری از فتنه و جنگ داخلی و کشتار بود. باقی گذاشتن گروه خیانتکار در مدینه، دور از احتیاط بود؛ زیرا ممکن بود غدر و خیانت آن‌ها برای مدینه خطر و ایجاد تباهی بیافریند. (۱)

۶. هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه، ایجاد امنیت و آرامش و ثبات بود؛ چنانکه در پیمان دفاعی با یهود، این منظور را دنبال می‌کرد. با بودن یهود بنی‌نضیر که دست به فتنه زده بودند، این آرامش و امنیت امکان پذیر نبود؛ زیرا هنگام حمله دشمن، نیروی دفاعی واحدی تشکیل نمی‌دادند. با وجود تبعید بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر عبرت نگرفتند. در این حالت، تخلیه شهر از این عوامل، کمترین عکس‌العمل برای ایجاد ثبات بود؛ پس باید به خیانت، توطئه، جبهه‌گیری و استقرار در قلعه‌ها و پیمان شکنی، به نحوی پاسخ داده می‌شد. بهترین پاسخ، اخراج آنان بود و شاید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تبعید آنان، تقویت روحیه مسلمانان را نیز مد نظر قرار داده بود و تصمیم به محکم کردن موقعیت خود و مسلمانان داشت. (۲)

۷. بنی‌نضیر در درگیری خود، با کینه‌توزی اقدام کرده بودند (۳) و سعی در ایجاد تشتت داشتند. (۴) اقدام آن‌ها در سوء قصد به جان پیامبر، تأیید بر فرصت‌طلبی آنان است و مهم‌تر این که ایشان در اتهام وارده، اعتراضی نکرده و همین مسأله نشانه پذیرش است که خود، توطئه سوء قصد به جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول داشتند؛ یعنی اتهام وارده را پذیرفته بودند؛ پس باید به تنبیه تن بدهند.

نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. سوره حشر، درباره منافقانی سخن گفته است که به یهود بنی‌نضیر، وعده همکاری دادند؛ ولی به وعده خویش عمل نکردند. هر دو گروه منافق و یهودی، در حقیقت با یک‌دیگر دشمن بوده، از مسلمانان وحشت و دلهره داشتند؛ (۵)

۲. اقتدار و نفوذ اسلام، موجب هویدا گردیدن توطئه خطرناک بنی‌نضیر شد و این حقیقت

ص: ۲۹۳

۱- تاریخ عرب و اسلام، ص ۱۶.

۲- محمد پیامبر و سیاستمدار، ص ۱۸۹.

۳- آفرینش و تاریخ، ص ۱۸۸.

۴- تاریخ سیاسی اسلام، ص ۸۱.

۵- حشر: ۱۱-۱۲.

تلخ آشکار شد که یهودیان، قابل اطمینان نبوده و هدفی جز فتنه انگیزی و ایجاد دسیسه و تخریب ندارند؛

۳. توطئه سوء قصد به جان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیانگر اهمیّت حفظ جان رهبری نهضت در جامعه اسلامی است که یکی از اهداف شوم دشمنان، برای ضربه زدن به پیکره اسلام و جامعه مسلمانان است؛

۴. هدف رسول خدا در مدینه، ایجاد امنیت و آرامش و ثبات بود؛ چنانکه در طی انعقاد پیمان با مردم مدینه و یهودیان این هدف والا را دنبال می کرد؛ اما با آغاز آشوب و دسیسه های گوناگون یهودیان، می بایست پاسخی مناسب به خیانت، توطئه، پیمان شکنی و تدارکات جنگ از سوی یهودیان می داد و بهترین پاسخ، اخراج آنان بود؛

۵. پیامبر اندیشمند اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با تبعید یهودیان، مدینه و محل استقرار حکومت اسلامی نوپا را از بلایی خانمان سوز که همان جنگ داخلی بود، رهانید؛

۶. برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بنی نضیر، موجب حساسیّت افراد تشکیل دهنده جامعه اسلامی می شد تا در اعمال خویش مراقبت کامل داشته باشند؛ زیرا در جامعه اسلامی باید جوابگوی عملکرد خویش باشند.

۳-۷. غزوه بنی قریظه

اشاره

زمینه شکل گیری غزوه بنی قریظه را باید جنگی در ادامه جنگ احزاب یا خندق (۱) دانست. مشرکان پس از دو سال از جنگ احد، آماده جنگی عظیم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او شدند؛ جنگی که به قصد نابودی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه یاران او و به پایان رساندن اسلام بود. برای این کار از

ص: ۲۹۴

۱- غزوه احزاب یا خندق به تشویق و تحریک یهود برپا شده بود. اخراج از مدینه کینه آن ها را از اسلام بیشتر کرد و در صدد برآمدند تا نقشه ای استوار برای از بین بردن اسلام طرح کنند. علت موفقیت یهود در جمع آوری احزاب، توسل بر شیوه های متعدد بود؛ از جمله: ۱. وعده خرمای یک سال خبیر به غطفان؛ ۲. بیمناک جلوه دادن آینده در قبال رشد اسلام. (محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۵۴). این غزوه را می توان جنگ با یهود دانست؛ زیرا دست واقعی که در پشت پرده این حمله برای از بین بردن نهضت اسلام کمین کرده و بیرون آمده بود، دست یهود بود و در آن شکی نیست که مغز متفکر غزوه احزاب، نژاد بنی اسرائیل بودند. یهود در وسعتی بسیار گسترده با اقدامات خود در آن نبرد به قصد برانگیختن اعراب برای بیرون راندن مسلمانان از مدینه سهمی بزرگ داشتند. (پیامبر و آیین نبرد، ص ۳۷۱-۳۷۲).

قبایلی که دشمن پیامبر بوده و همچنین برخی از قبایل یهودی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بسته بودند، نیز سود جستند. نتیجه کار، جنگی بود که با تاکتیک جنگی سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که بنابر روایتی آن را سلمان که به تازگی به سپاه اسلام پیوسته بود، و این جنگ، به نفع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سپاه او تمام شد.

آنان با کندن خندق اطراف مدینه، راه را بر سپاه دشمن بستند و روزها در محاصره آنان باقی ماندند. در این میان، سپاه دشمن نیز که یارای گذشتن از خندق ها را نداشت، به تحریک طایفه بنی قریظه که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیمان بسته بودند، پرداخت و در نهایت توانست آن ها را به پیمان شکنی راضی کند. این گونه بود که آنان از شرق مدینه به اذیت و ایجاد نا امنی در داخل مدینه پرداختند. رسیدن خبر این خیانت به سپاه اسلام، گروهی را درباره ادامه جنگ دچار تردید کرد. آنان نگران بودند یهودیان پیمان شکن بنی قریظه، به زن و فرزندان آنان در مدینه آسیب برسانند. پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم سعد بن معاذ، رئیس قبیله اوس و یکی دیگر از یاران خود را به میان بنی قریظه فرستاد تا خبر بیاورند. آنان به میان بنی قریظیان رفتند و دریافتند که خبر خیانت آنان درست است و کارشان با آن ها به درستی و دعوا کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با یافتن فردی از سپاه دشمن به نام نعیم بن مسعود اشجعی که پنهانی به او ایمان آورده بود، وی را به ایجاد اختلاف میان مشرکان با بنی قریظه فراخواند. او نیز با درایت چنین کرد و مشرکان نیز پس از روزها محاصره بی حاصل و با از دست دادن پهلوانی به نام عمرو بن عبدود - که کشتن او به دست حضرت علی علیه السلام انجام شد و رعبی در دل دشمن افکند و در شبی طوفانی محاصره مدینه را رها کردند و با هزیمت بازگشتند.

مسلمانان به پیروزی مطلق دست یافته بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ فارغ شد؛ اما جنگ احزاب، آستن جنگی دیگر بود. در جریان حفر خندق در برابر سیل احزاب، لوازم کار، از یهودیان گرفته شد. سپاه احزاب به نزدیک مدینه رسید و پشت خندق متوقف شد؛ و به این ترتیب باز مسأله یهود، به شکلی جدید و متفاوت از دو شکل قبلی، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان مطرح شد. این بار یهود به عنوان هم پیمانان مسلمانان که در هم پیمانی باید بر آن ها اعتماد می شد، مطرح بودند. کعب بن اسد از جانب بنی قریظه، پیمان را امضا کرده بود. (۱)

ص: ۲۹۵

وجود کوه های اطراف مدینه و نیز خندق مانع تعرّض قریش به مدینه می شد. بعد از تحرّکات و درگیری هایی، سپاه احزاب به این نتیجه رسید که از جبهه مقابل و رو به رو هرگز قادر نخواهد بود به مقصود خود نایل شود. پس در صدد یافتن راهی دیگر برآمد. اینجا بود که اتحاد یهود رانده شده - بنی نضیر- با طوایف باقی مانده، به ویژه بنی قریظه، می توانست نتیجه بخش باشد. حیی بن اخطب که هنوز خاطره دردناک اخراجشان ذهن او را مشغول ساخته و کینه اش را شعله ور کرده بود، به دنبال راهی برای تلافی بود و به امید جلب رضایت بنی قریظه، وارد مدینه شد. در این درگیری، بنی نضیر سعی داشت فعالیت را شروع کند تا به سرزمین و اراضی خود باز گردد و در این راه، متحدینی می خواست که به او کمک کنند. آن ها توانسته بودند قریش و مشرکان را به همراهی خود وادارند؛ اما با رسیدن به نزدیکی مدینه، حربه جنگی مسلمانان، سدی دیگر برای آن ها بود؛ از این رو حیی باز به فکر چاره اندیشی افتاده بود. قلعه های بنی قریظه سبب شده بود که پیامبر به پیمان آن ها با مسلمانان اعتماد کرده، برای آن قسمت شهر تدبیر خاصی در نظر نگیرد. نقطه دفاع از شهر، به گونه ای بود که بنی قریظه که استحکاماتی در جنوب شرقی شهر داشتند، موظف بودند از قسمت های حساس شهر که خندق در آنجا کنده نشده بود، محافظت کنند. حیی به سراغ آن ها آمد. (۱)

بنی قریظه، موظف و متعهد بود که برابر هر گونه تهاجم به مسلمانان کمک کند و اگر کمکی هم نکرد، حداقل بی طرف بماند. (۲) حیی با تلاش خود موفق شد آن ها را به پیمان شکنی وادار کند. یهود بنی قریظه با این اقدام خود، با احزاب مختلف کفار که برضد مسلمانان در جنگ خندق وارد شده بودند، همکاری کردند. خیانت آخرین گروه یهود باقی مانده، در خطرناک ترین لحظه ها صورت گرفت. این گروه، تا این زمان با مسلمانان همکاری داشتند. هدف حیی از تحریک آن ها، ایجاد یک خطر داخلی در خود شهر برای مسلمانان بود و حال آن که سپاه عظیم ده هزار نفری در خارج، شهر مدینه را در فشار گذاشته بود. پیمان شکنی در داخل، سبب آشفتگی و هرج و مرج می شد و نتیجه آن می شد که حیی به آن امید بسته بود.

هنگامی که خبر پیمان شکنی بنی قریظه در شهر پخش شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رؤسای دو گروه

ص: ۲۹۶

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۸۱.

عرب، یعنی سعد بن معاذ، اسید بن حضیر و سعد بن عبادہ (۱) را برای تحقیق فرستاد. شاید می خواست حال که پیمان نامه نتوانسته بود یهود را پایبند کند؛ این افراد با یادآوری آن، یهود را به وظایفشان یادآور شوند و یا به احتمال بسیار ضعیف تر، منظور از این کار، اشاره به پیوندهای دیرین یثرب باشد تا از وخامت اوضاع کاسته و مانع پیوستن بنی قریظه به جبهه دشمن شود. آن ها در جواب این فرستادگان گفتند: «محمد کیست و رسول خدا کیست که بخواهیم از او اطاعت کنیم؟ میان ما و او هیچ عهدی و پیمانی نیست». (۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مرحله باید شهر ضعیفی را با منافقان داخلی برابر سپاهی که چهار برابر سپاه خودی بود، از نظر جنگی تجهیز کند و هم بر افراد وحشتزده و خودباخته مسلط شود و آنان را به پیروزی امیدوار سازد. (۳)

از آنجا که یهودیان شهر را کاملاً می شناختند و با دانستن نقاط ضعف می توانستند به محاصره کنندگان بسیار کمک کنند؛ این امر، نقشه ای خطرناک برای مسلمانان بود که یهود بدین واسطه می توانست بنیاد مسلمانان را در مدینه متلاشی سازد. (۴) با وخامت اوضاع و نگرانی مسلمانان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای خنثی کردن نقشه های یهود و محافظت مدینه و خانواده های آن، افرادی را چون محمد بن مسلمه (۵) و زید بن حارثه مأمور کرد در شهر با گروه هایی حرکت کرده، فریاد «الله اکبر» سر دهند.

پیمان شکنی بنی قریظه، دو مشکل بر مشکلات دفاعی مسلمانان می افزود:

۱. در داخل مدینه، اطفال و نوامیس و زنان مسلمان را در معرض تهدید یهود قرار می داد؛
۲. با همکاری یهود با قریش، تنها مدخل بی دفاع مدینه به روی احزاب گشوده می شد؛ زیرا محافظت از این نقطه، به عهده بنی قریظه بود. کعب بن اسد، رئیس دژ بنی قریظه برابر وعده های حیثی پاسخ داد که ما در این مدت، جز محبت و وفا از او (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) ندیده ایم. (۶) چنین

ص: ۲۹۷

-
- ۱- و به قولی سعد بن معاذ، عبدالله بن رواحه، خوات بن جبیر. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۱).
 - ۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۸۲.
 - ۳- محمد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم، ص ///.
 - ۴- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۵۶.
 - ۵- و اسلم بن حریش اشهلی با دویت مرد و زید بن حارثه با سیصد نفر (مغازی، ج ۲، ص ۳۴۵).
 - ۶- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۸.

عملکردی نشان از وفای به عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. از سوی دیگر، کمک گرفتن در جریان حفر خندق از بنی قریظه، نشان می دهد که آنان ابتدا در فکر پیمان شکنی نبودند؛ اما سخنان حیی موجب شعله ور شدن کینه نهفته بنی قریظه گردید. اخراج دو گروه قبلی یهود از مدینه برای آنان پند و عبرتی بود؛ اما هنوز امید به بازگشت روزگار قبل از اسلام به یثرب را در سر می پروراندند. این مطلب، هنگامی مورد تأیید قرار می گیرد که یهود هرگز تن به سازگاری نداده، به طور قطع اسلام را نمی پذیرد. کثرت سپاه احزاب، سبب شد این اندیشه در اذهان آنان پدید آید که چنین جمعیتی، مسلماً اسلام را از مدینه دور خواهد کرد و به این ترتیب خود را از خطر مسلمانان آسوده دیده و امید داشتند که نه تنها مسأله ای برای آنان به وجود نخواهد آمد؛ بلکه اسلام، ریشه کن شده و آنان می توانند به موقعیت گذشته خویش در مدینه بازگردند. به همین سبب، با سخنان خود، به تضعیف روحیه مسلمانان پرداختند. از گوشه و کنار، خبرهایی دال بر پیمان شکنی بنی قریظه به گوش می رسید و اقدامات یهودیان و منافقان، تشنج اوضاع را تشدید می کرد. پیمان شکنی یهود بنی قریظه در آن لحظات حساس، ضربه سختی به مسلمانان بود و همین موضوع کافی بود تا به موجب قراردادی که با سه گروه یهود مدینه داشت، به جنگ ایشان برود؛ اما یهود بنی قریظه به نقض پیمان اکتفا نکردند و با اقدامات مذبوحانه خود، موجب حتمی شدن حمله مسلمانان به آنان شدند. ملاقات فرستادگان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با بنی قریظه و نصایح و مذاکرات آن ها نه تنها اثری در بنی قریظه نداشت، بلکه بر جرأت و جسارت آنان افزود و کینه و دشمنی دیرینه را شعله ور کرد؛ به گونه ای که به اهانت و ناسزا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرداختند.^(۱)

امداد الهی و مقاومت و پایمردی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش، سبب پیروزی در خندق بر احزاب شد و سپاه احزاب با تفرقه ای که نعیم بن مسعود میان آن ها ایجاد کرد،^(۲) از هم پاشیده و هر کدام راه دیار خویش پیش گرفتند. با خالی شدن پشت خندق از احزاب مشرک، بنی قریظه را ترس فرا گرفت و هم پیمانان عرب آن ها و حتی آنان که وعده های اقتصادی و خرمای خوب خبیر،

ص: ۲۹۸

۱- مغازی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- تمام سیره نویسان اتفاق نظر دارند که نقش نعیم بن مسعود که غطفانی بود، در پراکنده کردن احزاب بسیار مؤثر بوده است (السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۴۰-۲۴۳؛ مغازی، ج ۲، ص ۴۸۰-۴۸۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۶؛ سنن النبوی و آیامه، ص ۳۴۲).

آن‌ها را به جنگ کشیده بود، همه بازگشتند. یهودیان، خود را در کنار مسلمانان تنها یافتند و بهتر دیدند در قلعه‌های خود باشند. روز چهارشنبه، هفت روز قبل از اتمام ماه ذی‌قعدة، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به سوی بنی قریظه حرکت کرد. (۱) گفته شده است که بعد از غزوه خندق، جبرئیل علیه السلام بر پیامبر نازل شد و گفت: «ای پیامبر خدا! سلاح بر زمین نهادی در حالی که خدا بر زمین نهاده است؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «کجا؟» و جبرئیل علیه السلام به بنی قریظه اشاره کرد. (۲)

اولین قدم پس از هزیمت احزاب، رسیدگی به اعمال خائنان مجاور مدینه بود؛ لذا سپاهی که از خندق مراجعت کرد به پرچمداری حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آماده پیکار شد. بلال، اعلان کرد جهاد خاتمه نیافته است و نماز عصر را باید در محله بنی قریظه به جا آورند. (۳) علت این امر به خوبی روشن بود؛ زیرا بنی قریظه با نقض مواد پیمان مشترک و مسئولیت اخلاقی، به لشکر مهاجم قول همکاری داده بود. (۴) قلعه‌های یهود محاصره شد و این محاصره حدود ۲۵ روز تا یک ماه به طول انجامید. (۵) بنی قریظه، نباش بن قیس را برای مذاکره با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و می‌خواست بنی قریظه نیز چون دیگر یهودیان، مدینه را ترک کند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نپذیرفت. اوسیان از بنی قریظه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت کردند که هم پیمانان ایشان بودند و خواستند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان گونه که بنی قینقاع را به سبب اصرار عبدالله بن ابی خزرجی بخشید، ایشان را نیز به خاطر اوسیان ببخشد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سکوت کرد. (۶)

طی محاصره، کعب بن اسد، رئیس دژ به علت طولانی شدن محاصره به یاران خود سه پیشنهاد کرد و گفت:

۱. ما می‌دانیم محمد، همان پیامبر موعود است. به او ایمان بیاوریم و در امان باشیم. گفتند: «نه؛ ما از تعالیم تورات دست برنمی‌داریم».

۲. زنان و کودکان خود را بکشیم و با آن‌ها بجنگیم که اگر کشته شدیم از ناحیه زن و

ص: ۲۹۹

۱- الکامل، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲- این روایت از عایشه نقل شده است. المفهم، ج ۱، ص ۵۶۱؛ فتوح البلدان، ص ۳۴.

۳- تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۸۲.

۴- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۵۷.

۵- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۴؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۸۱.

۶- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۳.

فرزند ناراحتی و نگرانی نداشته باشیم. گفتند: «زندگی بعد از آن‌ها برای ما ناگوار است».

۳. با استفاده از حرمت شنبه که مسلمانان می‌اندیشند ما در این هنگام دست به کار نمی‌زنیم، بر مسلمانان بتازیم و آن‌ها را غافلگیر کنیم. پاسخ شنید: «ما حرمت شنبه را نمی‌شکنیم؛ زیرا اجدادمان این کار را کردند و به عذاب الهی گرفتار شدند» (۱).

یهودیان بنی قریظه، پس از محاصره دژ، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند کسی را نزدشان بفرستد، تا با او به مشورت پردازند. ابولبابه، نزد آن‌ها رفت (۲). ابولبابه سابقاً با بنی قریظه پیمان دوستی داشت. وقتی وی وارد دژ شد، زنان و مردان یهود، گرد وی جمع شده گریه و شیون آغاز کردند و گفتند: «آیا صلاح است ما بدون قید و شرط تسلیم شویم؟ ابولبابه گفت: «بلی»؛ ولی با دست اشاره به گلو کرد؛ یعنی اگر تسلیم شوید، کشته خواهید شد. ابولبابه می‌دانست پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم با موجودیت این دسته از یهودیان که خطرناک‌ترین جمعیت برای آیین توحیدند، موافقت نخواهد کرد. ابولبابه، از اینکه به مصالح عالی اسلام و مسلمانان خیانت ورزید و اسرار آن‌ها را فاش ساخت، سخت پشیمان شد. با بدنی لرزان و چهره‌ای رنگ پریده، از دژ آن‌ها بیرون آمد و یکسره به مسجد رفت. وی خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و با خدا پیمان بست که اگر خداوند از تقصیر وی نمی‌گذرد، تا پایان عمر به همین حالت به سر برد. مفسران می‌گویند: این آیه درباره خیانت «ابولبابه» نازل شد:

ص: ۳۰۰

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۴؛ عبر، ج ۱، ص ۴۲۸. برای شناسایی روحیه اعضای شورا، گفت و گوهای آنان بهترین راهنمای ما است. رد طرح نخست، حاکی است که آنان لجوج و معاند بودند؛ زیرا اگر به راستی (چنانکه رهبر آنان گفت) از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آگاه بودند، ایستادگی برابر او معنایی جز لجاجت نخواهد داشت. طرح دوم و گفت و گویی که درباره آن انجام گرفت، شاهد روشنی است که این طایفه مردم سنگدلی بوده‌اند؛ زیرا کشتن کودکان و زنان معصوم و بی‌گناه، بدون قساوت شدید، امکان‌پذیر نیست. قابل توجه اینکه شورا این طرح را از این نظر رد کرد که زندگی پس از آن‌ها برای ما لذت بخش نخواهد بود. هیچ کس نگفت که این بیچاره‌ها چه گناهی مرتکب شده‌اند که ما آن‌ها را ذبح کنیم، و اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آن‌ها مسلط شود، هرگز آن‌ها را نمی‌کشد. طرح سوم هم حاکی از آن است که آنان قدرت معنوی و آشنایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به فنون نظامی و قوانین دفاعی، درست ارزیابی نکرده بودند، و تصور می‌کردند که قائد اعظم اسلام، در شب و روز شنبه احتیاط را رعایت نمی‌کند؛ آن‌ها هم درباره دشمنی مثل یهود که به حيله و نیرنگ، معروف است.

۲- ابولبابه از هم‌پیمانان بنی قریظه بود و دارایی و فرزندان او در منطقه نفوذ بنی قریظه قرار داشت؛ لذا یهود اعتقاد داشت که وی به آن‌ها محبت و اخلاص دارد. (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آئین نبرد، ص ۴۳).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (۱).

خبر «ابولبابه» به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم رسید؛ فرمود: «اگر قبل از این عمل، پیش من می آمد، برای او از خداوند آمرزش می طلبیدم و خداوند نیز او را می بخشید؛ ولی اکنون باید بماند، تا مغفرت خدا شامل حال او شود». همسر وی، اوقات نماز می آمد و گره طنابی را که با آن خود را به ستون بسته بود، باز می کرد و پس از انجام فریضه بار دیگر او را به ستون مسجد می بست. شش روز گذشت، سحرگاهان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهمان ام سلمه بود، پیک وحی فرود آمد و این آیه که حاکی از آمرزش ابولبابه است، آورد:

وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲).

دیدگان ام سلمه، برچهره نورانی پیامبر افتاد که خنده ای برب داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ام سلمه فرمود: «خداوند از تقصیر ابولبابه درگذشت. برخیز و بشارت بده». وقتی همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمرزش ابولبابه را به مردم بشارت داد، مردم هجوم آوردند که بندها را باز کنند؛ ولی ابولبابه گفت: «باید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این قید و بندها را باز کند». پیامبر برای اقامه نماز صبح وارد مسجد شد و با دست های مبارک خود، بندها را باز کرد. (۳)

البته لغزش ابولبابه، به سبب احساسات نابجای او بود. گریه مردان و زنان خائن، قدرت خودداری را از او سلب کرد و راز مسلمانان را فاش ساخت؛ ولی قدرت ایمان و ترس از خدا، سبب شد خیانت خود را بدان شکل جبران کند که بار دیگر فکر خیانت در اندیشه او خطور نکند. با شکسته شدن محاصره و از بین رفتن تمام امیدهای بنی قریظه، آنان چاره ای جز تسلیم کردن خویش ندیدند. سعد بن معاذ به حکمیت انتخاب شد و یهود، به این حکمیت راضی بود؛ (۴) زیرا بنی قریظه در ایام جاهلیت، هم پیمانان و وابستگان معاذ بودند. (۵) سعد به

ص: ۳۰۱

۱- «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و [نیز] در امانات خود خیانت روا مدارید؛ در حالی که می دانید [این کار، گناه بزرگی است]!» انفال: ۲۷.

۲- «و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند. امید می رود که خداوند توبه آن ها را بپذیرد. به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است» توبه: ۱۰۲.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۷.

۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۸.

۵- تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۷۷. در محاصره بنی قریظه چند نفر از یهودیان بنی هذیل که نسبشان از بنی قریظه جدا بود؛ ولی در قلعه هایشان سکونت داشتند به نام های ثعلبه بن سعید، اسید بن سعید، عمرو بن سعد به عهد خود با رسول خدا وفادار بودند و لذا نجات یافتند. (مغازی، ج ۲، ص ۲۲۵).

سوگند از دو طرف پرسید: آیا او را به عنوان حکم می پذیرند؟ و سپس چنین حکم کرد: «مردان جنگی بنی قریظه کشته شوند؛ زنان و کودکان ایشان اسیر شوند و اموالشان، میان مسلمانان تقسیم شود».(۱)

برخی از آیات مربوط به جنگ احزاب، کشتار و اسارت بنی قریظه را تأیید می کند:

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطَّوُّوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.(۲)

این دو آیه که اکثر مفسران، آن را مربوط به بنی قریظه می دانند، به خوبی نشان می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنی قریظه را نبخشیده است. غنایم دشمن پس از اخراج یک پنجم که به بیت المال (اداره دارایی) اسلام تعلق داشت، میان مسلمانان تقسیم شد. سواره نظام، سه سهم و پیاده نظام یک سهم.(۳)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، خمس غنایم را به زید داد که به نجد برود و با فروش آن ها، اسب و سلاح و ساز و برگ جنگ تهیه کند. بدین ترتیب، غائله بنی قریظه، در نوزدهم ذیحجه سال پنجم هجرت پایان پذیرفت.

تحلیل جنگ بنی قریظه

این جنگ، آخرین جنگ پیامبر در سال پنجم هجری بود و از آن رو غزوه بنی قریظه نامیده

ص: ۳۰۲

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۰۸۲؛ مغازی، ج ۲، ص ۳۷۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۲.
۲- «و خداوند گروهی از اهل کتاب [یهود] را که از آنان [مشرکان عرب] حمایت کردند، از قلعه های محکمشان پایین کشید و در دل هایشان رعب افکند، [و کارشان به جایی رسید که] گروهی را به قتل می رساندید و گروهی را اسیر می کردید. و زمین ها و خانه ها و اموالشان را در اختیار شما گذاشت. [همچنین] زمینی را که هرگز در آن گام ننهاده بودید و خداوند بر هر چیز تواناست». (احزاب: ۲۶-۲۷).

۳- السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۵۶؛ مغازی، ج ۲، ص ۵۲۲؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۸.

شد که جنگی برضد قومی یهودی به نام بنی قریظه بود، که پیمان خود را با پیامبر نقض کردند و به دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیوستند.

۱. مهم ترین مسأله ای که موجب شد پیامبر، یهودیان بنی قریظه را در محاصره قرار دهد، پیمان شکنی و عدم پایبندی به قوانین مدینه بود.

۲. آیات قرآن کریم، آنجا که می فرماید: «مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱) خصلت مسلمانان را در جنگ بیان می کند؛ اما مسلمانان تا هنگامی از خود رأفت نشان می دهند که طرف مقابل، قصد توطئه و وارد کردن ضربه را نداشته باشد و هنگامی که دشمن تعرض کرد و پیمان شکست، دیگر درنگ جایز نیست.

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو بار از مجازات پیمان شکنی و توطئه یهود مدینه چشم پوشی کرد و کمترین جزا را که اخراج از مدینه بود، برای بنی قینقاع و بنی نضیر مقرر فرمود؛ اما آنان از توطئه دست برنداشته و با تحریک دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگی تمام عیار بر ضد مسلمانان راه انداختند و تجربه ای تلخ بر جای نهادند. این بار لازم بود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با قاطعیت برخورد کند تا یهودیان، حساب کار دستشان بیاید و از رحمت و بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوء استفاده نکنند.

۴. حکم سعد بن معاذ، طبق عهدنامه ای بود که یهود با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امضا کرده بودند. آنان تعهد کرده بودند با دشمنان مسلمانان همکاری نکنند و اگر چنین کردند، خونشان هدر باشد و زن و فرزندانشان اسیر و اموالشان به تصرف درآید.

۵. سعد بر اساس قوانین جزایی تورات که گویی از آن آگاهی داشته، چنین حکمی داده است. در کتاب مقدس می خوانیم:

هنگامی که برای جنگ به شهری نزدیک شدید، ابتدا صلح را بر آنان عرضه کنید. اگر تسلیم شدند و درهای شهر را به روی شما گشودند، همه ساکنان، جزیه خواهند داد و در خدمت شما خواهند بود؛ اما اگر تسلیم نشده با شما جنگیدند، آنان را محاصره کنید و وقتی بر شهر مسلط شدید، مردان را از دم تیغ بگذرانید و زنان و اطفال و هر چه در شهر است را به غنیمت بگیرید. (۲)

ص: ۳۰۳

۱- «محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خدا است. کسانی که با او هستند، برابر کفار، سرسخت و شدید، و میان خود، مهربانند» (فتح: ۲۹).

۲- کتاب مقدس، سفر تثیبه، ۲۰/۱۱-۱۵.

۶. بنی قریظه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همسران و یاران او اهانت کرده و ناسزا گفتند و حکم سبّ النبی بر آنان جاری شده است.

۷. یهود در احزاب، کنار کفار قرار گرفته و وعده همکاری به آن ها داده بودند که قرآن کریم از آنان با عنوان بدترین جنبندها یاد می کند که باید با ایشان جنگید. (۱)

نکات آیات برای ایجاد الگو

۱. کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دشنام دهد، جزایش مرگ است؛

۲. شدت عمل برای حفظ حکومت اسلامی و اقتدار آن لازم است؛

۳. بر اساس سوره حشر، خداوند به مسلمانان نمایاند که با وجود شوکت و قدرت یهودیان و قلعه های محکم و به ظاهر غیرقابل نفوذ، برابر موج حرکت اسلامی، وحشت بر دل یهودیان افتاد و حتی با دست خویش به خراب کردن خانه هایشان، مؤمنان را یاری دادند و آن ابهت تو خالی از هم فرو پاشید؛

۴. سوره حشر در حقیقت، جواز کوتاه کردن دست دشمنان را از اذیت و آزار مسلمانان صادر می کند تا بدانجا که دلبستگی ها و وابستگی های دشمنان را برابر چشم هایشان آسیب رسانده و بدین وسیله، دشمنان خدا و رسولش را خوار و ذلیل می نماید؛

۵. سزای کسانی که با وجود اعتقاد قلبی به پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم، با آن حضرت، مخالفت و مبارزه می کردند، با سزای گروهی نادان بسیار متفاوت است؛

۶. عمل ابولبابه و آیه شریف (۲) در باره او، متضمن آن است که هر گونه تخطی از خط

ص: ۳۰۴

۱- «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرُّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ»؛ «به یقین، بدترین جنبندها نزد خدا، کسانی هستند که کافر شدند و ایمان نمی آورند؛ همان کسانی که با آن ها پیمان بست، سپس هر بار عهد و پیمان خود را می شکنند و [از پیمان شکنی و خیانت] پرهیز ندارند. اگر آن ها را در [میدان] جنگ بیابی، آن چنان به آن ها حمله کن که جمعیت هایی که پشت سر آن ها هستند، پراکنده شوند. شاید متذکر گردند» (انفال: ۵۵-۵۷).

۲- گفته شده است که دو آیه ذیل درباره ابولبابه نازل شده است که بیشتر مفسران آیه ۱۰۲ سوره توبه را در باره وی می دانند (مغازی، ج ۱، ص ۵۰۹؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۷). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و [نیز] در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می دانید [این کار، گناه بزرگی است]!» (انفال: ۲۷). «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ «و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و بد را به هم آمیختند. امید می رود که خداوند توبه آن ها را بپذیرد. به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است» (توبه : ۱۰۲).

رهبری جامعه مسلمان، همچون گناهی عظیم است که باید فرد برای بخشیده شدن آن، باز به دامان اسلام و خدا و رسولش پناه ببرد؛

۷. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مسأله جنگ با یاران خویش تبادل نظر کرده، به شور می نشست و تاکتیک نظامی جنگ خندق یا محاصره قلعه های بنی قریظه، حاصل این امر است.

۴-۷. غزوه خیبر

اشاره

خیبر، جلگه ای حاصل خیز واقع در ۱۶۸ کیلومتری شمال مدینه و دارای دژهای هفتگانه استوار و مستحکم و نخلستان ها و اموال فراوان بود. ساکنانش، یهودی عرب زبان و حرفه ایشان زراعت نخل و حبوبات بود. (۱) خیبر را کلمه ای عبری دانسته اند که در عربی، به معنای مکان محکم و قلعه تعبیر شده است. (۲) در اصل عبری، یعنی طایفه و جماعت یا قلعه و لشکرگاه. خیبر را به فردی به نام خیبر بن قانیه بن مهلابیل نسبت داده اند. (۳) جمعیت این قلعه ها از چندین شاخه بنی نضیر و بنی قریظه تشکیل شده بود. (۴) ارتباط خیبر با یهود مدینه و حتی کمک آن ها در جریان جنگ خندق به گروه احزاب، پناه بردن گروه هایی اخراجی از یهود مدینه به ویژه بنی نضیر و افرادی چون حیی بن اخطب و امیدوار بودن یهود یثرب به خیبر، سبب شد تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنجا را از نظر دور ندارد. به دنبال قرارداد صلح حدیبیه که با قریش بسته شد، اسلام رسمیت یافت و امکان انکار آن وجود نداشت. این صلح، پیامبر را از طرف جنوب و قریش مطمئن و آسوده کرد. اما ناحیه شمال که سمت خیبر بود در امان نبود؛ زیرا یهود آنجا ممکن بود گروه هایی را برضد مسلمانان تحریک کند. (۵)

قبل از انجام غزوه خیبر، عبدالله بن رواحه، سردار بزرگ اسلام، دو بار به خیبر رفت. بار

ص: ۳۰۵

۱- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۶.

۳- المفصل، ج ۶، ص ۵۲۶-۵۲۷.

۴- تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، ص ۹۲.

۵- حیاة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۶۷.

اول، همراه سه تن از یاران بود تا از وضع خیر و اهل آن و هدفشان آگاه شود. بار دوم وقتی امیر وقت به نام اسیر بن رزام تصمیم گرفته بود تا با کمک غطفان به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اقدام کند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سی نفر را به سرپرستی عبدالله بن رواحه به آنجا فرستاد تا از در صلح با آنان وارد شوند؛ زیرا اسیر گفته بود: «ای یهودیان! ما در شهر و دیار محمد به جنگ او می رویم. هر کس که در شهر و دیار خود جنگ کند، دشمن بر بعضی از اهدافش پیروز می شود».^(۱) عبدالله بن رواحه کسی را پیش او فرستاد و گفت: «ما سی تن از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده ایم تا تو را به حضورش ببریم. او با تو به نیکی رفتار می کند و تو را به فرماندهی خیر منصوب می نماید». اسیر، به طمع افتاد و با یهود مشورت کرد. آن ها مخالفت کردند و گفتند: «محمد حاضر نمی شود امور را به دست یک نفر از بنی اسرائیل بدهد». اسیر با سی تن از یهود به راه افتاد؛ ولی در میانه راه، پشیمان شد و حمله وی به مسلمانان همراه عبدالله بن رواحه، منجر به سریه اسیر بن رزام گردید و اسیر کشته شد.^(۲)

این ماجرا، نشان دهنده غیر قابل اعتماد بودن یهود خیر است که رها کردن ایشان، برابر است با اجازه دادن به مخالفت تا در دشمنی و کینه پیش بروند. یهود خیر، شاهد مسائل و درگیری های مسلمانان با یهود مدینه بود و هرگز ارتباط خود را با هم کیشان خود در مدینه از یاد نمی برد. از طرف دیگر، خیر از نظر مسلمانان پایگاهی ناآرام و مشکوک و پناهگاه قوی ترین عوامل توطئه و دسیسه بود که با رسیدن خبر توطئه چینی آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موجب اقدام جدی در باره یهود خیر شد.^(۳) این امکان وجود داشت که یهود خیر مانعی بزرگ در راه گسترش اسلام به طرف نواحی شمالی تر باشد.^(۴) از نتایج صلح حدیبیه، جدا ماندن قریش از یهود خیر بود. خیر سعی داشت با ملحق کردن یهود مدینه به خود، قریش و دیگر قبایل عرب را برضد مسلمانان تهییج کند.^(۵)

یهود خیر، به ظاهر اقدام آشکاری از خود نشان نمی داد؛ اما گذشته یهود در مدینه نشان

ص: ۳۰۶

۱- مغازی، ج ۲، ص ۴۲۸؛ تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲- محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۸۸.

۳- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴- حیاة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۷۶.

۵- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آیین نبرد، ص ۴۲۹.

داده بود که آنان هرگز درخور اعتماد نیستند و همواره از پشت، خنجر می زنند یا ممکن است فتنه ها را برانگیزند و توطئه ها بچینند یا اتحادیه دیگری مانند احزاب ایجاد کنند. (۱) پس از صلح حدیبیه، یهود خیبر، گمان کرد چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نتوانست وارد مکه شود، ضعیف است و به همین علت، صلح را پذیرفت. این تفکر آنان را بر آن داشت تا با وارد کردن یک ضربه ناگهانی، به خواسته های خود برسند. (۲)

این گونه اندیشه ها موجب شد در سال ششم هجری، سریه ای به فرماندهی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام با صد نفر به سوی فدک اعزام شد. در این ناحیه، طایفه ای از بنی سعد بن بنی بکر ساکن بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از قصد جمعی از اهالی آنجا برای کمک به توطئه یهود خیبر، اطلاع یافته بود. (۳)

در آغاز ربیع الاول سال هفتم (۴) هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با هزار و چهارصد مجاهد فی سبیل الله (۵) که در حدیبیه حضور داشتند (۶) یا داوطلبانه در این جنگ شرکت می کردند، (۷) یهودیان را غافلگیر نمود و وانمود کرده بود قصد سرزمین غطفان را دارد. (۸) به این ترتیب که از سویی، اهل غطفان و فزاره به تصور حمله به ایشان ترسیدند و سعی کردند در سرزمین خود بمانند و دفاع کنند که این مسأله، علاوه بر ترساندن این دو گروه، امکان کمک آنان به خیبر را به صفر

ص: ۳۰۷

- ۱- نبردهای محمد، ص ۲۱۴.
- ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آیین نبرد، ص ۴۲۳.
- ۳- تاریخ الرسل والملوک، ج ۳، ص ۱۱۰۱.
- ۴- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۱۵.
- ۵- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۳؛ العبر، ج ۱، ص ۴۳۶.
- ۶- این عده جمعی از مسلمانانی بودند که در بیعت رضوان با پیامبر بیعت نمودند و در همه حال، آن حضرت را همراهی می کردند و در بیعت خویش، صداقت و خلوص نیت داشتند؛ به گونه ای که قرآن کریم اشاره می کند: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»؛ «خداوند از مؤمنان - هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت کردند - راضی و خشنود شد. خدا آنچه را در درون دل هایشان [از ایمان و صداقت] نهفته بود، می دانست؛ از این رو آرامش را بر دل هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آن ها فرمود». (فتح: ۱۸).

۷- حیاة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۷۶.

۸- غطفان از هم پیمانان یهود خیبر بود (السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۵).

رسانید؛ زیرا مسلمانان در سراب رجیع فرود آمدند. رجیع، سرزمینی میان خیبر و غطفان بود و عملاً نیز آنان نمی توانستند به خیبر یاری برسانند. از طرفی، هراس داشتند مسلمانان به سرزمین خود ایشان حمله ور شوند؛ لذا از مکان خودشان محافظت می کردند و دست از کمک به یهودخیبر برداشتند.^(۱) مسلمانان قلعه های محکم خیبر را شبانه محاصره کردند. یهودیان، صبح هنگام مانند همیشه از خانه ها و قلعه های خود برای رفتن به مزارع خارج شدند؛ اما ناگهان با سپاهیان اسلام روبه رو شدند که قلعه ها را محاصره کرده اند. با ترس و هراس به داخل قلعه های خود پناه بردند و فریاد زدند: محمّد به جنگ ما آمده است.^(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رجیع را به عنوان اردوگاه انتخاب کرد. روزها حمله می کردند و شب ها به اردوگاه برمی گشتند. پس از هفت روز، اولین دژ یعنی «ناعم» فتح شد و به تدریج سایر دژها به تصرف سپاه اسلام درآمد. با فتح هر دژی، نیروهای دشمن به دژ دیگری فرار می کردند که در پایان فتح، دو دژ باقی مانده، بسیار دشوار می نمود.^(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سه روز پیاپی ابوبکر، عمر و سعد بن عباده را به فرماندهی سپاهش به سوی این دو دژ فرستاد؛ اما شکست خوردند و عقب نشینی کردند، تا این که روز چهارم، حضرت امام علی علیه السلام را به فرماندهی انتخاب کرد. سپاه اسلام، مقابل دژ دشمن صف آرایی کرد؛ اما یهودیان به فرماندهی «حارث» برادر «مرحب» به سپاه اسلام هجوم بردند. سپاه اسلام رو به فرار گذارد. امام علی علیه السلام یک تنه در مقابل «حارث» ایستاد و او را کشت. یهودیان از ترس به درون دژ فرار کردند و درب را بستند. با مشاهده این وضعیت، مسلمانان شهامت یافتند و برگشتند. در این هنگام «مرحب» قهرمان بزرگ خیبر درحالی که از مرگ برادرش متأثر بود، از دژ بیرون آمد و شروع به رجز خوانی کرد. حضرت علی علیه السلام مقابلش ایستاد. جنگی قهرمانانه آغاز شد. شمشیر حضرت علی علیه السلام بر فرق مرحب فرود آمد. سپر و کلاه خود سنگی و سر او را، تا دندان دو نیم کرد و مرحب به هلاکت رسید. عده ای به درون دژ فرار کردند و عده ای دیگر، مقابل آن حضرت ایستادند و کشته شدند. در دژ را بستند. حضرت علی علیه السلام در را از جای کند و از آن به جای سپر

ص: ۳۰۸

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۵

۲- مغازی، ج ۲، ص ۲۴۲؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۱.

استفاده کرد. آنگاه در را بر روی خندق اطراف دژ انداخت و به جای پل از آن استفاده شد.^(۱)

بدین سان خیبر فتح شد. مدت محاصره و درگیری را یک ماه ذکر کرده اند^(۲) که طی آن، بیش از ۹۳ تن از سران یهود به هلاکت رسیدند؛ در حالی که تعداد شهدای اسلام از ۲۰ نفر تجاوز نمی کرد. تعدادی از یهودیان نیز اسیر شدند و غنائم بسیاری از جمله سلاح و ادوات رزمی فراوان و گنج هایی که دارای زیورآلات زیادی بود و ظروف و پارچه و چارپایان و خوار و بار فراوان به غنیمت سپاه اسلام درآمد. نیز در یک منزلی خیبر و ۱۴۰ کیلومتری مدینه، شهرکی یهودی نشین به نام فدک بود که یهودیان فدک، پس از پیروزی اسلام نماینده ای به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند و نصف فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کردند^(۳) و حضرت آن را به دخترش، حضرت زهرا علیها السلام بخشید.^(۴)

تحلیل جنگ خیبر

بنابر گزارش های تاریخی، این جنگ به دلیل پیمان شکنی نبوده است؛ زیرا پیمانی به خصوص میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یهود خیبر ذکر نشده است؛ ولی می توان به پیمان عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مردم مدینه به صورت ذمی، آنان را هم پیمان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان دانست. بیشتر تاریخ نویسان، در این باره به نکات ذیل توجه کرده اند:

۱. یهود خیبر با برانگیختن احزاب، جنگ خندق را به راه انداخته، مدینه را در شرایط نامطلوبی قرار دادند؛ از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در پی فرصتی بود تا سزای عمل ایشان را بدهد و با صلح حدیبیه و اطمینان از ناحیه قریش، تصمیم به سرکوبی ایشان گرفت؛

۲. خیبر به پایگاهی برای توطئه و حرکت های نظامی برضد دولت مرکزی تبدیل شده بود و یهودیان با تکیه بر درآمد کشاورزی خود، به دشمنان اسلام کمک مالی نیز می کردند؛

۳. یهود خیبر با تحریک قبایل اطراف خود به ویژه غطفان، درصدد حمله به مدینه بودند؛

۴. این گروه، شمال مدینه را ناامن کرده، مانع گسترش اسلام به آن منطقه بودند؛

۵. یهود پس از قریش و مشرکان مکه، دشمن دوم اسلام به شمار می رفت؛ بلکه می توان

ص: ۳۰۹

۱- مغازی، ج ۲، ص ۶۵۴-۶۵۵.

۲- فتوح البلدان، ص ۳۵.

۳- فتوح البلدان، ص ۴۴.

۴- مغازی، ص ۷۰۶.

گفت از قریش بدتر بود و حاضر به آشتی هم نبود؛

۶. با وجود حاکمیت امپراتوری روم در شمال جزیره‌العرب، احتمال همکاری یهود خیبر و وادی القری با آنان برای هدف مشترک - یعنی براندازی حکومت مدینه - زیاد بود؛

۷. سریه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اطراف مدینه به خصوص شمال گسیل کرد، نشان از وضعیتی نامطلوب در آن منطقه داشت و لازم بود یهود که ریشه توطئه بود، از بین برود؛ (۱)

۸. ابن اسحاق پس از جنگ بنی نضیر می گوید: «عده ای از آنان به شام کوچ کردند و اشراف آنان به خیبر.» (۲) کوچ بزرگان بنی نضیر به خیبر - که نزدیک ترین محل سکونت هم کیشان یهودی شان به مدینه بود - این احتمال را تقویت می کند که آنان جز انتقام و توطئه، قصد دیگری نداشتند، و گرنه همچون دیگر دوستان خود به حوالی شام می رفتند. تحریک احزاب و همراهی آنان در جنگ خندق نشانه ای بر این مطلب است؛

۹. وقتی خبر قتل عام بنی قریظه به خیبر رسید، سلام بن مشکم گفت: «به کمک یهود خیبر، تیماء، فدک و وادی القری به مدینه می رویم و برای خون های تازه و کهنه، با محمد می جنگیم.» یهودیان گفتند: «حرف درست، همین است.» کنانه بن ربیع هم گفت: «من عرب ها را آزموده ام؛ همه دشمن سرسخت محمد هستند و دژهای خیبر، مانند دژهای بنی قریظه نیست؛ لذا محمد هیچ گاه به سوی ما نخواهد آمد.» سلام گفت: «او مردی است که تا یقه اش را نگیرند جنگ نمی کند» (۳) و بر بن علیم، رئیس قبیله بنی سعد که قصد همکاری با یهود خیبر را داشت، در جواب کسی که حمله مسلمانان به خیبر را پیش بینی کرده بود، گفت: «از این موضوع، هراس به خود راه مده که در آن مردان کاری و دژهای استوار و آب فراوان و همیشگی وجود دارد. محمد هیچ گاه به آنان نزدیک نخواهد شد و چه خوب است خیبریان به جنگ او بروند.» (۴) این سخنان، قصد جدی یهودیان و قبایل هم پیمان در حمله به مدینه را

ص: ۳۱۰

۱- محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اليهود نظره جدیده، ص ۱۷۲؛ حیاة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۸۶؛ الرحیق المختوم، ص ۳۷۴؛ قیاده الرسول السیاسه و العسکریه، ص ۱۰۹؛ فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۴۰؛ تحلیلی از تاریخ اسلام، ص ۹۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۶۰۱.

۲- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۳- مغازی، ج ۱، ص ۵۳۰.

۴- مغازی، ج ۱، ص ۵۶۳.

می رساند؛ بنابراین به نظر می رسد انگیزه اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای لشکرکشی به خیبر، منهدم کردن مرکز توطئه در شمال مدینه بوده است.

آثار جنگ خیبر بر سایر مناطق یهودی

بعد از آرام شدن مرکز بزرگ یهود یعنی خیبر، نقاط دیگری نیز وجود داشتند؛ اما اهمیت آن ها مانند خیبر نبود؛ از جمله فدک که مردم آنجا از طریق زراعت و تجارت زندگی می کردند و عده ای نیز در شغل هایی چون زرگری و آهنگری و تجارت تخصص داشتند. تا سال هفتم هجری عده ای از یهودیان، ساکن آنجا بودند و از درآمد آن، استفاده می کردند. پیروزی مسلمانان بر قلعه خیبر، اهل فدک را ترساند و ایشان کسانی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستادند. (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بازگشت از خیبر، محیصه بن مسعود انصاری را فرستاد و آن ها را به اسلام دعوت کرد. رئیس آن ها، یوشع بن نون یهودی بود. (۲) آنان از مسلمان شدن امتناع ورزیدند؛ اما با پیامبر قرارداد بستند که نصف اراضی و باغستان های فدک را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم واگذار کنند، به این شرط که کشاورزی و برداشت محصول در تمام اراضی به مباشرت آن ها باشد و آن ها از محصول چیده شده، نصف ملک فدک (۳) یا قیمت آن محصول (۴) را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدهند و هرگاه پیامبر از آن ها خواست، از این سرزمین بیرون روند و پیامبر معادل املاک و خانه های آنان هر جا اراده فرماید، ملک و خانه بدهد. (۵)

به این ترتیب فدک خالص برای پیامبر شد؛ زیرا دیگر مسلمانان در فتح آن اقدامی نکرده بودند. (۶) پس از نبرد خیبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در راه بازگشت به سوی وادی القری رفت و آنجا را محاصره کرد. آن ها ابتدا مدتی ایستادگی کردند و با کشته دادن یازده تن، در نهایت تسلیم شدند. (۷) و اموال آن ها غنیمت مسلمانان گردید و میان ایشان تقسیم شد؛ اما زمین و نخلستان ها همچنان

ص: ۳۱۱

- ۱- المفصل، ج ۶، ص ۵۲۹.
- ۲- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۱.
- ۳- فتوح البلدان، ص ۴۴.
- ۴- مغازی، ج ۲، ص ۵۳۹.
- ۵- فدک، ص ۱۶-۱۷.
- ۶- فتوح البلدان، ص ۴۴.
- ۷- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۳۳.

در اختیار یهود بود. بعدها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این گروه را نیز از جزیره‌العرب بیرون راند. (۱)

چون خبر فتح خیبر، فدک و وادی القری به تیماء رسید و آنان چگونگی رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان را دانستند، اهالی تیماء با پیامبر صلح کردند که جزیه بدهند و اموال در دست خودشان باقی بماند. (۲) بعد از فتح خیبر نواحی دیگر یهودی، تلاش‌های مذبح‌خانه‌ای صورت دادند که طولی نکشید و همه آن‌ها در هم شکست. با شکست این قبایل، یهودیان مطیع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده و بدین ترتیب مسلمانان، ریشه فتنه یهود را از جزیره‌العرب کردند. (۳) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بنی‌عریض صلح کرد و یهود بحرین را از پرداخت جزیه معاف نمود. (۴)

نکات آیات برای ایجاد الگو

با توجه به آنچه گذشت متوجه می‌شویم رفتار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، با یهودیان، از عملکرد خود یهود ناشی می‌شده است. به نظر می‌رسد علت تمام درگیری‌ها در شکل کلی، همین مطلب است و عدم ناسازگاری یهودیان، نمی‌بایست بدون پاسخ می‌ماند؛ زیرا عملکرد یهودیان با توطئه همراه بود.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم همواره در ملاطفت و برقراری صلح سعی داشت و عملکرد حضرت در طول تاریخ با مشرکان و یهودیان، کاملاً مشخص است؛ ولی یک رهبر جامعه اسلامی بر اساس اختیارات الهی که به وی محول گشته است، باید حکومت اسلامی را حفظ کرده و شرایط امنیت و ثبات را برای قلمروی اسلامی رقم بزند و این، مطلبی است که پیامبر عظیم‌الشأن صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان الگو به خوبی برای مسلمانان روشن کرده است و با روش‌های متعدد در مواقع لزوم، آن را به تصویر کشانده است. با برخوردی که در طی جنگ خیبر صورت داده شد، مسلمانان می‌آموزند:

۱. دشمنان را دست کم ننگرفته، مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرق گوناگون، مراقب کوچک‌ترین حرکات دشمن باشند؛

۲. برای زیر نظر گرفتن دشمن، باید دارای طرح بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به وحی الهی متصل

ص: ۳۱۲

۱- فتوح البلدان، ص ۵۰.

۲- مغازی، ج ۲، ص ۵۴۲.

۳- حیاة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۷۸.

۴- اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۱۰۵.

بود و پیروان وی نیز با توکل بر خداوند متعال و الگو گرفتن از نوع برخورد‌های پیامبر می‌توانند به موفقیت دست یابند؛ برای نمونه، پیامبر گرامی بدون اینکه خیبریان از جریان حمله مسلمانان مطلع شوند، دستور بسیج را داد و وقتی مسلمانان به آن نقطه رسیدند، خیبریان به روال عادی خویش آماده رفتن به مکان زراعت بودند؛ (۱)

۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حفظ وحدت مسلمانان می‌کوشید و در مقابل دشمنان، از تاکتیک‌های مناسب استفاده می‌کرد؛ برای مثال یکی از راه‌های مبارزه با دشمنان، ایجاد وقفه و دور کردن آنان از همراهی هم‌ردیفانشان (از نظر کمک‌رسانی چه فکری و چه عملی) بوده است و این، امری است که در هر زمان برای مسلمانان، دارای اهمیت ویژه بوده است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ (۲)

و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافته بود که دو نیرو جلوی انتشار دعوت به اسلام را می‌گیرد که عبارت بودند از نیروی قریش و نیروی یهود؛ لذا این دو نیرو را می‌بایست مهار می‌کرد. اینکه مسلمانان بدانند چه چیزهایی در رسیدن به اهدافشان، اخلال ایجاد می‌کند و نیروی خود را برای رفع آن‌ها سوق دهند، مورد اهمیت بسیار بوده که در این زمینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شناختن صحیح اوضاع نظامی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را به مسلمانان می‌آموزد؛

۵. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتخاب متصدی امور، در عین اینکه بهترین افراد را انتخاب می‌کرد؛ ولی در هیچ‌جا از یادآوری امر ولایت و جانشینی به حق حضرت علی علیه السلام دست برنداشت و پیوسته با ظرافت، در اجرای امور برای دلدادگان حقیقی، راه روشن ولایت را معرفی فرموده؛ همان‌گونه که در جنگ خیبر، افراد گوناگون و سرشناس را می‌فرستد و هر یک ناکام‌تر از فرد قبلی باز می‌گردند، تا آن‌که پرچم اسلام به دست جانشین با کفایت آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گیرد و با تدبیر الهی، نقش پررنگ ولایت جلوه‌گری می‌کند؛ به گونه‌ای که حضرت علی علیه السلام به نزدیکی قلعه رسید، اهل قلعه بیرون آمده و با آن حضرت جنگیدند. در این میان یکی از یهودیان

ص: ۳۱۳

۱- چهره یهود در قرآن، ص ۱۸۵.

۲- آل عمران: ۱۰۳.

ضربتی به علی علیه السلام زد که سپرش افتاد، آن حضرت علیه السلام در قلعه را کند و سپر خویش قرار داد و این در تا وقتی که قلعه را فتح کرد، در دستش بود؛ (۱)

۶. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، زمانی که معاذ بن جبل را به یمن می فرستد، سفارش می کند متعرض یهودیان نشود و یهود یمن و دیگر نواحی را به اجبار از دینشان برنگرداند و خود نیز به مقدّسات آنان، با دیده احترام می نگریست و به تظلمات ایشان رسیدگی می کرد و از کوچک ترین تعدّی به یهودیان جلوگیری می نمود. (۲) حتی یهودیان اسیر را، ملاطفت می کرد و درباره صفیه دختر حبیب بن اخطب و همسر کنانه بن ربیع، با اینکه از اسیران جنگ خیبر بود، وی را مخیر کرد در این که به خانواده اش باز فرستاده یا آزاد شود و به ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآید و این خود صفیه بود که مورد دوم را پذیرفت. (۳) این امر برای مسلمانان، آموزنده مردانگی و ملاطفت در جایی است که قدرت در دست دارند و مهار کردن احساسات خصمانه برابر زیردستان و اسیران جنگ و احترام به اعتقادات طرف مقابل است. بسیار نادر هستند افرادی که در اوج قدرت، به دشمنان خود که به اسارت درآمده اند رحم کنند و اسباب راحتی و آرامش ایشان را فراهم آورند.

الگوسازی با توجه به نکات آیات مرتبط با فضائل اخلاقی یهود در قرآن زمان جنگ

۱. مسلمانان باید گفته ها و اشعار و سخنان و نوشته های هجوکنندگان مقدّسات اسلامی را با بازخورد مناسب خنثی کنند و در شکل های مختلف، دشمن را خلع سلاح نمایند. تا آنجا که نویسندگان و سرایندگان و در جهان کنونی، فیلم سازان و هر ارگانی که در این مسیر قدم برمی دارد را لوث کرده، حتی به نیستی بکشانند؛

۲. نبرد پیامبر با یهود مدینه از هر جهت قانونی و متناسب با رفتار آن اقوام و عادلانه بود. مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر شایعه سازی و تحریکات و فعالیت های تخریبی یهودیان،

ص: ۳۱۴

۱- چهره یهود در قرآن، ص ۱۸۸ (به نقل از صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۹۷؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۷۸؛ الاصابه، ج ۲، ص ۲۷۰، همراه با ذکر حدیث «الرایه»: «فردا پرچم را به دست شخصی خواهم داد که خدا و پیغمبر را دوست می دارد و خدا و پیغمبر هم او را دوست می دارند. حمله های او محکم و پیوسته است و از میدان نبرد فرار نمی کند»).

۲- فتوح البلدان، ص ۷۱؛ اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۱۰۶.

۳- الأعلام، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الاصابه، ص ۱۷۱۹-۱۷۲۰.

مدارا می کردند؛ ولی زمانی که یهود خصومت و تحریکات خود را آشکار کرد و مسلمانان و اعتقادات ایشان را به استهزا کشانید، انتقام الهی به دست پیامبر و مسلمانان صورت پذیرفت؛

۳. آرامش فکری و محیطی در جامعه اسلامی، نقش بسزایی دارد و اقدام مقابله به مثل و سربیه در برابر شرای هجو کننده به فرمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این امر را متجلی می سازد. یهودیان، دشمنی و جدال را با اسلام ادامه می دادند و قرآن کریم، علت آن را حسادتی می داند که در وجود یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ریشه دوانیده است؛

۴. قرآن مجید، یهودیان را از پایان بدفرجام و عاقبت بی ایمانی که مستوجب عذاب دردناک الهی خواهد بود، برحذر می دارد؛ چنانکه دیری نپایید و وعده خداوند تحقق یافت و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمام تجاوزات آن ها را با قاطعیت پاسخ داد. برخی را کشت و بقیه را از جزیره‌العرب بیرون کرد و همگی در حالی که اموال خود را ترک کرده بودند، سر به بیابان گذاردند و گریختند؛

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اسوه حسنه و عمل کننده فرمان های الهی، در عملکرد خویش برابر توطئه گران یهودی، مسلمانان را آموزش می دهد که برای ثبات امنیت جامعه اسلامی باید خائنانی را که تخم نفاق در مدینه می کاشتند یا اطلاعات به دشمن مشترک می رساندند، توقیف و تبعید کرد؛

۶. واکنش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان از آن دارد که جامعه اسلامی نمی تواند خیانت آشکار کسانی را بپذیرد که حداقل با امید بی طرفی آن ها، هر نوع ملاطفت را به آنان نشان داده بود؛

۷. اقدامات یهودیان نشان می دهد که به دنبال استفاده از فرصت ها هستند و عملاً از موقعیت ها بهره برده، سعی در گرداندن اوضاع به نفع خود دارند. خیانت این گروه به قدری آشکار است که اذهان عمومی تمام مردم جامعه، آن را تشخیص می دهد؛

۸. پیمان شکنان، هستی جامعه اسلامی را به خطر انداخته و اگر اقدام آنان ادامه یابد، امکان دارد به ویرانی کیان اسلامی منتهی شود. این مسأله اقتضا می کند امنیت، به سریع ترین صورت ممکن برقرار شود و عوامل خیانت و توطئه، کنار گذاشته شوند و سد محکمی برابر اقدامات و نقشه های فتنه جویانه و نفاق افکنانه آن ها قرار گیرد؛ اما نه به گونه ای که سبب حساسیت اذهان عمومی شود؛

۹. خداوند، با تغییر قبله، مسلمانان را از یهود جدا کرد و جدایی آشکار شد. قرآن با تأکید بر

اینکه ابراهیم علیه السلام، یهودی و مسیحی نیست و حنیفی خداپرست است و اعلام اینکه تنها دین مورد پذیرش خداوند، اسلام است و اینکه پیامبر اسلام، رحمه للعالمین است، به دین اسلام جنبه جهانی و عمومی داد؛ در صورتی که یهود با توجه به برتر دانستن خود، مایل نبود دینش گسترش یابد؛ اما دین جهانی اسلام باید گسترش می یافت و این امر، از تغییر قبله شروع شد؛ یعنی به نژادپرستی یهود پاسخ منفی داده شد؛

۱۰. با گسترش مخالفت ها برضد اسلام، از نظر سیاسی اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حمایت مردانی احتیاج داشت که از صمیم قلب به او ایمان آورده، حاضر به همه نوع فداکاری در راه او باشند؛ اما اقدامات یهود سبب شده بود که در دل عده ای، تردید ایجاد شود؛ چون یهود، دارای کتاب بودند و می توانستند این عمل (تردید) را به طور مؤثری انجام دهند؛

۱۱. تغییر قبله، از حوادث بزرگی بود که میان عرب خارج از مدینه گسترش یافته حتی به مکه نیز منتقل شد. این حرکت قانونگذاری، انقلابی ریشه دار بود که یهود و غیر یهود در مقابل آن ساکت نمی نشستند؛ زیرا اسلام، یکی از مفاخر دینی آن ها را کنار نهاده بود. از طرف دیگر موجب توجه تمام امت به یک سو و مانع تفرقه ایشان می شد. کعبه، جایگاهی شناخته شده و گرامی و مقدس برای همه اعراب بود و توجه به کعبه، همه اعراب را متوجه دین اسلام کرد و سبب جداسازی مؤمنان از غیر مؤمنان و مشخص کردن فرمانبرداران از عاصیان متمدن شد؛

۱۲. از نظر سیاسی، تغییر قبله در حقیقت به منزله شروع حیات مستقل اسلام بود. این کار، کعبه را به عنوان مرکز دینی تمام مسلمانان معرفی می کرد. همان طور که از زمان های بسیار دور، محل زیارت و احترام تمام قبایل عرب بود. پذیرش مراسم حج که یادآور تلاش ابراهیم علیه السلام بود، نمودی از این حرکت و حیات مستقل اسلامی است؛

۱۳. واژه «اسرائیلیات» همان طور که ظاهر است، جمع کلمه «اسرائیلیه» است و آن، قصه یا رویدادی است که از منابع یا مصادر اسرائیلی روایت می شود و به اسرائیل (اسرائیل، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پدر دوازده سبط بنی اسرائیل می باشد) و به قوم یهود یا بنی اسرائیل نسبت داده می شود. لفظ اسرائیلیات، به ظاهر بر داستان هایی که از منابع و مصادر اسرائیلی روایت می شود، گفته شده است؛ ولی علمای تفسیر و حدیث، آن را شامل چیزی گسترده تر و جامع تر از داستان های یهودی می دانند.

اسرائیلیات به سه دسته تقسیم می شوند: اسرائیلیات موافق با شریعت، اسرائیلیاتی که شریعت، برابر آن ساکت است که از نظر مبانی اعتقادی هیچ گونه مشکلی با اعتقادات اسلامی نداشته و بودن یا نبودن این مطالب، هیچ سود و زیانی در بر نداشته باشد و اسرائیلیات مخالف شریعت، شامل مطالبی مغرضانه و غیر اسلامی است. بنا بر نظر قرآن کریم که می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید» و نیز با توجه به حدیث مشهور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» باید برای به دست آوردن احادیث حقیقی تحقیق کرد؛

۱۴. صبر و تحمل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره گروه خائن یهودی و منافق، نباید حمل بر ضعف مسلمانان شود و جنگ با این گروه، سبب شد امکان این طرز فکر از میان برود؛

۱۵. درگیری با گروهی از یهودیان، از یک جنگ واحد و فراگیر میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یهودیان، آسان تر بود. اقدام بنی قینقاع، پیمان شکنی بود و اگر با آن ها مقابله شد و دیگر طوایف به کمک آن ها نیامدند، دلیل بر وقوف بر پیمان شکنی این طایفه بود؛

۱۶. حکومت اسلامی باید پیوسته به گروه های تشکیل دهنده جامعه، نظارت داشته باشد و در صورت دیدن اموری که برخلاف اتحاد و امنیت جامعه اسلامی است، واکنش متناسب نشان داده و راه های مذکور در این حادثه را بپیماید؛ مثل تأمل و بردباری، گوشزد کردن با مهربانی، اخطار به شکل شایسته، اعلام عدم سازش در صورت تداوم نادرستی، لغو پیمان در برابر پیمان شکنی، جنگ، تبعید و...؛

۱۷. سوره حشر، در باره منافقانی سخن گفته است که به یهود بنی نضیر، وعده همکاری دادند؛ ولی به وعده خویش عمل نکردند. هر دو گروه منافق و یهودی، در حقیقت با یک دیگر دشمن بوده و از مسلمانان وحشت و دلهره داشتند؛

۱۸. اقتدار و نفوذ اسلام، موجب برملا شدن توطئه خطرناک بنی نضیر گردید و این حقیقت تلخ آشکار شد که یهودیان، قابل اطمینان نبوده و هدفی جز فتنه انگیزی و ایجاد دسیسه و تخریب ندارند؛

۱۹. توطئه سوء قصد به جان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بیانگر اهمیّت حفظ جان رهبری نهضت در جامعه اسلامی است که یکی از اهداف شوم دشمنان، برای ضربه زدن به پیکره اسلام و جامعه

۲۰. هدف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه، ایجاد امنیت و آرامش و ثبات بود؛ چنانکه طی انعقاد پیمان با مردم مدینه و یهودیان، این هدف والا را دنبال می کرد؛ اما با آغاز آشوب و دسیسه های گوناگون یهودیان، می بایست پاسخی مناسب به خیانت، توطئه، پیمان شکنی و تدارکات جنگ از سوی یهودیان منعکس می کرد و بهترین پاسخ، اخراج آنان بود؛

۲۱. پیامبر فرزانه اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با تبعید یهودیان، مدینه و محل استقرار حکومت اسلامی نوپا را از بلایی خانمان سوز که همان جنگ داخلی بود، رهانید؛

۲۲. امنیت و ثبات در جامعه اسلامی، دارای اهمیت است و سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدین واسطه بر اساس اوضاع حکومت و شرایط حاصل از عملکرد تشکلات جامعه گوناگون بوده و بر اساس وحی الهی، بهترین برخورد را انجام می داد؛

۲۳. برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با یهود بنی نضیر، موجب حساسیت افراد تشکیل دهنده جامعه اسلامی می شود تا از اعمال خویش مراقبت کامل کنند؛ زیرا در جامعه اسلامی باید جوابگویی عملکرد خویش باشند؛

۲۴. جزای هرگونه بی احترامی و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مقدسات اسلامی، مرگ است.

۲۵. شدت عمل برای حفظ حکومت اسلامی و اقتدار آن لازم است؛

۲۵. بر اساس سوره حشر، خداوند به مسلمانان نمایاند که - بر خلاف شوکت و قدرت یهودیان و قلعه های محکم و به ظاهر غیرقابل نفوذی - برابر موج حرکت اسلامی، وحشت بر دل یهودیان افتاد و حتی با دست خویش به خراب کردن خانه هایشان پرداختند و مؤمنان را یاری دادند و آن ابّهت توخالی از هم فروپاشید؛

۲۷. سوره حشر، در حقیقت به نوعی جواز کوتاه کردن دست دشمنان را از اذیت و آزار مسلمانان صادر می کند تا بدانجا که دلبستگی ها و وابستگی های دشمنان را برابر چشم هایشان آسیب رسانده و بدین وسیله، دشمنان خدا و رسولش را خوار و ذلیل کرد؛

۲۸. سزای کسانی که با وجود اعتقاد قلبی به پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با آن حضرت، مخالفت و مبارزه می کردند با سزای گروهی نادان، بسیار متفاوت است؛

۲۹. عمل ابولبابه و آیه کریمه قرآن در باره او، متضمن آن است که هر گونه تخطی از خط رهبری جامعه مسلمان، همچون گناهی عظیم است که بخشش آن فرد، بسیار سخت

بوده و در انتها نیز برای بخشیده شدن، باید به دامان اسلام و خدا و رسولش پناه برد؛

۳۰. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در مسأله جنگ با یاران خویش تبادل نظر کرده، به شور می نشست و تاکتیک نظامی جنگ خندق یا محاصره قلعه های بنی قریظه، حاصل این امر است؛

۳۱. مسلمانان باید دشمنان را دست کم نگرفته، مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرق گوناگون، مراقب کوچک ترین حرکات ایشان باشند و برای زیر نظر گرفتن دشمن، باید دارای طرح بود و بی گذار به آب نزد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به وحی الهی متصل بود؛ ولی پیروان وی نیز با توکل بر خداوند متعال و با الگو گرفتن از نوع برخوردها و با نقشه و طرح لازم، می توانستند به موفقیت دست یابند؛ برای نمونه پیامبر گرامی بدون اینکه خیبریان از جریان حمله مسلمانان مطلع شوند، دستور بسیج را داد و وقتی مسلمانان به آن نقطه رسیدند، خیبریان به روال عادی خویش آماده رفتن به مکان زراعت بودند؛

۳۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حفظ وحدت مسلمانان می کوشید و مقابل دشمنان از تاکتیک های مناسب استفاده می کرد؛ برای مثال، یکی از راه های مبارزه با دشمنان، ایجاد وقفه و دور کردن آنان از همراهی هم ردیفانشان [از نظر کمک رسانی چه فکری و چه عملی] بوده است و این، امری است که در هر زمان برای مسلمانان دارای اهمیتی ویژه می باشد؛

۳۳. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دریافته بود که دو نیرو وجود دارد که جلوی انتشار دعوت به اسلام را می گیرد و آن ها عبارت بودند از نیروی قریش و نیروی یهود؛ لذا این دو نیرو را می بایست مهار می کرد. اینکه مسلمانان بدانند چه چیزهایی در رسیدن به اهدافشان اخلال ایجاد می کند و نیروی خود را برای رفع آن ها سوق دهند، مورد اهمیت بسیار است. در این زمینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شناخت صحیح اوضاع نظامی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را به مسلمانان می آموزد؛

۳۴. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتخاب متصدی امور، بهترین افراد را انتخاب می کرد؛ ولی در عین حال در هیچ جا از یادآوری امر ولایت و جانشینی به حق حضرت علی علیه السلام دست برنداشت و پیوسته با ظرافت، راه روشن ولایت را آشکار فرموده است؛ همان گونه که در جنگ خیبر، افراد گوناگون و سرشناس را می فرستد و هر یک ناکام تر از فرد قبلی باز می گردد، تا آنکه پرچم اسلام به دست جانشین با کفایت آن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گیرد و با تدبیر الهی، نقش پررنگ ولایت، جلوه گری می کند؛ به گونه ای که حضرت علی علیه السلام به نزدیکی قلعه رسید و اهل قلعه بیرون آمده و با آن حضرت جنگیدند. در این هنگام، یکی از یهودیان ضربتی به علی علیه السلام زد که سپرش افتاد.

آن حضرت علیه السلام در قلعه را کند و سپر خویش قرار داد و این در، تا وقتی که قلعه را فتح کرد، در دستش بود؛

۳۵. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که معاذ بن جبل را به یمن می فرستد، سفارش می کند متعزّض یهودیان نشود و یهود یمن و دیگر نواحی را به اجبار از دینشان برنگرداند و خود نیز به مقدسات آنان با دیده احترام می نگریست و به تظلمات ایشان رسیدگی می کرد و از کوچک ترین تعدّی به یهودیان جلوگیری می نمود. حتی یهودیان اسیر را، ملاحظت می کرد. این امر برای مسلمانان، آموزنده مردانگی و ملاحظت در جایی است که قدرت در دست دارند و مهار کردن احساسات خصمانه به زیردستان و اسیران جنگ و احترام به اعتقادات طرف مقابل و با روش منصفانه برخورد کردن و تحکم نکردن است. بسیار نادر هستند افرادی که در اوج قدرت، به دشمنان خود که به اسارت درآمده اند، رحم کنند و اسباب راحتی و آرامش ایشان را فراهم کنند.

ص: ۳۲۰

از آنجایی که خداوند متعال، قرآن کریم را برای تمام اعصار و جوامع بشری نازل فرموده است و در این برهه از زمان، عامل رهایی بشر از مشکلات دنیایی و آخرتی، دستورات این کتاب آسمانی است، باید به الگوسازی از آیات مبارک آن و عملکرد اسوه تمام نمای دستورات الهی یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مبادرت ورزیم و با استفاده از کتب تفسیری و احادیث ذیل آیات و کتب سیره و فقهی، به بررسی نکات آموزنده و روش های خاص قرآن بپردازیم. ما به واسطه این تحقیق، به دو الگوی مادر، یعنی رویارویی قرآن کریم در زمان عدم جنگ و زمان جنگ، دست یافتیم. به این ترتیب، مسلمانان برای تشخیص چگونگی عملکرد برابر یهودیان در جهان امروز می توانند به این الگوسازی قرآن کریم مراجعه کنند. البته این مطلب قابل ذکر است که نقش الگوسازی را کسانی بهتر می توانند ایفا کنند که جامع شرایط از لحاظ فقهی و مراتب اسلامی باشند. در این کتاب، با استفاده از منابع دسته اول تفسیری و فقهی و سیره، سعی در انجام این مهم شده است؛ و البته باب مطالعه و تلاش بیشتر هیچ گاه بسته نیست و با استفاده از استعدادهای والاتر، نتایج می تواند بهتر و بهتر شود.

این کتاب، به این امید نگاشته شده است که به واسطه آن بتوان با یهودیان جهان امروز، برخورد حساب شده ای بر اساس دین مبین اسلام انجام گیرد. در این کتاب، تلاش شده است تا به موارد شاخصی که قابل بسط به سایر امور ناگفته نیز باشد، پرداخته شود و نتایج، تا حد امکان، شفاف گردیده، الگوسازی در شکل جملات خبری ارائه شود تا امکان استفاده از آن ها آسان تر و پذیرش ذهن نسبت به آن ها، سهل تر شود. این دو الگوی اصلی، یعنی زمان عدم جنگ و زمان جنگ، کاملاً با عصر حاضر و آنچه میان مسلمانان و یهودیان مطرح است تطابق دارد.

همچنین تلاش شده است زیرمجموعه های مرتبط با مشکلات عصر حاضر، بررسی و کنکاش شود تا از سردرگمی و هرز رفتن افکار جلوگیری شود. این کتاب نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای اهل کتاب به ویژه یهودیان نیز قابل استفاده است، تا بتوانند در جایگاه اهل ذمه از حقوق خویش آگاهی بیابند و متوجه شوند چه اموری آنان را در اعتقادات یا

اخلاقیات، هم ردیف گذشتگان‌شان قرار می‌دهد و چه باید انجام دهند تا از این حوزه خارج گردند و در مسیر درست الهی واقع شوند.

مسلمانان نیز باید نکات مربوط به یهودیان را در باره اعتقادات و ادعاهای اخلاقیات یهودیان در نظر قرار دهند، تا مبادا به آن موارد گرفتار شوند که در چنین صورتی باید طبق چهارچوب اسلامی، خود را از آن امور بزدایند و همچنین در برخورد با یهودیان، به ارشاد و تبلیغ صحیح در موارد مذکور همت گمارند.

با امید به روزی که تمام نکات آیات قرآن بر اساس روش‌های قرآن کریم، در تمام ابعاد زندگی بشری، با تجزیه و تحلیل به شکل ساده و قابل فهم همگان، تهیه شود و مورد استفاده تمام اقشار جوامع بشری قرار گیرد.

«بعون الله و توفيقه»

ص: ۳۲۲

بزرگ ترین نعمت خداوند عالم به جهانیان، نزول قرآن کریم است و تنها راه رستگاری، عمل کردن به دستورات الهی و پیروی از خط سیر معصومان است. در این راه، الگو و سرمشق قرار دادن قرآن، الزامی و تنها راه رهایی از مشکلات و سختی های جهان کنونی است. ما مسلمانان با عمل کردن به دستورات الهی، نه تنها می توانیم خود را از معرکه دنیا و آخرت نجات دهیم؛ بلکه می توانیم برای انسان های دیگر، نمونه و الگو باشیم و این امر خطیر، فقط با تمسک به الگوهای پای گرفته بر مبنای روش قرآن کریم، امکان پذیر است. با توجه به ابعاد گسترده موضوعات آیات قرآن کریم برای دست یابی به روش های قرآن در همه موضوعات مطرح شده در آن، نیازمند به کاری گروهی با تخصص های مختلف است. مسلماً با بررسی موشکافانه و اشراف بر قضایا و ابعاد تخصصی، نتایج بهتری توسط پویندگان این طریق رقم خواهد خورد. کتاب حاضر، تنها به الگوسازی رویارویی قرآن کریم با یهود پرداخته است، آن هم به شکل گزینشی که جا دارد در مواردی که مطرح نشده است، توسط آیندگان پژوهش های مبسوطی انجام گیرد و نتایج گران بهای آن به عموم عرضه شود. مطمئناً این تحقیقات باید در تمام موضوعات بیان شده در قرآن کریم که مورد استفاده جهان حاضر است، گسترش یافته و از این نعمت ناب الهی کمال بهره برداری صورت پذیرد. این امر، منحصر به رویارویی قرآن با یهودیان نیست؛ بلکه در باره مسیحیان یا طرز برخورد با منافقان یا مشرکان و یا مفسدان و... نیز می توان مطرح کرد. علت آن که در این کتاب، یهودیان مورد توجه قرار داده شده اند، این بوده است که از زمان حضرت موسی علیه السلام تا کنون، بیشترین پیامبران و معجزات و... برای قوم یهود مطرح شده است و از طرفی بیشترین نافرمانی ها و بهانه جویی ها و... نیز از سوی این قوم بوده است و این، نشانه از اهمیت خاص است که خداوند متعال، درباره این قوم ابراز داشته تا مسلمانان در همه حال مراقبت کنند که بر اساس شیوه و روش قرآن کریم برابر عملکرد یهودیان، برخورد مناسب را انجام دهند. لازمه چنین رفتاری، به دست آوردن نکات ظریف قرآنی و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است که آن حضرت به شکل عملی، دستورات قرآنی را پیاده کرده است. امید که این کتاب، راهگشا باشد و آیندگان به تکمیل موارد این گونه بپردازند.

قرآن کریم

۱. صحیفه سجادیه (امام زین العابدین علیه السلام)، تحقیق: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، اول، قم، مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت؛ دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. _____، بلوغ الارب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۱۴ق.
۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، بی جا، انتشارات امام عصر، بی تا.
۵. ابن اثیر جزری، عزالدین، النهایه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن اشعث سجستانی، ابو داود سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، اول، بی جا، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۷. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، سوم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.
۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۵م.
۹. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بی جا، بیروت، دارصادر، بی تا.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ مقدمه العلامه ابن خلدون، چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

١١. ابن سلام، ابو عبيد قاسم، كتاب الاموال، تحقيق محمد خليل هراس، قاهره، مكتبه كليات الازهرية، ١٩٦٨م.
١٢. ابن سعد زهري، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٨ ق.
١٣. ابن شريف، محمود، اليهود في القرآن، دوم، بيروت: دارومكتبه الهلال، ١٩٨٦ م.
١٤. ابن عبد البر، يوسف احمد، استيعاب، تحقيق على محمد البجاوي، اول، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق.
١٥. ابن حلي، ابي طالب محمد بن حسن بن يوسف بن المطهر، إيضاح الفوائد، على پناه اشتهاودي، عبدالرحيم بروجردي، اول، قم، المطبعه العلميه، ١٣٨٧ش.
١٦. ابن عربي، محمد بن عبدالله بن ابوبكر؛ احكام القرآن، بي جا، بي نا، بي تا.
١٧. ابن عربي، ابو عبدالله محي الدين محمد، تفسير ابن عربي، تحقيق سمير مصطفى رباب، اول، بيروت: داراحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
١٨. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو؛ تفسير القرآن العظيم، دوم، دارالكتب العلميه، لبنان، ٢٠٠٦م.
١٩. _____؛ البدايه و النهايه، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤١٢ق.
٢٠. _____؛ السيره النبويه، تحقيق مصطفى عبد الواحد، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٦ ق.
٢١. _____؛ قصص الأنبياء، اول، بيروت، دار ابن حزم، ٢٠٠٢م.
٢٢. ابن هشام، عبدالملك، سيره رسول الله، رفيع الدين اسحاق بن محمد همداني، اول، تهران، خوارزمي، ١٣٦٠ق.
٢٣. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، مؤسسه اعلمى، بيروت، ١٤٢٦هـ.
٢٤. اندلسي، على بن احمد (ابن حزم)؛ جوامع السيره النبويه، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٦ ق.
٢٥. ابوريه، محمود، أضواء على السنه المحمديه، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بي تا.
٢٦. ابوشهبه، محمد بن محمد، الإسرائيليات و الموضوعات في كتب التفسير، قاهره، مكتبه السنه بالقاهره فقط، ١٤٠٨ هـ ق.
٢٧. أبو عزيز، سعد يوسف محمود، الإسرائيليات و الموضوعات في كتب التفاسير قديماً و حديثاً، قاهره، المكتبه التوقيفيه، بي تا.
٢٨. أبو النيل، محمد عبدالسلام، بنو اسرائيل في القرآن الكريم، دوم، مدينه نصر: دارالفكر الاسلامي، ١٩٨٨م.
٢٩. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الرسول، اول، بي جا: دارالحديث، ١٩٩٨م

٣٠. ادريس، محمد جلاء، صورہ الاسرائیلی فی التوراه، اول، قاهره، مكتبه الآداب، ٢٠٠٤ م.

٣١. اصفهانی، ابو الحسن، وسیله النجاه (مع حواشی الكلپایگانی)، بی جا، بی نا، بی تا.

٣٢. امین، محسن، أعیان الشیعہ، تحقیق حسن الامین، اول، بیروت، دارالتعارف، بی تا.

٣٣. انصاری کوفی، أبو یوسف یعقوب بن ابراهیم (قاضی القضاہ)، الخراج، بی جا، بی نا، بی تا.

٣٤. أوغلو، تامر باجن، حقوق أهل الذمه فی الفقه الإسلامی، بی جا، بی نا، بی تا.

٣٥. الباش، حسن، القرآن و التوراه، دوم، بیروت، دارقٹیبه، ٢٠٠٢ م.

٣٦. _____، القدس من الإسراء إلى وعد الآخرة، اول، بیروت، دارقٹیبه، ٢٠٠٤ م.

٣٧. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضره، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٠٥ ق.

٣٨. بحرانی، هاشم، البرهان، اول، تهران، بنیاد بعثت، ١٤١٦ ق.

٣٩. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

٤٠. برکات، احمد، محمد و اليهود نظره جدیده، بی جا، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ١٩٩٦ م.

٤١. برنز، واکیم، بابوات یهود، اول، بیروت، دارقٹیبه، ٢٠٠٥ م.

٤٢. بغدادی، محمد بن حبيب، المحبر، بیروت، دارالافاق، بی تا.

٤٣. بغدادی، محمد بن ابراهیم، تفسیر الخازن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.

٤٤. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل، تصحیح محمد علی شاهین، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.

٤٥. بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل، بیروت، دارالمعرفه، ١٤١٥ ق.

٤٦. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (بلاذری)، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار/ ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر،

١٤٠٥ ق.

٤٧. _____، فتوح البلدان، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره، مكتبه النهضه، ١٩٥٦ م.

٤٨. بلاغی، محمد جواد، الهدی إلى دین المصطفی، سوم، بیروت، مؤسسه اعلمی، ١٤٠٥ ق.

٤٩. بوست، جورج، كتاب مقدس، پنجم، بيروت، مكتبة المشعل، بي تا.

٥٠. بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، تحقيق: محمّد عبد الرحمن المرعشلى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ ق.

٥١. بيهقى، جليل بن ابى بكر احمد بن حسين بن على، السنن الكبرى، بي جا، دار الفكر، بي تا.

٥٢. تسترى، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسير التسترى، تحقيق محمد باسل عيون السود، اول، بيروت، منشورات محمد على بيضون، ١٤٢٣ ق.

ص: ٣٢٦

٥٣. تميمي مغربي، ابو حنيفه نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الإسلام، تحقيق آصف بن علي أصغر فيضي، دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ١٣٨٥ق.

٥٤. ثعالبي مالكي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ابوزيد؛ جواهر الحسان، اول، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨ق.

٥٥. ثعلبي نيسابوري، ابواسحاق احمد بن ابراهيم، كشف البيان، اول، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.

٥٦. جزائري، احمد بن اسماعيل؛ قلائد الدرر، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ق.

٥٧. جزيري، عبد الرحمن، غروي، محمد، ياسر مازح؛ الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت، اول، بيروت، دار الثقلين، ١٤١٩ق.

٥٨. جلالى، محمد رضا؛ جهاد الإمام السجاد، اول، بي جا، دارالحديث، ١٤١٨ق.

٥٩. جنبكه الميداني، عبدالرحمن حسن؛ مكاييد يهوديه عبر التاريخ، هفتم، بيروت، دارالقلم، ١٤٢٣ق.

٦٠. حجازى السقا، احمد؛ نقد التوراه و اسفار موسى الخمسه، اول، بيروت، دارالجيل، ١٤١٦ق.

٦١. جديد الاسلام، محمد رضا؛ إقامة الشهود، بي جا، بي نا، بي تا.

٦٢. حر عاملى، محمد بن حسن بن على، تفصيل وسائل الشيعه، اول، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤٠٩ق.

٦٣. حسنى يوسف، محمد، الصفحه السوداء للكتاب المقدس، اول، لبنان، دارالكتاب العربى، ٢٠٠٦م.

٦٤. حسين، مصطفى، الإسرائيليات فى التراث الاسلامى، بي جا، بي نا، بي تا.

٦٥. حسيني شيرازى، محمّد؛ القواعد الفقهيّه، اول، قم، بي نا، ١٤١٤ق.

٦٦. _____، الفقه، كتاب جهاد، بي جا، بي نا، بي تا.

٦٧. حسيني معدى، حسيني، أسرار التلمود، اول، القايره، دارالكتاب العربى، ٢٠٠٦م.

٦٨. حسيني عاملى، حسن كاظم، يهود الجزيره العربيه، اول، بيروت، دارالهادى، ٢٠٠٥م.

٦٩. حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت، دارالفكر، بي تا.

٧٠. حلبى شافعى، على بن برهان الدين، السيره الحلبيه، بيروت، المكتبه الاسلاميه، ١٣٢٠ق.

٧١. حلى، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام، تحقيق و تصحيح عبد الحسين محمد على بقال، دوم، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ هـ

ق.

٧٢. حلى، ابو منصور حسن بن يوسف بن مطهر، تذكره الفقهاء، بى چا، بى جا، بى نا، بى تا.

٧٣. _____؛ مختلف الشيعة، دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامى، ذيقعه، ١٤١٣ق.

٧٤. _____، تحرير الأحكام، تحقيق إبراهيم بهادري / قم، مؤسسه الإمام الصادق عليه السلام، ١٤٢٠ق.

٧٥. حماده، حسين عمر، شهود يهوه، اول، دمشق، دار الوثائق، ٢٠٠٣م.

ص: ٣٢٧

٧٦. حموى، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تحقيق عبدالفريد الجندى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٠ق.
٧٧. خالد، حسن، موقف الاسلام من الوثنيه و اليهوديه و النصرانيه، اول، بيروت؛ معهد الانماء العربى، ١٩٨٦م.
٧٨. خالدى، صلاح عبدالفتاح، الشخصيه اليهوديه من خلال القرآن، اول، دمشق، دارالقلم، ١٤١٩ق.
٧٩. خوانسارى، احمد، جامع المدارك، دوم، قم، مكتبه الصدوق، ١٤٠٥ق.
٨٠. خويى، ابو القاسم موسى، التنقيح، بى چا، بى جا، بى نا، بى تا.
٨١. ديج، اسماعيل، تأملات فى التوراه، اول، بيروت، دارالرشيد، ٢٠٠١م.
٨٢. دروزه، محمد عزه، تاريخ بنى اسرائيل من أسفارهم، بيروت، منشورات المكتبه العصريه، ١٣٨٩ق.
٨٣. _____، التفسير الحديث، قاهره، دار احياء الكتب العربيه، ١٣٨٣ق.
٨٤. دراز، محمد عبدالله، النبأ العظيم، دوم، كويت، دارالقلم، ١٣٩٠ق.
٨٥. دسوقى عبدالرحمن، ابراهيم، خفايا التلمود، دارالكتاب العربى، بى تا.
٨٦. ديار بكرى، حسين بن محمد، تاريخ الخميس، بيروت، دارصادر، بى تا.
٨٧. ذهبى، محمد حسين، الاسرائيليات فى التفسير و الحديث، دوم، دمشق، لجنه النشر فى دارالإيمان، ١٤٠٥ق.
٨٨. _____، التفسير و المفسرون، بيروت، دار اليوسف، بى تا.
٨٩. رازى جصاص، ابوبكر احمد بن على، أحكام القرآن، تحقيق عبد السلام محمد على شاهين، اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
٩٠. _____، احكام القرآن (جصاص)، تحقيق محمد صادق قمحاوى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق.
٩١. راوندى، قطب الدين سعيد بن هبه الله، فقه القرآن، تحقيق أحمد حسيني، دوم، قم، مكتبه النجفى المرعشى، ١٤٠٥ق.
٩٢. _____، فقه القرآن، تهران، دفتر تبليغات اسلامى، بى تا.
٩٣. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد بن فضل؛ مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داوودى، دوم، قم، ذوى القربى، ١٤٢٣ق.

٩٤. رشيد رضا، محمد، تفسير القرآن الحكيم (المنار)، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.

٩٥. رضی، ابوالحسن محمد بن حسين، تلخيص البيان، بی جا، بی نا، بی تا.

٩٦. زحيلي، وهبه بن مصطفى، التفسير المنير، دوم، دمشق، دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ق.

ص: ٣٢٨

٩٧. _____، تفسير الوسيط، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٢ق.
٩٨. زريق، برهان، الصحيفة ميثاق الرسول، دمشق، دارالمنير، ١٩٩٦ م.
٩٩. الزركلي، خيرالدين، الأعلام قاموس تراجم، لبنان، دارالعلم الملايين، ٢٠٠٥م.
١٠٠. زكار، أ.د.سهيل، المحذوف من التوراه كاملاً، اول، دمشق/ بيروت، دار قتيبه، ٢٠٠٦م.
١٠١. زمخشري خوارزمي، ابوالقاسم جارالله محمود بن عمر؛ الكشاف، بي جا، دارالفكر، بي تا.
١٠٢. زوبعي، عامر؛ بنو إسرائيل في القرآن، اول، برامكه، دارالعصماء، ٢٠٠٧م.
١٠٣. سرخسي، شمس الدين؛ المبسوط، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٦ق.
١٠٤. سمرقندي، نصر بن محمّد بن احمد؛ بحرالعلوم، بي جا، بي نا، بي تا.
١٠٥. سمرقندي، ابونصر محمّد بن مسعود بن عياش، تفسير العياشي، اول، تهران، مكتبه الاسلاميه، ١٣٨٠ق.
١٠٦. سمهودي، علي بن محمّد، وفاء الوفاء، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
١٠٧. سيوري، مقداد بن عبدالله، نضد القواعد الفقيهيه، تحقيق عبد اللطيف كوهكمري، بي چا، قم، مكتبه الخيام، ١٤٠٣ق.
١٠٨. سيوطي، جلال الدين ابن ابوبكر، الدر المنثور، كاظميه، دارالكتب العراقيه، بي تا.
١٠٩. _____، الجامع الصغير، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق.
١١٠. شاحك، اسرائيل؛ الديانه اليهوديه و تاريخ اليهود، هشتم، بيروت، شركه المطبوعات، ٢٠٠٤م.
١١١. شارل لوران، روهلنج، الكنز المرصود، اول، بي جا، مكتبه النافذه، ٢٠٠٣ م.
١١٢. شبر، عبد الله، تفسير القرآن الكريم، اول، بيروت، دارالبلاغه، ١٤١٢ق.
١١٣. _____، الجوهر الثمين، اول، كويت، مكتبه الألفين، ١٤٠٧ ق.
١١٤. شريف، عون، نشأه الدوله الاسلاميه، بيروت، دارالجبل، ١٤١١ق.
١١٥. شريف مرتضى، علي بن حسين موسوى، المسائل الناصريات، اول، تهران، رابطه الثقافه والعلاقات الإسلاميه، ١٤١٧ق.
١١٦. شعشوع، سليم، تاريخ الفلسفه و العلوم اليهوديه فى أرض الإسلام، باريس، دار و مكتبه بيبليون، ٢٠٠٧م.

١١٧. شلبى، احمد، مقارنة الاديان (اليهوديه)، دوازدهم، بى جا، مكتبه النهضه المصريه، بى تا.

١١٨. شوكانى، محمد بن على بن محمد، نيل الاوطار، بيروت، دارالجيل، ١٩٧٣م.

١١٩. شوينمان، رالف، التاريخ الخفى للصهيونيه، اول، بى جا، دارالملتقى، ٢٠٠٤م.

ص: ٣٢٩

١٢٠. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم بن ابي بكر احمد؛ الملل و النحل، سوم، بيروت، دارالمعرفه، ١٩٩٣ م.
١٢١. شهيد ثانی (العاملی)، زين الدين بن علي بن احمد؛ مسالك الأفهام، اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه، ١٤١٣ ق.
١٢٢. صالحی شامی، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، تحقيق عبدالوجود معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤ ق.
١٢٣. صبحی، أحمد حسن، المسلمون و المسيحيون تحت الحصار اليهودی، اول، القاهره، مكتبه مدبولی، ٢٠٠٢ م.
١٢٤. صدر، سيد حسن؛ نهايه الدرايه، تحقيق ماجد الغرباوى، قم، مشعر، بی تا.
١٢٥. صدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه القمى؛ معانى الاخبار، تصحيح على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٣٦١ ش.
١٢٦. طائى، نجاح؛ يهود بثوب الإسلام، اول، لندن، دارالهدى، ٢٠٠٢ م.
١٢٧. طباره، عفيف عبدالفتاح، اليهود فى القرآن، دوازدهم، بيروت، دارالعلم الملايين، ١٩٩٥ م.
١٢٨. طباطبائى حكيم، سيد محسن؛ نهج الفقاهه، اول، قم، ٢٢ بهمن، بی تا.
١٢٩. طباطبائى، محمد حسين، الميزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٧ ق.
١٣٠. طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق وتخريج حمدى عبد المجيد السلفى، قاهره، دار إحياء التراث العربى، بی تا.
١٣١. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران، مكتبه العلميه الاسلاميه، بی تا.
١٣٢. _____، إعلام الورى، قم، آل البيت، ١٤١٧ ق.
١٣٣. _____، جوامع الجامع، اول، تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علميه قم، ١٣٧٧ ش.
١٣٤. طبرسى، احمد بن علي بن ابي طالب، احتجاج، تحقيق محمد باقر خراسان، نجف اشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ ق.
١٣٥. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان، اول، بيروت، دارالفكر، بی تا.
١٣٦. _____، تاريخ الامم والملوك، قاهره، مطبعه الاستقامه، ١٣٥٨ ق.
١٣٧. طنطاوى، محمد، بنو اسرائيل فى القرآن و السنه، دوم، قاهره، دارالشروق، ٢٠٠٠ م.
١٣٨. طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، سوم، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٣٦٤ ش.

١٣٩. _____، الخلف، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ ق.

ص: ٣٣٠

١٤٠. _____، المبسوط، تحقيق و تصحيح محمد تقى كشفى، سوم، تهران، المكتبه المرتضويه، ١٣٨٧ ق.
١٤١. طه، على حسن، العنصرية الصهيونية اليهودية، اول، بيروت، دارالهادى، ٢٠٠٢ م.
١٤٢. ظاظا، حسن، الفكر الدينى اليهودى، دمشق، دار القلم، ١٤١٦ ق.
١٤٣. عامرى، يحيى بن ابى بكر، بهجه المحافل، مدينه المنوره، المكتبه العلميه، بى تا.
١٤٤. عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الاعظم، بيروت، دارالسيره، ١٩٩٥.
١٤٥. عبودى، هنرى، معجم الحضارات الساميه، دوم، طرابلس، بى نا، ١٤١١ ق.
١٤٦. عبدالسميع حسين، عمادعلى، الاسلام و اليهوديه، بيروت، دارالكتب العلميه، ٢٠٠٤ م.
١٤٧. عرموش، احمد راتب، قياده الرسول السياسه و العسكريه، بيروت، دارالنفايس، ١٤١٢ ق.
١٤٨. عسقلانى، احمد بن على بن حجر، الاصابه، رياض، بيت الافكار الدوليه، ٢٠٠٤.
١٤٩. _____؛ فتح البارى، بيروت، دارالفكر، ١٤١١ ق.
١٥٠. عسكرى، ابو محمد حسن بن على، التفسير المنسوب الى الامام العسكرى، اول، قم، مدرسه امام مهدى عليه السلام، ١٤٠٩ ق.
١٥١. عسكرى، مرتضى، من عقايد الاسلام من القرآن الكريم، پنجم، قم، كليه اصول الدين، ١٤٢٦ ق.
١٥٢. عصفرى، خليفه بن خياط، تاريخ خليفه، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق.
١٥٣. _____، كتاب الطبقات، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ ق.
١٥٤. العلى، صالح احمد، دوله الرسول صلى الله عليه و آله و سلم فى المدينه، اول، بيروت، شركه المطبوعات، ٢٠٠١ م.
١٥٥. على، جواد، المفصل، اول، بيروت، دارالعلم للملايين، بى تا.
١٥٦. غنيم، عبدالرحمن، اليهود بين القرآن و التوراه، اول، دمشق، دارالجليل، ٢٠٠٠ م.
١٥٧. فخررازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسير كبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠ ق.
١٥٨. فيض كاشانى، ملا محسن، تفسير صافى، تحقيق حسين اعلمى، دوم، تهران، صدر، ١٤١٥ ق.

۱۵۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

۱۶۰. قرطبی، احمد بن عمر، المفهم، تحقیق رفعت فوزی، اول، قاهره، دارالسلام، ۱۴۰۹ ق.

۱۶۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ق.

۱۶۲. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، دوم، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۳۳۱

١٤٣. قمى، على بن محمد، جامع الخلاف والوفاق، تحقيق حسين حسيني بيرجندى، اول، قم، زمينه سازان ظهور امام عصر (عج)،
بى تا.

١٤٤. قيروانى، حسن بن رشيق، العمده، تحقيق محمّد محيى الدين، قاهره، مكتبه التجاربه الكبرى، ١٣٨٣ ق.

١٤٥. قطب، سيد، فى ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ١٤١٢ ق.

١٤٦. كاشانى، ملا فتح الله، زبده التفاسير، اول، بى جا، بنياد معارف اسلامى، ١٤٢٣ ق.

١٤٧. كلانترى ارسنجانى، على اكبر، الجزيه و أحكامها فى الفقه الإسلامى، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ ق.

١٤٨. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب، كافى، چهارم، تهران، دارالكتب الإسلاميه، ١٤٠٧ ق.

١٤٩. گروهى از نويسندگان، قاموس الكتاب المقدس، سوم، قاهره، دارالثقافه، ١٩٩٥ م.

١٧٠. لوييس، برنارد، الإسلام و أزمه العصر، اول، قاهره، بى نا، ٢٠٠٤ م.

١٧١. مبارك فورى، صفى الرحمن، الرحيق المختوم، دمشق، دارالخير، ١٤١٧ ق.

١٧٢. متقى الهندى، علاء الدين على بن حسام، كنز العمال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ ق.

١٧٣. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، دوم، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق.

١٧٤. محمّد بن سعد بن منيع، سنن النبى وأيامه، اول، بيروت، المكتب الاسلامى، ١٤١٦ ق.

١٧٥. محمد عبد الرحمن ربيع، آمال، الإسرائيليات فى تفسير الطبرى، قاهره، المجلس الأعلى للشئون الإسلاميه، ١٤٢٢ ق.

١٧٦. محلى، جلال الدين؛ و سيوطى، جلال الدين؛ تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسه النور، ١٤١٦ ق.

١٧٧. مرتضى، احسان اديب؛ إسرائيل، دوم، بيروت، باحث للدراسات، ٢٠٠٧ م.

١٧٨. مركز المصطفى، العقائد الإسلاميه، اول، قم، مركز المصطفى، ١٤٢٠ ق.

١٧٩. مرواريد، على أصغر، ينباع الفقيهيه، اول، بى جا، دار التراث، ١٤١٠ ق.

١٨٠. مسعودى، على بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، دارالهجره، ١٤٠٤ ق.

١٨١. _____، التنبيه والإشراف، بيروت، دار صعب، بى تا.

١٨٢. مصطفوى، حسن، التحقيق، بى جا، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٧٤ش.

١٨٣. معرفت، محمد هادى، التفسير و المفسرون، اول، مشهد، الجامعه الرضويه، ١٤١٩ق.

١٨٤. معروف الحسنى، هاشم، سيره المصطفى، سوم، بيروت، دارالقلم، ١٩٨١م.

١٨٥. مغنيه، محمد جواد، اسرئيليات القرآن، اول، بيروت، دار الجواد، ١٤٠٠ق.

ص: ٣٣٢

١٨٦. مغنيه، محمد جواد، تفسير الكاشف، اول، تهران، دار الكتب الإسلاميه، ١٤٢٤ ق.
١٨٧. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري، المقنعه، اول، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، ١٤١٣ ق.
١٨٨. _____، الاجتهاد والتقليد عند السنه، بي جا، بي نا، بي تا.
١٨٩. موسوى بجنوردى، محمد، القواعد الفقهيّه، سوم، تهران، عروج، ١٣٧٩ ش.
١٩٠. مونتغمري، وات، محمد فى المدينه، بيروت، المكتبه العصريه، بي تا.
١٩١. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام، ششم، نجف، دارالكتب الإسلاميه، ١٣٨٩ ق.
١٩٢. نسفى، عبدالله بن احمد، مدارك التنزيل، بيروت، دار ابن كثير، ١٤١٩ ق.
١٩٣. نعنانه، رمزى، الإسرائيليات و أثرها فى كتب التفسير، دمشق، النشر الإسلامى، ١٤١٩ ق.
١٩٤. نميرى، عمر بن شبه، تاريخ المدينه المنوره، تحقيق فهم شلتوت، قم، دارالفكر، ١٣٦٨ ش.
١٩٥. نوبرى، احمد بن عبدالوهاب، نهايه الارب، قاهره، المؤسسه المصريه العامه، بي تا.
١٩٦. واحدى نيشابورى، أسباب نزول الآيات، قاهره، مؤسسه الحلبي، ١٩٦٨ م.
١٩٧. نورى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل، اول، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤٠٨ ق.
١٩٨. واقدى، محمد بن عمر، مغازى، تحقيق مارسدن جونز، قم، دفتر تبليغات، ١٤١٤ ق.
١٩٩. ولفنسون، إسرائيل، تاريخ اليهود فى بلاد العرب، بيروت، دار و مكتبه بيليون، بي تا.
٢٠٠. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، تاريخ يعقوبى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٤١٣ ق.
٢٠١. يعقوب بن ابراهيم، ابويوسف، كتاب الخراج، بيروت، دارالمعرفه، ١٣٩٩ ق.
٢٠٢. محمد عطا، زبيده، اليهود فى العالم العربى، اول، بي جا، عين الدراسات و البحوث الانسانيه و الاجتماعيه، ٢٠٠٣ م.
٢٠٣. موسوى خمينى، روح الله، تحرير الوسيله، دوم، قم، اسماعيليان، ١٣٩٠ ش.
٢٠٤. موسوى خوئى، ابوالقاسم، البيان، قم، دارالثقلين، ١٤١٨ ق.
٢٠٥. موسوى عاملى، محمد بن على، مدارك الأحكام، اول، بيروت، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ ق.

٢٠٦. هيكل، محمد حسين، حياه محمد صلى الله عليه و آله و سلم، قاهره، مكتبه النهضه المصريه، ١٩٦٨م.

ص: ٣٣٣

۲۰۷. قرآن کریم، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

۲۰۸. کتاب مقدس (ترجمه تفسیری کتاب مقدس)، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۰۹. آئینه وند، صادق، تاریخ سیاسی اسلام، تهران، دفتر امور هنری، بی تا.

۲۱۰. آرمسترانگ، کرن، خداشناسی از ابراهیم تا کنون، مترجم: محسن سپهر، اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳ ش.

۲۱۱. آرنولد، توماس، تاریخ گسترش اسلام، مترجم: ابوالفضل عزتی، دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش.

۲۱۲. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، بی تا.

۲۱۳. آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، سوم، تهران، نگارش، ۱۳۸۳ ش.

۲۱۴. آنترمن، آلن، باورها و آیین های یهودی، مترجم: رضا فرزین، اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵ ش.

۲۱۵. آیتی، محمدابراهیم، چکیده تاریخ اسلام، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.

۲۱۶. آبان، ابا، قوم من تاریخ بنی اسرائیل، مترجم: نعمت الله شکیب اصفهانی، تهران، کتابفروشی یهودا بروخیم، ۱۳۵۸ ش.

۲۱۷. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، مترجم: ابوالقاسم پاینده، بی جا، جاویدان، ۱۳۶۰ ش.

۲۱۸. ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، مترجم: عباس خلیلی، تهران، شرکت انتشارات علمی، بی تا.

۲۱۹. ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، مترجم: عبدالمحمد آیتی، اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

۲۲۰. ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، مترجم: قره چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.

۲۲۱. ابن سعد، محمد، طبقات بخشی از سیره نبوی، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۵ ش.

۲۲۲. ابن هشام، عبدالملک، سیره النبویه، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، بی جا، اوج، ۱۳۶۰ ش.

۲۲۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.

۲۲۴. ایستاین، ایزیدور، یهودیت، مترجم: بهزاد سالکی، اول، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۵ش.
۲۲۵. استین، جک برن، واقعیت‌های جامعه اسرائیل، مترجم: محمود افتخارزاده، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۲۶. اسلامی، محمد جعفر، شأن نزول آیات، اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۲۲۷. اشتاین سالتز، آدین، سیری در تلمود، مترجم: باقر طالبی دارابی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۳ش.
۲۲۸. الیاده، میرچا، فرهنگ و دین، هیأت مترجمان، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ش.
۲۲۹. ایازی، محمد علی، روش شناسی قرآن در بیان عقاید، اول، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۳۰. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
۲۳۱. باهنر، محمد جواد/ هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، جهان در عصر بعثت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۲۳۲. بختور تاش، نصرت الله، نبردهای محمد صلی الله علیه و آله و سلم، سوم، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۲ش.
۲۳۳. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ششم، تهران، صدر، ۱۳۶۶ش.
۲۳۴. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، مترجم: محمد توکل، اول، بی جا، فقره، ۱۳۶۴ش.
۲۳۵. بلاغی نجفی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی (اسلام آئین برگزیده)، مترجم: احمد صفائی، تهران: آفاق، بی تا.
۲۳۶. بوکای، موریس، مقایسه تورات، انجیل، قرآن و علم، مترجم: ذبیح الله دبیر، ششم، بی جا، بی نا، ۱۳۷۴ش.
۲۳۷. بیرومی مهران، محمد، بررسی تاریخی قصص قرآن، مترجم: محمد راستگو، اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۲۳۸. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، بی جا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
۲۳۹. پترز، اف.ئی، یهودیت مسیحیت اسلام، مترجم: حسین توفیقی، اول، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
۲۴۰. ج. م. عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، مترجم: آ. آذرنوش، اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.

۲۴۱. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۲۴۲. جلالی کندی، سهیلا، یهود شناخت، دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲۴۳. جمعی از نویسندگان، دایره المعارف کتاب مقدس، مترجمین، آلیس علیایی، مریم قبادی، کیانوش اخوین و... به سرپرستی بهرام محمدیان، اول، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱ش.
۲۴۴. جمعی از نویسندگان، محمد خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم، بی جا، حسینیه ارشاد، بی تا.
۲۴۵. جمعی از نویسندگان، سیمای یهود در قرآن، اول، بی جا، بنیاد قرآن و عترت، ۱۳۸۳ش.
۲۴۶. جناتی، محمد ابراهیم، همبستگی ادیان و مذاهب اسلامی، اول، قم، انصاریان، ۱۳۸۱ش.
۲۴۷. _____، یهود در گذشته و حال، مترجم: محمد بحرینی کاشمیری، قم، بی نا، بی تا.
۲۴۸. جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۰ش.
۲۴۹. حامدی، گلناز، فرهنگ اصطلاحات ادیان جهان، اول، تهران، مدحت، ۱۳۸۴ش.
۲۵۰. حنّی خوری، فیلیپ، تاریخ عرب، مترجم: ابوالقاسم پاینده، چهارم، تهران، شرکت انتشارات، ۱۳۵۲ش.
۲۵۱. حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۵۲. حسین زاده، محمد علی، سیری در مکتب یهود، اول، تهران، کیهان، ۱۳۸۳ش.
۲۵۳. حسینی اصفهانی، مرتضی، نگرش وحی بر یهود و مسیحیت، اول، اصفهان، انتشارات فرهنگ قرآن، ۱۳۷۷ش.
۲۵۴. حسینی شیرازی، محمد، دنیا بازیچه یهود، مترجم: هادی مدرّسی، سوم، قم، سلسله، ۱۳۸۷ش.
۲۵۵. _____، قدس شریف و مسجدالاقصی، مترجم: نرگس گنجی، اول، قم، یاس زهرا، ۱۳۸۷ش.
۲۵۶. _____، پایان اسلام نتیجه صلح با یهود، ترجمه و تحقیق: صادق داوری، اول، قم، سلسله، ۱۳۸۲ش.
۲۵۷. حمیدی، جعفر، تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)، اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۲۵۸. حی، یهودا، گنجینه ای بر تلمود، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۵۹. خامنه ای، علی، قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۶۰. خرمشاهی، بهاء الدین و همکاران، دائره المعارف تشیع، تهران، سازمان دائره المعارف تشیع، ۱۳۶۸ ش.

۲۶۱. _____، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بی جا، بی نا، بی تا.

ص: ۳۳۶

۲۶۲. خزائلی، محمد، احکام قرآن، اول، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۴ ش.

۲۶۳. خواند میر، غیاث الدین همام الدین حسینی، تاریخ حبیب السیر، سوم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ ش.

۲۶۴. دورانت، ویل، تاریخ تمدن ویل دورانت، مترجم: احمد آرام و دیگران، سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

۲۶۵. دیاری، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹ ش.

۲۶۶. رضوان، فتحی و صبیح، محمد، محمد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، مترجم: محمد علی خلیلی، دوم، بی جا، گوتنبرگ، ۱۳۴۰ ش.

۲۶۷. ساعدی رودی، محمد ابراهیم، قرآن کریم و ادعای حق دینی یهود در فلسطین، اول، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام، ۱۳۸۳ ش.

۲۶۸. سبحانی، جعفر، فراهانی از تاریخ پیامبر اسلام، چهاردهم، تهران، مشعر، ۱۳۷۳ ش.

۲۶۹. _____، فروغ ابدیت، چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۲۷۰. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، یهودیت، اول، قم، آیات عشق، بهار ۱۳۸۲ ش.

۲۷۱. _____، کتاب مقدس، اول، قم، آیات عشق، ۱۳۸۲ ش.

۲۷۲. سلیمانی، حسین، عدالت کیفری در آیین یهود، اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ ش.

۲۷۳. سوکولوف، ناهوم، تاریخ صهیونیسم، مترجم: داود حیدری، اول، تهران، نظر، ۱۳۷۷ ش.

۲۷۴. شاحاک، اسرائیل، تاریخ یهود - مذهب یهود، مترجم: مجید شریف، اول، تهران، چاپخش، ۱۳۷۶ ش.

۲۷۵. شاکری زواردهی، روح الله، منجی در ادیان، اول، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۸ ش.

۲۷۶. شریباک، دن کوهن، فلسفه یهودی در قرون وسطا، مترجم: علی رضا نقدعلی، اول، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲ ش.

۲۷۷. شعبانی، رضا، ایرانیان و هویت ملی، اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.

۲۷۸. شمس الدین، محمد مهدی، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، مترجم: مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ ش.

۲۷۹. شوقی، ابوخلیل، اسلام در زندان اتهام، مترجم: حسن اکبری مرزناک، تهران، بعثت، بی تا.

ص: ۳۳۷

۲۸۰. شهبازی، عبدالله، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷ش.

۲۸۱. شهیدی، جعفر، تحلیلی از تاریخ اسلام، دوم، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ش.

۲۸۲. صادقی، مصطفی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یهود حجاز، سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

۲۸۳. صفاتاج، مجید، ماجرای فلسطین و اسرائیل، اول، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۲۸۴. طباره، عفیف عبدالفتاح، چهره یهود در قرآن، بی جا، جهان آرا، بی تا.

۲۸۵. طباطبائی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، مترجم: محمد باقر موسوی همدانی، ششم، تهران، امیرکبیر، بی تا.

۲۸۶. طباطبائی اردکانی، محمود، تاریخ تحلیلی اسلام، بی جا، اساطیر، ۱۳۷۱ش.

۲۸۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو.

۲۸۸. طبرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، احتجاج، مترجم: بهراد جعفری، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.

۲۸۹. طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، سوم، تهران، توس، ۱۳۶۷ش.

۲۹۰. _____، تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)، مترجم: ابوالقاسم پاینده، دوم، بی جا، اساطیر، ۱۳۶۲ش.

۲۹۱. طلاس، مصطفی، پیامبر و آئین نبرد، مترجم: حسن اکبری مرزناک، بی جا، بعثت، بی تا.

۲۹۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۹۳. طیب، عبدالحسین، اطبیب البیان، دوم، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ش.

۲۹۴. ظفرالاسلام خان، نقد و نگرشی بر تلمود، مترجم: محمدرضا رحمتی، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.

۲۹۵. عباسی مقدم، مصطفی، اسوه های قرآنی، دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

۲۹۶. عسکری، مرتضی، ادیان آسمانی و مسئله تحریف، مترجم: حسن افتخارزاده سبزواری، تهران، روزبه، ۱۳۶۳ش.

۲۹۷. _____، عقاید اسلام در قرآن کریم، اول، بی جا، مجمع علمی اسلامی انتشارات منیر، بی تا.

۲۹۸. علی، امیر، تاریخ سیاسی و اجتماعی اسلام، مترجم: ایرج رزاقی و محمد مهدی حیدرپور، مشهد، آستان قدس رضوی،

۱۳۷۰ش.

۲۹۹. _____، تاریخ عرب و اسلام، مترجم: فخر داعی گیلانی، دهم، تهران، گنجینه، ۱۳۶۶ش.

ص: ۳۳۸

۳۰۰. عمیدزنجانی، عباسعلی، اسلام و حقوق ملل، اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۶ش.
۳۰۱. _____، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۴ش.
۳۰۲. _____، حقوق اقلیتها، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پائیز ۱۳۶۲ش.
۳۰۳. فاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، مترجم: عبدالمحمد آیتی، دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۳۰۴. فرم، اریک، همانند خدایان خواهید شد، مترجم: نادر پورخلخال، اول، بی جا، کاوش، ۱۳۶۰ش.
۳۰۵. فروید، زیگموند، موسی و یکتاپرستی، مترجم: قاسم خاتمی، بی جا، بی نا، ۱۳۴۸ش.
۳۰۶. فعال عراقی، حسین، یهود در المیزان، اول، تهران، سبحان، ۱۳۸۱ش.
۳۰۷. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۳۰۸. فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، بی نا، ۱۳۹۲ق.
۳۰۹. قاسمی، حمید محمد، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان های انبیاء در کتب تفسیری قرآن، تهران، سروش، اول، ۱۳۸۰ش.
۳۱۰. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ش.
۳۱۱. قزوینی، محمد حسن، فدک، مترجم: احمد علم الهدی، تهران، کتابخانه مسجد چهل ستون، بی تا.
۳۱۲. قزوینی یزدی، حاج بابا، محضرالشهدود فی ردّ الیهود، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱۳. قطب، سید، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، دوم، تهران، احسان، ۱۳۸۶ش.
۳۱۴. قطب، محمد، روش تربیتی اسلام، مترجم: محمد مهدی جعفری، پنجم، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۵ش.
۳۱۵. کازرونی، محمد بن مسعود، نهاییه المسئول فی روایه الرسول، مترجم: عبدالسلام بن علی بن حسین ابرقوهی، اول، بی جا، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۶ش.
۳۱۶. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، مواهب علیّه، بی جا، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۳۱۷. کحیل، عبدالوهاب، نگرشی بر جنگ روانی در صدر اسلام، مترجم: محمد تقی رهبر، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۴ش.
۳۱۸. کلباسی اشتری، حسین، تبارشناسی کتاب مقدس، اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴ش.

۳۱۹. کهن، ابراهام، گنجینه ای از تلمود، مترجم: امیر فریدون گرگانی، اول، بی جا، اساطیر، ۱۳۸۲ش.

۳۲۰. گنر، جوزف، سرگذشت دین های بزرگ، مترجم: ایرج پزشک نیا، تهران، اندیشه، ۱۳۵۲ش.

ص: ۳۳۹

۳۲۱. گارودی، رژه، تاریخ یک ارتداد، مترجم: مجید شریف، اول، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵ش.
۳۲۲. گواهی، عبدالرحیم، درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن، اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
۳۲۳. ماضی، محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، مترجم: غلامرضا تهامی، چاپ اول، تهران، انتشارات سنا، ۱۳۸۰ش.
۳۲۴. مبارکفوری، صفی الرحمن، باده ناب در سیره پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم، مترجم محمد بهاءالدین حسینی، سندج، بی نا، ۱۳۸۲ش.
۳۲۵. مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی، دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مترجم: علی دوانی، بیست و پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ش.
۳۲۷. محمد حمید، فوزی، حقایق و اباطیل در تاریخ بنی اسرائیل، مترجم: قیس زعفرانی، اول، تهران: امین، ۱۳۸۰ش.
۳۲۸. محلاتی، هاشم، زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۲۹. محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، پنجم، قم، دارالحديث، ۱۳۸۵ش.
۳۳۰. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۳۳۱. مدیر شانه چی، کاظم، آیات الاحکام، اول، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
۳۳۲. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، اول، بیروت، اساطیر، ۱۹۲۸ م.
۳۳۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، مترجم: ابوالقاسم پاینده، چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
۳۳۴. مسیری، عبدالوهاب، دایره المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، مترجم: موسسه مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه، اول، بی جا، ۱۳۸۲ش.
۳۳۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
۳۳۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، مترجم: محمد شفیع کدکنی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ش.
۳۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۳۳۸. مکی عاملی، ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین (شهید اول)، لمعه دمشقیه، مترجم: محسن غرویان-علی شیروانی، پنجم، بی جا، دارالفکر، ۱۳۷۵ش.

۳۳۹. مولوی نیا، محمدجواد، تاریخ انبیاء، قم، امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۱ش.

۳۴۰. مونتگمری، وات، محمد پیامبر و سیاستمدار، مترجم: اسماعیل والی زاده، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴ش.

۳۴۱. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

۳۴۲. نابلسی، محمد احمد، روان شناسی سیاسی اسرائیل، مترجم: حجت رسولی، اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.

۳۴۳. ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، مترجم: علی اصغر حکمت، پنجم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۳۴۴. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، اول، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.

۳۴۵. نویری، احمد بن عبدالوهاب، نهاییه الارب، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.

۳۴۶. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ ش.

۳۴۷. واقدی، عبدالله بن عمر، مغازی، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱ش.

۳۴۸. ولفسن، هری اوسترین، باز تاب های کلام اسلامی در فلسفه یهودی، مترجم: علی شهبازی، اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.

۳۴۹. هشام، عبدالملک، زندگی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر اسلام، مترجم: هاشم رسولی محلاتی، بی جا، کتابخانه اسلامی، ۱۳۶۴ش.

۳۵۰. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲ش.

Gemara (Talmud) (WWW.acs. ucalgary.ca / elsegal / Talmudmap Gemara. htm). ٣٥١
Resnik ; Henry ; Conversations With the Talmud Newyork Kollel talmud course
.(WWW.Kollel

.TJR,Jacobs,Louis,The Jewhsh Religion,A Companion ,Oxford University Press ,١٩٩٥.٣٥٢

Jacobs ,Louis, Oxford Concise Companion to the Jewish Religion (OCJR),p.١١١.٣٥٣

Rabbi Alan W. "Hebrews", Americana, vol. ١٤, p. ٤٠; Raphael patai,"Jews",ibid, vol..٣٥٤
.١٤, p.٧٢

Judaica, vol. ٤, p. ٩١٣; Americana, vol. ٣, p. ٤٥٤.٣٥٥

Webster`s Third New International Dictionary, ١٩٨٤, p. ١٠٩.٣٥٦

Abram Leon Sachar.A History of The Jews, Fifth Edition ,Revised and.٣٥٧
.Enlarged,New York: Alfred.A.Knopf ١٩٤٧

.Encyclopaedia Internation , V.٣ , P.٥٠٧.٣٥٨

منابع غیر مستقیم: پایان نامه ها و مقالات مرتبط با موضوع

۳۵۹. حسن الزین (الاوضاع القانونیه للنصارى و اليهود فى الديار الاسلاميه)

۳۶۰. میخال أفيطوبل، شالوم بر - أشير (اليهود فى البلدان الاسلاميه)

۳۶۱. زهدى الفاتح (اليهود)

۳۶۲. جودت السعد (الشخصيه اليهوديه عبر التاريخ)

۳۶۳. عبدالله بزى (الاسلام و الانسان مقارنة بين الأديان الثلاثة)

۳۶۴. عبدالرحمن غنيم (اليهود بين القرآن والتوراه)

۳۶۵. سالم البهنساوى (قواعد التعامل مع غير المسلمين)

۳۶۶. بدران ابوالعينين بدران (العلاقات الاجتماعيه بين المسلمين و غير المسلمين)

۳۶۷. محمود بن الشريف (اليهود فى القرآن)

۳۶۸. حسن خالد (موقف الاسلام من الوثنيه و اليهوديه والنصرانيه)

۳۶۹. نرجس موسوى اندرزى (موضع قرآن در برابر اهل كتاب)

۳۷۰. ليلا خسروى (برخورد مسلمانان با اهل كتاب)

۳۷۱. على جديد بناب (كارشكنى هاى يهود در عصر پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم)

۳۷۲. فرشته عبوديت (پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم و يهود از هجرت تا رحلت)

۳۷۳. شهلا بختيارى (پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم و يهود مدينه)

۳۷۴. فرزانه عسگرى پور (منجى در اديان الهى)

۳۷۵. الهام بهجت اردكانى (بررسى نحوه برخورد بنى اسرائيل با انبياء بعد از حضرت موسى عليه السلام تا حضرت عيسى عليه السلام در قرآن و عهدين)

۳۷۶. صديقه اشراقى (عبرت ها در نهضت حضرت موسى عليه السلام)

۳۷۷. محمدحسین خوانین زاده (یهود مدینه از آغاز تا فرجام)

۳۷۸. زهرا مسعود سینکی فرد (معاد از دیدگاه ادیان الهی)

۳۷۹. محترم فلاح (بررسی تطبیقی نیایش و تربیت معنوی انسان از دید ادیان اسلام، مسیحیت و دین یهودی)

۳۸۰. فهیمه کلباسی اصفهانی (اسرائیلیات در قصص الأنبياء)

ص: ۳۴۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

